

در حاشیة
وعدہ صلح جهانی

دکتر ماشاء اللہ مشرف زاده

مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان

در حاشیه وعده صلح جهانی

تالیف: دکتر ماشاء الله مشرف زاده

ناشر: مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان،

لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی

هونهایم - آلمان

تایپ کامپیوتری: خانمها زیلا رضوانی و ژنا زینی

چاپ اول

۱۵۵ بدیع - ۱۹۹۸ میلادی

فهرست مندرجات

	مقدمه ناشر
	پیش گفتار
۱	مقاله اول: خدا
۱	قسمت اول: تعریف خدا
۵	قسمت دوم: اثبات وجود خدا
۹	مقاله دوم: مقام انبیا
۱۰	۱- انبیای الهی دارای سه رتبه و مقامند
۱۱	۲- انبیای الهی مرایای حقیقی ذات حقّ اند
۱۲	۳- انبیای الهی مظاهر انسان کامل و افضل خلق اند
۱۲	۴- خدا را فقط به وسیله آن هیاکل مقّسه می توان شناخت
۱۳	۵- انبیای الهی مظاهر اسماء و صفات حقّ اند
۱۴	۶- لقای انبیای الهی لقاء الله است
۱۵	۷- انبیای الهی مظاهر عبودیت صرفه حقّ اند
۱۶	۸- انبیا صاحب مقام توحید و تعدیداند
۱۷	۹- حضرت بها، الله مظهر ظهور کلی الهی در این دوره اند
۱۸	مقاله سوم: روح انسانی
۱۸	۱- تعریف روح
۱۸	۲- اقسام روح
۲۱	۳- خصائص روح انسانی

۲۳	۴- بقای روح
۲۵	۵- مسئله مرگ
۳۰	۶- فرق میان روح و عقل و نفس
۳۲	۷- بقای ارواح اطفال
۳۲	۸- ابطال تناسخ و تسخیر ارواح
۳۴	۹- مسئله وحدت وجود و بطلان آن
۳۵	مقاله چهارم: لزوم دین
۳۵	۱- تعریف دین
۳۷	۲- دین پایه اصلی تشکیل جامعه و عامل اساسی ترقی آن است
۳۹	۳- اساس ادیان الهی یکی است
۴۲	۴- علت وجود تفاوت در ادیان
۴۳	۵- علما، همواره باعث تشدید اختلاف ادیان بوده اند
۴۵	۶- مخالفت های معاندین باعث ارتفاع و پیشرفت دیانت است
۴۷	۷- تطابق دین و علم و عقل
۵۰	۸- فوائد اجتماعی و اقتصادی ادیان
۵۲	۹- موقعیت و وضع خاص دیانت بهائی مابین ادیان
۵۴	مقاله پنجم: آیا بشر طبعاً زورگور و متجاوز است؟
۵۹	مقاله ششم: مقام انسان و قوای مکنونه در آن
۶۰	۱- انسان مظهر اسماء و صفات الهی است
۶۲	۲- پایه خلقت انسان و جهان بر حبّ است

۶۴	۳- انسان حقیقت جامعه و کلیّۀ عالم وجود است
۶۵	۴- انسان شناسی خدا شناسی است
۶۷	۵- انسان حقیقی نمی میرد و باقی است
۶۸	۶- حقایق و اسرار مکنونه در انسان در این دور ظاهر می شود
۶۹	۷- اولیّت انسان به وسیله خرد و دانش اوست
۷۰	۸- ثمره خلقت انسان است و ثمره وجود انسان عرفان و تقوی می باشد
۷۱	۹- نمونه انسان کامل انبیای الهی هستند

مقاله هفتم: مرامهای ساخته بشر

۷۴	۱- ژاپن
۷۵	۲- چین
۷۵	۳- هندوستان
۷۶	۴- دنیای مسیحیت
۷۶	۵- جهان اسلام
۷۸	آثار آفاقیۀ این ظهور

مقاله هشتم: جهان کنونی و وضع نامساعد آن

۸۳	۱- تقسیم ثروت
۸۳	۲- تقسیم بودجه های مملکتی
۸۴	۳- نیروهای مسلح و انتظامی
۸۶	۴- سلاحهای جنگی
۸۷	۵- بیماریها
۹۲	۶- آموزش و پرورش
۹۵	

۹۶	۷- وضع اخلاقی
۹۸	۸- وضع خانواده ها
۱۰۱	۹- هرج و مرج عمومی
۱۰۴	مقاله نهم: سازمان ملل متحد
۱۰۴	۱- جامعه دول
۱۰۵	۲- تشکیل سفارتخانه ها
۱۰۵	۳- کنگره وین
۱۰۵	۴- کنفرانس لاهه
۱۰۶	۵- جامعه ملل
۱۰۶	۶- منشور اتلانتیک
۱۰۶	۷- سازمان ملل متحد
۱۰۹	مقاله دهم: همکاریها و سازمانهای خیریه بین المللی
۱۰۹	۱- بازار مشترک یا جامعه اقتصادی اروپا
۱۱۰	۲- اتحادیه تجارت آزاد اروپا
۱۱۰	۳- اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی
۱۱۱	۴- اتحادیه ملل مشترک المنافع بریتانیا
۱۱۱	۵- اتحادیه کشورهای عربی
۱۱۱	۶- سازمان اتلانتیک شمالی
۱۱۲	۷- سازمان اتحادیه کشورهای آفریقایی
۱۱۲	۸- اتحادیه کشورهای آمریکایی
۱۱۲	۹- سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

۱۱۳	۱۰- بیمان ورشو
۱۱۳	۱۱- سازمان کشورهای صادرکننده نفت
۱۱۳	۱۲- یونسکو
۱۱۴	۱۳- شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد
۱۱۵	۱۴- شورای شمالی یا شورای ممالک اسکاندیناوی
۱۱۵	۱۵- شورای امنیت سازمان ملل متحد
۱۱۶	۱۶- مامور عالی متحد برای آوارگان
۱۱۶	۱۷- یونیسف
۱۱۶	۱۸- آژانس یهود
۱۱۸	۱۹- قیومت
۱۱۹	اعلامیه حقوق بشر
۱۲۷	مقاله یازدهم: جهانی شدن عالم
۱۲۷	۱- تعریف
۱۲۹	۲- تاریخچه
۱۳۰	۳- ظهور بدیع
۱۴۰	مقاله دوازدهم: مرامهای مادی
۱۴۰	۱- تاریخچه
۱۴۳	۲- اصول اولیه اعتقادی کمونیسم
۱۴۳	۳- ماتریالیسم و مخالفت با ادیان
۱۴۴	۴- مالکیت خصوصی
۱۴۵	۵- طبقات

۱۴۶	۶- خانواده
۱۴۷	۷- ارث
۱۴۸	۸- انقلاب
۱۴۹	۹- نتیجه مرامهای مادی و وضع فعلی دنیا
۱۵۰	مقاله سیزدهم: نتایج افراط در ملی گرایی
۱۵۰	۱- ایجاد فکر برتری نژادی
۱۵۲	۲- ایجاد حالت و رویه ضد ملل دیگر
۱۵۳	۳- ایجاد پانها
۱۵۵	۴- ایجاد قهرمانان دروغین
۱۵۶	۵- منحرف کردن علم و استخدام آن برای مقاصد سیاسی
۱۵۸	۶- ایجاد آتشی ها
۱۵۹	۷- برافروختن آتش جنگ
۱۶۰	۸- راضی نشدن به تحدید حق حاکمیت ملی
۱۶۳	۹- ملی گرایی عاقلانه پسندیده است
۱۶۶	مقاله چهاردهم: نظم بدیع
۱۶۶	۱- تعریف نظم بدیع
۱۶۷	۲- تاریخچه نظم بدیع
۱۶۸	۳- تقسیمات نظم بدیع
۱۷۰	۴- تقسیمات زمانی
۱۷۱	۵- کسی هنوز به اهمیت نظم بدیع پی نبرده است
۱۷۲	۶- تنها راه علاج بشر پیروی از این نظم الهی است

۱۷۳	۷- نظم بنوع الهی بی نظیر و عدیل و بی سابقه است
۱۷۵	۸- مؤسسه ایادی امرالله و استمرار آن
۱۷۵	لوگه- تعریف ایادی امرالله
۱۷۵	دوم- مقام ایادی امرالله
۱۷۶	سوم- من بعد کسی به لقب ایادی امرالله متباهی نخواهد شد
۱۷۶	چهارم- خدمت جاودانه و بی نهایت مهم ایادی امرالله
۱۷۷	پنجم- مؤسسه ایادی
۱۷۸	ششم- دارالتبلیغ بین المللی
۱۷۸	هفتم- هیئت های مشاورین قاره ای
۱۷۹	هشتم- هیئت های معاونت
۱۸۰	نهم- مساعدين
۱۸۰	۹- بیت العدل اعظم الهی
۱۸۰	لوگه- نمونه هائی از نصوص مبارکه راجع به بیت العدل اعظم
۱۸۱	دوم- تاریخچه
۱۸۳	سوم- بیت العدل اعظم هیئت عامله ندارد
۱۸۴	چهارم- مقر دیوان عدل الهی
۱۸۴	پنجم- بیت العدل اعظم مصون از خطا است
۱۸۵	ششم- بیت العدل اعظم مرکز تشریح احکام غیر منصوصه است
۱۸۵	هفتم- کیفیت انتخاب بیت العدل
۱۸۶	هشتم- مشخصات اعضا، بیت العدل اعظم
۱۸۷	نهم- اعضا، بیت العدل مسئول منتخبین خود نیستند

۱۸۸	مقاله پانزدهم: حلّ مسئله اقتصاد - تعدیل معیشت عمومی
۱۸۹	مطلب اول: وضع فعلی جهان
۱۹۴	مطلب دوم: اصلاح وضع فعلی جهان جز به تعالیم حضرت بهاء الله ممکن نیست
۱۹۷	مطلب سوم: دیانت بهائى یک سیستم اقتصادی نیست
۲۰۳	مطلب چهارم: اصل حدّ
۲۰۶	مطلب پنجم: لزوم مراتب
۲۱۰	مطلب ششم: لزوم مالکیت خصوصی و حدود آن
۲۱۱	اول: وضع مالیات
۲۱۱	دوم: ارث
۲۱۱	سوم: تبرعات
۲۱۲	چهارم: صندوق کشاورزی
۲۱۳	پنجم: سهم داشتن کارگران در سود عمومی کارخانه
۲۱۳	ششم: بین المللی شدن پول
۲۱۳	هفتم: شغل و کار
۲۱۳	مطلب هفتم: اقتصاد توأم با ایمان
۲۱۴	مطلب هشتم: استثمار و رفع سوء تفاهم
۲۱۵	مطلب نهم: نتیجه
۲۱۷	مقاله شانزدهم: تساوی حقوق زن و مرد
۲۱۸	۱- مقام زن در دیانت یهود و قبل از آن
۲۲۰	۲- مقام زن در دیانت زرتشت و ایران باستان
۲۲۱	۳- مقام زن در دیانت حضرت مسیح

۲۲۳	۴- مقام زن در دیانت اسلام
۲۲۸	۵- مقام زن در دیانت بهائی
۲۳۵	مقاله هفدهم: تعلیم و تربیت عمومی
۲۳۷	تربیت امری است اجباری نه اختیاری
۲۳۷	تربیت الهی و روحانی واجب تر از تعلیم و تربیت جسمانی است
۲۳۹	مقام مخصوص معلّم در دیانت بهائی
۲۴۰	تاکید در تعلیم علوم نافع
۲۴۲	تعلیم و تربیت دختران واجب تر از پسران است
۲۴۶	تربیت مهم تر از تعلیم است
۲۴۷	وحدت تعلیم و تربیت
۲۴۹	زگهواره تا گود دانش بجوی
۲۵۰	مسئولیت خاص ابوبن در تعلیم و تربیت اطفال
۲۵۲	مقاله هیجدهم: زیان و خطّ بین المللی
۲۵۲	۱- شمه ای از نصوص مبارکه حضرت بها، الله راجع به لسان عمومی
۲۵۳	۲- شمه ای از نصوص مبارکه حضرت عبدالبها، راجع به لسان عمومی
۲۵۴	۳- لزوم و فوائد لسان بین المللی
۲۵۴	۴- وحدت لسان یکی از علائم بلوغ عالم است
۲۵۵	۵- بشارت به وحدت لسان در آثار انبیای قبل
۲۵۵	۶- تعصّب لسانی مردود است
۲۵۵	۷- هر امر عمومی از جمله لسان عمومی الهی است
۲۵۶	۸- زیانهای عمومی عالم

۲۵۸	۹- مشخصات زبان بین المللی
۲۵۹	مقاله نوزدهم: ترک انواع تعصبات
۲۶۰	۱- تعریف تعصب
۲۶۱	۲- تعصب مذهبی
۲۶۴	۳- تعصب وطنی
۲۶۷	۴- تعصب جنسی
۲۶۸	۵- تعصب نژادی
۲۷۱	۶- تعصب طبقاتی
۲۷۱	۷- تعصب سیاسی
۲۷۴	۸- تعصب ناشی از تقدّم در تمدن مادی
۲۷۶	۹- دیانت بهائیت و کشور مقدّس ایران
۲۸۱	لوح مبارک لاهای
۲۹۳	فهرست اعلام و مطالب

مقدمه ناشر

از انتشار بیانیۀ وعده صلح جهانی بیت العدل اعظم الهی سیزده سال می گذرد. در این مدت تحولات شصتی در صحنه گیتی به وقوع پیوسته و چهره سیاسی و اجتماعی بسیاری از کشورهای جهان خصوصاً ممالک بلوک شرق دگرگون گردیده و ضمن اینکه بعضی از فرضیات اجتماعی و قواعد دینی "به طاق نیان" سپرده شده و به "خاموشکنندۀ عقاید و تعالیم منسوخه" درافکنده شده اند، در عین حال قدمهای عمده ای به سوی تحقق و عود صریحه الهیه در جهت حصول به صلح اصغر برداشته شده است. با وجود همه این تحولات و دگرگونی ها می توان به یقین ادعا نمود که از تازگی و اعتبار بیانیۀ وعده صلح وسطوت و اقتدار نهفته در آن ذره ای کاسته نشده است. هنوز هم این سوال مطرح است که چگونه می توان "جهان کنونی را با این مفاصمات عمیقش به جهانی دیگر تبدیل کرد که همکاری و هم آهنگی بر آن مستولی باشد" و هنوز هم جامعه ملل باید به این پرسش پاسخ دهد که "صلح جهانی آیا فقط بعد از وقوع وحشت و بلای عظیم که مولود تمسک مصرانه بشر به روشهای ناهنجار قدیمی است باید تحقق یابد یا آنکه فی الحال صورت پذیر است و از طریق اراده و عزمی راسخ که نتیجه مذاکره و مشورت باشد حاصل خواهد شد؟"

بیانیۀ وعده صلح جهانی بیت العدل اعظم مجموعه ای است جامع از مبادی روحانی و تعالیم مبارکه راجع به طریق نجات اهل عالم از بیگانگی و راه وصول و دخول به سرابردۀ وحدت و یگانگی که در آن جامعه متشکلت و سرگردان بشری دعوت به گوش فرادادن به ندای "همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار" گردیده است.

کتابی که اکنون تحت عنوان "در حاشیۀ وعده صلح جهانی" تقدیم احبابی عزیز و متحرران حقیقت می گردد در واقع قاموس مختصری است از بیانیۀ وعده صلح بیت العدل اعظم الهی که مؤلف محترم جناب دکتر ماشا. الله مشرف زاده با کمال دقت و موشکافی

موضوعاتی را که در بیانیه صلح مورد بحث قرار گرفته اند طبقه بندی نموده و با استفاده از نصوص متعدده مبارکه به شرح و تفصیل آن موضوعات پرداخته اند.

لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی مفتخر است که بار دیگر اثری ارزنده تقدیم ستایندگان اسم اعظم در سرتاسر جهان می نماید. امید است این اثر نیز مانند سایر آثار منتشره وسیله این لجنة مورد استقبال و استفاده یاران عزیز قرار گیرد.

لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی

هونهایم - آلمان

پیش گفتار

بیانیهٔ بیت العدل اعظم الهی به نام وعدهٔ صلح جهانی که خطاب به عموم اهل عالم شرف صدور یافته است حاوی جمیع اطلاعات لازمه راجع به مصروفی دیانت مقدّس بهائیان به جهان و جهانیان است. این پیام منیع اصول اعتقادات اهل بها، رابا روشی جامع و مانع تشریح و رؤس مطالب مهمّهٔ امر را تبیین و هدف غائی دیانت مقدّس بهائیان را تنصیح و طریقهٔ وصول به آن هدف را تشریح و تنفیذ می فرماید. صدور چنین شاهکار دهبیانه و خدایانه ای از طرف آن ساحت مقدّس مصون از خطا در تاریخ امر بی نظیر و بی همتا و مبشّر حوادث تاریخی مهمّهٔ آیندهٔ جهان است که منجر به اعلان عمومی امر در سرتاسر عالم و تقدّم و ترقّی بی سابقه و محیر العقول دیانت مقدّس بهائیان تا مرحلهٔ عالمگیر شدن آن در قطب آفاق خواهد گردید.

حاشیه نویسی بر این بیانیهٔ مهیمن و عظیم بر پایهٔ نصوص متعالیهٔ مبارکه مستلزم ایجاد کتاب و قاموس مفصلی است که این ذره بی مقدار با طلب تأیید از ساحت رفیع پروردگار اقسام به آن نموده و امیدوار است که به عون و عنایت جمال اقدس ابهی با وجود بضاعت مزجاة به اتمام آن موفق گردد و قبلاً لازم است که در کمال تضرّع و انکسار از پیشگاه آن معهد اعلی و مقتدای بزرگوار به علت اقدام به چنین جسارت استغفار نماید. این بیانیه عظیم تا آنجا که ذهن کند نویسنده حقیر توانسته است استخراج نماید شامل ۴۲ موضوع امری است که از لحاظ اصول اعتقاد اهل بها، به ترتیب الهم فی الهم بدین قرار است:

۱- اعتقاد به وجود خدا که در پیام به عنوان "حقیقت مطلقه و ذات لایندک یا جوهر الجواهری که نامش خدا است" و هم چنین "خالق متعالی که با محبت نامحدودش جمیع بشر را از یک سلاله خلق فرمود و جوهر ثمین حقیقت انسانی را بر او عرضه داشت" مذکور آمده.

۲- مقام انبیاء که در بیانیه مبارکه از آنان به شمس ساطعه روحانی و مهمترین رابط بین بشر و آن حقیقت غیبیه مطلقه یاد شده است.

۳- روح انسانی که از آن به لطیفه ای که عقل نیز از خواص ذاتی آن است تعبیر گردیده است.

۴- لزوم دین که آن را در پیام مبارک بدین وسیله توجیه فرموده اند:
"هیچ کوشش معتبری در راه اصلاح امور انسانی و تأسیس صلح جهانی نمی تواند از امر دین غافل ماند."

۵- وحدت ادیان که آن را "حقیقت ذاتی ادیان" ذکر فرموده اند.

۶- سوء استفاده از دین و عواقب آن که در این مورد می فرماید:

"احیاء حیات مفرطه از جانب متعصبان مذهبی را که حال در بسیاری از نقاط جهان بر وجود آمده، نباید جز سكرات موت شمرده و بالاخره در نتیجه همین سوء تفاهم و سوء استفاده نتیجه این شده که "دین در نظر عده روزافزون مردم جهان امری لغو و باطل و در قبال حل مشکلات دنیای جدید بسیار نارسا بشمار آمده است."

۷- علت تجدد ادیان که پی بردن به آن و در نظر گرفتن تکامل بشر و دو عامل مهم زمان و مکان باعث فهم صحیح حقایق ادیان و بهره گیری متناسب از آنان می شود، چنانچه در بیانیه میفرمایند: اگر نوع بشر مرتباً روحانی عصر طفولیت خود را با دیدگانی واقع بین می نگرست و در فطرت حقیقی آنان به عنوان وسائط بنای تمدن عالم غور و تحقیق می کرد، یقیناً از نتایج و ثمرات ظهور پی در پی آنان بهره ای صدچندان می گرفت."

۸- آیا بشر طبعاً زورگو و متجاوز است؟ در بیانیه می فرماید:

"تمدنیات و مخاصمات چنان تار و پود نظامهای اجتماعی و اقتصادی و دینی ما را فرا گرفته که بسیاری را برآن داشته است که زورگونی و تجاوز را در خیره طبیعت بشری سرشته دانند."

۹- مقام انسان و قوای مکنونه در آن که می فرماید:

«این انقلابات منتهی ای که عالم انسانی به سرعت با آن روبرو می شود سبب نابودی تمدن بشری نمی گردد بلکه باعث بروز قوای مکنونه در حقیقت انسان می شود و رتبه و شأن هر انسانی را ظاهر و عیان می سازد.»

۱۰- جهان کنونی و علل وضع نامساعد آن که در این مورد در بیانیه می فرماید:
«معایب و نواقص نظم کنونی جهان بغویب واضح و نمایان است زیرا کشورهای جهان که به صورت ملل متحد متشکل شده اند از نابود کردن شیخ جنگ عاجز و از منع تهدیدی که متوجه انهدام نظم اقتصادی جهان و شیوع هرج و مرج و ترور گردیده ناتوانند.» و باز می فرماید:

«در این زمان ادامه اختلافات و بیگانگی چنان خطرناک است که دیگر ملل و مردم جهان تاب تحملش را ندارند و نتایج چنان وحشتناک است که تصویرش را هم نمی توان کرد.»
۱۱- مرامهای ساخته بشر و نتایج آن که درباره آن می فرماید:

«چه رقت انگیز است کارنامه مرامهایی که اصحاب عقل و دانش این جهان به جانشینی دین ساخته و پرداخته اند... این مرامها ... جز مفاسد و امراض اقتصادی و اجتماعی مهلکی که در این سالیان اخیر قرن بیستم هر گوشه جهان را مبتلا ساخته چه نتیجه ای ببار آورده است؟»

۱۲- ملی گرایی و افراط در آن که در بیانیه مبارک چنین مذکور آمده:

«مبالغه و افراط در تمسک به اصول ملیت که امری جفا از حسن وطن پرستی سالم و مشروع است، باید جای خود را به اخلاص و وفاداری وسیع تر یعنی محبت به عالم انسانی تفویض نماید.»

۱۳- مرامهای مادی و کارنامه چندین ساله آنان که می فرماید:

"دیگر وقت آن رسیده تا به حساب مروّجین مرامهای مادّی، چه در شرق و چه در غرب چه منسوب به کاپیتالیسم و چه به کمونیسم، که مدّعی رهبری اخلاقی جهانیان بوده اند رسیدگی کرد و پرسید که آیا جهان جدیدی که این مرامها وعده داده بودند در کجاست؟"

۱۴- مضرات دنیادوستی و ماده پرستی که آن را "موجد و مولّد و درعین حال صفت مشترک مرامهای مادّی" دانسته اند.

۱۵- بطلان امکان حصول امنیّت جهانی فقط بر مبانی پیمانهای سیاسی که درباره آن می فرمایند:

"منسوخ کردن جنگ تنها به امضاء قراردادها و عقد معاهدات وابسته نیست بلکه به اقداماتی معضّل و پیچیده بستگی دارد که مستلزم یک نوع تعهد و احتیاط جدید در حلّ مسائلی است که معمولاً کمتر کسی آنها را مربوط به حصول صلح جهانی می شمارد. اساساً حصول امنیّت اجتماعی فقط بر مبانی پیمانهای سیاسی، خیالی واهی و باطل است."

۱۶- جامعه ملل و سازمان ملل متحد که با وجود مایه امید بودن با عدم موفقیت مواجه شده است که فرموده اند:

"سازمان ملل متحد با وجود تمام نقائصش بیش از چهل بیانیّه و میثاق بین المللی علی رغم بسیاری از ممالک به تصویب رسانیده و مردم عادی را جان تازه ای بخشیده است."

تا اینکه می فرماید:

"جامعه ملل و سازمان ملل متحد و بسیاری از سازمانهای دیگر و قراردادهایی که وضع کرده اند، البته در تخفیف بعضی از منازعات بین المللی مفید بوده اند اما بنفسه نتوانسته اند از بروز جنگ ممانعت نمایند، چنانکه از خاتمه جنگ جهانی دوم تاکنون جنگ های بسیاری رخ داده و هنوز ادامه دارد."

- ۱۷- کشورهایی که بعد از جنگ دوم جهانی مستقل شده اند که استقلال آنها "مبیین انجام و اتمام سیر تکاملی اقوام در تأسیس اوطان و شرکت این ملل نوحاسته با کشورهای کهنسال در امور و منافع مشترک است."
- ۱۸- همکاریهای بین المللی "دفعالیتهای علمی، تربیتی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی توسط مردمی که تابعال دشمن یکدیگر بوده اند."
- ۱۹- سازمانهای خیریه بین المللی و انسان دوست.
- ۲۰- سازمانهای اجتماعی بین المللی.
- ۲۱- جهانی شدن عالم که عبارت از اتحاد و اجتماع اهل عالم تحت لوای یک خانواده جهانی است، چنانچه می فرماید:
- اقتضای زمانه چنان است که جهان دوستی و مفهوم اهل عالم بودن به عنوان یکی از اصول تربیتی به تمام اطفال جهان تلقین گردد."
- ۲۲- اشعار شعرا راجع به صلح.
- ۲۳- اظهارات عرفا راجع به صلح.
- ۲۴- بلوغ عالم، چنانچه میفرماید:
- "عالم بشری به منزله یک واحد ممتاز و زنده مراحل تکاملی چندی را ... طی کرده و در این زمان به آخرین مراحل پر شور و شرّ نوجوانی رسیده که خود مقدمه ورود به مرحله بلوغ موعود است." و در بیان دیگر تشکیل مجمع جهانی را "نشانه طلوع فجر بلوغ موعود عالم" ذکر فرموده اند.
- ۲۵- وحدت عالم انسانی که می فرماید:
- "باید سعی کنیم تا تمام کشورها اصل وحدت عالم انسانی را که مستظهر به اقدامات مناسب حقوقی و اجرائی است قبول کنند."
- ۲۶- تطابق علم و دین که بایستی "موانع و سدهای مصنوعی که میان عقل و ایمان و علم و دین برپا گشته" از میان برداشته شود.

- ۲۷- ترک تعصبات دینی، نژاد پرستی، وطنی و جنسی که در چندین محل بیانیه به آن اشاره گردیده است.
- ۲۸- تعدیل معیشت عمومی و از بین بردن اختلافات فاحش و مفرط میان فقیر و غنی که سر چشمه مصائب بسیار شده و جهان را از حال توازن خارج کرده است.
- ۲۹- تساوی حقوق زن و مرد که یکی از مهمترین وسائل حصول صلح جهانی محسوب است و انکار آن هیچ مجوز اخلاقی و عملی یا طبیعی ندارد.
- ۳۰- تعلیم و تربیت عمومی که باید مورد عنایت و حمایت حکومت جهانی قرار گیرد زیرا بلا تردید جهل علت اصلی سقوط و عقب ماندگی مردم و پایداری تعصبات است.
- ۳۱- زیان و خط بین المللی زیرا عدم مخابره و تفاهم بین مردم است که مساعی بشر را در حصول صلح جهانی تضعیف می کند و اختیار زیان بین المللی تا حد زیادی سبب حل این مشکل می شود.
- ۳۲- پارلمان جهانی که اعضایش را تمام مردم در هر کشور انتخاب و دولتهای متبوعه نیز آن را تایید نمایند. (حضرت ولی امرالله).
- ۳۳- دولت جهانی یعنی یکتبع حکومت عالی که ما فوق حکومت ملی است. (حضرت ولی امرالله).
- ۳۴- محکمه کبرای بین المللی که رأیش برای همه حتمی کشورهای است که به طیب خاطر حاضر به رجوع به آن محکمه نبوده اند نیز نافذ و جاری باشد.
- ۳۵- خلع سلاح عمومی تحت نظر حکومت جهانی که تمام ملل عالم به طیب خاطر حق اعلان جنگ و محاربه را برای خود تحریم کنند و... از کلیه حقوق تسلیحات مگر به اندازه ویه منظور حفظ نظم داخلی کشورهای خود صرف نظر نمایند. (حضرت ولی امرالله)
- ۳۶- استقرار نظم بدیع جهانی که آن را فقط براساس محکم اعتقاد به وحدت عالم انسانی می توان استوار ساخت.

۳۷- وحدت در کثرت که شعار دیانت بهائی است که اگر از طرفی مرکزیت یافتن افراطی را مردود می‌شمارد از طرف دیگر از هرگوشی برای یکسان و یکنواخت ساختن جهان امتناع می‌ورزد. (حضرت ولی امرالله)

۳۸- لزوم مشورت در امور که می‌فرمایند:

مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظنّ و گمان را به یقین تبدیل نماید. اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی، راه نماید و هدایت کند. از برای هر امری مقام کمال و بلوغ بوده و خواهد بود. بلوغ و ظهور خرد به مشورت ظاهر. (حضرت بها، الله)

۳۹- تشکیل مجمع جهانی که آن را "سرآمد وقایع عالم بشری نامیده اند."

۴۰- استقرار صلح اعظم که در آن موضوع صلح از مرحله صرفاً عملی و اجرایی باید به سطحی بالاتر یعنی توجه به موازین اخلاقی و اصولی ارتقاء داده شود زیرا جوهر صلح و آرامش چکیده یک امر درونی است که با مفاهیم روحانی و معتقدات معنوی تقویت می‌گردد و فقط بابکار بستن این مفاهیم و معتقدات است که راه حل ثابت و استواری برای تأمین صلح جهانی می‌توان پیدا کرد.

۴۱- توضیحات ایران و ارتباط آن با پیام صلح که می‌فرماید:

"در این هنگام که این رساله در شرف تحریر است ندای مشتاق بهائیان را می‌توان شنید که با وجود ستم‌ها و مظالمی که حال در موطن آئین خویش می‌بینند بی‌پروا به ارتفاع آن نوا پرداخته‌اند و با اعمال خویش و آمال راسخ و ثابت خود شهادت می‌دهند که صلح مطلوب که رویای بشر در طی اعصار و قرون بوده حال بر اثر نفوذ کلام خلاق حضرت بها، الله که مؤید به قوه الهی است تحققش قطعی است."

۴۲- معرفی جامعه جهانی بهائی در حال حاضر که "جامعه است مرکب از سه تا چهار میلیون نفر از کشورهای و فرهنگ‌ها و طبقات و افرادی که سابقاً مستبدین به ادیان

مختلف بوده و حال در خدمات روحانی و اجتماعی و اقتصادی در اغلب نقاط عالم خدماتشان مورد نیاز است، مشغول به کار و کوشش اند. (تاکنون قریب شش میلیون نفر).

در مقالات آینده بعون الله و تاییده و با استفاده از نصوص مبارکه به شرح و بسط یکایک موضوعات فوق الذکر پرداخته خواهد شد.

عبد فانی دکتر مشرف زاده

آریزونا، دسامبر ۱۹۸۵

(بررسی مجدد ۱۹۹۷)

مقاله اول

خدا

در بیانیه بیت العدل اعظم الهی از خدا به عنوان "حقیقت مطلقه و ذات لاینکرک یا جوهر الجواهری که نامش خدا است" و هم چنین "خالق متعالی که با محبت نامحدودش جمیع بشر را از یک سلاله خلق فرموده و جوهر ثمین حقیقت انسانی را بر او عرضه داشت" یاد گردیده است.

ذیلاً با استفاده از نصوص مبارکه، اصول اعتقاد بهائیان را راجع به خدا بطور اجمال بیان می‌نمائیم و برای آسان شدن مطلب، مقاله را به دو قسمت تقسیم می‌کنیم. قسمت اولک تعریف خدا و قسمت دوم اثبات وجود خدا.

قسمت اولک: تعریف خدا

بااستناد از نصوص مبارکه بهترین تعریفی که تا بحال از خداوند متعال شده شرحی است که شهید مجید دکتر علیمراد داودی اعلی الله مقامه در جزوه اولک سری جزوات مطالعه معارف بهلشی بیان نموده است که در اینجا ضمن تعزیز و تکریم مقام علمی و استادی آن نازنین جان باخته راه حق، آن را عیناً تکرار می‌کنیم:

"خدائی که اهل بها، بدو قائلند و بر حسب اعتقاد آنان پیروان ادیان دیگر نیز، اگر متمسک به عقایق ادیان خود باشند، باید به چنین خدائی بگردند، و اگر کسانی جز این گویند و خدا را جز بدین صورت بشناسند از صراط مستقیم انحراف جسته و به راه خطا رفته اند، خدائی است که لم یزل و لایزال در علو خود باقی است و به عالمی که مخلوق او، و بهمین سبب غیر از خود اوست، نازل وهابط نمی‌شود. و چون تزل و هبوط در شان او نباشد، رجوع و صعود نیز دور از او و نه در خور اوست. در شینسی که جزخود اوست حلول نمی‌کند. نمی‌توان درمیان او و خلق او نسبتی برقرار داشت. نمی‌توان او را

به خلق خود با رابطه ای اتصال بخشید. نمی توان از دوری یا نزدیکی او با آفریدگان خویش، جز به نحو مجازی سخن به میان آورد. نمی توان از خلق او به سوی او جهتی اختیار کرد و در این جهت بنویس آورد و یا اشارت و دلالتی را به حضرت او رهبر شمرد. مقرر او را باید مقدس از زمان و مکان دانست. و شاید به همین سبب آنجا که مراد ما او باشد لفظ مقرر یا هر گونه تعبیر دیگری را نیز نباید بکار برد. و لیکن چه باید کرد که آدمی را از سخن گفتن چاره نیست. و از همین رو برای مراعات حال خلق در کلام اولیای حق الفاطمی از قبیل "مقرر قدس" یا "مقعد صدق" و نظائر آنها در شان خدا آورده اند. کینونت خدا همواره ناپیدا است و در خود او پنهان است. او را به چیزی مانند کردن یا چیزی را از سخن او دانستن روا نیست. اینها همه از آن رو است که ناگزیر او را باید واجب و بسیط و واحد و مطلق و مجرد دانست و الا در بین او و اشیا، دیگر که همگی ممکن و مرکب و کثیر و اضافی و مادی است تفاوتی نمی ماند تا محتاج قبول او یا معتقد به وجود او باشیم.

پس خدا را باید از هر گونه اجزائی که در او به هم پیوسته و با هم آمیخته باشند ببری دانست تا بتوان وی را بسیط نامید. هرگونه تعدد و تکثیری را باید در باره او ناروا شمرد تا بتوان وی را واحد شناخت. هرگونه نسبتی را با هر چیزی باید از او سلب کرد تا بتوان وی را مطلق خواند. اگر نه چنین کنیم خدا را از خدائی ساقط می کنیم و آنچه را که بنام خدا می شناسیم با غیر او مشتبه و مختلط می سازیم. خدا را به چنین صورتی پذیرفتن و او را مبرا از صعود و نزول و هیوط و حلول و قرب و بعد و نسبت و جهت و اشاره و زمان و مکان دانستن، مبدء عقاید اهل بهاء است و در اصطلاح آنان به "علو ارتقاء" و "سوامتناع" و "ملیک رفعت" و "مکمن قدس" و "مقرر استقلال" و "مقعد جلال" و امثال آنها تعبیر شده است و سرتاسر آثار جمال ابهی سرشار از بیان این مطلب به اقسام عناوین و انواع تعابیر است. و چندان در آثار مبارکه این امر بدیع تکرار شده و درباره آن تاکید رفته است که باید گفت که توجه به این حقیقت به منزله اصل اصیل اعتقاد به

امر بهائی است و هیچ تکلیفی برای اهل بها، مهمتر از فهم این نکته دقیقه نیست و پذیرفتن آن به دل و جان از صمیم و جنان شرط اول اجابت دعوت حضرت بها، الله است. ذیلاً به منظور تأیید آنچه را که استاد بزرگوار بطور جامع و مانع در بالا بیان نموده است شواهد و نمونه های مختصری از آثار مبارکه آورده میشود:

الف - خداوند منزّه و متعالی از تعریف است.

"فسبحان الله من ان يعرف بعرفان احد او ان يرجع اليه امثال نفس" (لوح سلمان).

ب - خداوند واجب الوجود است:

تقسیم و تعدد از خصائص خلق است که ممکن الوجود است نه از عوارض طاریه برواجب الوجود.
(مفاوضات مبارک ص ۸۶)

ج - کمال مطلق است:

"ساذج کلام وجوهر مرام آنکه شبهه ای نبوده و نیست که خداوند لم یزل به استقلال و استجلال ذات مقدّس خود خواهد بود" (مجموعه الواح خطی)

د - ذات مطلق است:

گم یکن بینه و بین خلقه لامن نسبة و لامن ربط و لامن جهة و اشارة و دلالة"
(لوح سلطان)

ه - بسیط است: (بلون جنس و فصل و حدّ و مثل است)

آن حقیقت ربّانیّه تقسیم قبول ننماید زیرا تقسیم و تعدد از خصائص خلق است"
(مفاوضات مبارک ص ۸۶)

و - واحد است:

"متوحناً منفرداً بر مقرر خود که مقدّس از زمان و مکان و ذکر و اشاره و دلالت و وصف و علو و دنو بوده مستقر و لا یعلم ذلك الا کل ذی فطن بصیر"
(مانده آسمانی جلد ۲ ص ۵۴ و ۷۵)

ز - مقدّس از زمان و مکان است:

حقّ فرداً واحداً در مقرّ خود که مقنّس از زمان و مکان و ذکر و بیان و اشاره و وصف و تعریف و علو و دنو بوده مستقر و لایعلم ذلك الا هو و من عنده علم الكتاب لا اله الا هو العزيز الوهاب

(لوح سلطان ایران)

ح - مجرد است:

منزه است مقنّس از هر جوهر مجردی

(مجموعه الواح خطّی)

ط - میرا از همه صفات است: (صفات منسوب باو جنبه سلبی دارد)

فلیس له عنوان علی الاطلاق و لا نعمت عند الاهل الاشراق

(مکاتیب جلد اول ص ۱۳۲)

ی - قدیم ذاتی است:

اسماء و صفات ذات الهیه عین ذات است و ذات منزه از ادراکات

(مفروضات مبارک ص ۱۱۴)

ک - منقطع وجد انی است:

حقّ منقطع وجدانی است که به هیچ تعبیر نیاید چه که منزه و مقنّس از جمیع اوصاف و

نعوت است، نه نامی نه نشانی

(مکاتیب جلد ۲ ص ۱۴۰)

ل - به عرفان در نمی آید:

فانّ العرفان حدّ العجز عن العرفان

(مکاتیب جلد اول)

در خاتمه مسئله تعریف خدا را با قسمتهائی از لوح مبارک هوالباهی البهی الابهی که

در مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۳۰۷ درج شده، زینت می دهیم:

اگر بگویم به بصر درآنی بصر خود را نبیند چگونه تو را ببیند و اگر گویم به قلب ادراک

شوی قلب عارف به مقامات تجلّی درخود نشد چگونه تو را عارف شود. اگر گویم

معروفی تو مقنّس از عرفان موجودات بوده ای و اگر گویم غیر معروفی تو مشهورتر از

آنی که مستور و غیر معروف مانی ... شهادت می دهم که ساعت جلال قنست از عرفان

غیر مقنّس بوده و بساط اجلال اُنست از ادراک ما سوی منزه خواهد بود. به کینونت

خود معروفی و به ذاتیت خود موصوفه. و چقدر از هیاکل عزّ احبیه که در بیسنا، هجر و فراق جان باخته اند و چه مقدار از ارواح قدس صحنیه که در صحرائی شهود مبهوت گشته اند. بسا عاشقان با کمال طلب و اشتیاق از شعله ملتهبه نار فراق محترق شده و چه بسیار از احرار که به رحای وصال جان داده اند. نه ناله و حنین عاشقین به ساحت قدس رسد و نه صیحه و ندبه قاصدین و مشتاقین به مقام قربت در آید...*

قسمت دوم: اثبات وجود خدا

محض رعایت اختصار فقط به ذکر نمونه هائی از نصوص مبارکه مبادرت می ورزد:

دلیل اول - ارادی بودن ترکیب جهان دلیل بر وجود اراده مطلقه و ذات باری است:

ترکیب محصور در سه قسم است لا رابع له. اما ترکیب کائنات یقین است که تصادفی نیست زیرا معلول بی علت تحقق نیابد و ترکیب التزامی نیز نیست زیرا ترکیب التزامی آن است که آن ترکیب از لوازم ضروری اجزاء مترکبه باشد و لزوم ذاتی از هیچ شیئی انفکاک نیاید نظیر نور که مظهر اشیا است ... در اینصورت تحلیل هر ترکیب مستحیل زیرا لزوم ذاتی از هرکاشی انفکاک نیاید شق ثالث باقی ماند و آن ترکیب ارادی است* (روح دکتر فورال آلمانی)

دلیل دوم - وجود هر مصنوعی دلیل بر صانع است، وجود خلق نیز دلیل بر خالق است: و از جمله دلائل و براهین الوهیت آنکه انسان خود را خلق ننموده بلکه خالق و مصور دیگری است و یقین است و شبهه ای نیست که خالق انسان مثل انسان نیست ... و

خالق فاعل باید جامع جمیع کمالات باشد تا ایجاد صنع نماید. آیا ممکن است که صنع در نهایت کمال باشد و صانع غیر کامل ... اگر نقش مثل نقاش بود خود را نقش می نمود و نقش هر چند در نهایت کمال باشد اما بالنسبه به نقاش در نهایت نقص است. لهذا امکان، معدن تقاض است و خدا معدن کمال. نفسی تقاضی امکان دلالت بر کمالات حق می کند* (مفاوضات مبارک ص ۳)

دلیل سوم - وجود روح انسانی که عقل از خصائص آن است و بواسطه آن انسان کشف حقائق اشیا، می کند. همین قوه کاشفه که مورث ایجاد و اختراعات و اکتشافات و کمالات انسان است دلیل بر آن است که روح الهی محیط بر طبیعت و جسم است و موجدی است الهی:

"انسان مقاومت و مخالفت طبیعت تواند زیرا کشف طبایع اشیا، را کرده و بواسطه کشف طبایع اشیا، بر نفس طبیعت حکم می کند و این همه صنایع را که اختراع کرده به سبب کشف طبایع اشیا، است." (مفاوضات مبارک ص ۳)

دلیل چهارم - هر معلولی علتی دارد، علت جهان نیز خداوند متعال است که علت العلل کائنات می باشد:

"حرکت و متحرک بدون محرک مستحيل است و معلول بدون علت متنع و محال."

(لوح دکتر نورال)

دلیل پنجم - نظم طبیعت دلیل بر وجود قوه مدبره و مدبیره ذی شعور و ذی اراده ایست بنام خدا:

"مادام ملاحظه می نمائید که این کون نامتناهی در نهایت انتظام است و هر یک از اجزاء در نهایت اتقان و طنائف خود را مجری میدارد که ابداً خللی نیست، واضح و مشهود می گردد که یک قوه کلیه موجود که مدبره مدبر این کون نامتناهی است. هر عاقلی این را ادراک نماید." (مکاتیب جلد ۳ ص ۳۸۰)

دلیل ششم - ارتباط و ترادف علت و معلولی کائنات (مؤثر و اثر) و بطلان تسلسل و اینکه منتهی به علت العلل میگردد که واجب الوجود است:

"هرچند جمیع کائنات نشو و نما می نمایند ولی در تحت مؤثرات خارجه اند. آن مؤثرات خارجه نیز در تحت مؤثرات دیگری است ... اینها هر یک هم مؤثرند و هم متأثر، پس منتهی به مؤثری می شود که از کائن دیگر متأثر نیست و تسلسل قطع می گردد."

(مکاتیب جلد ۲ لوح مهند س هلندی)

دلیل هفتم - محدودیت کائنات دلیل بر وجود نامحدود است:

و از این گذشته جمیع کائنات موجوده محدود و نفس محدودیت این کائنات دلیل بر حقیقت نامحدود، چه که وجود محدود دالّ بر وجود نامحدود است^۲

(مکاتیب جلد ۳ ص ۸۳۴)

دلیل هشتم - ارتباط حق با کائنات را از مقایسه با ارتباط روح و جسم انسان می توان درک نمود (خود شناسی خدا شناسی است):

"این واضح است که جمیع کائنات مرتبط به یکدیگر است. ارتباط تامّ، مثل هیكل انسانی، ... آن قوه عاقله خواه قدیم گوئیم، خواه حادث، مدیر و مدبّر جمیع اعضاء انسان است تا هر یک از اعضاء به نهایت انتظام و وظیفه خود مجری نماید ... و هم چنین در این کون نامتناهی ملاحظه نمائید لابد قوه کلّیه موجود است که محیط است و مدیر و مدبّر بر جمیع اجزاء این کون نامتناهی است." (مکاتیب جلد ۳ ص ۳۸۰)

دلیل نهم - جهت جامعه عالم وجود و سیر تکاملی آن دالّ بر وحدت هدف به سوی کمال مطلق و مُدلّ بر منشاء گرفتن از اوست:

"اگر نفسی تخرّف نماید که انسان جزئی از عالم طبیعت است، پس طبیعت واجد این کمالات است نه فاقد، در جواب گوئیم که جزء تابع کلّ است. ممکن نیست که در جزء کمالاتی تحقق یابد که کلّ از آن محروم باشد و طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریّه است که منبعث از حقایق اشیاء است و این حقایق کائنات هر چند در نهایت اختلاف است ولی در غایت ارتباط و این حقایق مختلفه را جهت جامعه ای لازم که جمیع را ربط به یکدیگر دهد. مثلاً ارکان و اعضاء و اجزاء عناصر انسان در نهایت اختلاف است ولی جهت جامعه ای که آن تعبیر به روح انسانی می شود جمیع را به یکدیگر ربط می دهد... اما جسم انسان از این جهت جامعه بکلی بی خیر و حال آنکه به اراده او منتظماً وظیفه خود را ایفاء می نماید." (روح دکتر فولد)

در خاتمه ابن مقاله بایستی متذکر شد که اولاً دلائل اثبات الوهیت که در نصوص و الراح مبارکه آمده به هیچوجه محصور در این ۹ دلیل مأخوذه نیست ثانیاً هرکدام این دلائل احتیاج به اطلاع و آگاهی فلسفی و احاطه بر اصطلاحات آن دارد و مستلزم توضیح و تشریح کافی است که چون در اینجا پایه امر بر اختصار و حداکثر استفاده از نصوص مبارکه است از شرح و بسط هر دلیل خودداری گردید.

مقاله دوم

مقام انبیاء

بعقیده اهل بها، انبیاء، واسطه بین حق و خلقند. برگزیدگان خداوند از ما بین مردم هستند تا اوامر و احکام الهی را به خلق ابلاغ و در میان آنان اجرا نمایند. آنها مرئیان آسمانی می باشند و در هر زمان و مکان به اقتضای موقعیت و احتیاج مردمان اوامر و دستورات خاصی را ارائه می فرمایند. در این مقاله نیز بهتر است برای تعریف مقام انبیاء، از قلم توانای استاد بزرگوار فلسفه و منطق، قربانی راه حق، دکتر علیمراد داودی استعانت نمائیم:

چنانکه نوع انسان در مراتب متفاوت موجودات دارای برترین مرتبه است، کسانی هم که به شرف رسالت و شاریت مشرف باشند در مقامی افضل از عامه نوع انسان واقعند. درباره این فضیلت نباید گمان نسبت برد، یعنی چون بعضی از مردم به نسبت برتر از بعضی دیگرند نباید چنین پنداشت که شارعین ادیان از نوع بشرند که دارای استعداد بیشتریند و تفوق ذاتی بر دیگر افراد انسان یا تفاوت جوهری با آنان ندارند. نباید بر آن بود که کسانی از نوع انسان بتوانند از طریق تربیت یا ریاضت یا سلوک در مراحل معرفت یا سعی در تقویت کمالات صوری و معنوی به مقام شاریت فرارسانند و محل نزول وحی الهی شوند. بلکه این مقام رتبه خاصی از وجود است و ارتقا، از مقام مادون به چنین رتبه ای میسر نیست. همانگونه که نبات به روح نباتی ممتاز از جماد است و حیوان به روح حیوانی ممتاز از نبات است و انسان به روح انسانی ممتاز از حیوان است، شارعان ادیان نیز به روح قدسی ممتاز از سایر افراد نوع انسانند. روح قدسی باید به موهبت الهیه به شخصی از نوع انسان تعلق گیرد و بر روح انسانی مزید شود و آن را در خود فانی و مستهلک سازد تا چنین کسی را بتوان بنیان گذار دین دانست.

این مقام عالی ترین مراتب وجود در عالم خلق است. نزدیکترین مقامات به ساحت قدس الهی است. نخستین امری است که از مبدا صادر می شود و خود مبدا صدور امور دیگر است.

چون در چنین مقامی واقفند حکایت آنان از حقیقت وجود در غایت بلاغت است و تجلی حق در وجود آنان در نهایت قوت، بلکه باید گفت که فیض وجود با عبور از این رتبه به مراتب دیگر می رسد و نور حق با انعکاس در این مرایا بر سایر اشیا می تابد. این رتبه غایت مراتب وجود است و سایر مراتب برای حصول این غایت تحقق می پذیرد. موجوداتی که فروتر از اینان باشند، یعنی هر چه در عالم امکان تصور وجود در آن می رود، از ادراک حقیقت اینان چنان که در خورشان باشد ناتوانند.

(جزوه مطالعه معارف بهائی شماره ۲)

نکات مهمه ای که در مسئله مقام انبیای الهی مورد اعتقاد اهل بها است بدین قرار است:

۱- انبیای الهی دارای سه رتبه و مقامند: اول جسمانی، دوم انسانی (نفس ناطقه)، سوم ربّانی والهی (روح قدسی)

حضرت عبدالبها روح ما سواه فنا می فرمایند:

مظاهر مقلّسه را هر چند مقامات کمالات غیر متناهیّه است ولی کلیّه مراتب ایشان سه رتبه است.

رتبه اول جسمانی است، رتبه ثانیّه انسانی است که نفس ناطقه است و رتبه ثالثه ظهور الهی و جلوه ربّانی است... کلمه الله است و فیض ابدی است و روح القدس است. آن نه اول دارد و نه آخر چه که اولیت و آخریت بالنسبه به عالم امکان است نه بالنسبه به عالم حق. اما عندالحق اول عین آخر است و آخر عین اول... حقیقت نبوت که کلمه الله است بدیّتی نداشته و نهایی ندارد... (مفروضات مبارک ص ۱۰۵)

۲- انبیای الهی مرایای حقیقی ذات حقّ اند:

حضرت بها، الله جلّ اسمه الابهی می فرمایند:

چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسلود شد لهذا به اقتضای رحمت و اوسعۀ سبقت رحمته کلشی و وسعت رحمتی کلشی جواهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی به هیاکل عزّ انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات ازلیّه و سازج قد میّه و این مرایای قدسیّه و مطالع هویّه بتمامهم از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت می نمایند. مثلاً علم ایشان از علم او و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او و جمال ایشان از جمال او و ظهور ایشان از ظهور او، ایشانند مخازن علوم ربّانی و مواقع حکمت صمدانی و مظاهر فیض نامتناهی و مطالع شمس لایزالی. (ایقان ص ۸۰)

حضرت عبدالبها، می فرمایند :

آن جوهر الجواهر و حقیقت الحقایق و سرالاسرار (خدا) را تجلیات و اشراقات و ظهور و جلوه ای در عالم وجود است و مطالع آن اشراق و مجالی آن تجلی و مظاهر آن ظهور، مطالع مقننه و حقایق کلیّه و کینونات رحمانیه (انبیاء) اند که آنان مرایای حقیقی ذات مقدّس الهیه اند و جمیع کمالات و فیوضات و تجلیات از حقّ در حقیقت مظاهر مقننه ظاهر و باهر است. مانند آفتاب که در مرآت صافیه لطیفه به جمیع کمالات و فیوضات ساطع گردد. (مفاوضات مبارک از ص ۱۱۱)

و نیز می فرمایند:

فیض الوهیت محیط است. انوار الوهیت ساطع و صفات الوهیت ظاهر و باهر، حقایق مقننه انبیای و رحمانیه به منزله آئینه در نهایت لطافت و صفا در مقابل شمس حقیقت اند. لهذا شمس حقیقت به انوار و حرارتش در آن آئینه ظاهر و باهر و کمالاتش جلوه نماید... مقصد ما آن نیست که آفتاب از اعلی درجه تقدیس تنزّل کرده و آمده و در این آئینه منزل نموده، زیرا مستحیل است، آفتاب را منزلی نیست همیشه در مرکز تنزیه

بوده است... پس معلوم شد که حقیقت الوهیت مقلّس از نزول و صعود است و لکن فیض ابدی آفتاب در این آئینه صافی لطیف ظاهر و عیان است و آئینه می گوید که آفتاب در من است... این است که حضرت مسیح می فرماید که پدر در پسر است... این است معنی توحید.

(خطبات مبارک جلد ۲ ص ۱۴۱)

۳- انبیای الهی مظاهر انسان کامل و افضل خلق اند:

جمال مبارک می فرمایند:

اکمل انسان و افضل و الطف او مظاهر شمس حقیقت اند بلکه ماسوای ایشان موجودند به اراده ایشان و متحرکنند به افاضه ایشان. لولاک لماخلقت الافلاک، بلکه کلّ در ساحت قدس ایشان معلوم صرف و مفقود بحتند بلکه منزّه است ذکر ایشان ازوصف ماسوی.

(کتاب ایقان ص ۷۸)

و حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

علی الخصوص فرد کامل عالم انسانی که سایر افراد نسبت به او در ادنی درجه ادراکند. آن نور حقیقت در آن فرد کامل در نهایت تلالو و لمعان، بلکه شمس حقیقت به صورت و مثال و حرارت و ضیاء در آن جلوه کرده.

(خطبات مبارک جلد ۱ ص ۵۹)

۴- خدا را فقط به وسیله آن هیاکل مقلّسه می توان شناخت:

جمال قدم جل ذکره الاعظم می فرمایند:

چون مابین خلق و حقّ و حادث و قدیم و واجب و ممکن به هیچ وجه رابطه و مناسبت و موافقت و مشابهت نبوده و نیست لهذا در هر عهد و عصر کیتونستو ساذجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید... و این کیتونات مجرّده و حقائق منیره و سائط فیض کلّیه اند و به هدایت کبری و ربوبیت عظمی مبعوث شوند که تا قلوب مشتاقین و حقایق صافین را به الهامات غیبیه و نسانم قدسیه از کدورات عوالم ملکیه ساذج و منیر گردانند و افندة مقرّبین را از زنگار حلود پاک و منزّه فرمایند تا ودیعه الهیه که در

حقایق مستور و مخفی گشته از حجاب ستر و پرده چون اشراق آفتاب نورانی از فجر الهی سر بر آورد و علم ظهور بر اطلال قلوب و افشند بر افرازد و از این کلمات و اشارات معلوم و ثابت شده که لابد در عالم ملک و ملکوت باید کینوت و حقیقتی ظاهر گردد که واسطه فیض کلیه و مظهر اسم الوهیت و ربوبیت باشد تا جمیع ناس در ظل تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا به این مقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فائز شوند. این است که در جمیع اعهاد و ازمان انبیا و اولیا با قوت ربانی و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته...

(لوح مبارک جواهر توحید مجموعه الواح چاپ مصر ص ۳۴۰)

و باز می فرمایند:

"وصول بالله حاصل نمی شود مگر به معرفت و وصول این کینونات مشرقه از شمس حقیقت پس، از لقاء این انوار مقدسه لقاء الله حاصل می شود و از علمشان علم الله و از وجهشان وجه الله و از لوکیّت و آخریت و ظاهریت و باطنیت این جواهر مجردة ثابت می شود از برای آن شمس حقیقت بانه هو الاول و الاخر والظاهر والباطن..."

(اقتباس از کتاب امر و خلق ص ۲۹۵)

حضرت عبدالبها، نیز در مفاوضات می فرمایند:

"عرفان حقیقت الوهیت متمتع و محال اما عرفان مظاهر الهیه عرفان حق است زیرا فیوضات و تجلیات و صفات الهیه در آنها ظاهر. پس اگر انسان پی به معرفت مظاهر الهیه برد به معرفت الله فائز گردد و اگر چنانچه از مظاهر مقدسه غافل، از عرفان الهیه محروم. پس ثابت و محقق شد که مظاهر الهیه مرکز فیض و آثار و کمالات الهیه اند"

(اقتباس از کتاب امر و خلق ص ۲۹۷)

۵ - انبیای الهی مظاهراسماء و صفات حق اند:

در ایقان شریف می فرمایند:

۸ - انبیا . صاحب مقام توحید و تعهدینند:
 منظور اینست که در مقام توحید همه آنها یکی هستند زیرا از جانب یک خدا مأمورند و
 یک وظیفه بزرگ را که تعلیم و تربیت بندگان است برعهده دارند و لکن در مقام تعهد
 هر کدام آنها که در زمان و مکان خاصی ظاهر شده اند احکام و تعالیم متناسب مردم زمان
 خود را انتشار داده اند.

در کتاب ابقان شریف می فرمایند:
 این مظاهر حق را دومقام مقرر است یکی مقام صرف تجرید و جوهر تفرید و در این
 مقام اگر کل را به یک اسم و رسم موصوف نمائس باسی نیست چنانچه می فرماید
 لا تفرق بین احد من رسله (سوره بقره آیه ۱۳۶) زیرا که جمیع مردم را به توحید الهی
 دعوت می فرمایند و به کوثر فیض و فضل نامتناهی بشارت می دهند... این طلعات،
 مواقع حکم و مطالع امرند و امر مقتس از حجیات کثرت و عوارضات تعدد است این
 است که می فرماید و ما امرنا الا واحده (سوره قمر آیه ۵۴) و چون امر واحد شد البتّه
 مظاهر امر هم واحدند. باری اگر به نظر لطیف ملاحظه فرمائس همه را در یک رضوان
 ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر
 آمر. این است اتحاد آن جواهر وجود و شمس غیر محدود و معلود.
 (کتاب ابقان ص ۱۱۸)

باز می فرمایند:
 و مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق ورتبه حدودات بشریه است. در این مقام هر کدام را
 هیکنلی معین و امری مقرر و ظهوری مقدر و حدودی مخصوص است. چنانکه هر کدام به
 اسمی موسوم و به وصفی موصوف و بر امری بدیع و شرعی جدید مأمورند چنانکه می
 فرماید تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض (سوره بقره آیه ۲۵۳). نظر به اختلاف این
 مراتب و مقامات است که بیانات و کلمات مختلفه از آن منابع علوم سبحانی ظاهر می
 شود.
 (کتاب ابقان ص ۱۳۷)

۹- حضرت بها، الله مظهر ظهور کلی الهی در این دوره اند:

می فرمایند:

تالله قد ظهر محبوب العالمین و مقصود العارفين و معبود من فی السموات و الارضین
و مسجود الالکین و الآخرین. (سوره هیکل ص ۳۵ کتاب مبین)

و باز می فرمایند:

قد جعلناک مطلع کل اسم من اسماء الحسنی و کل صفة من صفاتنا العلیا و منبع کل
ذکر من اذکارنا لمن فی الارض و السماء، ثم بعثناک علی صورتی بین السموات و الارض
و جعلناک آیت عزى لمن فی جبروت الامر و الخلق لیهتدین بک عبادک و یکنون من
المهتدین. (سوره هیکل ص ۲۷ کتاب مبین)

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

دوره کلی عالم وجود ... عبارت است از منتهی منبده و قرون و اعصاری بی حد و شمار
و در آن دوره مظاهر ظهور جلوه بساحت شهود نمایند تا ظهور کلی عظیمی آفاق را مرکز
اشراق نماید و ظهور او سبب بلوغ عالم گردد. دوره او امتدادش بسیار است. مظاهری در
ظل او بعد مبعوث گردند و به حسب اقتضای زمان تجدید بعضی احکام که متعلق به
جسمانیات و معاملات است نمایند ولی در ظل او هستند. ما در دوره ای هستیم که
بنایتش آدم است و ظهور کلیه اش جمال مبارک. (مفارحات ص ۱۱۲)

مقاله سرم روح انسانی

در بیانیه وعده صلح جهانی می فرماید:

مراهبی که نوع انسان را از سایر مظاهر وجود ممتاز می کند در لطیفه ای مکنون است که از آن به روح انسانی که عقل نیز از خواص ذاتی آن است تعبیر می شود. این مواهب سبب شده که انسان را قادر بر ساختن بنیان تمدن سازد و از لحاظ مادی مرفه اش نماید.

۱- تعریف روح:

به عقیده ما بهانیان روح عبارت از فیض و ودیعه الهی است که بر جمیع کائنات اشراق نموده و بنابراین تمام موجودات دارای روح هستند و لکن تظاهرات و اثرات اشراق آن در هرکائنی نسبت به رتبه و مقامی که دارد متفاوت است.

حضرت عبدالباها، روح ما سواه فداه در نطقی می فرمایند:

روح فیض الهی است که بر جمیع کائنات اشراق کرده و جمیع کائنات را از آن بهره و نصیبی باشد مانند آفتاب که اشراق بر جمیع کائنات ارض نموده زیرا جمیع اشیاء موجوده در کره ارض به فیض آفتاب پرورش یابد و پرتو و ضیا، گیرد و لکن این فیض در هر رتبه به اقتضای آن رتبه ظاهر است. شعاع آفتاب را در اجسام حجریه تأخیر و پرتوی و لکن در اجسام شفافه ظهور و جلوه دیگر دارد. هرچند یک آفتاب است و لکن ظهورش در اجسام متنوع است. همین طور روح در مراتب وجود ظهورش به اقتضای آن مراتب است. (اقتباس از کتاب امر و خلق ص ۱۵۰)

۲- اقسام روح

اول روح جمادی که در حقیقت قوه جاذبه است که سبب اجتماع اجزاء جماد می شود. دوم روح نباتی است که عبارت از قوه نامیه و خاصیت رشد و نمو در نبات است. سوم روح حیوانی است که عبارت از قوه حساسه است که از خصائص آن حس و حرکت و غریزه

جنسی است. تا این مرحله روح موجوده متعلق به جسم و مصنوع و مولود حسن ترکیبات و ارتباطات اجزاء جسم است و پس از متلاشی شدن جسم، روح نیز از بین می رود. چهارم روح انسانی است که عبارت از قوه کاشفه و دراکه است که به وسیله آن انسان از معلوم کشف حقائق مجهوله را می کند و در فضای لایتناهی علم و حکمت و اکتشافات عالم طبیعت سیر می کند. به عقیده اهل بها، این روح لطیفه مکتونه است که ودیعه الهی است و پس از متلاشی شدن جسم از بین نرفته و به ترقی و تعالی خویش در عوالم ملکوت ادامه می دهد (به مبحث خصائص روح انسانی در همین مقاله مراجعه شود). پنجم روح آسمانی است که عبارت از روح ایمانی و فیض رحمانی می باشد و انسان در نتیجه تزکیه نفس و اخلاص و ایمان به حق می تواند به آن فاشز شود و این اعلی حد ترقی روح انسانی در این عالم است (در بعضی از آثار مبارکه آن را روح ملکوتی فرموده اند).

ششم روح القدس است که مخصوص انبیای الهی است و واسطه بین حق و خلق می باشد و در مقاله مقام انبیا، از آن سخن رفته است (در بعضی از آثار مبارکه آن را روح لاهوتی فرموده اند).

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

در عالم جماد یک قوه جاذبه است که سبب اجتماع اجزاء فردیه است و آن حیات جماد است زیرا جماد نیز زنده است، مرده نیست اما در رتبه خودش. در عالم نبات قوه ناهیه روح نباتی است. و اما در عالم حیوان قوه حساسه روح حیوانی است که از ترکیب و امتزاج عناصر، یک قوه حساسه حاصل می شود... روح انسانی که نفس ناطقه و قوه عاقله است محیط بر اشیا، است و کاشف اشیا، و مدرک اشیا.. این آن قوه است که جمیع صنایع و علوم و فنون مادی را از حیث غیب به حیث شهود می آورد. این قوه هر چند غیر محسوس است و به حواس ظاهره دیده نمی شود لکن به حواس باطنه احساس می شود.

(اقتباس از کتاب امر و خلق ص. ۱۵۱)

در مفاوضات مبارک می فرمایند:

بنادکه کلیه ارواح پنج قسم است (منهای روح جمادی) اول روح نباتی و آن قوه ایست که از ترکیب عناصر و امتزاج مواد به تقدیر خداوند متعال و تدبیر و تاثیر و ارتباط با سایر کائنات حاصل شود مثل الکتریک که از ترکیب بعضی اجزاء حاصل و پیدا می شود و چون این اجزاء و عناصر از هم تفریق شده آن قوه نامیه نیز محو گردد مثل اجزای الکتریک که به محض تفریق اجزاء، قوه الکتریک نیز مفقود و متلاشی شود. این روح نباتی است. بعد از آن روح حیوانی است آن نیز چنین است از امتزاج عناصر است که ترکیب می شود ولی این ترکیب مکمل تر است و به تقدیر ربّ قدیر امتزاج تام پیدا کند و روح حیوانی که عبارت از قوه حسّاسه است پیدا شود و احساسی حقایق محسوسه از مبصر و منظور و مسموع و مطعموم و مشموم و ملموس نماید. آن نیز بعد از تفریق و تحلیل این اجزاء مرکبه بالطبع محو می شود. مانند این چراغ که مشاهده می نمائید چون این روغن و فتیل و آتش با هم جمع شود، روشنایی حاصل گردد و لکن چون روغن تمام شود و فتیل بسوزد آن نور نیز محو گردد. اما روح انسانی این مثلش مثل بلور و فیض آفتاب است یعنی جسم انسان که مرکب از عناصر است در اكمل صورت ترکیب و امتزاج است و غایت اتقان و اشرف ترکیب و اكمل موجودات است و به روح حیوانی نشو و نما نماید. این جسم مکمل مانند آئینه است و روح مانند آفتاب اگر چنانچه بلور بشکند فیض آفتاب باقی است و اگر آئینه محو و نابود شود بر فیض آفتاب ضرری نرسد آن باقی است. این روح قوه کاشفه است که محیط بر جمیع اشیاء است و جمیع آثار بنایع و صنایع و اکتشافات و مشروعات عظیمه و وقوعات مهمه تاریخیه که می بینی کل را لو کشف کرده و از حیز غیب و کمون، به قوه معنویه به عرصه ظهور آورده. مثلا در زمین است کشفیاتی در آسمان می کند. از حقایق معلومه یعنی چیزهای معلوم و مشهود چیزهای مجهول را کشف کند... اما روح در مرتبه چهارم روح آسمانی است. آن روح ایمانی و فیض رحمانی است. آن نشئات روح القدس است که به قوه الهیه سبب حیات ابدیه

شود. آن قوه ایست که انسان ارضی را سماوی کند و انسان ناقص را کامل نماید ... پنجم روح القدس است. این روح القدس واسطه بین حق و خلق است، مثل آئینه است مقابل آفتاب. چگونه آئینه مقدس اقباس انوار از آفتاب کند و به دیگران فیض رساند به همچنین روح القدس واسطه انوار تقدیس است که از شمس حقیقت به حقائق مقدسه رساند و او متصف به جمیع کمالات الهیه است. در هر وقت ظهور کند عالم تجدید گردد و دوره جدید تأسیس شود و هیکل عالم انسانی را خلعت جدید پوشاند ... (مفاوضات مبارک صفحه ۱۰۱)

۳- خصائص روح انسانی:

مهمترین خصیصه روح انسانی قوه کاشفه و عاقله و دراکه است که به وسیله آن از مجهول پی به معلوم می برد و می تواند با آن کشف حقایق اشیا را بنساید و این همه اکتشافات و ترقیاتی که انسان نموده در نتیجه استفاده از عقل است که خود منبعث از روح انسانی است. وضع زندگی و میزان فهم حیوان در طول تاریخ یکسان و یکنواخت بوده و خواهد بود و اگر تغییرات مختصری نموده به علت تصرف و دخالت انسان است. مثلاً گاو و الاغ دو هزار سال قبل تا اکنون چنان تفاوتی ندارد و لکن وضع زندگی بشر دو هزار سال قبل تا اکنون کاملاً متفاوت است. در زندگی انسان تنوع و تکامل موجود است و لکن در زندگی حیوان تکرار و سکون حکمفرما است. درست است که بعضی از حیوانات در بعضی حواس از انسان نیز پیشترند و لکن محدود به همان حواس و غریزه هستند و تنوع و تکامل ندارند. فی المثل اگر یک گرامافون یا دستگاه نوار ضبط صوت را با رادیو یا تلویزیون مقایسه کنیم می بینیم که در ظاهر هر دو می توانند با اصوات و نغمات خوش ما را مسرور و متلذذ نمایند و لکن در طول زمان اصوات و نغمات حاصله از گرامافون و ضبط صوت تکراری و یکنواخت است و لکن رادیو و تلویزیون دارای تنوع و تکامل است. دلیلش آنست که گرامافون و ضبط صوت برای ایجاد آن نواها و آواها شرط کافی است و احتیاج به عامل خارجی ندارد و حال آنکه رادیو و تلویزیون برای

ایجاد نواها و آوازهایش شرط لازم است ولی کافی نیست و احتیاج به دستگاه فرستنده دارد. در این مثال حیوان به منزله گرامافون و ضبط صوت است و انسان به منزله رادیو و تلویزیون و همان طور که اگر گرامافون و ضبط صوت متلاشی شوند دیگر صوت و نوایی نمی ماند اگر حیوان بمیرد روح باقی نخواهد داشت و لکن همانطوریکه اگر رادیو و تلویزیون شکسته شوند امواج فرستنده و دستگاههای فرستنده به قوت و صحت خود باقی است، اگر جسم انسان متلاشی شود روح او باقی و به سیر در عوالم روحانی ادامه خواهد داد.

مسئله دیگر آنست که حیوان از عالم حس و غریزه و آنچه را که طبیعت در اختیار او قرار داده نمی تواند پا فراتر گذارد و حال آنکه انسان می تواند در عوالمی به مراتب وسیعتر و عمیقتر از طبیعت سیر و جولان نماید. مثلاً طبیعت به ما عدد توام با معدود و به میزان محدود می دهد ولی ما از آن پی به عدد بلون معدود برده و آن را تا میزان نامحدود و بی نهایت ادامه می دهیم و از آن تمام مباحث حساب و ریاضیات را می سازیم که ما فوق طبیعت است و حتی بجای عدد حروف A و B و غیره را می گذاریم و فرمولهای جبر را می سازیم که از منهای بی نهایت تا به اضافه بی نهایت در آن فرمولها صادق است. منظور اینست که در جهان علم و صنعت عقل خلاقه ما آنچنان سیر و حرکتی دارد که حیوان به کلی از آن محروم است و این بدانجهت است که روح ودیعه الهی است و مصنوع جسم نمی باشد بلکه جسم وسیله انعکاس و تجلی آن از عالم حق بر عالم خلق است.

مثال دیگر آنست که طبیعت به ما فقط اجسام سه بعدی غیر منظم را ارائه می دهد ولی عقل ما برای جسم سه بعدی منظم و جسم دو بعدی و یک بعدی و بالاخره نقطه هندسی در عالم عقل و انتزاع ذهنی قائل به هستی وجود شده و با دوران دادن نقطه هندسی تمام اشکال مختلف هندسی و روابط آنان را ترسیم و خلاصه علم هندسه را بوجود می

آورد که مبنای اختراعات و کشفیات عظیمه شده و می شود و حیوان بکلی از آن بی خبر است.

حضرت عبد البهاء روح ما سواه خدا می فرمایند:

هرچند انسان در قوا و حواس ظاهره مشترک با حیوان است ولی یک قوه خارق العاده در انسان موجود است که حیوان از آن محروم است. این علوم و فنون و اکتشافات و صنایع و کشف حقایق از نتایج آن قوه مجرّده است. این قوه یک قوتیست که محیط بر جمیع اشیا است و مُدرک حقایق اشیا. اسرار مکنونه کائنات را کشف کند و در آن تصرّف نماید. حتی شئیی غیر موجود در خارج را ادراک کند یعنی حقائق معقوله غیر محسوسه را که در خارج وجود ندارد بلکه غیب است ادراک کند. مثل حقیقت عقل و روح و صفات و اخلاق و حبّ و حزن انسان که حقیقت معقوله است و از این گذشته این علوم موجود و صنایع مشهود و مشروعات و کشفیات نامتناهی انسانی یکوقتی غیب مستور و سرّ مکنون بوده است. آن قوه محیطه انسان آنان را کشف کرده و از حیز غیب به حیز شهود آورده ... حیوان ادراک اشیا محسوسه را می کند اما ادراک حقائق معقوله را نمی کند. انسان از امور معلومه استدلال بر امور مجهوله کند و کشف حقایق مجهوله نماید.

(مفاوضات مبارک مع ص ۱۳۱)

۴- بقای روح

اهل بها معتقدند که چون روح ودیعه الهی است پس از مرگ و تلاشی شدن جسم از بین نرفته و در عوالم ملکوت به سیر و ترقی خود ادامه خواهد داد. در حقیقت جسم انسان وسیله ایست برای ترقی و ارتقاء روح انسان از عالم رحم به عالم ملکوت. حقیقت و جوهر اصلی وجود انسانی روح اوست که در این جهان بوسیله انتساب و تعلق به جسم مرحله تکامل خود را پیموده و پس از اتمام این دوره به طیّ مراحل دیگر ادامه خواهد داد. پس از این جهان هم ترقی او مخلود به یک عالم نیست بلکه سیر در عوالم متعدد و

لاتحصی' است که حد اعلیٰ و کمال مطلوب آن وصول به حق و فنای فی الله می باشد که در حقیقت عین بقا است.

حضرت بهاء الله می فرمایند:

روح چون از تقیدات عرضیه و شئونات ترابیه فارغ شود جمیع مراتب را سیر نماید هر چه فراغتش بیشتر، سیرش تند تر و ثابت تر و صادق تر ...

(اقتباس از کتاب امر و خلق ص ۲۰۱)

باز می فرمایند:

روح در رتبه خود قائم و مستقر است .. بعد از خروج از بدن به قدرت و غلبه ای ظاهر که شبه آن ممکن نه و ارواح لطیفه طیبه قدسیه به کمال قدرت و انبساط بوده و خواهند بود.

(استخراج از کتاب امر و خلق ص ۲۲۵)

و نیز می فرمایند:

... ارواح مجردة که حین ارتقاء منقطعاً عن العالم و مطهراً عن شبهات الامم عروج نمایند لعمرالله انوار و تجلیات آن ارواح سبب و علت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است. فناء آنها اخذ ننماید و شعور و ادراک و قوت و قدرت او خارج از احصای عقول و ادراک است. انوار آن ارواح عالم و امم است. اگر این مقام بالمره کشف شود ارواح قصد صعود نمایند و عالم متقلب مشاهده گردد.

(استخراج از کتاب امر و خلق ص ۲۲۸)

حضرت عبدالیهاء می فرمایند:

... بقای روح اسّ اساس ادیان الهیه است ... دلیل عقلی بر بقای روح اینست که بر شیئی معدوم آثاری مترتب نشود یعنی ممکن نیست از معدوم صرف آثاری ظاهر گردد زیرا آثار فرع وجود است و فرع مشروط به وجود اصل ... مادام آثار وجود ظاهر، دلیل بر اینست که صاحب اثر موجود است ... حقیقت انسان و روح بشری بعد از تفریق اعضا و تشّت اجزاء و تحلیل ترکیب باز آثار و نفوذ و تصرفش باقی و برقرار ... اگر

بعد از جسد روح را فنانی باشد مثل اینست که تصور نمانیم مرگی در قفس بوده به سبب شکست قفس هلاک گردیده و حال آنکه مرغ را از شکست قفس چه باک و این جسد مثل قفس است و روح به مثابه مرغ. ما ملاحظه کنیم که این مرغ را بدون این قفس در عالم خواب پرواز است. پس اگر قفس شکسته شود مرغ باقی و برقرار است بلکه احساسات آن مرغ بیشتر شود، ادراکاتش بیشتر گردد، انبساطش بیشتر شود... قوت و نفوذ روح بدون واسطه جسد شدید تر است. لهنّا اگر آلت معطل شود صاحب آلت در کار است. مثلا اگر قلم معطل شود، بشکند، کاتب حی و حاضر و اگر خانه خراب شود صاحب خانه باقی و برقرار... جسد چون مبتلا به مرض و آفت کلی گردد و از فیض روح محروم شود مانند آئینه چون بشکند و یا غبار و زنگ بردارد شعاع آفتاب در او ظاهر نشود و فیض نمودار نگردد... روح انسان داخل در جسد نیست زیرا مجرد و مقنس از دخول و خروج است و دخول و خروج شان اجسام است بلکه تعلق روح به جسد مانند تعلق آفتاب به آئینه است... روح غیر جسد است و بقایش مشروط به بقای جسد نیست بلکه روح در نهایت عظمت در عالم جسد سلطنت نماید و اقتدار و نفوذش مانند فیض آفتاب در آئینه ظاهر و آشکار گردد و چون آئینه غبار یابد یا بشکند از شعاع آفتاب محروم ماند.

(مفروضات مبارک ص ۱۵۷)

۵- مسئله مرگ:

مرگ یکی از بزرگترین مسائلی است که همواره بشر با آن مواجه بوده است. مهمترین سوال بشر از ابتدای خلقت این بوده است که از کجا آمده ایم، به کجا میرویم و سرنوشت ما چگونه خواهد بود. مرگ همیشه برای بشر ناخوش آیند و نازیبا بوده و انسان همواره از آن خوف و هراس داشته و آنرا به اژدها و کابوس تشبیه نموده است. ولی اهل بها، از مرگ وحشت و واهمه ندارند زیرا معتقدند که مرگ وسیله ایست برای ترقی و ارتقا. روح آنان از مرحله ای به مرحله برتر و بالاتر. مرگ برای بهائیان عبارت از ترفیع

مقام و ورود در زندگی جدیدی است با مشخصاتی وسیعتر و آزادتر از این جهان. چه بسا مطالب و معضلاتی را که در این دنیا نمیدانیم، در جهان باقی برای ما مکشوف و آشکار می گردد.

به عقیده بهائیان شخصیت و استقلال ارواح ما در عوالم بعد محفوظ و از یکدیگر ممتاز خواهد بود. تعلق ما به این جهان و بستگان و دوستان باقی و با احاطه و قدرتی که داریم قادر به تاثیر در زندگی آنان خواهیم بود. عوالم الهی و سیر تکاملی روحانی ما در آن عوالم لا تحدّ و لاتعصى است و هدف کلی حیات روحانی ما تقرب به درگاه الهی است. این جهان خاکی ارزش دل بستگی ندارد و هدف اصلی حیات ما در این دنیا تهیه توشه آخرت است که عبارت از ایمان به خدا و اعمال خیریه می باشد. بهائیان به مردگان خود مرحوم و یا مرحومه نمی گویند بلکه آنان را متصاعد الی الله می نامند زیرا روح و حقیقت وجودی آنان از بدن جدا شده و به طرف حق صعود کرده است. بهائشی حقیقی برای متصاعد الی الله گریه و زاری نمی کند زیرا میدانند که او به مرتبه و مکان بالاتر و والاتری ارتقاء یافته است. اصول اعتقادات بهائشی بر طبق نصوص مبارکه دربارہ مرگ چنین است:

اول - مرگ بشارت و مایه خوشی و مسرت است نه حزن و اندوه.

حضرت بهاء الله می فرمایند:

”جعلت لك الموت بشارة كيف تعزن منه و جعلت النور لك ضياء كيف تعجب عنه“.

(کلمات مکتونه عربی)

یعنی مرگ را برای تو بشارت قرار دادم، چگونه از آن محزون می شوی. نور را برای تو روشنی قرار دادم چگونه از آن محبوب می مانی.

دوم - مرگ وسیله فنا و از بین رفتن انسان نیست بلکه همان طوری که گفته شد وسیله ترقی و ارتقاء به عوالم الهی است. حضرت بهاء الله می فرمایند:

يَا بِنَ الْاِنْسَانِ اَنْتَ مُلْكِي وَ مُلْكِي لَا يَفْنِي كَيْفَ تَخَافُ مِنْ فَنَائِكِ وَ اَنْتَ نُوْرِي وَ نُوْرِي لَا يُظْفِي كَيْفَ تَضْطَرُّ مِنْ اِطْفَانِكِ وَ اَنْتَ بَهَائِي وَ بَهَائِي لَا يَفْشِي وَ اَنْتَ قَمِيصِي وَ قَمِيصِي لَا يُبِيْلِي فَاسْتَرِحْ فِي حَبْكِ اَيَّايْ لِكِي تَجِدْنِي فِي الْاَفْقِ الْاَعْلَى".

(كلمات مکتونه عربی)

یعنی ای پسر انسان تو دارائی منی و دارائی من فانی نمی شود چگونه از فناي خود می ترسی و تو روشنائی منی و روشنی من خاموشی نمی پذیرد چگونه از ترس خاموشی خودت مضطرب میشوی و تو جلال منی و جلال من پنهان نمی ماند و تو پیراهن منی و پیراهن من نمی پوسد پس در دوستی من آسوده بمان تا مرا در افق اعلی بیابی.

سوم - مؤمن نمی میرد

حضرت بها، الله می فرمایند:

اِنَّ الَّذِي آمَنَ بِاللّٰهِ فِي هٰذَا الظُّهُورِ الْاَعْظَمِ لَا يَفْقِدُهٗ الْمَوْتَ لِعَمْرِ اللّٰهِ اِنَّهٗ حَقٌّ بَاقِي فِي مَلَكُوتِ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْمُنِيْعِ. طَوِيْبِي لِمَنْ صَعِدَ اِلَى اللّٰهِ وَ وَجِدَ مِنْهُ الْمَلَاءِ الْاَعْلَى عَرَفَ هٰذَا الْقَمِيصِ الَّذِي بِهِ تَضَوُّعُ عَرَفَ اللّٰهُ بَيْنَ الْعَالَمِيْنَ".

(مانده آسمانی جلد هشتم ص ۲۱)

یعنی کسیکه در این ظهور اعظم به خدا ایمان بیاورد گرفتار مرگ نخواهد شد. قسم به خدا که او در ملکوت خداوند عزیز منیع باقی و زنده است. خوشا به حال کسیکه به سوی خدا بشتابد و ملائع اعلی از او بوی چنین پیراهنی (ایمان) را که از آن بوی خوش خداوند مابین جهانیان می وزد، بیابند.

چهارم - علاقه انسان پس از مرگ از بستگان خود قطع نمی شود

حضرت بها، الله می فرمایند:

مؤمن در رفرف امتناع قرب و سدره ارتفاع قدس حی است به حیات ابدیه باقیه و موت او را اخذ نمی کند. بر امورات خود ناظر است و مطلع است بر اهل خود. اگر مشاهده خیر

نمایند در منتسبین خود البته در ملا، اعلی لسان شکایت گشاید و البته هم آن شکایت تاثیر نماید و به اهلس راجع شود. (مائده آسانی جلد ۱ ص ۱۸۸)

پنجم - روح انسانی در عالم ملکوت و پس از رهائی از قفس تن چنان ترقی نماید که جمیع عوالم از او کسب فیض نمایند:

حضرت بها، الله می فرمایند:

هر نفسی که در امرالله ثابت و راسخ است او بعد از صعود، جمیع عوالم از او کسب فیض می نمایند. اوست مایه ظهور عالم و صنایع و اشیاء. ظاهره در او به امر سلطان حقیقی و مربی حقیقی...

(استخراج از کتاب امر و خلق ص ۲۲۷)

باز می فرمایند:

ارواح مجرّمه که حین ارتقا، منقطعاً عن العالم و مطهراً عن شبهات الامم عروج نمایند لعمرالله انوار و تجلیات آن ارواح سبب و علت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است. فنا آن را اخذ ننماید و شعور و ادراک و قوت و قدرت او خارج از احصای عقول و ادراک است. انوار آن ارواح عالم و امم است. اگر این مقام بالمره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم متقلب مشاهده گردد.

(استخراج از کتاب امر و خلق ص ۲۲۸)

ششم - ارواح متصاعدین الی الله به امور جاریه این جهان محیط و آگاهند:

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

روح انسانی به جهان پرفتوح البته کشف عالم جسمانی را می نماید زیرا هر رتبه عالی کشف رتبه سافل نماید لکن رتبه سافل کشف رتبه علیا نکند. مثلاً انسان از عالم خاک به عالم انسان آمده و عالم انسانی کاشف جهان خاک است و هم واقف به جهان نبات و هم چنین مطلع به عالم حیوان، جمیع را کشف می نماید ولی عالم خاک از عالم پاک انسان خبر ندارد. (استخراج از کتاب امر و خلق ص ۲۴۱)

هفتم - در مرگ اقربا و بستگان مراسم سوگواری و عزاداری جایز نه. مجالس جشن و سرور هم پسندیده نیست، بایستی حالت تذکر داشته و تشکیل مجالس تذکر داد.

حضرت بها، الله می فرمایند:

لا تجزعوا فی المصائب و لا تفرحوا ابتغوا امرأ بین الامرین هوانتذکر فی تلك الحالة و التنبه علی ما یرد علیکم فی العاقبة. (کتاب مستطاب اقد س)

یعنی در مصیبت ها زاری و همچنین شادی نکنید حالتی را بین این دو امر اختیار نمانید که حالت تذکر و تنبه است بر آنچه که عاقبت بر شما وارد خواهد گردید.

هشتم - ادعیه و خیرات و مبرات و شفاعت ما در متصاعدین الی الله موثر خواهد بود.

حضرت بها، الله می فرمایند:

براستی می گویم روان از کردار پسندیده خوشنود می شود و داد و دهش در راه خدا به او می رسد. (استخراج از کتاب امر و خلق ص ۲۴۷)

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

از برای انسان بعد از وفات طلب ترقی و طلب عفو و طلب عنایت و طلب مبرات و طلب فیوضات جایز است چه که وجود قابل ترقی است. این است در مناجاتهای مبارک به جهت آنان که عروج کرده اند طلب عفو و غفران شده است و از این گذشته هم چنان که خلق در این عالم محتاج به حق هستند در آن عالم نیز محتاج هستند. همیشه خلق محتاج است حق غنی مطلق، چه در این عالم و چه در آن عالم و غنای آن عالم تقرب به حق است. در این صورت یقین است که مقریان درگاه الهی را شفاعت جائز و این شفاعت مقبول حق.

(مفاوضات مبارک سب ص ۱۶۰)

نهم - نتیجه عملی اعتقاد به بقای روح عبارت از عدم اعتناء به مقامات و شئون دنیوی و سعی در پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک است.

حضرت بها، الله می فرمایند :

قُلْ لَا تَفْرَحُوا بِمَا مَلَكَتْهُمُ فِئَاتُ الْعَشَىٰ وَفِي الْأَشْرَاقِ يَمْلِكُهُمْ غَيْرُكُمْ كَذَٰلِكَ يَخْبِرُكُمُ الْعَلِيمُ
الْخَبِيرُ.^۶
(کتاب مستطاب اقدس)

یعنی شادی مکنید به آنچه که شب شما مالک آنید و صبح دیگری این چنین شما را
خداوند علیم و خبیر آگاه می کند.

باز می فرمایند:

تَمْرَ أَيَّامِ حَيَاتِكُمْ كَمَا تَمْرُ الْأَرْيَاحِ وَيَطْوِي بَسَاطَ عَزِّكُمْ كَمَا طَوَىٰ بَسَاطَ الْأَوَّلِينَ تَفَكَّرُوا يَا
قَوْمِ أَيْنَ أَيَّامِكُمُ الْمَاضِيَةِ وَآيِنَ أَعْصَارِكُمُ الْغَالِيَةِ طَوِي لَأَيَّامٍ مَضَتْ لَذِكْرِ اللَّهِ وَلَا وَقَاتِ
صَرَفَتْ فِي ذِكْرِ الْحَكِيمِ.^۷
(کتاب مستطاب اقدس)

یعنی ایام حیات شما چون باد در گذر است و بساط عزت شما مانند پیشینیان در هم
پیچیده خواهد شد. ای قوم بیاندیشید ایام گذشته و اعصار پیشین شما کجا رفت. خوشا
برای ایامی که به ذکر خدا گذشت و خوشا برای اوقاتی که در ذکر خداوند حکیم مصروف
شد.

و نیز می فرمایند:

أَيُّ بَرَادِرَانَ يَا يَكْدِيغِرَ مَنَارَا نَمَا شِيدَ وَآز دَنِيَا دَل بَرَدَارِيدَ بَه عَزَّتِ افْتِخَارِ مَنَامَتِيدَ وَ آز
ذَلَّتِ نَنَگ مَنَارِيدَ قَسَمَ بَه جَمَالِمَ كَه كَل رَا آز تَرَابِ خَلْقِ نَعُودِمَ وَ الْبَتَه بَخَاك رَاجِعَ فَرَمَائِمِ.^۸
(کلمات مکنونه فارسی)

۶- فرق میان روح و عقل و نفس:

روح انسان و دیعة الهی و صادره از حق است که بر هیکل انسان تجلی نموده و در زمان
حیات به آن منسوب و متعلق میگردد. اسم دیگر روح انسانی نفس ناطقه است و فرقی
بین آنان نیست. عقل یکی از خصائص و قوای متلازمة روح انسانی است که باعث
کشف حقائق اسرار طبیعت می گردد.

حضرت بها، الله می فرمایند:

ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعهٔ ربانیه است در انفس انسانیّه نمایش دهد... اگر نسبت او از بدن اقلّ من آن قطع شود جمیع این حواس از آثار و افعال خود محجوب و ممنوع شوند و این بسی معلوم و واضح بوده که اثر جمیع این اسباب مذکوره منوط و مشروط به وجود نفس ناطقه که آئینهٔ تجلی سلطان احدیه است بوده و خواهد بود...

(شرح حدیث من عرف نفسه فقد عرف ربه خطاب به هادی قزوینی- کتاب امر و خلق ص ۴۷)

حضرت عبداللہا، می فرمایند:

روح انسان که مابه الامتیاز انسان از حیوان است همان نفس ناطقه است. و این دو اسم یعنی روح انسانی و نفس ناطقه عنوان شینی واحد است. و این روح که به اصطلاح حکما نفس ناطقه است محیط بر کائنات سائره است و به قدر استطاعت بشریّه اکتشافات حقائق اشیا، نماید و برخواص و تأثیر ممکنات و کیفیت و خصائص موجودات اطلاع یابد ولی تا به روح ایمانی مزید نگردد مطلع به اسرار الهیّه و حقائق لاهوتیه نشود... اما عقل قوّه روح انسانی است. روح به منزلهٔ سراج است، عقل به منزلهٔ انوار که از سراج ساطع است. روح به منزلهٔ شجر است و عقل به مثابه ثمر. عقل کمال روح است و صفت متلازمهٔ آن است. مثل شعاع آفتاب که لزوم ذاتی شمس است.

(مفاوضات مبارک ص ۱۴۸)

حضرت بها، اللہ می فرمایند:

کلمهٔ اللہ در ورق پنجم از فردوس اعلیٰ می فرماید: عطیه کبریٰ و نعمت عظمیٰ در رتبه اولیٰ خرد بوده و هست، اوست حافظ وجود و معین و ناصر او. خرد بیک رحمن است و مظهر اسم علام. به او مقام انسان ظاهر و مشهود. اوست دانا و معلّم اوّل در دبستان وجود. اوست راهنما و دارای رتبه علیا. از بین تربیت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت. اوست خطیب اوّل در مدینهٔ عدل.

(کلمات فردوسیہ)

۷- بقای ارواح اطفال:

به عقیده اهل بها، اطفال نیز دارای روح باقی می باشند و کسب کمالات و ترقیاتی که در این عالم ننموده اند نصیب آنان خواهد گردید.

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

این اطفال در ظلّ فضل پروردگارند چون سیّاتی از آنان سر زده و به لوساخ عالم طبیعت آلوده نگردیده اند لهذا مظاهر فضل گردند و لحظات عین رحمانیت شامل حال آنها شود.

(مفاوضات مبارک سو ص ۱۶۹)

و نیز می فرمایند:

هر چند تکلیف بعد از بلوغ است ولی بعضی از اطفال در صفر سن از پستان هدایت شیر خوردند، البتّه این اطفال مظهر فضل و موهبت یزدان اند.

(استخراج از کتاب امر و خلق ص ۲۵۱)

۸- ابطال تناسخ و تسخیر ارواح:

تناسخ عبارت از انتقال روح انسان به انسان دیگر است. تناسخ عبارت از انتقال روح انسان به حیوان است. تناسخ عبارت از انتقال نفس به نبات است. تناسخ عبارت از انتقال نفس انسان به معدن و جماد است. حلول روح عبارت از انتقال روح حیوان به انسان است. همه اینها در نظر اهل بها، باطل است. مادام که در خلقت تکامل و ترقی و قوس صعودی به سوی کمال مطلق وجود دارد، تننّی و برگشت و رجعت روح به این عالم برخلاف قوانین خلقت می باشد. آزموده را آزمودن خطاست. وقتی که روح انسان این مرحله و مرتبه را طی نموده و فارغ التحصیل شد، برگشت مجدد باین رتبه و تحصیل مجدد آنچه را که آموخته باطل و وسیله اتلاف وقت است.

حضرت بها، الله می فرمایند:

بدان که خداوند عالم جلّ و عزّ روح مؤمن را قبض فرموده در اعلیٰ علیین صاعد خواهد گردانید. در این مقام عزّ روحانی ارواح مؤمنین یکدیگر را به طریقی که خداوند عالم قبلاً مقرر فرماید خواهند شناخت و باهم مستخرج به اعلیٰ علو خواهند شد و راجع به عالم جسمانی نخواهند شد... در این عالم آنچه به کون آیند ارواحی دیگر است نه آن که روح قبل حلول در نفسی نماید و شخصی نفس شخص سابق شود... لم یزل و لایزال خلق در مقام خود و حق در مقام خود و روح مؤمن و منافق در مقام خود و کلّ فی فلک یسبحون. درک عالم ارواح در این عالم اجساد نشود. هر آنچه در قوه خیالیّه دست دهد آن عالم سوای آن است.

(استخراج از کتاب امر و خلق ص ۲۵۴)

حضرت عبداللہا، می فرمایند:

تجلی تکرر نیابد چه که هیچ کاشنی از کائنات به دیگری من جمیع الوجوه مشابه و مسائل نه. آیت توحید در جمیع اشیا، موجود و پدید. اگر خزانن وجود مملو از دانه گردد، دانه را من جمیع الوجوه مشابه و مطابق و مماثل بدون امتیاز نیایی لابد فرق و تمایزی در میان. چون برهان توحید در جمیع اشیا، موجود و وحدانیت و فردانیت حق در حقائق جمیع کائنات مشهود پس تکرر تجلی واحد متنوع و محال لهذا تناسخ که تکرر ظهور روح واحد به ماهیت و شئون سابق در این جهان تجلی واحد است و این مستحیل و غیر ممکن... تکرر و رجوع به عالم ناسوتی صورت کمال نشود... و از این گذشته عالم ناسوتی را چندان قدر و مزیتی نه که انسان بعد از نجات از این قفس دویاره آرزوی این دام نماید بلکه به فیض ابدی استعداد و قابلیت حقیقت انسان به سیر در مراتب وجود ظاهر و عیان گردد نه به تکرر و رجوع... و از این گذشته سیر و حرکت در عوالم به خطّ مستقیم بر نظم طبیعی سبب وجود است و حرکت منافی نظم و وضع طبیعی سبب انعدام است و رجوع روح بعد از صعود منافی حرکت طبیعی و مخالف نظم الهی، لهذا از رجوع حصول وجود متنوع و مستحیل و مانند آنست که انسان بعد از خلاصی از عالم رحم

دوباره به عالم رحم رجوع نماید. در کتب متنسه و صحف الهیه ذکر رجعت موجود ولی نادانان پی به معانی آن نبردند و تناسخ گمان نمودند زیرا مقصود انبیای الهی از رجوع، رجوع ذاتی نیست بلکه رجوع صفاتی است یعنی رجوع مظهر نیست، رجوع کمالات است.^۹ (مفاوضات مبارک فا ص ۱۹۶)

۹- مسئله وحدت وجود و بطلان آن:

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

«معتقدین وحدة الوجود را اعتقاد چنین که وجود حقیقی به منزله دریا است و جمیع کائنات مانند امواج. این امواج که عبارت از کائنات است صور نامتناهی آن وجود حقیقی است. پس حقیقت متنسه بحر قدیم است و صور نامتناهی کائنات امواج حادثه. پس ... عالم و علم و معلوم حقیقت واحد است ... حقائق اشیاء ظهور واحد حقیقی است. انبیاء می فرمایند صادر از واحد حقیقی است و تفاوت میان ظهور و صدور بسیار است. تجلی ظهوری عبارت از آن است که شینی واحد در صور نامتناهی ظاهر شود ... و اما تجلی صدوری این است که آن واحد حقیقی در علو تقدیس خویش باقی و برقرار و لکن وجود کائنات از او صدور یافته نه ظهور. مثلش مانند آفتاب است که شعاع از او صادر و بر جمیع کائنات فانض ولی شمس در علو تقدیس خود باقی. تنزکی از برای او واقع نه و به صور شعاعیه منحل نگردد و در هویت اشیاء به تعینات و تشخیصات اشیاء جلوه ننموده. قدم حادث نگردیده، غنای مطلق اسیر فقر نشده، کمال محض نقص صرف نگردیده ... حقائق علویه را در مراتب سفلیه تنزل و هیوطی نه. چگونه می شود که حقیقت کلیه الهیه که مقتس از جمیع اوصاف و نعمت است باوجود تقدیس و تنزیه صرف به صور حقائق کونیه که مصدر نقائص است منحل گردد. این وهم محض است و تصور محال بلکه آن جوهر تقدیس جامع کمالات ربوبیت و الوهیت است و جمیع کائنات مستفیض از فیض تجلی صدور و مقتبس از انوار کمال و جمال ملکوتی او ...» (مفاوضات مبارک فب ص ۲۰۲)

مقاله چهارم

لزوم دین

در بیانیه مبارک می فرمایند:

هیچ کوشش معتبری در راه اصلاح امور انسانی و تاسیس صلح جهانی نمی تواند از امر دین غافل ماند. سعی بشر در فهم حقیقت دین و عمل به فرائض دینی در صفحات تاریخ ثبت است. یک مورخ بزرگ دین را به قوه ای تعبیر نموده است که در طبیعت بشری سرشته شده است ... برای حل مشکل اجتماعی می توان بر اصول روحانی یا به قول دیگر بر ارزشهای انسانی اتکاء نمود، زیرا هر شخص خیراندیشی برای مشکلات راه حلی پیشنهاد می نماید ولی خیراندیشی و داشتن دانش عملی معمولاً کافی و واقعی برای حل مشکل نیست. اینجا است که اهمیت و ضرورت اصول روحانی بیشتر معلوم می شود زیرا هم سبب به وجود آوردن محیط مساعدی می شود که موافق و متوازن با فطرت اصلیه انسانی است و هم یک رفتار و یک محرک و یک اراده و یک آرزوئی را بر می انگیزد که به موجب آن راههای عملی برای حل مشکل مکشوف تر و اجرایش آسانتر می گردد.

در طی این مقاله با استفاده از نصوص مبارکه مطالب زیر قابل بررسی و تأمل است:

۱. تعریف دین:

دین عبارت از مجموعه اعتقادات و احکام و تعالیم اجتماعی و فردی است که به وسیله نفوس مقلسه ای که خود را پیامبر و واسطه بین حق و خلق می دانند برای هدایت نفوس بشری در ازمنه مختلفه ارائه گردیده است. به عقیده بهائیان دین همواره ملازم بشر بوده و خواهد بود بدین معنی که خداوند متعال از طریق آن نفوس مقلسه از ابتدای خلقت انسان را با احکام و تعالیم نازل در جمیع شئون راهنمایی و هدایت فرموده و خواهد

فرمود: اصولاً ترقی و تمدن بشر مرهون به دین است و اگر هدایت دیانت از ابتداء ملازم انسانها نمی بود ترقی و تمدنی ایجاد نمی گردید.
حضرت بهاء الله می فرمایند:

کم یزل جود سلطان وجود بر همه ممکنات به ظهور مظاهر نفس خود احاطه فرموده و آنی نیست که فیض او منقطع شود و یا آنکه امطار رحمت از غمام عنایت او ممنوع گردد تا یقین نمائی که صنع او را بدایت و نهایتی نبوده و نخواهد بود. خلق او از اوّل لاوّل بوده و آخری او را اخذ نکرده و مظاهر جمال او الی نهاییه خواهد بود و ابتدائی او را ندیده.
(کتاب ایقان)

و نیز می فرمایند:

... در جمیع اعهاد و ازمان انبیاء و اولیاء با قوت ربّانی و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته ... لم یزل ابواب رحمت حقّ بر وجه کون و امکان مفتوح بوده و لایزال امطار عنایت و مکرمت از غمام حقیقت بر اراضی قابلیات و حقایق و اعیان متراکم و مُفِیض خواهد بود این است سنت خدا من الازل الی الابد.

(استخراج از کتاب امر و خلق ص ۳۱۹)

در لوح دیگری می فرمایند:

واینکه سؤال شده بود که چگونه ذکر انبیای قبل از آدم ابوالبشر و سلاطین آن ازمنه در کتب تواریخ نیست عدم ذکر دلیل بر عدم وجود نبوده و نیست. نظر به طول مدت و انقلابات ارض باقی نمانده و از این گذشته قبل از آدم ابوالبشر قواعد تحریر و رسمومی که حال بین ناس است نبوده. وقتی بود که اصلاً رسم تحریر نبوده قسم دیگر معمول بوده ... مظاهر عزّ احدیه و مطالع قسّمیه باقیه در قرون الاوّلیه مبعوث شده اند و خلق را به حقّ دعوت فرموده اند و لکن نظر به اختلافات و تفسیر احوال عالم بعضی اسما و اذکار باقی نمانده.

(استخراج از کتاب امر و خلق ص ۳۲۰)

۲- دین پایه اصلی تشکیل جامعه و عامل اساسی ترقی آن است:

کسانی که مخالف دیانت هستند معتقدند که دین معلول ضعف و جهل بشر نسبت به عوامل مختلفی عالم طبیعت می باشد و دلیل آن نیز تکامل ادیان در طول تاریخ است و اکنون که بشر به حد اعلای تمدن و ترقی رسیده است و ضعف و جهل او بر طرف شده، دین داشتن و قوای نامعلومی را پرستش نمودن شرط عقل نیست. بعبارت دیگر می گویند که بشر اولیه چون نسبت به تظاهرات طبیعت از قبیل رعد و برق و طوفان جاهل بوده و خود را نسبت به آنها ضعیف می پنداشته و دنبال پشتیبان و پناهگاهی می گشته که خود را محفوظ نگاهدارد، مثلاً به کوه پناه برده و به تدریج آن را پرستیده است. بعداً که همه اطراف و جوانب کوه را زیر پا گذاشته و به تدریج از جهل او نسبت به کوه کاسته شده، دانسته که کوه لایق پرستش نیست، لذا عامل دیگری را که از آن چیزی نمی دانسته، مانند آبشار و یا رعد و برق را پشتیبان خود دانسته و آن را پرستیده است و کم کم متوجه شده که رعد و برق نیز ترسی ندارد و قابل پرستش نیست، لذا ستارگان و ماه را که دور دست تر بودند پرستیده تا اینکه بالاخره آفتاب پرست شده و هنوز هم اثرات و علائم آن در ادیان قدیمی موجود است. بطور خلاصه نتیجه می گیرند که دیانت مولود ضعف و جهل بشر است و از مقایسه ادیان با یکدیگر در طول تاریخ نیز استنتاج بر تکامل ادیان نموده و آن را نیز دلیل تکمیلی بر عقیده خود می شمارند.

حقیقت این است که عواملی از قبیل ترس و ضعف و جهل بشر و حس بیم و امید و هم چنین عامل تکامل در رشد و نمو احساسات دیانتی تاثیر داشته اند و جای انکار نیست و لکن این عوامل را نمی توان شرط کافی برای بروز دیانت شمرد. به عبارت دیگر اینها شرایط لازمه و عوامل موثره هستند، نه علت کافی.

بشر اولیه که طبق غریزه طبیعی مایل به پیروی از نفس و قانون تنازع بقاء و تفوق طلبی و سبعیت بود، اگر دارای حس بیم و امید نمی بود، نمی شد او را تربیت نموده و در او حس فناکاری و از خود گذشتگی و تعاون ایجاد کرد. ولیکن وجود این شرایط لازم، نه

فقط نفی وجود مریّ حقیقی را نمی‌کند بلکه خود دلیل اثبات وجود اوست. برای روشن شدن مطلب از یک مثال استفاده می‌شود. برای اینکه یک کودک سواد و خطّ بیاموزد، وجود حس تقلید و توجه و دقت در او لازم است و اگر در مشقهای او در طول زمان نگاه کنیم عامل تکامل را در نوشتجات او مشاهده می‌نمائیم. حال آیا می‌توان گفت که وجود حس تقلید و دقت و عامل تکامل شرط کافی برای یادگیری سواد شدن طفل است؟ بدیهی است خیر، زیرا وجود یک معلّم کاردان و با تدبیر باعث شده که کودک از سایر احساسات منفی از قبیل بازیگوشی و میل به گردش و تفریح و بازی صرف نظر ننسوده و با استفاده از تعلیمات و سرمشقهای اوخطّ و سواد بیاموزد. اگر کودک را به حال خود واگذاریم بهیچوجه از استعدادات مثبت و مفید مانند دقت و توجه و تقلید استفاده نمی‌کند بلکه تمایل شدید او به استفاده از استعدادات منفی است. رل مهم و اصلی تربیت صحیح عبارت از تضعیف و پنهان ساختن استعدادات منفی و رشد و جلوه دادن استعدادات مثبت است و هر وقت ملاحظه نمائیم که از استعدادات مثبت استفاده شده بدون اینکه ظاهراً معلّم را ببینیم می‌توانیم از اثرات تربیت، به وجود او پی ببریم.

بطور خلاصه در این مثال ملاحظه می‌نمائیم که وجود حس تقلید و توجه و عامل تکامل نه فقط نفی وجود معلّم را نمی‌کند بلکه خود دلیل وجود اوست. همین طور هم در بشر اولیه وجود حس بیم و امید و ضعف و جهل بشر و عامل تکامل نه فقط نفی وجود مریّ آسمانی را نمی‌کند بلکه مخصوصاً عامل تکامل در ترقی و تمدن بشر، دلیل محکمی بر وجود مریبان ملهمه ایست که با تعلیمات خود بشر را راهنمایی و استعدادات منفی او را زیرخاکسترکفّ نفس و تقوی پنهان و استعدادات مثبت او را در ترقی به سوی کمال پرورش داده اند

حضرت بها، اللّٰه می‌فرمایند:

”اوست دانای یکتا که در اوّل دنیا به مرقات معانی ارتقاء جست و چون به اراده رحمانی بر منبر بیان مستوی، به دو حرف نطق فرمود، از اول بشارت و عد ظاهر و از ثانی خوف

و وعید و از وعده و وعید بیم و امید باهر و به این دو، اساس نظم عالم محکم و بر قرار.
تعالی الحکیم ذوالفضل العظیم.^۲ (کلمات فردوسیّه)

باز می فرمایند:

قلم بیان در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤساء و
امراء و علماء و عرفاء را نصیحت می فرماید و به دین و تسک به آن وصیت می نماید.
اوست سبب بزرگی از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب
قوت جهال و جرات و جسارت شده. به راستی می گویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر
غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است.^۳ (کلمات فردوسیّه)

و نیز می فرمایند:

دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم، چه که
خشیه الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید و اگر سراج دین مستور ماند هرج
و مرج راه یابد و نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و امان از نور باز ماند.^۴

(اشراقات)

۳- اساس ادیان الهی یکی است:

به عقیده بهائیان جمیع ادیان الهی دارای دو جنبه یا دو وجه می باشند.

اول: پایه های اعتقادی آنها از قبیل اعتقاد به خدا، اعتقاد به بقای روح، اعتقاد به
مقام انبیا، به عنوان واسطه بین حق و خلق و بسیاری از اصول اخلاقی و روحانی از قبیل
تقوی^۱ و کف نفس و پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک است که در این جنبه همه
آنها شریک هستند.

دوم: احکام و تعالیم فردی و اجتماعی است که نسبت به زمان و مکان مردمی که تحت
تعلیمات آنان قرار گرفته اند به ناچار متفاوت می باشد. مثلاً همه پیغمبران گفته اند که
خداوند وجود دارد و لکن در مورد تعریف خدا، نوع تشریح و توصیف هر کدام نسبت به
فکر مردم زمانشان متفاوت است. هم چنین است در مورد تعریف کیفیت بقاء، روح و

آخرت و مقام انبیا، که اگر چه در اصل و اساس همه یک عقیده را دارا هستند و لکن در جزئیات و نوع تفسیرات و تجسّمات با یکدیگر متفاوت اند.

در مورد جنبه دوم یعنی احکام و تعالیم نیز اختلاف آنها مربوط به تفاوت وضع زندگی و احتیاجات مردم زمان آنها می باشد. به عنوان مثال می توان گفت که انبیا، مانند معلمین یک مدرسه می باشند.

به اینکه معلمین یک مدرسه همگی یک هدف دارند و آن تعلیم و تربیت اطفال و همگی از یک اداره حقوق گرفته و وابسته به آن هستند، از این نظر یکی هستند و اختلافی ندارند و لکن هر کدام آنها در هر کلاسیکه می روند نسبت به سطح فکر و میزان فهم محصلین خود بایستی درس خاصی را تعلیم دهند. در این مثال عامل مکان جای عامل زمان را گرفته یعنی اگر دنیا را مدرسه بزرگی فرض کنیم و انبیا، الهی را به منزله معلمین آن در نظر بگیریم از نظر اینکه همه آنها یک هدف مشترک دارند و وظیفه اصلی آنها تعلیم و تربیت بندگان است با یکدیگر یکی هستند و از نظر اینکه هر کدام در زمان و مکان خاصّ مأمور به رسالت گشته اند، بدیهی است که احکام و تعالیشان متفاوت می باشد.

اصولاً بشر در حال تحرک و دگرگونی و تکامل است و قانون عاملی است ثابت و غیر متغیر، اعم از اینکه قانون بشری باشد یا الهی. بشر متغیر از قانون لن یثغیر در جمیع مراحل تغییر نمی تواند استفاده کند به ناچار روزی می رسد که بایستی قانون را عوض نموده و با احتیاجات زمان متناسب گرداند و عیناً همین کار است که به وسیله انبیا، در قرون متعادی انجام شده و می شود و بهائیان را عقیده بر این است که با وجودی که همه اصول و اساس ادیان واحد و ابدی و ثابت است ولی هیچ دیانت خاصی ابدی نیست و خداوند متعال در هر زمان که اقتضاء کند پیغمبر جدیدی را برای هدایت خلق از جانب خود ارسال خواهد فرمود. انبیا، الهی نیز چون از یک مبدء مأمور به رسالت می شوند دیانت هایشان مانند حلقه های زنجیر به یکدیگر وابسته و مرتبط است. بدین معنی که

پیغمبر قبلی با ایما و اشاره بشارت به ظهور پیغمبر بعدی می دهد و پیغمبر بعدی اصول اعتقادی نبی قبل را تأیید و نوع تعبیر و تفسیر آن اصول و اعتقادات را طوری تشریح می نماید که مطابق سطح فکر مردم زمان و حتی راهنمای تکامل فکری آنان در قرون و اعصار آینده باشد و این سلسله ادامه خواهد یافت.

حضرت بها، الله می فرمایند:

«الیوم دین الله و منهج الله آنکه مذاهب مختلفه و سبل متعدده را سبب و علت بغضا نمایند. این اصول و قوانین و راههای محکم و متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر به مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده.»

(مجموعه بزرگ الواح ص ۲۶۱)

حضرت عبدالجبار، می فرمایند:

«شریعت الله بر دو قسم منقسم، یک قسم اهل اساس است، روحانیات است، یعنی تعلق به فضائل روحانی و اخلاق رحمانی دارد. این تغییر و تبدیل نمی کند. این قدسی الاتفاس است که جوهر شریعت آدم و شریعت نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت مسیح و شریعت محمد و شریعت حضرت اعلی و شریعت جمال مبارک است و در دوره جمیع انبیا، باقی و برقرار، ابتدا منسوخ نمی شود زیرا آن حقیقت روحانیّه است نه جسمانیّه. آن ایمان است، عرفان است، ایقان است، عدالت است، دیانت است، مروت است، امانت است، محبت الله است، مواسات در مال است، رحم بر فقیران است و فریاد رسی مظلومان و انفاق بر بیچارگان و دستگیری افتادگان است، پاکی و آزادگی و افتادگی است و حلم و صبر و ثبات است. این اخلاق رحمانی است. این احکام ابتدا نسخ نمی شود بلکه تا ابد الابد مرعی و برقرار است. این فضائل عالم انسانی در هر دوره ای از ادوار تجدید گردد زیرا در اواخر هر دوره ای شریعت الله روحانیّه یعنی فضائل انسانیّه از میان می رود و صورتش باقی می ماند ... قسم ثانی شریعت الله که تعلق به عالم

جسمانی دارد ... در هر دوری از ادوار انبیاء تبدیل و تغییر یابد و منسوخ گردد.
(مفروضات مبارک)

باز می فرمایند:

دین الله یکی است که مرتبی عالم انسانی است و لکن تجدید لازم، درختی را چون
بنشانی روز به روز نشو و نما نماید و برگ و شکوفه کند و میوه تریه بار آرد لکن بعد از
مدت مدید کهن گردد، از ثمر باز ماند. لهذا باغبان حقیقت دانه همان شجره را گرفته
در زمین پاک می کارد، دوباره شجره اول ظاهر می شود. دقت نمائید، در عالم وجود
هر چیز را تجدید لازم، نظر به عالم جسمانی نمائید که حال جهان تجدید یافته، افکار
تجدد یافته، مشروعات و اکتشافات تجدید یافته، ادراکات تجدید یافته، پس چگونه
می شود که امر عظیم دین که کافل ترقیات فوق العاده عالم انسانی است و سبب حیات
ابدی و مروج فضائل نامتناهی و نورانیت دو جهانی بی تجدید ماند. این مخالف فضل و
موهبت حضرت بزدانی است.

(نقل از کتاب پیام ملکوت ص ۲۹ از رساله وحدت اساس ادیان)

۴- علت وجود تفاوت در ادیان:

اگر ما چهار نفر انسان را از نژادهای مختلف سفید و سیاه و زرد و سرخ با لباسهای
بومی و محلی آنها در کنار یکدیگر نشانده و ملاحظه کنیم، در وهله اول می بینیم که
با یکدیگر تفاوت کلی دارند و هیچ شباهتی ما بین آنان نیست ولی اگر لباسهای آنها را
که عامل مهم این اختلاف است نادیده انگاریم می بینیم که از تفاوت کم شده و به تشابه
نزدیکتر می گردند. حال اگر پوست بدن را نیز نادیده بگیریم ملاحظه می کنیم که خیلی
شبهه یکدیگر هستند و بالاخره اگر استخوان بندی آنها را با هم مقایسه کنیم می بینیم
که کوچکترین اختلافی با هم ندارند. به عبارت دیگر هرچه دقیقتر و عمیقتر شویم به
وجه تشابه بین آنها نزدیکتر میشویم.

در مورد ادیان نیز همین طور است. اگر مثلاً چهار دیانت یهودی، زردشتی، مسیحی و اسلام را با نظر سطحی ملاحظه نمائیم جز اختلاف بین آنان چیزی نمی بینیم و لکن اگر به اساس و پایه و اسکلت آنان که عبارت از اصول اعتقادی آنها است بیندیشیم می بینیم که اساس همه آنها یکی است.

بنابراین تفاوتها و اختلافات موجوده در ادیان مربوط به عوامل زمان و مکان و درحقیقت اثرات ثانوی و موقتی است
حضرت عبدالباها، می فرمایند:

ملاحظه کنید که انسان از بنایت حیات تا نهایت در جمیع اطوار یک شخص است. همین طور دین الله در جمیع ادوار یک دین است. انسان در بنایت حیات جنین است، بعد از آن طفل شیرخوار، بعد از آن طفل راهق، بعد از آن به بلوغ می رسد، بعد از آن جوان می شود، بعد به کمال می رسد، بعد پیر می شود. هر چند احوال و اطوار مختلف پیدا می کند لکن باز یکی است. همین طور دین الهی یک دین است زیرا حقیقت است و حقیقت تعدد قبول نکند. این اختلافاتی که ملاحظه می کنید در ادیان الهی مثل اختلاف انسان است از بنایت حیات تا نهایت حیات. مثلاً آنکه الآن پیر است همان انسان جنین است، هر قدر که متفاوت و مختلف است و به حسب ظاهر اختلاف دارد ولی باز انسان واحد است. همین طور دین الهی هر چند ظواهر آن در ایام انبیا، مختلف است لکن حقیقت واحد است. پس باید به آن حقیقت متوسل شویم تا کلّ ملل متفق شوند.
(خطابات مبارک ص ۱۱۷)

۵- علما، همواره باعث تشدید اختلافات ادیان بوده اند

یکی از عوامل مهمه ای که باعث عدم اقبال مردم نسبت به پیغمبر جدید شده و می شود به اصطلاح علمی قانون ماند (INERTIA) است، بدین معنی که هرکسی که بر یک نهج افکار و عقاید و آراء بارآمده و آن افکار و عقاید در وجود او مستکن و جایگزین گردیده، تغییر آنها و جایگزین نمودن افکار و آراء جدید برای او دشوار و مستلزم عوامل

فعالة متحرکه فوق قانون ماند است. بطور طبیعی انسان رغبت به نگاهداری و تمسک به عقاید و روش‌هایی که در نهاد او عجین شده دارد و تغییر و تحول آن مستلزم نیروی فوق العاده است و هر چه انسان مسن تر شود این تغییر و تحول مشکلتر می شود و به اصطلاح تحجر فکری بیشتر می گردد. این موضوع نه فقط در مورد اعتقادات دینی صادق است بلکه در مسائل اجتماعی، فلسفی و علمی نیز موجود است. در ادیان کسانی که با استفاده از قانون ماند بزرگترین سد و مانع تحول و تغییر اعتقادات دینی مردم می شوند علماء و پیشوایان هر دینت هستند. آنها هستند که باعث اذیت و آزار پیغمبر جدید و شهادت او و قتل و غارت پیروان او شده و می شوند. در جمیع کتب مکتبه شواهد زیادی مبنی بر اینکه مردم به پیروی از علماء و پیشوایان دینی خود با پیغمبران جدید مخالفت و معاندت نموده و آنها و پیروانشان را به انواع مشقات و تزییقات مبتلا نموده اند، دیده می شود.

حضرت بهاء الله می فرمایند:

در همه اوقات سبب سدّ عباد و منع ایشان از شاطی بحر احدیت علمای عصر بودند که زمام آن مردم در کف کفایت ایشان بود و ایشانهم بعضی نظر به حبّ ریاست و بعضی از عدم معرفت، ناس را منع می نمودند، چنانچه همه انبیاء به اذن و اجازه علمای عصر سلسیل شهادت نوشینند و به اعلیٰ افق عزّت پرواز نمودند.

(کتاب مستطاب ایقان ص ۱۳)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

یکی از اسباب بیزاری نفوس از عالم دینت همین تقالید و اوهام رؤسای مذاهب است که اشخاص عالم و دانا چون آن تقالید و رسومات را مخالف علم و عقل دیدند دین الهی را ترک نمودند. دیگر ملتفت نشند که اینها اوهام رؤسای ادیان است، هیچ دخلی به آئین الهی ندارد... و اعظم از کل دفع و رفع تقالید و اوهام مذهبی است و تطبیق مسائل دینیّه با دلائل عقلیه و علمیّه. (نقل از کتاب امر و خلق ص ۴۱۳)

۶- مخالفت‌های معاندین باعث ارتفاع و پیشرفت دیانت است:

تاریخ نشان داده که یکی از علل مهمه پیشرفت و رشد هر عقیده جدید مخالفت کردن با آن و ایجاد همه‌مه و سر و صدا نسبت به آن است. این موضوع در جمیع شئون و مسائل اجتماعی، سیاسی، فلسفی و علمی صدق می‌کند و در مورد ادیان چون جنبه کلی و عمومی دارد بیشتر صادق است. مخالفت با هر پدیده باعث اهمیت و انتشار آن می‌شود.

حضرت بهاء الله می‌فرمایند:

”فونفسه الحق لا اجزع من البلیا فی سبیله و لا من الرزایا فی حبه و رضائه قد جعل الله البلاء غایة لهذه التسكره الخضراء و زبالة لمصباحه الذی به اشرفت الارض والسما“.

(لوح سلطان ایران ص ۷۵)

یعنی قسم به خداوندی که حق است از بلایای در راه او و رزایای در دوستی و رضای او جزع و فرغ نمی‌کنم. درحقیقت خداوند بلا را به منزله باران بامناهی که برمزرعه ای بیبارد و یا روغنی که باعث روشنی چراغ (امر) او که از آن زمین و آسمان روشن گردد، قرار فرموده.

و باز می‌فرمایند:

”تسنله بان یجعل هنا البلاء الادهم درعا لهیکل امره و به یحفظه من سیوف شاخدة و قضب نافذة لم یزل بالبلاء علا امره و سنا ذکره هذا من سنته قد خلت فی القرون الخالیة و الاعصار الماضية“.

(لوح مبارک سلطان ایران ص ۸۴)

یعنی از خدا خواهیم که این بلای بزرگ را به منزله زرهی برای امرش قرار دهد تا اینکه از سیوف برنده و شمشیرهای نفوذ کننده محفوظ بماند. همواره (خداوند) با بلا امرخود را بلند و ذکر خود را مرتفع فرموده. این از سنت و روش او در قرون گذشته و اعصار ماضیه بوده است.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

مصیبت در سبیل حضرت احدیت عین عنایت است و مشقت، صرف موهبت، آیام حیات مانند سراب است و وجود موجودات، موهوم است و بسی بنیاد و معلوم. آنچه هست حقیقت روحانیه است و هویت نورانیته که بقا اندر بقا و صفا اندر صفا است. ثابت است و باقی، ثابت است و کافی. مرورِ دهور رخنه ننماید و توالی اعصار و قرون فتور نرساند. لهذا باید آن لطیفهٔ ربّانی محفوظ ماند و آن آیت ربّانی مشبوت گردد. و از غرائب و قروعات این است که اعظم وسیلهٔ صون و حمایت این حقیقت نورانیتهٔ هجوم اعداء است و آلام و معن بی منتها. زجاج آن سراج اریاح است و سبب سلامت آن سفینه شدت اریاح. لهذا باید از بلا، ایوب ممنون شد و از جفای اهل ذنوب باید خشنود گشت زیرا سبب بقا، و وسیلهٔ کبری و نعمت عظمی و موهبت بی منتها است.

(مکاتیب مبارک جلد ۸ ص ۲۰)

حضرت ولی عزیز امرالله در توفیق مورخه ۱۹۲۷ میلادی می فرمایند:

... ای پیروان امر نازنین حضرت بهاء الله، نظر به قلت خویش ننمائید و از آزار و جفای بیگانه و خویش ملول و شاکی نباشید. از ترهات و اتهامات و اتاویل و اباطیل کوته نظران آزرده و افسرده مگردید و از صفوف و الوف مهاجمان نگران و هراسان نشوید. این جفا را مولای بی همتا کراراً و مراراً اخبار فرمود و هجوم لشکر هموم را ربّ قیوم از پیش خبر داد. آیا نشنیده اید آنچه را از لسان تسلی دهنده عالمیان در این مقام جاری گشته "قل انّ البلاء ما لهما زرعهنا فی الصّدور. سوف تنبت منه سنبلات تنطق کل حبة منها انه لا اله الا هو العزیز الحکیم". وهم چنین می فرماید: "بالبلاء ربینا الامر فی القرون الماضیه سوف تجد الامر مشرقاً من افق العظمة بقدره و سلطان". و ایضاً می فرماید: "قل جعل الله البلاء اکلیلاً لرأس البهاء سوف تستضی منه الافاق لعمری احب البلاء. فی سبیل الله موجد الاشیاء. كما یحبون الناس ابصارهم بل ازید و یشهد بذلك ربک العزیز المختار". فرخنده نفسی که تا نفس اخیر زهر جفا از هر بی وفائی بچشید و خجسته قلبی که در سبیل اشتها و نصرت امرش آنی آسودگی نیافت ... ای اهل بهاء

صلا به اهل نهی زنید و در بین ارض و سما فریاد بر آرید که ای اهل عالم و ارباب ظلم و ستم یقین نمانید که ما اهل بها، آئین خود را به خون خود خرید و شهد فنا در سبیل حبش چشیده. به امیدش زنده ایم و از مادونش رسته. امرش را تا آخرین نفس ناصریم و بلایایش را در هر حال حامد و شاکر. ای اهل زمین بحق الیقین بدانید و هر مترده متوقفی را آگاه و پر انتباه گردانید که آنچه را قلم اعلی تصریح فرموده کالشمس فی قطب الزوال بالنال نمایان و پدیدار گردد و در این بقعه بیضاء و دیار آخری به اراده ازلیه حضرت باسط الارض و رافع السماء معشوق آمال از خلف سبعین الف حجاب قدم به عرصه شهود گزارد و یگانه آرزوی اهل بها، باحستها و اکملها و اتقنها تحقق پذیرد. هنا ما وعدناه مولانا فی السر و الاجهار و ان هذا الوعد غیرمکذوب. قوموا و قولوا یا ملام. الارض موتوا بفیظکم سوف ترتفع اعلام الامر فی کل مدینة و تستضی من الذیار.

(توقیع مبارک مورخه نوامبر ۱۹۲۷ میلادی)

۷. تطابق دین و علم و عقل:

یکی از مبانی و اصول دیانت بهائی تطابق دین با علم و عقل است. در بیانیه و عهد صلح جهانی چنین مسطور است: کسانی که چشم بسته و خود خواهانه اصرار به معتقدات منحصر و محدود خود و تفاسیر غلط و ضد و نقیض از کلام پیغمبران خدا به پیران و مریدان خویش تحمیل نموده اند، مسئولیت سنگینی در ایجاد این سرگردانی و آشفتگی دارند، علی الخصوص که این آشفتگی بر اثر موانع و سدهای مصنوعی که میان عقل و ایمان و علم و دین بر پا گشته، غلیظتر و شدیدتر می گردد.

تعنادی از این سدهای مصنوعی عبارتند از:

دیانت خود را آخرین دین دانستن، احکام و تعالیم را ابدی و غیرقابل تغییر شمردن، تحقق متشابهات کتب آسمانی را به حسب ظاهر توقع داشتن، تعبیرات و تفسیرات بعید الذهن و منحرفانه از کلام انبیاء نمودن، حقایق معنوی را که برای تسهیل فهم مردم در

لباس تجسّم و تمثیل تبیین گردیده، در همان لباس و بهمان صورت تعجّر نمودن و بسیاری از این نکات که ورود در هر کدام مستلزم تفصیل جداگانه است. اصولاً با در نظر گرفتن اینکه علم و عقل بشر مرتباً در ترقی و تکامل است، بدیهی است نوع تعبیر و تفسیر و تشریحی که یک پیغمبر در زمان معین از حقایق روحانی و معنوی می نماید مطابق سطح فکر و معلومات بشر همان زمان و تا حدودی راهنمای فکری او می باشد و لکن پس از گذشت قرون متضادی آن نوع تعبیر و تفسیر برای بشر متکامل یعنی غیر قابل قبول و غیر قانع کننده و حتی نوعی بازیچه است و همین مسئله یکی از علل اساسی تجدّد ادیان است که پیغمبر یعنی ضمن تأیید اصول اعتقادی ادیان قبل، نوع تعبیر و تفسیر را بر پایه علم و عقل زمان توسعه و تغییر می دهد که شکاف بین دین و علم و عقل از میان رفته و مزید یکدیگر گردند.

حضرت عبدالباها، می فرمایند:

دین باید مطابق علم و عقل باشد. اگر مطابق علم و عقل نباشد اوهام است زیرا خدا عقل عنایت فرموده تا ادراک حقایق اشیا، کند، حقیقت بپرستد. اگر دین مخالف علم و عقل باشد ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود. چون سبب اطمینان نیست اوهام است، آنرا دین نمی گویند. لهذا باید مسائل دینیّه را با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سرور انسان شود.

(خطابه مبارک در کلیسای موحدین مونترال)

باز می فرمایند:

دین و علم دو دایره است که به مرکز واحد سیر می کنند. آن مرکز حقیقت است.

(بیانات شفاهی مبارک - اقتباس از کتاب امر و خلق ص ۴۰۶)

و نیز می فرمایند:

اساس متین دین الله را ارکان متین مقرر و مسلم است. رکن اعظم، علم و دانائی است و عقل و هوشیاری و اطلاع بر حقایق کونیه و اسرار الهی. لهذا ترویج علم و عرفان فرض و واجب.

(لوح مبارک احبای عشق آباد باقتباس از پیام ملکوت ص ۷ فصل تطابق علم و دین)
باز می فرمایند:

دین و علم توأم است، از یکدیگر انفکاک ننماید و از برای انسان دو پال است که به آن پرواز نماید، جناح واحد کفایت نکند. هر دینی که از علم عاریست عبارت از تقلید است و مجاز است نه حقیقت.

(خطابات مبارک طبع مصر ص ۳۲)

وهم چنین می فرمایند:

رؤسای ادیان امروز گمان می کنند که دین عبارت از تقلید آباء و اجداد است، لهذا هر قومی تشبث به تقالید نموده، آن را حق می دانند و این تقالید چون حقیقت نیست، لهذا مخالف با یکدیگر است و از این سبب اختلاف و عداوت بین بشر حاصل شد. زیرا همچنین گمان می کنند که دین مخالف علم است و عقاید دینیّه را تفکر و تعمقی لازم نیست و تطبیق به عقل و علم جائز نه زیرا عقل و علم مخالف دین است، لهذا عقاید دینیّه باید مجرد عبارت از صرف تلقین رؤسای روحانی باشد و آنچه آنان بگیرند باید معتقد شد و لو مخالف علم و عقل است... انسان باید از جمیع تصوّرات و تقالید آباء، واجدای عاری و بری باشد. مقصد اینست که بدانید خدا علم و عقل را خلق کرده تا میزان فهم باشد. نباید اینچنین قوه ای را که موهبت الهی است معطل و معوق کنیم. جمیع امور را باید به آن موازنه نمائیم زیرا دین را عقل ادراک می کند اگر انسان عقل نداشته باشد دین را چگونه می فهمد. این مشهود و واضح است که عقل و علم لازم است.

(خطابات مبارک طبع مصر ص ۲۳۵)

۸- فوائد اجتماعی و اقتصادی ادیان:

دیانت صرف نظر از جنبه لزوم ایمانی و روحانی، صرفاً از لحاظ اجتماعی و اقتصادی نیز دارای فوائد متعددی است که مهمترین آنها بدین طریق خلاصه می شود:

الف - ازدیاد حس و وظیفه شناسی در افراد که نتیجه اش بالا رفتن بهره کار اجتماعی است.

ب - به علت ایمان و تأکیدات اخلاقی و مراتب روحانی که در همه ادیان موجود است، خواه ناخواه جرائم تقلیل یافته و بالتسبیح قوای انتظامی کمتری برای حفظ نظم و حسن انتظام امور مردم لازم می شود که خود به ازدیاد بهره کار اجتماعی کمک میکند. توضیح آنکه مردم از لحاظ شغل و کار به دو دسته تقسیم می شوند: مولدین و غیر مولدین. مولدین کسانی هستند که مستقیماً بامواد تولیدی که مورد احتیاج عموم است سر و کار دارند، مانند کشاورزان، کارگران، صنعتگران و غیره. غیرمولدین کسانی هستند که مستقیماً با تولید سر و کار ندارند، مانند قوای انتظامی، کارمندان ادارات، روحانیون، معلمان، پزشکان و غیره، ولی بدیهی است که وجود آنها لازم است. حال اجتماعی مردمش بیشتر در رفاه خواهند بود که تعداد مولدین آن حناکثر و تعداد غیر مولدین حد اقل باشد. اکثریت غیرمولدین را در رژیمهای فعلی قوای انتظامی تشکیل میدهند و چون در ظل ایمان به وجود آنها کمتر احتیاج خواهد بود، لذا سطح تولید بالا می رود.

ج - ایمان مستقیماً و به طور محسوس باعث تقلیل انحرافات و جنایات می شود. انحرافات از قبیل قتل نفس، دزدی و غارت، تجاوز از هرنوع، دروغ، غیبت، افتراء، زنا، در ظل نیروی دیانت به حد اقل رسیده و بالعکس خصائص اخلاقی از قبیل مواصلات، محبت و الفت، ثنوی و پاکدامنی، عفت و عصمت، راستگویی و هزاران ملکات دیگر در ظل دیانت تقویت می گردد. در نتیجه از لحاظ اجتماعی مردم بهتر و راحت تر زندگی کرده و از لحاظ اقتصادی نیز بهره کار افزون می گردد.

د- دیانت باعث تعدیل و کنترل روابط جنسی انسانها گردیده که خود موجب تقلیل امراض مقاربتی و اصلاح نسلها و تقویت و رشد و نبوغ در فرزندان و تحکیم نسل انسانها می شود.

ه- در موارد حوادث و ناملازمات تصادفی و غیرقابل پیش بینی و امراض، دیانت به علت تقویت نیروی گذشت و تفریض و تسلیم موجب رضایت و بهتر تحمل کردن مصائب می شود که نتیجه اش بهتر و شادتر زیستن افراد انسانی است. بطور کلی مؤمن و غیر مؤمن هر دو در زندگی تلاش و فعالیت می کنند ولی تفاوت مهم آنها در این است که مؤمن همیشه راضی و خوشنود است، و غیر مؤمن همواره ناراضی و ناخوشنود

و- در دیانت بهائی بطور خاص مسائلی از قبیل عدم وجود روحانیون حقوق بگیر، جلوگیری از خرافات و اعتقادات سخیفه، مشغولیت به کار را نفس عبادت دانستن، تعدیل و تحدید اوقات عبادات و تشریفات و تعطیلات مذهبی و ده ها مسائل دیگر بطور مستقیم و غیر مستقیم در بالا بردن بهره کار و بهتر زیستن مردم مؤثر است. حضرت عبدالبها، می فرمایند:

اعظم از اساس اشتراکیون در ادیان الهی موجود، مثلاً در حکم الهی و یوشرون علی انفسهم و لوکان بهم خصاصه است. می فرماید که از خصائص و مایحتاج اموال خود انفاق نمایند و دیگران را بر خود ترجیح دهند ولی به رضایت و نهایت روحانیت ... با آنکه مساوات که حکم الله است مشکل تر است چه که صاحب نعمت باید دیگران را مقدم بر خود داند، این جاری می شود و سبب آسایش و مزید نظم عالم است زیرا موکول به رغبت و رضایت مُتفق است ولی اشتراک و مساوات با آن که سهل تر است و صاحب نعمت با دیگران مساوی است، نه مؤخر، این جاری نمی شود و باعث فتنه و آشوب است زیرا منوط به عنف و جبر است ... مقصد آن بود که اعظم از مساوات و اشتراک در دین الله موجود است ...

(سفرنامه مبارک جلد اول ص ۲۵۱)

۹- موقعیت و وضع خاص دیانت بهائی مابین ادیان:

بهائیان حضرت بهاء الله را مظهر ظهور کلی الهی در روی زمین و موعود تمام کتب آسمانی می دانند و معتقدند چون در حال حاضر جهان مستلزم به علت اختراعات و اکتشافات عدیده تبدیل به یک واحد و مجتمع جهانی گردیده که تمام ارکان و اعضایش با یکدیگر مرتبط و مختلط شده اند، لذا دیانت مربوط باین برهه از زمان نیز بایستی عمومی و جهانی و مبتنی بر وحدت عالم انسانی باشد.

بهائیت ضمن تأیید و تعزیز و تکریم تمام انبیا، قبل و کتب آسمانی آنها ادعا می کند که در تمام آن کتب به طور تلویح اعظم و اوضح از تصریح بشارت به ظهور حضرت بهاء الله داده شده و پیروان تمام ادیان اگر در کتب مقدسه خود دقت و تبصر فرمایند به آن رموز و اشارات پی برده و به حضرت بهاء الله خواهند گروید. از طرف دیگر به علت ارتباط تام بشر با یکدیگر مرزهای بین مسالک مختلفه که در دنیای سابق بیشتر جنبه طبیعی و جغرافیائی داشته در جهان فعلی به کلی برداشته شده و تبدیل به مرزهای سیاسی گردیده وجه خوب است که ملل و دول عالم به جای رقابت ها و تجاوزها و تعصبات وطنی و نژادی و جنسی و دینی با فکری روشن و باز به جهان بینی و دنیا دوستی پرداخته و خود را از فیود و تحدیدات دنیای قدیم نجات داده و هوا خواه وحدت عالم انسانی و صلح عمومی گردند.

حضرت بهاء الله می فرمایند:

انشاء الله باید به منظر اکبر ناظر باشید و توجه را از جمیع این اختلافات و اذکار برداشت. الیوم حقایق مظاهر امریه به طراز ابهی مزین و مشهورند و جمیع اسماء در اسم بدیع ظاهر و جمیع حقایق در حقیقتش مستور. من آمن به فقد آمن بالله و بمظاهر امره فی کل الاعصار و من اعرض عنه فقد كفر بالله المقدر العزيز المختار.

(اقتباس از کتاب امر و خاق ص ۳۵۰)

و نیز می فرمایند:

آمرود روزی است که ذکر آن در جمیع صحف و کتب و زیرالهی بوده و جمیع نبیین و مرسلین خلق را از جانب حقّ به آن وعده و بشارت داده اند.

(کتاب امر و خلق ص ۳۵۲)

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

ملاحظه می نمائید که در ظهور هر یک از مظاهر الهیه در عالم عقول و افکار و ارواح ترقی عمیقی حاصل شد و از جمله در این عصر الهی ملاحظه نما که چقدر ترقی در عالم عقول و افکار حاصل گردیده و حال بنایت اشراق است، عنقریب ملاحظه شود که این فیوضات جدید و این تعالیم الهیه این جهان تاریک را نورانی نماید و این اقالیم غمگین را بهشت برین فرماید.

(مفاوضات مبارک)

باز می فرمایند:

ای یاران عبدالبها، در این دور الهی و عصر ربّانی اساس اصلی و مقصد حقیقی وحدت عالم انسانی است تا به سبب این اتحاد و اتفاق جمیع این منازعات و مخاصمات از بین بشر برخیزد و شاهد وحدت حقیقیه درانجمن عالم جلوه نماید. حال مروج این وحدت بایند احبّای الهی باشند.

(اقتباس از کتاب امر و خلق ص ۳۵۹)

مقاله پنجم

آیا بشر طبعاً زورگر و متجاوز است؟

در بیانیه وعده صلح جهانی بیت العدل اعظم چنین آمده است:

"... تعدیات و مخاصات چنان تار و پود نظامهای اجتماعی و اقتصادی و دینی ما را فرا گرفته که بسیاری را بر آن داشته که زورگوشی و تجاوز را در خنیزه طبیعت بشری سرشته دانند و از میان بردنش را مستحیل و غیرممکن شمارند ... ریشه این عجز و ناتوانی ... در این پندار نهفته است که بشر بالذات جنگجو و ستیزه خواست و لذا حاضر نیست برای حفظ مصالح نظم جهانی از منافع خصوصی ملی دست بردارد ..."

بسیاری از علماء و فلاسفه قدیم و جدید بر این عقیده هستند که بشر موجودی خودخواه و متجاوز و ستمگر است و صفاتی از قبیل محبت و گذشت و رحم و شفقت عواملی مصنوعی هستند که به انسان تحمیل شده اند و جزو ذات و غریزه انسانی محسوب نمی شوند.

کیکه در این راه طریق افراط پیموده فیلسوف مشهور آلمانی نیچه (Nietzsche) است که اتفاقاً تاریخ تولدش ۱۸۴۴ میلادی و مصادف با ظهور حضرت ربّ اعلیٰ است. این شخص بر خلاف اغلب دانشمندان، خود پرستی را حُسن دانسته و شفقت و محبت را ناشی از ضعف نفس و یکتوع عیب و نقص انگاشته است و خلاصه فلسفه اش مصداق این شعر است:

برو قوی شو اگر عزم زندگی داری

که در نظام طبیعت ضعیف پامال است

به عقیده نیچه شخص باید هرچه بیشتر توانا شود و زندگانش پر حُدت و خوشتر و (من) یعنی نفسش شگفته تر و نیرومند تر و از تمایلات و تقاضاهای نفس برخوردار تر باشد... آنچه برای حصول این مقصود مساعد است، اگرچه فسادت و بیرحمی و مکر و فریب و

جنگ و جدال باشد، خوب است و آنچه مزاحم و مخالف این فرض است، اگرچه راستی و مهربانی و فضیلت و تقوی باشد، بد است ... مردم باید در دسته باشند یکی زیردستان و خواجگان و یکی زیردستان و بندگان و اصالت و شرف متعلق به زیردستان است و آنها غایت وجودند و زیردستان آلت و وسیله اجرای اغراض ایشان می باشند. ترقی دنیا و بسط زندگانی انسان به وسیله بزرگان و زیردستان صورت می پذیرد ... نیکی و راستی و زیبایی ... امور حقیقی و مطلق نیستند، آنچه حقیقت است این است که همه کس خواهان توانائی است ... باید رافت و رقت قلب را دور انداخت. رافت از عجز است، فروتنی و فرمانبرداری از فرومایگی است، حلم و حوصله و عفو و اغماض از بی هستی و سستی است. مردانگی باید اختیارگردد. بشر باید به رتبه برتر برسد (superman). مرد برتر آنست که از نیک و بد برتر باشد ... و هواها و تمایلات خود را بر آورده نماید. خوش باشد و خود را خواجه و خداوند بداند و هر مانعی که برای خواجگی او در پیش می آید از میان بر دارد، از خطر نهراسد و از جنگ و جدال نترسد ...

(اقتباس از کتاب سیر حکمت در اروپا جلد ۳ ص ۲۰۲)

اشخاص دیگری که کم و بیش طرفدار عقیده فوق هستند زیادند و در اینجا برای اختصار نیچه را به عنوان نمونه ذکر نمودیم.

بعقیده بهائیان اظهارات فوق کاملاً عکس واقع و حقیقت است. در انسان استعداد رحم و شفقت و گذشت و فداکاری بطور غریزی و طبیعی نهفته است و در تحت تربیت صحیح می توان آن را چنان رشد داد که به مرحله مواسات، یعنی ترجیح دادن دیگران بر خود برسد. و تاریخ نشان داده که در تحت تعلیم و تربیت انبیاء الهی پیروان ادیان به چنین مقامی رسیده اند. اصولاً کار اصلی تعلیم و تربیت آن است که استعدادات و غرائز منفی و مضر را در زیر خاکستر فراموشی پنهان نموده و تضعیف سازد و بالعکس استعدادات مثبت را تقویت و جلوه گر نماید و مرتباً الهی در این موارد همواره نمونه و سرمشق کامل تعلیم و تربیت بود اند.

حضرت بهاء الله می فرمایند:

طوبی^۱ از برای نفوسیکه الیوم به اخلاق روحانیّه و اعمال طیّبه به نصرت امر مالک برتّه قیام نمایند. انشاء الله باید جمیع احباب با کمال محبت و وداد باشند و در اعانت یکدیگر کوتاهی ننمایند و معنی مواسات که در کتاب الهی نازل شده این است که هر یک از مؤمنین سایرین را مثل خود مشاهده نمایند یعنی خود را اعلیٰ نشمرند و اغنیاء فقرا را از مال خود محروم ننمایند و آنچه از برای خود از امورات خیریه اختیاری نمایند از برای سایر مؤمنین هم همان را اختیار کنند. اینست معنی مواسات وحدّ مواسات این مقام بوده و تجاوز از آن از شئونات هوائیه و مشتتهیات نفسیه عندالله مذکور^۲.

(مانده آسمانی جلد چهارم ص ۳۵۵)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

در تعالیم بهاء الله مواسات است و این اعظم از مساوات است. مساوات امری است مجبوری و لکن مواسات امری است اختیاری. کمال انسان به عمل خیر اختیاری است نه به عمل اجباری. و مواسات، خیر اختیاریست و آن این است که اغنیاء به فقراء مواسات نمایند یعنی انفاق بر فقراء کنند ولی به میل و اختیار خویش، نه اینکه فقراء اغنیاء را اجبار نمایند زیرا از اجبار اختلال حاصل گردد و انتظام امور بشر مختل شود ولی مواسات که آن انفاق اختیاریست سبب نورانیت عالم انسانی است و سبب عزّت عالم انسانی است...^۳.

(منتخباتی از مکاتیب مبارک ص ۱۱۲ قسمت ۷۹)

به عقیده اهل بهاء اصولاً پایه خلقت بر خیر محض است و در وجود شرّ نیست. آنچه را که ما شرّ و بدی تصور می نمائیم در حقیقت عدم خیر است و وجود خارجی ندارد.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

حقایق معقوله مثل صفات و کمالات مملوّه انسان جمیع خیر محض است و وجود است و شرّ عدم آنها است. مثل جهل، عدم علم است، ضلالت عدم هدایت است، نسیان عدم

ذکر است، بلاهت عدم درایت است، اینها اعدام است نه اینست که وجود دارند و اما حقایق محسوسه آن نیز خیر محض است و شرّ اعدام است. یعنی کوری عدم بصر است، کوری عدم سمع است، فقر عدم غنا است، مرض عدم صحت است، موت عدم حیات است، ضعف عدم قوت است و لکن شبهه ای بغاطر می آید و آن اینکه عقب ب و ماروا سم است این خیر است یا شرّ است و این امر وجودی است. بلی عقرب شرّ است. اما بالنسبه به خودش شرّ نیست، بلکه آن سم سلاح اوست که به آن نیش محافظه خویش می نماید. اما چون عنصر آن سم با عنصر ما مطابق نمی آید، یعنی در ما بین عنصر ما و عنصر او ضدیت است لهذا شرّ است و بالنسبه به هم شرّ اند ولی فی الحقیقه خیر اند. خلاصه کلام آنکه یکن یک شیئی بالنسبه به شیئی دیگر شرّ است اما در حدّ ذاتش شرّ نیست. پس ثابت شد که در وجود شرّ نیست. آنچه خدا خلق کرده، خیر خلق کرده. این شرّ راجع به اعدام است... پس معلوم شد که جمیع شرور راجع به اعدام است. خیر امر وجودی است، شرّ امر معد می.

(مفاوضات مبارک عد ص ۱۸۳)

و باز می فرمایند:

واضح است که حقایق نوع انسان مختلف است و آراء متباین و احساسات متفاوت. این تفاوت آراء و افکار و ادراکات و احساسات بین افراد نوع انسان منبعت از لوازم ذاتی است زیرا تفاوت در مراتب وجود کائنات از لوازم وجود است که منحلّ به صور نامتناهی است... اعتراض بر اشتیاء از جهت استعداد و قابلیت فطری نیست بلکه اعتراض از جهت استعداد و قابلیت اکتسابی است. در فطرت شرّی نیست، کل خیر است. حتی صفات و خلقی که مذموم و ملازم ذاتی بعضی از نوع انسان است ولی فی الحقیقه مذموم نه. مثلاً در بنیاد حیات ملاحظه می شود که طفل در شیر خوردن از پستان آثار حرص از او واضح و آثار غضب و قهر از او مشهود، پس حسن و قبح در حقیقت انسان خلقی است و این منافی خیریت محض در خلقت و فطرت است. جواب این است که حرص که طلب ازدیاد است، صفت نوح است اما در موقعش صرف شود. مثلاً اگر انسان حرص در

تحصیل علم و معارف داشته باشد و یا آنکه در رحم و مروت و عدالت داشته باشد بسیار ممنوع است. اگر بر ظالمان خونه‌خوار که مانند سباع درنده هستند قهر و غضب نماید بسیار ممنوع است ولی اگر این صفات در غیر موقع صرف نماید مذموم است. پس معلوم شد که در وجود ایجاد ابدا شرم‌وجود نیست، فطرت، خیر محض است.

(اقتباس از کتاب امر و خلق ص ۲۱۱)

بطور خلاصه و اجمال دستور العمل زندگی یک انسان بهائی را می‌توان در بیانات ذیل ملاحظه نمود:

"... مؤمن به خدا باش و ناظر به ملکوت اعلیٰ و منجذب به جمال ابهی. ثابت بر میثاق باش و مشتاق عروج به آسمان نیر آفاق. منقطع از دنیا شو و زنده به نفعات قدس در ملکوت اعلیٰ. منادی حبّ گردد و مهربان به نوع انسان. محبّ بشر شو و غمخوار جمیع نفوس در آفاق. صلح پرور گردد و دوستی و راستی جو. هر زخمی را مرحم شو و هر دردی را درمان گرد. سبب الفت نفوس شو و آیات هدایت ترتیل نما. به عبادت حق مشغول شو و به هدایت خلق برخیز. زبان به بیان بگشا و رخ به نار محبت الله بر افروز. دمی میاسا و نفسی راحت مجو تا آیت محبت الله گردی و رایت موهبت الله."

(منتخباتی از مکاتیب ص ۲۴ قسمت ۱۰)

مقاله ششم

مقام انسان و قوای مکتونه در آن

در بیانیه مبارک وعده صلح جهانی بیت العدل اعظم الهی چنین آمده است: ما به یقین معتقدیم که انسان از برای اصلاح عالم خلق شده و شئونات درنده های ارض لایق انسان نبوده و نیست و کمالات و فضائلی که لایق مقام و شان انسان است امانت و بردباری، رحمت، شفقت و مهربانی به تمام بشر است. معتقدیم که مقام و رتبه و شان هر انسانی باید در این یوم موعود ظاهر شود. این است قوای محرکه ایمان راسخ ما به این که وحدت و صلح و سلام مقصدی ممکن الحصول است که حال نوع انسان به سوی آن روان است.

در مورد مقام و اهمیت انسانها در اجتماع، دانشمندان را دو عقیده بوده. گروهی معتقد بودند که انسان اشرف مخلوقات بوده و دارای مقام و موقعیت خاص در جهان می باشد و اغلب پیروان ادیان از این طبقه اند.

گروه دیگری از دانشمندان مخصوصاً در نیمه قرن نوزدهم تمام توجه خود را به اجتماع مصروف داشته و معتقد شدند که افراد جز وسیله ای برای تشکیل اجتماع نیستند. اصل اجتماع است و فرهنگام که مصالح اجتماع اقتضا کند افراد را می توان به آسانی فدای اجتماع نمود. آنها با این اصل که اجتماع خوب از افراد خوب تشکیل می شود خیلی موافق نبوده و نیستند بلکه می گویند اگر اساس و قوانین اجتماعی بر پایه های متین و صحیح استوار گردد افراد خواه و ناخواه در مسیر صحیح اجتماع اصلاح خواهند یافت. شرح دلایل و مباحث طرفین مفصل است و در اینجا جای بحث نیست.

دیانت بهائیتی با وجودی که برای اجتماع به عنوان یک واحد مستقل اجتماعی اهمیت والاتسی قائل است و تمام احکام و تعالیم اجتماعی آن محض ترقی و تعالی اجتماع و وصول به هدف رحمت عالم انسانی نازل شده، معذک انسان را مابین مخلوقات دارای

مقام خاصّ دانسته و برای افراد اهمیت غیر قابل تصوّر قائل است. در هیچ سیستم و عقیده ای به اندازه دیانت مقدّس بهائی به انسان اهمیت داده نشده است.

۱- انسان مظهر اسماء و صفات الهی است:

در آثار مبارکه دیانت بهائی از انسان به عنوان آیت الهی، مثال حق، جمال حق، صاحب روح حیات، حصن حق، مشکوة حق، صاحب جوهر نور حق، مظهر صنع کامل خدا، ملک خدا، بهاء خدا، مظهر عظمت حق، خزینة علم حق، معدن احجار کریمه، فهرست اعظم، ظلم اقوام، ثمر شجر حق و غیره یاد شده است که همه آنها دلالت بر عظمت مقام انسان واقعی دارد.

حضرت بهاء الله می فرمایند:

خاصّه انسان که از بین موجودات به این خلع تخصیص یافته و به این شرافت ممتاز گشته. چنانچه جمیع صفات و اسمای الهی از مظاهر انسانی به نحو اکمل و اشرف ظاهر و هویدا است و کل این اسماء و صفات راجع به اوست. اینست که می فرماید: "الانسان سرتی و انا سرّه"
(کتاب مستطاب ایقان)

و باز می فرمایند:

مقام انسان بزرگ است. چندی قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر. امروز روزی است بزرگ، و مبارک و آنچه در انسان بوده امروز ظاهر شده و می شود. مقام انسان بزرگ است اگر به حق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد. انسان حقیقی به مثابه آسمان لدی الرحمن مشهود. شمس و قمر، سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره مضیئه، مقامش اعلی المقام و آثارش مرئی امکان."

(لوح عهدی)

و همچنین می فرمایند:

"یابن البیان حصنی انت فادخل فیه لتکون سالماً. (کلمات مکتونه عربی)
یعنی ای پسر بیان، تو حصن منی در آن داخل شو تا سالم بمانی.

يَابِنُ الرَّجُودِ مَشْغُوتِيْ اَنْتَ وَ مَصْبَاهِيْ فَيْكَ فَاسْتَنْرِ بِهٖ وَ لَا تَفْخَمْ عَنِ غَيْرِيْ لَا تَسِيْ
خَلَقْتَكْ غَنِيًّا وَ جَعَلْتَ النِّعْمَةَ عَلَيْكَ بِالْفِعْلِ (كلمات مكنونه عربي)

یعنی ای پسر وجود تو مشغوت منی و چراغ من در تو قرار دارد. از آن کسب نور کن
و جستجوی آن را در غیر من منما زیرا تو را غنی آفریده ام و بر تو نعمت را بالغ فرموده
ام.

يَابِنُ الرَّجُودِ صَنَعْتَكْ بَايَادِي الْقُوَّةِ وَ خَلَقْتَكْ بِاَنَا مِلِّ الْقُدْرَةِ وَ اَوْدَعْتُ فَيْكَ جَوْهَرَ نُورِيْ
فَاسْتَفْنِ بِهٖ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ لِاَنَّ صَنَعِيْ كَامِلٌ وَ حَكْمِيْ نَافِذٌ لِاَنَّكَ فِيْهِ وَ لَا تَكُنْ فِيْهِ مَرِيْبًا.
(كلمات مكنونه عربي)

یعنی ای پسر وجود با دستهای قوت تو را ساخته و بسا انگشتان قدرت تو را خلق فرمودم
و جواهر نور خود را در تو به ودیعه گذاردم. پس تو به آن از هر چیز دیگری مستغنی شو زیرا
که صنعت من کامل و حکم من نافذ است، در آن شک و شبهه ای نداشته باش.
و باز می فرمایند:

يَابِنُ الْاِنْسَانِ اَنْتَ مَلِكِيْ وَ مَلِكِيْ لَا يَفْنِيْ كَيْفَ تَخَافُ مِنْ فَنَائِكِ وَ اَنْتَ نُورِيْ وَ نُورِيْ لَا
يُظْفِيْ كَيْفَ تُضْطَرِبُ مِنْ اَطْفَائِكِ وَ اَنْتَ بَهَائِيْ وَ بَهَائِيْ لَا يَفْشِيْ وَ اَنْتَ قَمِيصِيْ وَ
قَمِيصِيْ لَا يَبْلِيْ فَاسْتَرْحِ فِيْ حَبِيْبِ اَبَائِيْ لِكِيْ تَجِدْنِيْ فِي الْاَفْقِ الْاَعْلَى.

(كلمات مكنونه عربي)

یعنی ای پسر انسان تو ملک منی و ملک من فانی نمی شود چگونه از فنا شدن من
ترسی و تو نور منی و نور من خاموش نمی شود چگونه از خاموشی خودت اظطراب داری
و تو بها، منی و بها، من پوشیده نمی ماند و تو پیراهن منی و پیراهن من فرسوده نمی
شود پس در دوستی خودت نسبت به من بیارام تا آن که مرا در افق اعلی بیابی.
حضرت عبدالبها، می فرمایند:

"حَقِيْقَةُ اِنْسَانِيَّةِ حَقِيْقَتٌ جَامِعَةٌ اَسْتُ، حَقِيْقَتُ كَلِمَةٍ اَسْتُ، جَلْوَةٌ گَاهٌ جَمِيْعُ كَمَالَاتٍ اَسْتُ،
یعنی هر اسم و صفتی، هر کمالی از برای حق ثابت می کنیم یک آیتی از آن در انسان

موجود است. اگر آن در انسان موجود نبود انسان تصور آن کمال را نمی توانست کرد ...
لهذا ربوبیت الهیّه که مستجمع جمیع کمالات است تجلی در حقیقت انسانی کرده و انسان
مرآت تامّه مقابل شمس حقیقت است و جلوه گاه اوست ... که خلیفه الله است، رسول الله
است. (انتباس از کتاب امر و خلق ص ۱۷۷)

۲- پایه خلقت انسان و جهان برحبه است:

حضرت بها، الله می فرمایند:

عالم به محبت خلق شده و کل به داد و اتحاد مأمورند. به این کلمه که از فم سلطان
احدیّه اشراق نموده ناظر باشید و ذکر نمائید. کنت فی قدم ذاتی و ازلیّته کینونتی عرفت
حبّی فیک و القیت علیک مثالی و اظهرت لک جمالی.

(انتباس از کتاب امر و خلق ص ۱۱۳)

یعنی من در ذات قدیم و ازلیّت کینونت خود بودم. محبت خود را در تو شناختم و
صورت و مثال خود را بر تو القاء نمودم و جمال خود را بر تو نمایاندم.

باز می فرمایند:

یابن الانسان احببت خلقک فخلقتک فاحببنی کی اذکرک و فی روح الحیوة اثبتک.

(کلمات مکنونه عربی)

یعنی ای پسر انسان آفریدن تو را دوست داشتم پس تو را آفریدم. مرا دوست بندار تا
اینکه تو را ذکر نموده و در روح حیات تو را تثبیت نمایم.

... حبّی فیک فاعرفه منک لتجلینی قریباً.

(کلمات مکنونه عربی)

یعنی حبّ من در تو وجود دارد آن را از خودت بشناس تا اینکه مرا به خود نزدیک
بیایی.

و هم چنین می فرمایند:

من طین الحبّ عجتک کیف تشتغل بغیری فارجع البصر الیک لتجلینی فیک قائماً

(کلمات مکنونه عربی)

قادراً مقتلاً قیوماً.

یعنی من تو را از خاک محبت عجیب نمودم (ساختم) چگونه به غیر من مشغول می شوی، چشمت را به خود بینداز تا مرا در وجود خودت قائم و قادر و مقتدر و قیوم بیابی و نیز می فرمایند:

ای پسر حبّ از تو تا رفرف امتناع قرب و سدره ارتفاع عشق قدمی فاصله قدم اول بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار و در سراق خلد وارد شو پس بشنو آنچه از قلم عزّ تزول یافت.

(کلمات مکتونه فارسی)

و هم چنین می فرمایند:

ای اهل رضوان من، نهال محبت و دوستی شما را در روضه قدس رضوان بید ملاطفت غرس نمودم و به نیشان مرحمت آبش دادم حال نزدیک به ثمر رسیده جهندی نمانید تا محفوظ ماند و بنار امل و شهوت نسوزد.

(کلمات مکتونه فارسی)

حضرت عبدالباها، می فرمایند:

اعظم فیض الهی محبت است. این است که تا محبت حاصل نشود هیچ فیضی حصول نیابد و هر چه محبت بیشتر، شمس حقیقت جلوه اش زیاده تر است.

(خطابه مبارک در نیویورک - استخراج از کتاب امر و خلق ص ۱۱۴)

و نیز می فرمایند:

اعلم حق الیقین انّ المحبّة سرّ البعث الالهی و المحبّة هی التّجلی الرحمن، المحبّة هی فیض الرّوحانی، المحبّة هی النّور الملکوتی، المحبّة هی نشات روح القدس فی الرّوح الانسانی، المحبّة هی سبب الظهور الخلق فی العالم الامکانی، المحبّة هی الرّوابط الضروریة المنبعثة من حقایق الاشیا، بايجاد الهی ...

(مکاتیب مبارک جلد ۱ ص ۱۵۹)

یعنی به حق الیقین بدانکه محبت سرّ بعثت (انبیای) الهی است، محبت عبارت از تجلی رحمانی است، محبت عبارت از فیض روحانی است، محبت عبارت از نور ملکوتی است، محبت عبارت از نشات روح القدس در روح انسانی است، محبت سبب ظهور خلق

در عالم امکانی است، معبّت عبارت از روابط ضروریه منبعت از حقایق اشیاء به ایجاد الهی است.

۳- انسان حقیقت جامعه و کلیّه عالم وجود است:

حضرت بهاء الله می فرمایند:

چنانچه در عالم مدن و قراء متغایره وهم از اشجار و اثمار و اوراق و اغصان و افنان و یعار و جبال و کلّ آنچه در او مشهود است، همین قسم در انسان، کلّ این اشیاء مختلفه موجود است. پس یک نفس، حکم عالم بر او اطلاق می شود و لکن در مؤمنین شئونات قدسیّه مشهود است. مثلاً سماء علم و ارض سکون و اشجار توحید و افنان تفرید و اغصان تجرید و اوراق ایقان و ازهار حبّ جمال رحمن و بحور علمیه و انهار حکمیّه و لالی عزّصدیّه موجود و مؤمنین هم دو قسم مشاهده می شوند، از بعضی این عنایت الهیّه مستور چه که خود را به حجابات نالایقه از مشاهده این رحمت منبسطه محروم داشته اند و بعضی به عنایت رحمن بصرشان مفتوح شده و بلحظات الله در آنچه در انفس ایشان ودیعه گذاشته شده تفرّس می نمایند و آثار قدرت الهیّه و بدایع صنع ربانیّه را در خود به بصر ظاهر و باطن مشاهده می نمایند و هر نفسی که به این مقام فائز شد به یوم یغنی الله کلاً من سعة فائز شده و ادراک آن یوم را نسوده به شانی خود را در ظلّ غنای ربّ خود مشاهده می نماید که جمیع اشیاء را از آنچه در آسمانها و زمین مخلوق شده در خود ملاحظه می نماید بلکه خود را محیط بر کلّ مشاهده کند لویتنظر ببصر الله.

(لوح خطاب بعبدالوهاب - استخراج از کتاب امر و خلق ص ۲۹۳)

و باز می فرمایند:

کینونت و حقیقت هر شی را به اسمی از اسماء تجلی نمود و به صفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کلّ اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و به این فضل عظیم و رحمت قدیم خود اختصاص نمود. (کتاب امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

حقیقت انسانیّه حقیقت جامعه است حقیقت کلیّه است جلوه گاه جمیع کمالات الهیّه است، یعنی هر اسم و صفتی، هر کمالی از برای حق ثابت می کنیم آیتی از آن در انسان موجود است. اگر آن در انسان موجود نبود، انسان تصور آن کمال را نمیتوانست کرد ... لهذا ربوبیت الهیّه که مستجمع جمیع کمالات است تجلی درحقیقت انسانی کرده و انسان مرآت تامّه مقابل شمس حقیقت است و جلوه گاه اوست. (امر و خلق ص ۱۷۷)

و باز می فرمایند:

بدان که حقیقت انسانیّه محیط بر حقایق اشیا است و کشف حقایق و خواص و اسرار اشیا را می نماید. مثلاً جمیع این صنایع و بنایع و علوم و معارف را حقیقت انسانیّه کشف کرده، پس ... حقیقت انسانی محیط بر اشیا است. (کتاب امر و خلق)

۹- انسان شناسی خدا شناسی است:

حضرت بهاء الله می فرمایند:

”یا بن العرش سمعک سمعی فاسمع به و بصرک بصری فابصر به لتشهدنی سرگ لی تقدیساً علیاً لاشهد لک فی نفسی مقاماً رفیعاً.“ (کلمات مکتونه عربی)

یعنی ای پسر عرش، شنوائی تو شنوائی من است پس با آن بشنو و بینائی تو بینائی من است با آن ببین تا اینکه تو در سرّ (وجود) خودت از برای من عالیترین تقسّس را شهادت دهی و من نیز در نفس خود برای تو مقام بلندی را شاهدگردم.

و باز می فرمایند:

”یا بن الوجود فزادک منزلی قنسه لتزولی و روحک منظری طهرها لظهوری.“

(کلمات مکتونه عربی)

یعنی ای پسر وجود فواد تو محل نزول من است آن را برای نزول من پاک و مقدس نما و روح تو نظرگاه من است آن را برای ظهور من مطهرگردان.

و نیز می فرمایند:

اگر گفته شود که هیكل انسانی در مقامی ملکوت است هذا حق لاریب فیه، چه که

عرصه شهود مشهود گردد و انوار حقیقت کنت کسراً مخفیا فاجبت ان اعرف از مطلع صبح عیان و نمایان شود، و معامد و نموت کلیه حقیقت شاخصه بزرگواری را لایق که شمس حقیقت جهان الهی و نیر اعظم عالم انسانی و مرکز ستوجات رحمانیت و مطلع آثار باهره حضرت احدیت است و به ظهورش سرّ فخلقت الخلق لاعرف در حیز شهود تحقق یافت.

(رساله سیاسیّه)

۵- انسان حقیقی نمی میرد و باقی است:

حضرت بها . الله در بیان حدیث المؤمن حی فی الدارین می فرمایند:

... تا چه رسد به مؤمن که مقصود از آفرینش، وجود و حیات او بوده و چنانچه اسم ایمان از اول لاول بوده و الی آخر لا آخر خواهد بود و هم چنین مؤمن باقی وحی بوده و خواهد بود و لم یزل و لایزال طائف حول مشیة الله بوده و اوست باقی به بقا، الله ودائم بدوام او و ظاهر به ظهور او و بساطن به امر او و این مشهود است که اعلی افق بقا، مفرمؤمنین بالله و آیات او بوده، ابدأ فنا به آن مقعد قدس راه نبوید

(کتاب امر و خلق ص ۲۵۲)

و باز می فرمایند:

اگر مراتب موحدین و مخلصین و موقنین اقل از سم ابره (سوراخ سوزن) براهل عالم ظاهر شود، کلّ موت را بر حیات ترجیح دهند و قصد رفیق اعلی نمایند. سبحان الله موت در حبش علت حیات ابد و بقا، سمرملی گردد. در زحمت موت راحت ها مقلتر و در عذابش نعیم باقی مستور هنیئاً لمن فاز براحة لا تبدکة القرون و لا تغیره الاعصار. موقنین را این نقل مکان سبب ورود در جنت علیا است و علت حصول نعمانی که غیر از حق قادر بر احصاء آن نبوده و نیست.

(کتاب امر و خلق ص ۲۴۴)

حضرت عبدالباها، می فرمایند:

داخل شدن در ملکوت به محبت الله است، به انقطاع است، به تقدیس و تنزیه است، به صدق و صفاست و استقامت و وفاست، به جانفشانی است. پس به این بیانات واضح

شده که انسان باقی است و حیّ ابدی است لکن آنهاست که مؤمن بالله اند و محبت الله و ایقان دارند حیاتشان طیبه است.

(مقارضات مبارک ص ۱۶۹)

۶- حقایق و اسرار مکنونه در انسان در این دور ظاهر می شود:

حضرت بهاء الله می فرمایند:

انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نسوده. به یک کلمه خلق فرمود به کلمه اخری به مقام تعلیم هدایت نمود و به کلمه دیگر مراتب و مقاماتش را حفظ فرمود. حضرت موجود می فرماید، انسان را به مثابه معدن که دارای احجار کربسه است مشاهده نما به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد.

(نقل از جزوه مقام انسان)

و باز می فرمایند:

انسان فهرست اعظم و طلسم اقوم است، فهرستی که در او مثال کلّ ماخلق فی الارض و السماء موجود.

(کتاب امروز خلق ص ۲۰۱)

و هم چنین می فرمایند:

امروز روزی است بزرگ و مبارک و آنچه در انسان مستور بوده، امروز ظاهر می شود.

(کتاب عهدی)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

به ظهور روح درهیکل جسمانی، این عالم نورانی گردد. روح انسان سبب حیات جسد انسان است. به همچنین عالم به منزله جسد است و انسان بمنزله روح. اگر انسان نبود و ظهور کمالات روح نبود و انوار عقل در این عالم جلوه نمی نمود این عالم مانند جسد بی روح بود. و همچنین این عالم به منزله شجر است و انسان به مثابه ثمر. اگر ثمر نبود شجر مهمل بود ... اشرف وجودات ارضیه انسان است. انسان متحقق به عالم حیوان و نبات و جمادی است، یعنی این مراتب در او مندرج است به نحوی که دارنده این

مقامات است و چون دارند این مقامات است واقف به اسرار آن و مطلع به سر وجود:

(مفاوضات مبارک)

۷- اولویت انسان به وسیله خرد و دانش اوست:

حضرت بها، اللّٰه می فرمایند:

يا ابناء الرّوح، انتم خزانی لانّ فیکم کنز لای اسراری و جواهر علمی فاحفظوها
لئلا یطلع علیها اغیار عبادی و اشرار خلقی. (کلمات مکتونه عربی)

یعنی ای پسر روح شما گنجهای من هستید زیرا لای اسرار و جواهر علم خود را در شما
نهاده ام پس آنرا حفظ نمائید تا بتدگان اغیار و خلق اشرار من بر آنها اطلاع نیابند.

باز می فرمایند:

خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام. به او مقام انسان ظاهر و مشهود. اوست دانا
و معلّم اول در دبستان وجود. اوست راهنما و دارای رتبه علیا. از یمن تربیت او عنصر
خاک گوهر پاک شد و از افلاک گذشت. (کلمات فردوسیّه)

حضرت عبدالباها، می فرمایند:

انسان نوع ممتاز است زیرا دارنده کمالات جمیع اجناس است، یعنی جسم است و نامی
است و حسّاس است. با وجود کمال جمادی و نیاتی، و حیوانی کمال مخصص دارد که
کائنات سائر محروم از آنند و آن کمالات عقلیه است. پس اشرف موجودات انسان
است. در نهایت رتبه جسمانیات است و بنایت کمال. در نهایت رتبه ظلمت است و در
بنایت نورانیّت. این است که گفته اند که مقام انسان نهایت شب است و بنایت روز، یعنی
جامع مراتب نقص است و حائز مراتب کمال. جنبه حیوانیّت دارد و جنبه ملکیت و
مقصود از مرئی این است که نفوس بشریه را تربیت بکند تا جنبه ملکیت بر جنبه
حیوانیّت غالب شود. پس اگر در انسان قوای رحمانیه که عین کمال است بر قوای
شیطانیّه که عین نقص است غالب شود اشرف موجودات است و اما اگر قوای شیطانیّه بر

قوای رحمانیه غالب شود انسان اسفل موجودات گردد. این است که نهایت نقص است و
بدایت کمال. (کتاب امر وخلق)

و باز می فرمایند :

از فیوضات و دانش، هیکل عالم در هر دوری به جلوه و طوری مزین و به لطائف و
بخشایش جدیدی متباهی و مفتخر است. و این آیت کبرای خداوند بی همتا در آفرینش و
شرف بر جمله ممکنات سبب و پیشی داشته و حدیث اول ما خلق الله العقل شاهد این
مطلب. و در صدر ایجاد در هیکل انسانی من حیث الظهور مشخص گردید. پاک و مستزهِ
است خداوندی که به اشراقات انوار، این لطیفه ربانیه عالم ظلمانی را غبطه عوالم
نورانی فرمود و اشرف الارض بنور ربها. متعالی و مقدس است پروردگاری که فطرت
انسانیه را مطلع این فیض نامتناهی فرمود. (رساله مدنیّه)

و هم چنین می فرمایند:

در عالم انسانی موهبتی اعظم از عقل نیست. عقل کاشف حقایق اشیاء است. عقل
میزان ادراک است. لهذا هر مسئله ای را به میزان عقل موازنه نمایند. اگر مطابق عقل
است فهو المطلوب، اگر مخالف است شبهه ای نیست که وهم است.

(خطابه کنیسه یهود مینیاپولیس آمریکا، امر وخلق ص ۲۰۷)

۸- ثمره خلقت انسان است و ثمره وجود انسان عرفان و تقوی می باشد:

حضرت بهاء الله می فرمایند:

ای دوست من، تو شمس سآء منی خود را به کسوف دنیا میسالی. حجاب غفلت خرق
کن تا بی پرده و حجاب از خلف سحاب به در آیی و جمیع موجودات را به خلعت هستی
بیارانی. (کلمات مکتونه فارسی)

باز می فرمایند:

ای بنده من، مثل تو مثل سیف پر جوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و به

این سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند. پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر
تو بر عالمیان هوینا و روشن آید.*

(کلمات مکتونه)

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

اگر انسان نباشد عالم وجود نتیجه ندارد چه که مقصد از وجود، کمالات الهیه است.*

(امر و خلق ص ۱۷۷)

۹- نمونه انسان کامل انبیای الهی هستند:

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

تجلی کمالات و تیوضات و صفات الوهیت از حقیقت انسان کامل یعنی آن فرد فرید
مظهر کلی الهی ساطع و لامع است، چه که کائنات سائره پرتوی اقتباس نمودند اما
مظهر کلی آینه آن افتاب است...*

(مفاوضات مبارک)

باز می فرمایند:

و این انسان که گوئیم مقصد هر انسان نیست، مقصد انسان کامل است زیرا اشرف
عضوی در شجره، ثمره است و مقصد اصلی اوست.* (امر و خلق ص ۲۱۷)

و قوله الاحلی:

کائنات منتهی به انسان کامل گردد. دیگر یک موجودی بالاتر از انسان کامل نیست.*

(مفاوضات مبارک)

در خاتمه، بیان مبارک ذیل را از حضرت عبدالبها، ارواحنا فداء راجع به مزیت انسان بر

طبیعت بیجان زیب این مقال می نماید که می فرمایند:

*جمیع کائنات کلیه و کائنات جزئی به سلاسل و اغلال طبیعت محکم بسته، ذره ای
تجاوز نتوانند مگر انسان که به قانون طبیعت اسیر درندگان است ولی انسان درندگان را
اسیر نماید. انسان اعصار حاضر را به جهت قرون آتیه میراث علم و دانش گذارد. به قانون
طبیعت اثر و موثر با یکدیگر هم عنان است. از فغان موثر اثر مفقود، اما آثار انسان
بعد از موات ظاهر و آشکار است. انسان، مخالف قانون طبیعت شجره بی ثمر را با ثمر

نماید. انسان، مخالف طبیعت سمرمات را که باعث ممانعت است وسیلهٔ حیات کند و در
 مقام علاج بکار برد. انسان جمیع کنوز ارض یعنی معادن را که به قانون طبیعت مکنون
 و مستور است ظاهر و آشکار نماید. انسان به قانون طبیعت در روی خاک است ولی به
 قوهٔ معنویّه این قوانین محکمه طبیعت را می شکند و شمشیر از دست طبیعت گرفته بر
 فرق طبیعت می زند. در هوا پرواز می نماید، بر روی دریا می تازد و در زیر آب فرو می
 رود. انسان کاشف اسرار طبیعت است ولی طبیعت کاشف اسرار انسان نه و آن حقایق و
 اسرار را از حیث غیب به عرصهٔ شهود می آورد و با شرق و غرب در یک دقیقه مخابره می
 نماید. این مخالف قانون طبیعت است. صوت آزاد را در آلتی حصر و حبس می نماید و
 این مخالف قانون طبیعت است. در مرکز خویش استقرار دارد و با محلات بعیده مذاکره
 و مشاوره و مکالمه نماید و این خلاف قانون طبیعت است. انسان قوهٔ برقیّه را به آن
 شنیدی که کوه را می شکافد در زجاجه حصر و حبس کند. انسان در زمین است،
 اکتشافات سمائیّه نماید و این خلاف قانون طبیعت است. انسان مختار است، طبیعت
 مجبور. انسان شعور دارد، طبیعت فاقد شعور. انسان زنده است، طبیعت فاقد حیات.
 انسان کشف امور آتیه نماید، طبیعت غافل از آن. انسان به واسطهٔ قضایای معلومه
 کشف قضایای مجهوله نماید و طبیعت عاجز از آن. پس واضح و مشهود شد که در انسان
 قوهٔ فلسفهٔ موجود و طبیعت محروم از آن. در انسان کمالات و فضائلی موجود است که
 طبیعت فاقد آن. انسان در حال ترقی است و طبیعت برحالت واحد. انسان کاشف اسرار
 است، طبیعت جاهل و نادان. انسان مؤسس فضائل است و طبیعت راغی و ذائل. انسان
 به قانون عدل حرکت نماید، طبیعت به قانون ظلم. همواره تعذیبات طبیعت است که سبب
 فلاکت کائنات است. در عالم طبیعت خیر و شرّ متساوی است، در عالم انسانی خیر
 مقبول و شرّ مذموم. انسان تجدید قوانین نماید ولی طبیعت را قانون واحد. چون جمیع این
 فضائل و امتیازات به قوهٔ معنویّه حاصل و آن قوهٔ معنویّه ماورا، الطبیعه است و

طبیعت محروم از آن فضائل، این واضح است که از ماوراء طبیعت است زیرا قوانین طبیعت را بشکند.

(اقتباس از کتاب امر و خلق ص ۱۷۹)

مقاله هفتم

مرامهای ساخته بشر

در بیانیهٔ وعدهٔ صلح جهانی بیت العدل اعظم الهی چنین آمده است:
"مردم یا در پی کسب لذات و ارضاء شهوات مادی رفته اند و یا مرامهای ساخته بشر را جانشین دین ساخته اند و آنها را سبب نجات جامعه از یوغ کمر شکن شرّ و فساد دانسته اند. اما افسوس، تقریباً همهٔ این مرامها بجای آنکه مفهوم وحدت عالم انسانی را در برگیرند و به ترویج توافق و آشتی در میان مردم مختلف پردازند، از طرفی از حکومت‌های ملی بستی ساخته ... و از طرف دیگر اجازه داده است عدهٔ قلیلی از آدمیان در ثروت و رفاهی غوطه ور شوند که آباء و اجدادشان حتی خوابش را هم نمی دیده اند. چه رقت انگیز است کارنامهٔ مرامهایی که اصحاب عقل و دانش این جهان به جانشینی دین ساخته و پرداخته اند."

همانطور که در مقاله (لزوم دین) بیان گردیده است اهل بها، معتقدند که خداوند متان بلافاصله پس از خلقت انسان با ارسال نفوس مقله ای از میان مردمان به حسب موقعیت زمان و مکان، بشر را راهنمایی و هدایت فرموده و در طول تاریخ نیز این هدایت بوسیلهٔ اعزام پیغمبران ادامه داشته و خواهد داشت. از لحاظ تاریخی نیز تا آنجا که آثار باقی مانده از زندگانی بشر ماقبل تاریخ نشان می دهد، این عقیده قابل تأیید و اثبات است. مثلاً وجود کلانهای توتمی totemic clans (قبایلی که بدوریک totem یعنی صور و اشکال حیوانی یا نباتی که معرف اصالت قبیله می باشد) و هم چنین tabou (اشیا، مقدسی که دست زدن به آنها حرام است، مگر در مواقع معین و طبق تشریفات خاصی) در اکثر قبائل بدوی ماقبل تاریخ مزید وجود پرستش و اعتقادات دیاتی می باشد که فعلاً از بحث این مقاله خارج است. تاریخ نشان می دهد که از حدود ۱۵۰ سال پیش یعنی نیمه دوم قرن نوزدهم در اکثر کشورهای مختلف دنیا تغییرات کلی

در رژیمهای سیاسی و وضع زندگی مردم پیدا شده که علت آنرا پیروان حضرت بهاء الله به آثار انفسیه و آثار آفاقیه ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله نسبت می دهند و ما بعد از نشان دادن شواهدی از این تغییر شگرف و عمیق اجتماعی و سیاسی به آن مطلب خواهیم پرداخت.

(بطور کلی در دنیای قبل از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی مردم به صورت مجتمع ها و بلوک blocks های جدا از یکدیگر زندگی می کردند. درحقیقت دنیا به صورت مناطق دیپاتی که در هر کدام از آنها شریعتی خاص حکمفرما بوده و قوانین مدنی و اجتماعی و جزائی آن مجتمع بر طبق نصوص و یا احکام مقلسه از آن شریعت به وسیله روحانیون و حکام محلی اجرا می گشته، اداره می شده است و اکثر این مجامع طبق تعالیم بومی و مذهبی خود که قطعاً برپایه مصالح محلی و برای حفظ جامعه از سیئات دیگران بوده است حتی از معاشرت و اختلاط با دیگران ممنوع بوده اند. ذیلاً به عنوان نمونه چند عده از این مجتمع ها را ذکر می کنیم:

۱- ژاپن: این کشور در طی قرون و اعصار بااروش و تشکیلات خاصی تحت نظر میکادوها اداره می شد و حتی ملل خارجی اجازه ورود به کشور مخصوصاً بعضی جزایر خاص را نداشتند و ارتباط آنها فقط با قسمتهای خاصی از چین وجود داشت. در سال ۱۸۵۴ برای اولین دفعه درهای خود را به ناچار برای ورود کشتیهای آمریکائی باز کرد و بالتبلیغه باب تجارت و ارتباط را با کشورهای غریبی مفتوح نمود و با وجودی که در داخل همواره به حفظ شعائر ملی و قدیمی کوشیده و می کوشد، همین ارتباط باعث تحوّل کلی در رژیم مملکت گردید که از لحاظ سیاسی سنت ها را کنار گذاشته و مرامهای ساخته بشر را جانشین آن نمودند.

۲- چین: این کشور تا نیمه دوم قرن نوزدهم درهای خود را به روی کشورهای دیگر بسته بود و دیوار مشهور چین در چین مرکزی شهرت جهانی دارد. حتی ورود اشخاص خارجی به آن توأم با خطرات جانی بود و لکن از حدود ۱۶۰ سال پیش به این طرف به

تدریج مبلغین مسیحی و تجار اروپایی و مأمورین سیاسی آن کشور را جولانگاه خود قرار داده و هر قطعه ای از آن را منطقه نفوذ خود قرار دادند و بالاخره تحولات اخیر وضع مملکت را به کلی دگرگون ساخته و آن را گرفتار مرام مادی ساخته است.

۳- هندوستان: این کشور پهناور نیز تا نیمه دوم قرن نوزدهم برطبق اصول طبقاتی سه گانه یعنی برهمن ها، حکام و جنگجویان و زارعین و رنجبران اداره می شد و هیچ کدام از این سه طبقه حق ازدواج و اختلاط خصوصی با افراد طبقه دیگر را نداشت. برهمن ها و روحانیون به قدری مقتدر بودند که تا حدود صد سال قبل بعد از فوت شوهر زن او را نیز با او می سوزانند. تا این که به وسیله استقرار کمپانی هند شرقی و تسلط انگلستان، این عادت به طور اجبار متروک گردید و بالاخره دست انگلستان نیز از مملکت کوتاه و رومی که خود ساخته اند در کشور مجری داشتند.

۴- دنیای مسیحیت: پاپ اعظم که تانیمه دوم قرن نوزدهم برتمام کشورهای مسیحی نشین سلطه روحانی و سیاسی و نفوذ همه جانبه داشته، به طوری که سلاطین بزرگ در مراسم تاجگذاری به میمنت و تبرک او متوسل شده و همگی ناگزیر از رعایت و احترام او بودند، از این تاریخ به بعد قدرت پاپ رویه ضعف نهاده و با پیشقدم شدن فرانسه به تدریج تمام کشورهای اروپایی دیانت را از سیاست جدا نموده و نفوذ پاپ را از دستگاه حکومت اخراج و بالاخره خود پاپ را در شهر رم به قدری محدود نمودند که در یک محله کوچکی به نام واتیکان محصور و مقید گردیده است. در تمام کشورهای اروپایی نه فقط مراسم ساخته بشر جانشین مسیحیت گردیده است، بلکه حتی روابط خصوصی مردم از قبیل ازدواج و طلاق نیز در دفاتر ثبت دولتی و بدون تشریفات مذهبی مجاز و رایج گردیده است.

۵ - جهان اسلام: در ممالک اسلامی قدرت خلافت و یا اجتهاد تا نیمه دوم قرن نوزدهم در منتهای شدت بود به طوری که حتی سلاطین قدرت تجاوز از دستورات حکام شرع را نداشتند. در زمان ناصرالدین شاه به محض این که مرحوم میرزای شیرازی حکم

حرمت دخان را داد، علیرغم میل شاه، در دربار او به امر بانوی عظمی قلیانها شکسته و شرب دخان ممنوع گردید و همین قدرت عیناً در دربار خلافت که ریاست روحانی و سیاسی را با هم داشته موجود بود. تمام ممالک اسلامی در تحت حکومت اسلامی بودند و حتی بلوک های مسلم نشین آفریقائی نیز در تحت حکومت بیگها و سلطان های محلی بودند که از مرکز خلافت تبعیت می نمودند. به علاوه عدّه ای از ممالک مسیحی نشین نیز در ظلّ پرچم اسلام بودند، مانند رومانی، بلغاری، آلبانی، یونان و بالکان که تحت حکومت خلافت بودند و هم چنین قفقازیه، گرجستان، ارمنستان و ترکستان که تابع سلطنت ایران بودند. جالب اینجاست که تا قبل از نیمه دوم قرن نوزدهم هیچ کشور اسلامی دیده نمی شد که تحت قیمومت ملل غیر مسلمان باشد و یا با قوانین غیر اسلامی اداره شود و در تمام این کشورها مسائل حقوقی و جزائی و مدنی به وسیله مفتی ها و حکام شرع محلی طبق قرآن و فقه قضاوت و اجراء می گردید (تا اندازه ای رومانی مستثنی بود). ولیکن این قدرت اسلامی که از لحاظ سیاسی نقطه اوجش در زمان سلیمان اول بود که پرچم اسلام تا پشت دروازه های وین زده شد، از حدود تولّد حضرت اعلی رو به افول گذاشت. چنانچه بحران یونان از ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۹ ادامه داشته و در آن سال منتهی به انتزاع آن از امپراطوری آل عثمان گردید. بحران مصر از ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۱ ادامه داشته و بالاخره پس از جنگ ترک و روس منتهی به استقلال مصر و هم چنین بلغارستان گردید. الجزیره درست در سال ۱۸۴۴ (سال اظهار امر حضرت باب) به وسیله فرانسه فتح و اشغال شد. مراکش قسمتی از آن به وسیله اسپانیا و قسمت دیگر در ۱۹۱۲ به وسیله فرانسه تصرف گردید. تونس در سال ۱۸۸۱ به وسیله فرانسه و طرابلس در سال ۱۹۱۹ به وسیله ایتالیا اشغال شدند. ترکستان و ایالات قفقازیا در سال ۱۸۴۲ از ایران منتزع و تحت حکومت دولت روسیه درآمدند.

بالاخره خود ایران و ترکیه که دو مرکز حکومت اسلامی بودند در سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۸ انقلاب نموده و حکومت مشروطه را بجای حکومت استبدادی برقرار و قوانین

منفی و جزائی را که اکثر آنها مخالف شرع بود (مانند بریدن دست دزد، گرفتن جزیه، قوانین قصاص، حدّ شرعی زانی و زانیه، حرمت ربا، اختیارات خاص مردان و غیره) وضع و اجراء نمودند. پس از جنگ بین الملل اوّل در سال ۱۹۱۸ مسئله کاملاً به عکس گردید بطوری که ممالک عربی و اسلامی از قبیل سوریه، فلسطین و شرق اردن و عراق تا منتها تحت قیمومت ملل مسیحی قرار گرفتند.

بطور خلاصه در مدّت کمتر از یک قرن تمام ممالک اسلامی تجزیه، وحدت و استقلال و نفوذ سیاسی امپراطوری اسلام مضمحل، قوانین اجتماعی اسلام متروک و نفوذ خلیفه و مفتی ها از طرفی و مجتهدین از طرف دیگر ضعیف گردید. آن پیشرفت فاتحانه اولیّه اسلام و فتح کشور مقتدری مانند ایران و قدرت و استحکام حکومتهای اسلامی در دوازده قرن که مثلاً در جنگ های صلیبی مدت سی سال در مقابل اتحادیه مسانک مسیحی ایستادگی نمود و حتی کله پر شور ناپلین نیز که تمام اروپا را در مقابل خود خاضع نموده و تا قلب مسکو تاخته بود در مقابل حکومت اسلامی از در صلح و آشتی در آمد، چنین قدرت عظیمی آنچنان سریعاً گرفتار سقوط و تجزیه گردید که در قلب مهد اسلام ملت متواری بهبود تشکیل دولت مستقل دادند و هنوز هم کشمکش ها و اختلافات ادامه دارد.)

آثار آفاقیه این ظهور

بهائیان را عقیده این است که تمام این تحولات ۱۵۰ ساله اخیر از آثار آفاقیه این ظهور اعظم است بدین معنی که:

اولاً- قدرت و نفوذ کلام انبیا، گذشته به علت ظهور مظهرجدید الهی اتمام یافته و کسانی که در زمان حاضر بخواهند در کشورهایی مانند ایران کسب تجدید قدرت اسلامی نمایند اقدامات و حرکاتشان جز حرکتی مذبحخانه و موقت و نشانه ای از برگشت به عقب نمی تواند باشد و پس از ایجاد رکود و سکون زود گذر به ناچار در مسیر ترقی و تمدن قرار خواهند گرفت.

(فانیاً - همان طوری که در اثر تابش خورشید ظاهری آثار رشد و نمو و حیات در موجودات زمینی پدید می شود، همانطور هم در نتیجه تابش شمس حقیقت در عالم عقول و ارواح، رشد و حیات جدیدی دمیده می شود و نتیجه اش اختراعات و اکتشافات ۱۵۰ ساله اخیر است که باعث دگرگون شدن جهان گردیده است.)

حضرت عبدالیهیاء می فرمایند:

در عالم وجود یعنی کائنات جسمانیه ملاحظه نمائید. دائره شمسیه مظلم و تاریک و در دائره آفتاب مرکز انوار و جمیع سیارات شمسیه حول اوطانف و از فیوضات آن مستشرق. شمس سبب حیات و نورانیت است و علت نشو و نما کافی کائنات در دائره شمسیه است ... به همچنین مظاهر مقننه الهی مرکز انوار حقیقت اند و منبع اسرار و فیوضات محبت. تجلی حیات روحانی بخشند و به انوار حقانق و معانی درخشند. روشنایی عالم از آن مرکز انوار و مطلع اسرار است ... چنانچه ملاحظه می نمائید که در ظهور هریک از مظاهر الهیه در عالم عقول و افکار و ارواح ترقی عیبی حاصل شد. از جمله در این عصر الهی ملاحظه نما که چقدر ترقی در عالم عقول و افکار حاصل گردیده و حال بنایت اشراق است. عنقریب ملاحظه شود که این فیوضات جدید و این تعالیم الهیه این جهان تاریک را نورانی نماید و این اقالیم غمگین را بهشت برین فرماید. (مفا و ضات مبارک ص ۱۱۴)

ثالثاً - مرامهای ساخته بشر اعم از democratic (حکومت مردم بر مردم)، republic (جمهوری)، aristocratic (اشرافی)، theocratic (سلطه رؤسای دینی مانند حکومت پاپ)، autocratic (حکومت مطلقه و استبدادی)، و حتی mobocracy (حکومت اوباش که متأسفانه موجود است) و غیره نمی توانند به وضع فعلی دنیا سر و صورت بدهند زیرا:

۱- پایه همه آنها بر وطن پرستی متعصبانه است ولو اینکه عملشان به ضرر سایر مردم جهان باشد (وطن پرستی عاقلانه و صحیح مورد تائید و تکریم دیانت بهائی است و شرح آن در جای دیگر خواهد آمد)

۲- همه مرامها با هم اختلاف دارند و به مصداق کس نگوید که دوغ من ترش است در موارد اختلاف هرگروهی حق را به جانب خود می داند.

۳- نمایندگان هر کشوری خود را فقط مسئول منتخبین خود می دانند و در ابداع رأی و تصمیم نمی توانند منافع عموم را در نظر بگیرند بلکه فقط مسئول حفظ منافع منتخبین و یا ناصبین خود هستند.

حضرت ولی امرالله می فرمایند:

"عالم انسانی چه از نظر اخلاق و چه از لحاظ روابط موجوده بین جامعه و ملل مختلفه مع الاسف به قدری از صراط مستقیم و منهج قویم منحرف و دچار انحطاط و تنگی گردیده که مساعی و مجاهدات بهترین زمامداران و سیاستون مسلم و مشهور، هر قدر مقرون به بی غرضی و توأم با تعاون و تعاضد و همعنان با شوق و اشتیاق و فداکاری و جانفشانی در سبیل خدمت عموم باشد، نمی تواند بدون اعانت الهی وسیله نجات و استخلاص عالم انسانی گردد. هرگونه نقشه و طرحی که در نتیجه حساب و مطالعه دقیق عالی ترین مردان سیاسی تنظیم شود و هر عقیده و مسلکی که بر طبق آرزو و آمال متخصصین علم اقتصاد تهیه و تکمیل گردد، هرگونه اصول و مبانی که از طرف علمای اخلاق طرح و القاء شود، قادر نیست ... اساس و شالوده معکوسی برای دنیای پریشان و آشفته کنونی ایجاد نماید."

(اقتباس از جزوه جامعه عمومی دنیا - بقلم ژوزالینستر)

رابعاً- تنها راهی که برای سعادت بشر و رهائی او از چنگال اغتشاشات و اختلافات کنونی موجود است، تاسی به مظهرالهی و اجرای احکام و تعالیم او است. با در نظر گرفتن فلسفه تجدد ادیان که در مقاله لزوم دین توضیح و تشریح گردیده، واضح است

که داری مناسب و صحیح دردهای کنونی جهان در دست مظهر ظهور کلی الهی در این دور است.

حضرت بها، الله می فرمایند:

رنگ جهان در دست پزشک دانا است. درد را می بیند و به دانائی درمان می کند. هر روز را رازی است و هر سری را آوازی. درد امروز را دوسانی و فردا را دوسانی دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید * (مجموعه بزرگ الواح ص ۲۶۱)

و حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

بدان که جهان و آنچه در اوست هر دم دگرگون گردد و در هر نفس تغییر و تبدیل جوید، زیرا تغییر و تبدیل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است و علم تغییر و تبدیل از خصائص و جوب ... مثل عالم امکان. مثل هیكل انسان است که در طبیعت واحد مداوم نه بلکه از طبیعتی به طبیعت دیگر و از مزاجی به مزاج دیگر انتقال نماید و عوارض مختلف گردد و امراض متنوع شود، لهذا پزشک دانا و حکیم حاذق درمان را تغییر دهد و علاج را تبدیل نماید ... حکمت کلیه اقتضای این می نماید که به تغییر احوال تغییر احکام حاصل گردد و به تبدیل امراض تغییر علاج شود. پزشک دانا هیكل انسان را در هر مرضی دوائی و در هر دوری درمانی نماید و این تغییر و تبدیل حکمت است.

(اقتباس از کتاب امر و خلق ص ۳۹۷)

بنابراین همانطور که در بیانیه بیت العدل اعظم الهی ذکر گردیده:

"این مرض را علاج کلی و فوری باید یافت و درمان این درد در رتبه اول مربوط به طرز فکر جهانیان است. باید دید که آیا بشر در غفلت و سرگردانی خویش هم چنان مداومت می ورزد و به مفاهیم کهنه و مندرس و خیالبافی های غیر منطقی تسک می جوید یا آنکه رهبران بشر، پیرو هر مرام و آئینی که باشند، حاضرند قدم همت به پیش نهند و با عزمی راسخ و مشورت یکدیگر متحداً به حل معقول مشکلات پردازند.

چه نیکو است که خیر اندیشان و خیرخواهان نوع انسان باین پندگوش فرا دهند:

اگر مرام‌های مطلوب نیاکان و مؤسسات دیربای پیشینیان و اگر بعضی از فرضیات اجتماعی و قواعد دینی از ترویج منافع عمومی عالم انسانی عاجزند و حوائج بشر را که دائماً رو به تکامل می‌رود دیگر بر نمی‌آورند، چه بهتر که آنها را به طاق نیان اندازیم و به خاموش‌کننده عقاید و تعالیم منسوخه در افکنیم. در جهان متغیری که تابع قوانین مسلم کون و فساد است، چرا آن مرام‌ها را باید از خرابی و زوال که ناگزیر جمیع مؤسسات انسانی را فرا می‌گیرد، معاف و مستثنی دانست؟ وانگهی معیارهای حقوقی و عقاید و قواعد سیاسی و اقتصادی فقط برای آن بوجود آمده که منافع عموم بشر را محفوظ دارد نه آن که بغاظر حفظ اصالت یک قانون یا یک عقیده بشر قربانی شود.

مقاله هشتم

جهان کنونی و وضع نامساعد آن

در بیانیّه وعده صلح بیت العدل اعظم الهی چنین آمده است:

معایب و نواقص نظم کنونی جهان بخوبی واضح و نمایان است زیرا کشورهای جهان که به صورت مثل متحد متشکل شده اند از نابود کردن شیخ جنگ عاجز و از منع تهدیدی که متوجه آنهاست نظم اقتصادی جهان و شیوع هرج و مرج و تسرّع گردیده، ناتوانند و قادر نیستند مصائب و بلاهایی را که این مشکلات و صدمات دیگر متوجه میلیونها نفر از بشرنموده از میان بردارند ... در این زمان ادامه اختلاف و بیگانگی چنان خطرناک است که دیگر ملل و مردم جهان تاب تحملش را ندارند و نتایجش چنان وحشتناک است که تصورش را نمی توان کرد و چنان واضح است که شاهدهی نیز نمی خواهد.

ذیلاً با استفاده از آخرین آمارهای جهانی وضع ممالک مختلفه دنیا را از جهات مختلفه مورد بررسی قرار می دهیم. بدیهی است که آمار و حقایق موجوده خود آینه جهان نمای کاملی از وضع دنیای فعلی خواهد بود.

۱- تقسیم ثروت:

ناهنجار ترین و بی اعتدال ترین تقسیمات در دنیای کنونی وضع تقسیم ثروت است، بطوری که از حدود ۵ بیلیون مردم جهان تقریباً ۵٪ آنها در شرایط اشرافی زندگی میکنند و بیش از ۵۰٪ مردم دنیا دست به گریبان فقر و تنگنستی بوده و از حداقل وسائل محرومند.

بر طبق آمار منتشره در سال ۱۹۹۶ در کتاب آمار جهانی the world almanac در آمد متوسط سالیانه یک فرد دانسارکی ۱۸۵۰۰ دلار، آمریکائی ۲۴۷۰۰ دلار، آلمانی ۱۶۵۰۰ دلار، کانادائی ۲۲۲۰۰ دلار، هلندی ۱۳۰۰ دلار، نیپالی ۱۰۰۰ دلار، زنییری ۵۰۰ دلار، بنگلادشی ۱۱۰۰ دلار، حبشی ۴۰۰ دلار و یکنفر اهل کشور چاد

۵۰۰ دلار است. بنابراین یک نفر که در آمریکا زندگی می کند در سطح مساوی مرفهیت شخصی، درآمد سالیانه اش تقریباً ۶۰ برابر فردی است که در زنجیر زندگی می کند و بی عدالتی بیش از این نمی توان تصور نمود. نتیجه عملی این آمار این است که یک نفر که در چاد یا حبشه یا بنگلادش زندگی می کند به کلی از وسائل تمدن رفاهی که در دنیای فعلی موجود است بی بهره است. تازه آنچه ذکر شد درآمد متوسط است و باید در نظر داشت که در تمام کشورهای جهان سهم تقسیم ثروت بطوری بر پایه ظلم و بی عدالتی است که اکثریت مردم در گرسنگی کامل بسر میبرند.)

بر طبق آمار FAO بیش از نیمی از مردم جهان دچار کمی تغذیه هستند و بیش از ۴۵۰ میلیون نفر از مردم جهان اصولاً در گرسنگی بسر می برند و در صورت ادامه داشتن این وضع بیش بینی می شود که تا سال ۲۰۰۰ حدود ۵۰۰ میلیون نفر از گرسنگی خواهند مرد.

در جهان سهم یک سهم تا دو سهم مردم پول ارزاترین مسکن ممکن را هم ندارند. مثلاً در شهر بزرگی مانند کلکته ۷۰٪ مردم بصورت خانوادگی در یک اطاق (اگر بتوان آنرا اطاق نامید) زندگی می کنند.

۲- تقسیم بودجه های مملکتی:

(علاوه بر اینکه کشورهای مختلفه از لحاظ تعادل ثروت در نهایت بی عدالتی هستند، در داخل هر کشور نیز تقسیم بودجه و ثروت بین مردم ظالمانه و غیر متعادل است. بنون استثنا، در تمام ممالک، گروه اندکی که آنان را می توان هزار فامیل نامید، دارای حداکثر ثروت و وسائل رفاه بوده و با پول و قدرت خود بر اکثریت مردم حکومت می نمایند. تعدیل معیشت عمومی در حال حاضر در هیچ کشوری وجود خارجی ندارد. بطور نمونه کشور آمریکا را که در حقیقت بزرگترین و ثروتمندترین ممالک جهان است و از لحاظ قانون اساسی وضع مملکتی خود را پرچمدار آزادی جهان می داند و خوشبختانه از

آن آمار صحیح و دقیق در دست است، مثال می‌زنیم و بدیهی است عدم تعادل‌های موجود در آن کشور شامل سایر کشورها هم خواهد گردید.

بر طبق آمار موجود در همان کتاب، در آمد سالیانه دولت آمریکا در سال ۱۹۸۴ بوده مملکت ۱۲۵۷،۱۸۷ بیلیون دلار بوده که ۲۶۸،۶۳۶ بیلیون دلار آن مربوط به وزارت دفاع و فقط ۶۰،۸۱۲ بیلیون دلار آن در اختیار وزارت کشاورزی قرار گرفته، ۲۴،۶۹۹ بیلیون دلار آن صرف آموزش و پرورش گردیده و جالب تر آنکه بوده بهنداری دولت مرکزی فقط ۱۹،۷۶۰ بیلیون دلار بوده است.

ملاحظه می‌فرمائید که بودجه دفاعی مملکت تقریباً ۴،۵ برابر بودجه کشاورزی و ۱۱ برابر وزارت آموزش و پرورش و ۱۴ برابر بودجه بهداشت می‌باشد.

در حقیقت مثل آنست که اگر شما ماهیانه ۶۰۰ دلار درآمد داشته باشید، مجبور باشید که ۱۵۰ دلار آنرا اسلحه و آلات قتاله بخرید و ۶۰ دلار را صرف خرید خوارسار کنید و فقط ۱۲ دلار خرج کتاب و نوشت افزار و تعلیم و تربیت اولاد خود نمائید و ۹ دلار نیز صرف دکتر و دوا کنید.

این است وضع فعلی متعادل‌ترین کشور جهان. اینکه عرض شد متعادل‌ترین کشور جهان برای آن است که آمریکا نسبت به سایر کشورهای دنیا طبقه متوسطش حناکثر است. حداقل درآمد سالیانه یک آمریکائی که کار می‌کند حدود ۱۶۹۷۰ دلار است و فقط ۵٪ مردم درآمد سالیانه شان از ۷۰ هزار دلار بیشتر است. معذالک بر طبق آمار کتاب مزبور در این کشور که فی‌الحقیقه ثروتمندترین کشور جهان است ۳۹،۳ میلیون نفر در فقر زندگی می‌کنند.

۲۲،۷ میلیون نفر از تسبر غذا (food stamps) استفاده می‌کنند و حدود ۱۷ میلیون نفر از درمان مجانی medicaid استفاده می‌کنند زیرا فقر آنان به دولت اثبات شده است.

وقتی که وضع آمریکا این باشد، دیگر وضع کشورهای جهان سوم مخصوصاً آنان که با روش دیکتاتوری توسط افراد معدودی اداره می شوند معلوم است. کشور آمریکا در حال حاضر ۲۰۳،۳۷۰ بیلیون دلار کسر بودجه مملکتی (defecit) دارد که روز بروز به علت مخارج روزافزون سلاحهای نظامی و تحقیقات مربوط به آن افزایش می یابد. حال ملاحظه فرمائید، کشورهایی که مبالغ هنگفت و سرسام آور به آمریکا بدهکار هستند چه وضعی دارند. جالب اینجا است که تقریباً تمام بدهکارها مربوط به خرید اسلحه می باشد.

در حال حاضر کشور برزیل ۷۹،۶ بیلیون دلار، مکزیک ۶۶،۷ بیلیون دلار، آرژانتین ۲۴،۶ بیلیون دلار، کره جنوبی ۲۳،۱ بیلیون دلار، آندونزی ۲۱،۸ بیلیون دلار، هندوستان ۲۱،۴ بیلیون دلار، یوگسلاوی ۱۷،۹ بیلیون دلار، ترکیه ۱۵،۹ بیلیون دلار، مصر ۱۵،۵ بیلیون دلار، اسرائیل ۱۵،۱ بیلیون دلار، شیلی ۱۵ بیلیون دلار و ونزوئلا ۱۲،۹ بیلیون دلار به آمریکا بدهکار هستند و این بدهکارها روز بروز از طرفی به علت خرید سلاحهای جدید و از طرفی به علت فرغ پول زیاد تر می شود و بدیهی است که هر بدهکاری بناچار مطیع و منقاد طلبکار می باشد.

۳- نیروهای مسلح و انتظامی:

هرچه کشورها به نیروهای نظامی و افراد مسلح احتیاجشان بیشتر باشد از لحاظ اقتصادی و درآمد سرانه وضع بدتری خواهند داشت. سربار اصلی مردم هرکشوری نظامیان آن هستند زیرا آنها مصرف کنندگانی هستند که کار تولیدی انجام نمی دهند. درست است که زحمت می کشند و به تمرینات و عملیات شاق نظامی تن درمی دهند ولی از لحاظ اقتصادی تمرین و عملیات آنان نیز چون مستلزم مخارج گزاف است، باز مزید برعلت است. دردنیاهر چه نظامی کمتر باشد وضع اقتصادی و تولید آن بهتر می شود زیرا نظامیان، وقتی که ارتشی نباشند، داخل در بازارکار شده و نتیجه فعالیتشان مستقیماً و یا غیر مستقیم به نفع تولید تمام خواهد شد.

هم اکنون تعداد پرسنل نظامی کشور چین ۲،۹۲۰،۰۰۰ نفر و آمریکا ۱،۶۵۵،۰۰۰ نفر، هندوستان ۱،۲۶۵،۰۰۰ نفر، کره شمالی ۱،۱۲۸،۰۰۰ و روسیه ۱۷۱۴،۰۰۰ نفر است. همه اینها اگر نظامی نباشند، کار می کنند و سطح تولید مملکتشان را بالا می برند.

در حال حاضر هر فرد سعودی عربی ۱۲٪ درآمد خود را صرف دفاع می کند، اسرائیلی ۱۰٪، آمریکایی ۵،۲٪ و سوئیسی فقط ۱،۷٪ درآمد خود را صرف دفاع می نماید.

طبق آمار کتاب فوق الذکر تعداد کل افسران پلیس آمریکا ۵۲۵،۷۷۲ نفر است و بعلاوه ۲۱۲،۳۵۳ نفر نیز کارمند شخصی در خدمت پلیس است که بدیهی است همه آنها در عین آنکه وجودشان لازم است جزو افراد غیر تولیدی مملکت می باشند.

۴- سلاحهای جنگی:

دنیا اکنون غرق در سلاحهای جنگی است. کشورها از ترس همسایه خود را در آن چنان زره ای از اسلحه های وحشتناک مخفی کرده اند که از سنگینی خطر حمل آن در حال خفه شدن هستند.

بر طبق آمار همان کتاب آمریکا و روسیه هر کلام در حدود یک هزار موشکهای اتمی با برد متوسط ۱۰-۱۵ هزار کیلومتر و قدرت جنگی بین ۰.۱-۱ مگاتن دارند که با فشار دادن یک تکه به طرف هدف پرتاب می شوند. و همچنین هر کلام حدود ۶۰۰ موشک اتمی دریایی در کشتیهای خود دارند که برد هر کلامشان به تفاوت از ۱۴۰۰ تا ۷۴۰۰ کیلومتر می باشد و قدرت جنگی هر کلامشان نیز حدود یک مگاتن است. صرفنظر از سایر وسائل جنگی غیر اتمی از قبیل هواپیمایها، کشتیها، تانکها و توپها، هلیکوپترها و ادوات جنگی دیگر که تعدادشان از شماره بیرون است اگر همین موشکهای نامبرده منفجر شوند می توانند ده مرتبه تمام دنیا را زیر رو کنند و بکلی نسل بشر را از صفحه گیتی بر انداخته و آثار حیات را محو و نابود نمایند. پس از تغییرات اساسی در

کشور روسیه که منجر به انحلال رژیم روسیه شوروی و ایجاد ممالک فدرال مستقل گردید خوشبختانه اقداماتی در مورد تحدید کنترل سلاحهای اتمی بین ممالک راغیه بعمل آمده و مذاکرات ادامه دارد. در تاریخ سوم ژانویه ۱۹۹۳ در مسکو قرار دادی بنام SALT II بین رئیس جمهور وقت امریکا و روسیه منعقد گردیده که موشک های با برد متوسط را به یک سوم تقلیل دهند و به تدریج در ظرف ۱۰ سال جهان را از خطرات حتمی موشکهای اتمی نجات بخشند)

مخارجی که صرف تولید و ساختمان این موشکها شده و هم چنین مصارف کمر شکن که بایستی صرف نگاهداری آنها بشود از حد احصاء خارج است (برتراند راسل rasel دانشمند و فیلسوف انگلیسی مخالف جنگ که در سال ۱۹۷۰ میلادی فوت نموده در کتاب " آیا بشر آینده ای هم دارد (has man a future?) می نویسد: " بسبب اتمی کنونی پس از انفجار حرارتی ایجاد می کند که می گویند برابر با شدت حرارت درون خورشید است ... اگر حیات تمدن علمی ما ادامه یابد آنچه یاد شد (ساختن بسبب مهلک تر از بسبب اتمی) علمی می شود مگر آنکه همین تمدن از همین راه موجبات انهدام خود را فراهم کند ... آیا برای یک جامعه علمی امکان ادامه حیات وجود دارد یا چنین جامعه ای لاعلاج باید موجبات انهدام خود را فراهم آورد؟ ... تصور نمی کنم در اهمیت امکانات شیطانی که در استفاده از انرژی اتمی نهفته است بتوان مبالغه کرد.) هنگام عبور وقتی کلیسای سن پل St. Paul، موزه بریتانیا، دو بنای پارلمان و دیگر یادبودهای تمدن خودمانرا می نگرم در دیده اندیشه من کابوسی جان می گیرد و تمامی آنها را بصورت توده ای پاره آجر و مخروطیه می بینم که همه جا گردآگرد آن اجساد مردم بر روی هم انباشته شده است. از مواجه شدن با چنین واقعیتی گریز نیست. احتمال وقوع چنین فاجعه ای نه فقط شهرها و کشورها بلکه سرتاسر جهان متمدن را تهدید می کند مگر آنکه جهانیان به از میان بردن جنگ توافق کنند. این که کاری کنیم تا جنگ به

ندرت اتفاق افتد کافی نیست. جنگ شدید و بزرگ بایستی معلوم شود زیرا در غیر آنصورت فاجعه ای که یاد شد تحقق پیدا خواهد کرد.

(آسیب و تخریبی که از انفجار این بمب اتمی) ایجاد می شود محدود به محل انفجار نیست. رادیو اکتیو حاصل در ارتفاع زیاد پراکنده می شود و از آنجا به سرتاسر جهان منتشر می گردد و به تدریج فرو می ریزد و امراض کشنده ای را باعث می شود. آب و سبزیجات و گوشت را مسموم می سازد. تولد این ذرات رادیو اکتیو است که ریزش رادیو اکتیو Fall out نامیده می شود... همین ریزش رادیو اکتیو است که تعداد مرگ و میر ناشی از انفجار بمب هیدروژنی را به مقیاس دهشت باری افزایش می دهد... اگر جنگی میان متحلمین پیمان آتلانتیک Nato از یک سو و متفقین پیمان ورشو از سوی دیگر در گیرد و در آن اسلحه هسته ای بکار رود یکصد و شصت میلیون آمریکائی، دویست میلیون روسی و تمام مردم اروپای غربی و بریتانیا معلوم خواهند شد... در اینکه پس از یک جنگ اتمی و هیدروژنی چه مقدار از جمعیت جهان بر جای خواهند ماند اتفاق نظر وجود ندارد. در مورد مردمی که از یک جنگ عمومی اتمی و هیدروژنی جان بدر می برند تنها سلامت جسم مهم نیست بلکه باید دید پس از آن که چنین ضربتی که هنوز مصیبتی به عظمت آن بر بشر وارد نیامده است، وارد شد، اعصاب باقی ماندگان تا چه حد تاب تحمل آنرا خواهد داشت... آنها شاید هم مبدل به دیوانگانی درنده و خطرناک بشوند... وضع روحی و مشاعر آنها که سرانجام از مهلکه جان بدر می برند و در دنیائی انباشته از اجساد مردگان سوخته و خاکستر شده قدم می گذارند چگونه خواهد بود?... امید آن می رود که ریزش ذرات رادیواکتیو از خط استوا پائین تر نرود و اگر جنگ بطور کلی به نیمکره شمالی محدود شود امپراطوری جهان نصیب حکومت کنونی آفریقای جنوبی خواهد شد. بدون تردید این آینده ایست که پیروزی جهان آزاد به ارمغان می آورد... هر آن کس که مخاطرات یاد شده را مورد توجه قرار دهد چند چیز برای او بدیهی خواهد بود، نخست فوتی بودن امر خلع سلاح اتمی و هیدروژنی،

دوم اهمیت دست کشیدن از آزمایشهای اتمی و هیروژنی، سوم خطریکه از سیاست امروزی مبتنی بر انتقام آبی ناشی می شود، چهارم جلوگیری از اینکه اسلحه اتمی و هیروژنی به دست دولتهای دیگر بیفتد. اگر چه ضرورت اقدام در این چهار امر مورد قبول همگان است ولی در هیچکدام از آنها تاکنون موفقیتی بدست نیامده است. (متأسفانه از فوت برتراند راسل در سال ۱۹۷۰ تاکنون که ۲۷ سال می گذرد هر کدام از این چهار مورد بالا در جهت عکس پیشرفت کرده است. خلع سلاح اتمی نه فقط انجام نشده بلکه مسابقه تسلیحاتی به قدری به صورت پلکانی بالا رفته که همانطوری که ذکر شد با یک اشتباه کوچک یکی از ابر قدرتها، دنیا به قدر ده مرتبه زیر رو شده و اثری از حیات باقی نخواهد ماند. تولید بمب های اتمی به قدری انتشار و توسعه یافته که حتی بعضی کشورهای جهان سوم نیز حامل آن هستند.

برتراند راسل در همان کتاب می نویسد:

«مایه بسی تأسف است که آدمی پیش چشم می بیند مسابقه تسلیحاتی اینگونه اخلاق و انسانیت را قلب کرده است. اگر من عالماً و عامداً باعث شوم که یک فرد از افراد انسانی به سرطان مبتلا شود مرا مظهر جنایت می شناسند اما اگر من بجای یکنفر وسیلهٔ ابتلای هزاران نفر را فراهم آورم آنوقت میهن پرستی شریف به حساب خواهم آمد. نقصی که در جنین پدیدار می شود (در اثر ریزش رادیو اکتیویته) بدبختانه موروثی می گردد... نمی توان گفت که در اثر آزمایشهایی که تاکنون وقوع یافته است چه عده از مردم از حیث جنین آسیب دیده اند و آمارهائی که تاکنون منتشر شده است نسبت به اعتقادات سیاسی منتشر کنندگان فرق می کند، اما آنچه مسلم است اینکه اختلال و آسیب در جنین وارد شده و اگر جنگ اتمی و هیروژنی روی دهد چنین آسیب و اختلالی با شدت و حدت بسیار در میان بقیة السیف نوع بشر وجود خواهد داشت.

نمائی از جهانی که در آن نوع بشر پراکنده و تک تک به چشم می خورد مرکب از افرادی که فقط می توانند فرزندان دیوانه و عفریت به وجود آورند، باید مورد توجه

صدر نشینانی قرار گیرد که با وجدان آسوده در باب امکان وقوع جنگ هیدروژنی تبادل نظر می نمایند ... تا این تاریخ (قبل از سال ۱۹۷۰) بمب هیدروژنی پلیدترین سلاح کشتار دستجمعی است که ابداع شده، اما روشن است که چنانچه هرج و مرج بین المللی کنونی پا به پای مهارت علمی ادامه بیسنا کند بزودی حتی سلاح خطرناکتری ساخته خواهد شد. زمزمه هائی درباره ماشین Doomsda Machine شنیده می شود. این ماشین اگر ساخته شود قادر است در یک لحظه تمام جهانیان را معدوم کند ... گذشته از ماشین قیامت احتمالات دیگری هم وجود دارد که نباید از نظر دور داشت. جنگ شیمیائی و میکروبی تا امروز به اندازه بمب هیدروژنی موثر بشمار نیامده است اما تمام قدرتهای بزرگ سرگرم تکمیل آنند و شاید طولی نکشد که اسلحه شیمیائی و میکروبی هم کامل شود. احتمال دیگر هم که شاید بزودی تحقق پذیرد وجود اقمار مصنوعی حامل بمبهای هیدروژنی است. جهانی را دوتنظر آورید که در آن آسمان از پرواز اقمار مصنوعی روس و امریکا تیره و تار است و هر قمری قادر است باران مرگ بر زمین ببارد. آیا زندگی در چنین اوضاع و احوالی ارزش زیستن را دارد؟ آیا اعصاب نوع بشر تاب تحمل این اوضاع را خواهد داشت؟ آیا مردمان سرانجام مصیبت ناگهانی را بر این زندگانی که روز و ساعت آن لبریز از ترس و وحشت است ترجیح بخواهند داد؟ من نمی دانم دیگر چه وحشت تازه تری را برای ما در انبان دارند اما می دانم که اگر اقدام اساسی بعمل نیاید نوع انسان دانشمند محکوم به فنا است. در جهانی که ما زندگی می کنیم تسایل به مرگ به نحو موثر و فعالی حکمفرما است و تا امروز این تسایل در هر بهرانی که پیش آمده بر سلامت عقل چیره گشته است. اگر بنا است ما باقی بمانیم این اوضاع نباید ادامه یابد.

باز برتراند راسل در همان کتاب مینویسد:

"اگر قسمت مهمی از اسلحه هسته ای که تا امروز ساخته شده است (حدود بیست سال قبل) به شهرها و حومه آنها نشانه گیری شود مراکز تمدن در کشورهای متخاصم

ناپود خواهد شد و اکثریت جمعیت به هلاکت خواهد رسید. این امر حتمی است خواه قدرت بمبهای که بکار می رود از شکافتن هسته ای حاصل شده باشد. (بمبهای کثیف) و خواه از ترکیب هسته ای (بمبهای تمیز). علاوه بر انهدام مراکز مهم جمعیت و صنعت چنین بمبهای اقتصاد کشور مورد حمله را نیز در اثر انهدام وسائل حیاتی توزیع و ارتباط آن کشور فلج می سازد.

دولتهای مهم تاکنون انبارهای وسیعی از اسلحه هسته ای کثیف فراهم آورده اند و ظاهراً باین کار همچنان ادامه میدهند... ریزش محلی ذرات رادیو اکتیو که ناشی از استعمال بمبهای کثیف است مرگ عده بی شماری از مردم کشور مورد حمله را باعث خواهد شد. به دنبال انفجار تعداد زیادی از این بمبها (هر انفجاری برابر میلیونها تن مواد منفجره شیمیایی عادی)، ریزش ذرات رادیو اکتیو نه فقط در کشورهایی که مورد اصابت بمب واقع شده باشند بلکه در تمام روی زمین با شدت متغیری آغاز می شود. بدین سان میلیونها نفر نه فقط از مردم کشورهای متخاصم بلکه از کشورهای غیر متخاصم نیز در اثر صدمات رادیو اکتیو به هلاکت خواهند رسید.

(رادیو اکتیو در ارگانیم بشر و دیگر جانوران همه جا آسیب مهم طویل المدت دیگری را هم موجب می گردد. از صدمات جسمی مانند سرطان خون، سرطان استخوان و کاهش طول عمر گرفته تا آسیبی که به جنین وارد می شود و آثار و علائم موروثی که به فرزندان نسلهای آینده منتقل می گردد.

آشکار است که آسیب جنگ هسته ای بر جنین بسیار بیش از آسیبی است که در نتیجه آزمایشهای اسلحه هسته ای پدیدار می شود. بدین ترتیب مسئله مهم و فوری که در برابر بشر قرار دارد آنست که شرایطی بوجود آورد تا جنگ از پهنای گیتی رخت بریندد.")

۵- بیماری ها:

با وجود پیشرفتهای حیرت انگیز علم طب در سنوات اخیر، معذک هنوز بشر در مقابل عده زیادی از بیماریها زیون و ناتوان است. بودجه های هنگفتی که صرف آلات و ادوات جنگی می شود اگر در راه مبارزه با بیماریها مصرف میشد وضع بشر به مراتب بهتر از این بود. دشمن شماره یک بشر بیماریهای قلب است و با وجودی که از میزان آن در سالهای اخیر کاسته شده، هنوز قاتل شماره یک بشر می باشد. در مهند تصّن غرب یعنی کشور آمریکا که دارای ۲۴۵ میلیون نفر جمعیت است حدود ۴۵ میلیون مردم به نحوی مبتلا به یک نوع بیماری قلبی و عروقی می باشند. بیش از یک چهارم آمریکا نیهایی بیماری فشار خون دارند. مرگ و میر بیماریهای قلبی حدود ۴۰٪ تمام مرگ و میرها است. در ۱۹۹۳ تعداد ۹۵۴۱۳۸ نفر از بیماریهای قلبی مرده اند. همه ساله در آمریکا در حدود ۲ میلیون نفر دچار حمله قلبی می شوند. هر ۳۳ ثانیه یک نفر از حمله قلبی می میرد. حال ملاحظه بفرمائید در کشوری که بیش از ۶۰۰۰ بیمارستان بخش CCU (بخش مخصوص درمانهای فوری حمله قلبی) دارد وقتی که بیش از یک سوم مبتلایان بمیرند دیگر در کشورهای جهان سوم چه خیر است. مردم آمریکا سالی در حدود ۹۰ میلیارد دلار خرج درمان بیماریهای قلبی می کنند. بدیهی است در کشورهایی که چنین پولها و وسائلی موجود نیست مرگ و میر قلبی بیداد می کند و متأسفانه آن ها آن قدر فقیر و تنگدست و بی وسیله هستند که آمار صحیحی از مرگ و میر خود نیز نمی توانند ارائه دهند. دومین قاتل بشر بعد از بیماریهای قلبی سرطان است که هنوز برای پزشکان به منزله معما است. در مردها شایعترین سرطان سرطان ریه است و در زنها سرطان پستان. متأسفانه در سالهای اخیر به علت افراط در سیگار کشیدن سرطان ریه در زنها نیز رو به ازدیاد رفته است.

سیگار را می توان یکی از دشمنان سر سخت بشر پنداشت. ثابت شده که سیگارها شانس ابتلا به بیماری قلبیشان دو برابر مردم غیر سیگاری است. سیگار در تولید و رشد سرطان ریه خطرناکترین عامل است. متأسفانه چون منافع عده زیادی از راه

کشت و تهیه و فروش آن تامین می شود و یک رشته تجارت و در آمد مهم است مبارزه با آن به طور جدی انجام نگرفته، ۲۶٪ خانمهای آمریکائی سرطان پستان می گیرند و ۱۸٪ آنها می میرند. سرطان ریه در مردهای آمریکائی ۳۸،۲٪ کلّ سرطانها است و در سال ۱۹۹۱ تعداد ۹۱۶۹۰ نفر را کشته است. دیگر معلوم است در کشورهایی که وسایل تشخیص و درمان نیست سرطان چگونه بیناد می کند. مشکل خانمانسوز دیگری که گریبانگیر مردم جهان شده بیماری aids می باشد که متأسفانه هنوز درمان آن پیدا نشده و در آمریکا در سال ۱۹۹۴ تعداد ۴۴۰۵۲ نفر را کشته است و هم اکنون ۴۱۰۵۳۲ نفر در آمریکا به آن مبتلا هستند. ضایعه اسفناک دیگر ابتلا مردم مخصوصاً جوانان به مراد مختره است که متأسفانه با وجود مبارزات شدید و صرف مخارج باهظه رو به تزاید است. ۳۷،۲٪ نفوس ۱۲ سال به بالای آمریکائی حداقل یکمرتبه در عمر خود استعمال مراد مختره کرده اند. در سال ۱۹۹۲ تعداد ۴۳۳۴۹۳ نفر به علت مصرف مراد مختره به درمانگاههای اورژانس مراجعه نموده و ۷۵۳۲ نفر آنها مرده اند. در جهان حدود ۵۰۰ میلیون نفر تراخمی وجود دارد که همه شان متعلق به جهان سوم هستند.

از ۲۰ میلیون مسلول موجود در دنیا ۸۰٪ و از ده میلیون جذامی دنیا ۹۰٪ شان در جهان سوم زندگی می کنند.

بطور تخمینی سالیانه ۵۰۰ میلیون نفر در جهان سوم از بیماریهای منتقله به وسیله آب تصفیه نشده می میرند.

از مقایسه حدّ متوسط طول عمر در کشورهای مختلف جهان می توان به وضع بهداشت آنان پی برد. حدّ متوسط عمر مرد آمریکائی ۷۲،۳ سال، زن آمریکائی ۷۹ سال، مرد روسی ۶۴ سال، زن روسی ۷۴ سال، لاتوسی ۳۹،۱ سال، حبشی ۴۰ سال، بنگلادشی ۴۵ سال، گینه ای ۲۵ سال، آفریقای مرکزی ۴۴ سال، گامبیائی ۳۲ سال است. این است وضع زندگی و بهداشت مردمی که اکنون در ظلّ مرامهای ساخته بشر زندگی می کنند.

۶- آموزش و پرورش:

(در جهان کنونی بی عدالتی کامل از لحاظ آموزش و پرورش حکمفرما است. درحالی که عدد قلیلی از مردم جهان از تمام امکانات و وسائل فرهنگی برخوردارند، گروههای بی شماری مخصوصاً در جهان سوم از ابتدائی ترین امکانات بی بهره اند. آن بیچارگان از ابتدای تولد آنقدر گرفتار فقر بهداشت و گرسنگی هستند که آموزش و پرورش برایشان مطرح نیست.

بر طبق آمار منتشره در کتاب آمار دنیائی The World Almanac چاپ ۱۹۹۶ در کشورهایمانند سوئیس، نروژ و لوکزامبورگ اصولاً بی سواد وجود ندارد. در کشورهایمانند آمریکا، انگلیس، روسیه، فرانسه، آلمان و کانادا تعداد بیسوادان فقط ۱ تا ۴٪ است (آمار تقریباً همین است و تغییری نکرده). و حال آنکه تعداد بیسوادان کشورسومالی ۹۵٪، بوتان ۹۵٪، نیجر ۹۲٪، گینه بی سائو ۹۱٪، افغانستان ۹۰٪، مالی ۹۰٪، سنگال ۹۰٪، چاد ۸۵٪ و حبشه ۸۵٪ است. آیا بی عدالتی از این بیشتر می شود که بچه ای که در سوئیس به دنیا می آید، ابدأ شانس بی سوادی نداشته باشد و حال آنکه بچه ای که در سومالی به دنیا بیاید فقط ۵٪ شانس سواد و خط آموختن داشته باشد؟

همان طوری که قبلاً ذکر شد در کشوری مانند آمریکا که خود را علمدار تمدن و فرهنگ جهان می داند بودجه دفاعی آن ۱۱ برابر بودجه فرهنگی کشور است. (در دنیائی که ما زندگی می کنیم پول و ثروت باندازه ای است که تمام مردم جهان می توانند از تمام امکانات لازمه بهداشتی و فرهنگی به آسودگی برخوردار باشند و لکن متأسفانه تقسیم ثروتها بین ممالک از طرفی و در داخل ممالک از طرف دیگر طوری بر پایه بی عدالتی و عدم تعادل صورت گرفته که حیرانات در بعضی کشورها به مراتب

آمده تر از انسانهای جهان سوم زندگی می کنند. در آمریکا بودجه های هنگفتی سالیانه تعلق به حفظ جنگلها و منابع و حیوانات جنگلی و بهبود محیط زیست در جنگل دارد که بعضی از این بودجه ها از بودجه کل اغلب کشورهای جهان سوم بیشتر است. بودجه موسساتی از قبیل باغهای وحش حیرت آور است. بودجه سالیانه باغ وحش شهر ساندیاگوی آمریکا (Sandiego) سالی ۵۰ میلیون دلار است برای نگهداری ۸۰۰ نوع حیوان و در همین شهر پارکی وجود دارد که در آن حیوانات وحشی را نگاهداری می کنند بنام Wild Animal Park. در این پارک ۴۸۰ حیوان وحشی وجود دارد و بودجه سالیانه آن ۲۴ میلیون دلار است. بودجه باغ وحش نیویورک (Bronk) ۲۹ میلیون دلار است برای نگهداری ۶۷۴ نوع حیوان و بودجه سالیانه باغ وحش شیکاگو ۳۵ میلیون دلار است برای نگهداری ۲۰۰ نوع حیوان. بودجه کل سالیانه کشور چاد که ۵۵۸۶۵۰۵ نفر جمعیت دارد فقط حدود ۷۰ میلیون دلار است. با در نظر گرفتن این ارقام و همچنین ارقامی که راجع به درآمد سرانه مردم کشورهای مختلف قبلاً بیان شده ملاحظه می گردد که مردم جهان سوم دچار چگونه ظلم و بی عدالتی هستند و چگونه مادام العمر بایستی با تنگستی و نکت و گرسنگی و بیماری زندگی کنند. دیگر آیا جانی برای کسب تسلط و فرهنگ باقی می ماند؟

۷- وضع اخلاقی:

در جهان کنونی تمدنی اخلاقی بشر به اعلی حد خود رسیده است. این بشر متممّن و خود خواه به علت عدم تمسک به مبانی و اصول دیناتی، خود را از هر قیدی آزاد دانسته و در نهایت بی بند و باری به سوی تمدنی اخلاقی پیش می رود. در کشوری مانند آمریکا که هنوز اکثریت مردم آن علائق دینی داشته و خود را وابسته به یک مذهب می دانند و حتی به کلیساها و کنیسه ها هم رفته و به وعظ و اعظین گوش فراداده و بدان وسیله گناهان سرتاسر هفته خود را مورد بخشش قرار می دهند، معذالک هرج و مرج و فساد اخلاق، اولیا، مملکت و قوای انتظامی را به وحشت انداخته است. روزی نیست که

از طریق رادیو و تلویزیون و روزنامه ها مواردی از قتل و ضرب و جرح و دزدی و تجاوز شنیده نشود. متأسفانه تعداد جنایات در شهرهای بزرگ و پرجمعیت به مراتب بیش از شهرهای کم جمعیت و دهات است. بر طبق آمار ۱۹۹۴ تعداد کتل زنانیان زندانهای آمریکا ۱۲،۴۶۳ نفر بوده که همه آنها به بیش از یکسال زندان محکوم گردیده اند. تعداد ۲۷۰۶ نفر آنان به اعدام محکوم گشته اند که حکم اعدام در مورد ۲۸ نفرشان اجرا گشته است.

فقط در سال ۱۹۹۴ تعداد ۱۴۱۴۱۰۰۰ پرونده جنائی در دادگاههای آمریکا مطرح گردیده و تعداد محکومین آنها ۱۹۲۴۱۹۰ نفر بوده است. جنایات مربوط را به ترتیب قتل، تجاوز، دزدی و ضرب و جرح تشکیل می داده اند.

یقین است که در کشورهای متمدن جهان اول نیز آمارهائی شبیه آنچه ذکر شد موجود است که به احتمال قوی در بعضی از آن کشورها وحشت آورتر است و متأسفانه آن آمارها در اختیار نویسنده نیست.

این چنین آمارهائی نتیجه علم ایمان و عدم تربیت صحیح و عدم توجه به اصول اخلاقی است و بهائیان معتقدند که یگانه چاره بهبود وضع نابسامان کنونی توجه به دیانت است.

حضرت بهاء الله می فرمایند:

“قلم بیان در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و روسا و امراء و علماء و عرفاء را نصیحت می فرماید و به دین و تمسک به آن وصیت می نماید. اوست سبب بزرگی از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده. برآستی می گویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است.” (کلمات فردوسیه)

و باز می فرمایند:

“اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت بایا حرمت دین را به احسن بامیکن فی

الابداع ملاحظه نمایند. دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشية الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید و اگر سراج دین مستور مانند هرج و مرج راه یابد و نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و امان از نور بازماند. هر آگاهی بر آنچه گفته شد گواهی داده و می دهد. (اشرافات)

حضرت ولی عزیز امرالله نیز چنین وضعی را در دنیا پیش بینی فرموده و یگانه علاج آنرا تمسک به دیانت دانسته اند، چنانچه می فرمایند:

"عالم انسانی چه از نظر اخلاقی و چه از لحاظ روابط موجود بین جامعه و ملل متخالفه مع الاسف به قدری از صراط مستقیم و منهج قویم منحرف و دچار انحطاط و تنگی گردیده که مساعی و مجاهدات بهترین زمامداران و سیاستون مسلم و مشهور هر قدر مقرون به بی غرضی و توأم با تعاون و تعاضد و همعنان با شوق و اشتیاق و فداکاری و جانفشانی در سبیل خدمت عموم باشد نمی تواند بدون اعانت الهی وسیله نجات و استخلاص عالم انسانی گردد. هرگونه نقشه و طرحی که در نتیجه حساب و مطالعه دقیق عالیتین مردم سیاسی تنظیم شود و هر عقیده و مسلکی که بر طبق آرزو و آمال متخصصین علم اقتصاد تهیه و تکمیل گردد، هرگونه اصول و مبادی که از طرف علمای اخلاق طرح و القاء شود، قادر نیست ... اساس و شالوده محکمی برای دنیای پریشان و آشفته کنونی ایجاد نماید."

(اقتباس از جزوه جامعه عمومی دنیا - بقلم ژرژ لیستر)

۸- وضع خانواده ها:

به علت عدم تمسک مردم به اصول دیناتی و اخلاقی و پیروی از هوی و هوس نفسانی و میل به تعریض و تجدید، آنچنان هرج و مرج و اغتشاشی در روابط خانوادگی مشاهده می شود که عقل حیران می ماند. دیگر از خانواده های سنتی که زن و شوهر از عنفوان جوانی تا پیری و مرگ نسبت به یکدیگر وفادار باشند جز در بین افراد خیلی مسن خبری نیست. این هرج و مرج و پریشانی در بین جوانان به آن درجه موجود است که نسل

انسانی را در آتیه مورد خطر و حمله قرار می دهد. در کشورهای به اصطلاح سنت شکن و متجدد زن و مردهائی که بدون ازدواج رسمی با یکدیگر زندگی نموده و صاحب اولاد می گردند روز به روز رو به افزایش است. تعداد مادران دارای فرزند و بدون شوهر در سطح جهانی رو به افزایش است. تعداد طلاق مخصوصاً مابین نسل جوان حیرت آور است. طبق آمار کتاب World Almanac چاپ ۱۹۹۶ از ۳۹۷۹۰۰۰ تعداد زنان بارداری که برای وضع حمل به بیمارستانهای آمریکا مراجعه نموده اند فقط ۷۸٪ آنها قانوناً مزدوج و با شوهرانشان بودند و بقیه آنها یا مطلقه و یا بدون ازدواج رسمی قبلی باردار شده بودند. متأسفانه اکثریت آنان را محصلین مدرسه تشکیل می دادند.

در سال ۱۹۹۵ در آمریکا ۱،۱۸۷،۰۰۰ طلاق واقع شده و پیش بینی شده که در سه ماهه اول سال ۱۹۹۶ تعداد ۲۸۸،۰۰۰ دیگر به آن اضافه شود و متأسفانه در بررسی علل طلاق مسئله خیانت Adultery در صف اول قرار گرفته است.

طبق بر آورد همان کتاب همه ساله بطور متوسط ۴۵۶،۰۰۰ دعاوی خانوادگی در دادگاههای آمریکا مطرح می شود که حدود ۳۱٪ آن دعاوی و اختلافات توأم با بکار بردن آلات قتاله از قبیل هفت تیر و تفنگ و چاقو و غیره می باشد. جمعیت آمریکا ۲۶۳،۸۱۴،۰۳۲ میلیون نفر است که در ۹۰ میلیون خانه زندگی می کنند (کمتر از سه نفر در یک خانه) و در مقایسه با کشورهای جهان سوم که مردم در خیابانها و معابر شبها را بیسوته می کنند یا در داخل کپرهای حصیری تا آنجا که گنجایش دارد از فشار سرما و برف و باران پناهنده می شوند، انسان را به چنان حیرت و شگفتی می اندازد که خواه و ناخواه به بانیان مزامهای بشری موجود لعنت می فرستد.

در حال حاضر طبق آمار حاصله در ۱۰ میلیون خانه های آمریکائی زنان مطلقه بدون شوهر و یا ازدواج نکرده با بچه هایشان زندگی می کنند و همچنین در دو میلیون خانه مردان بی زن زندگی می نمایند.

آمار مربوط به بیماریهای مربوط به روابط جنسی و افراط و انحرافات وابسته به آن به قنری مشتمن کننده است که از ذکر آن در این مقاله شرم دارم. آمارهای بالا مربوط به کشور آمریکا است و در بعضی از کشورهای اروپائی وضع به مراتب بدتر از آمریکا است زیرا در بسیاری از آنان مسئله فاحشه گی و ازدواجهای هم جنس به صورت رسمی و قانونی در آمده است.

بر پایه این چنین مشاهداتی است که بیت العدل اعظم الهی در دستخط سال ۱۲۲ بدیع چنین فرموده اند:

"عالم انسانی به شهادت تعالیم یزدانی در این روزگار به ابتلاآت و انقلابات متنوع دچار است و به تعولات و تلوات بی شمار گرفتار. مبادی سقیمه مخزنه مدنیت مادیّه در اوج اعتلاء است و بشر بی خبر از خدا در نتیجه حیرت و استکبار پریشان و مبتلا.. چراغ دین بی نور است و کوکب هدایت در ظلمت ضلالت مستور و بیانات مبارکه کلمّ مبین امور. در عالم سیاست و اقتصاد و تجارت و زراعت و علم و ادب و هنر و صنعت چنان عنان گسیختگی و هرج و مرج راه یافته که دانایان جهان از چاره اش ناتوانند و از عواقب مدعشه غالبه اش حیران و هراسان. علوم و فنون عصرته که خود از تصرفات آفاتیّه این امر اعظم است چون از روح الهی محروم مانده جسمی بی جان گشته و رو به تجزی و تلاشی نهاده. رسوم موهوم و عقاید بالیه مسئولیه ادیان عتیقه که به افکار دنیّه بشریه و امیال اهل هوس مزوج و ملوث گردیده جهانیان را به کلی از مبادی معنویّه روحانیّه دور ساخته و مغرور و مرعوب و معکوم تمدنی نموده که اساسش صرفاً بر موازین مادی استوار است و از تایید نقشات روح القدس محروم و برکنار. در این میان بشر غافل مبهوت و سرگردان، نه ملجائی یابد و نه پناهی شناسد و نه این حیات موقت را معنائی بیند، لهذا دل به دریا زند، لابلالی گردد، بی پروائی جوید و با شرب مسکرات و استعمال مخدرات و ارتکاب منهیات راه مستی و فراموشی سپارد و نام آن جمله را تجدد و تمدن گذارد ... نفس پرستی و تن آسانی در این جهان فانی و

تنازع بقا، و طمع به مال و شنون دنیا غسایت قصوی^۱ و مقصد اعلائی اکثر مردم این روزگار است، لہذا در راه وصول این آمال هیچ منکری را منکر نگرند و هیچ شری را مضر نشمرند. در حسرت دینار و درهم بی قرار و ذرہم شوند و در کسب قدرت و ثروت و نام به هر ننگ و عار تن در دهند. هر دمی به دمی افتند و هر نفسی پی هوسی روند ...^۲

۹- هرج و مرج عمومی:

وقتی که در یک اجتماع هرج و مرج عمومی موجود باشد خواه و ناخواہ مردم آن کشور از فرط ناچاری ترک وطن نموده و به ممالک دیگر پناہندہ می شوند. طبق آمار کتاب آمار جهانی سال ۱۹۹۶ در سال ۱۹۹۴ جمعا ۱۶،۲۶۷،۰۰۰ نفر از مردم جهان به کشورهای دیگر پناہندہ شدہ اند کہ ۱،۷۷۶،۰۰۰ نفر آنها از ساکنین جنوب آسیا و خاور میانہ، ۵،۸۸۰،۰۰۰ نفر آنها از آفریقا و ۹۴۰،۰۰۰ نفر از آمریکای لاتین بودہ اند کہ ہمہ جزو ممالک جهان سوم می باشند. در کشور آمریکا حدود ۳۰ میلیون نفر به نحوی مبتلا بہ ناراحتی روانی می باشند و در بین آنها حدود ۱۲ میلیون نفر الکلیک، ۴ میلیون نفر مبتلا بہ سواد مخدرہ می باشند و سالیانہ بیش از ۵ بیلیون دلار خرج آنان در بیمارستانہای روانی می شود. بر طبق آمار وزارت دادگستری آمریکا در سال ۱۹۹۴ تعداد ۳۲۴۱۰ نفر خود کشی کردہ اند کہ ۲۶۷۱۰ آنان مرد و ۵۷۰۰ نفر آنان زن بودہ اند.

در بین ۵۰ استان مختلف آمریکا استان کالیفرنیا از لحاظ تعداد زندانیان مقام اول را داشتہ و ۱۲۵۶۰۵ نفر زندانی دارد، تگزاس در مقام دوم است با تعداد ۱۱۸۱۹۵ زندانی و نیویورک با ۶۶۷۵۰ نفر مقام سوم را دارد.

در سال ۱۹۹۴ آمریکا مقدار ۱۵۹۳۳۹۷ پوند تنباکو تولید نموده و بعلاوہ بہ مقدار ۶۹۷ میلیون دلار نیز تنباکو برای کارخانجات سیگار سازی خود از خارج خریداری کردہ است.

همناً علاوه بر تولیدات داخلی به میزان ۱۸۲۸ میلیون دلار مشروبات الکلی نیز از خارج وارد کرده است.

تعداد سقط جنین های سال ۱۹۹۲ در آمریکا ۱،۵۲۸،۹۳۰ مورد بوده که فقط ۲۲،۱٪ آنها شوهر داشته اند و ۷۷،۹٪ آنان را زنان بی شوهر تشکیل می داده اند.

آیا این آمارها و نظائر آن که در صورت ذکر نمودن باعث تطویل کلام می شود دلیل هرج و مرج عمومی در متمدن ترین کشورهای دنیا نیست و با در نظر گرفتن هرج و مرج های شنیدتری که در سایر کشورها وجود دارد آیا بهترین دلیل بر اضمحلال رژیمها و مرامهای فعلی که ساخته دست بشر هستند نمی باشد؟

اینجا است که حضرت ولی عزیز امرالله درمان درد بی درمان جهان را بدین طریق تشریح فرموده اند:

یک نوع حکومت عالیّه جهانی باید رشد و تکامل یابد که همه ملل جهان با طیب خاطر هر نوع ادعای مربوط به جنگ و برخی از حقوق مربوط به وضع مالیات و کلیّه حقوق مربوط به نگهداری نواحی نظامی و آلات و ادوات حرب، بجز به منظور حفظ نظم داخلی خود، را بدان واگذار نمایند. یک چنین حکومت در نطق خود دارای قوه مجریّه بین المللی است که صلاحیت کافی دارد تا هر عضو طاقی اتحادیهٔ جمیع ممالک عالم را در برابر مرجعیت و قدرت عالیّه و قاطع خود به اطاعت وادارد و نیز پارلمانی جهانی که اعضا آن از طرف مردم ممالک مختلف انتخاب می شوند و مورد تأیید دولتهای خود قرار می گیرند و محکمه کبرای بین المللی که رای صادره از آن حتی در مواردی که ظرفین مایل به احالهٔ دعوی بدین هیئت کبری نباشند حکمش لازم الاجرا بشمار می رود. جامعه ای جهانی که در آن همه موانع اقتصادی برای همیشه مرتفع گردد و ارتباط و انکال کار و سرمایه بنحو قاطع شناخته شود و در آن عریضه و هیاهوی تعصبات و مجادلات مذهبی برای ابد تسکین یابد و در آن مخاصمات نژادی سرانجام خاموش شود و در آن مجموعهٔ واحدی از قوانین بین المللی که محصول داوریهای نمایندگان همه ممالک

دنیا در این اتحادیهٔ عالم است تدوین گردد و مناخهٔ مسبرم و اجباری نیروهای متحد
اعضاء حکومت متحده ضامن اجرائی آن بشمار رود و بالاخره جامعه ای جهانی که در
آن خشم ملیت پرستی متلون و جنگ آور به نوعی آگاهی و جهان دوستی مبدل شود. این
است رؤس کلی و برجستهٔ نظامی که حضرت بها، الله پیش بینی فرموده اند، نظامی که
در آینده به منزلهٔ ابهی^۱ ثمرهٔ عصری رو به تکامل شناخته خواهد شد.
(نقل از جزوه هدف نظم بدیع جهانی)

مقاله نهم

سازمان ملل متحد

در بیانیه وعده صلح جهانی بیت العدل اعظم الهی چنین آمده است:

(از جمله قدمهای محکم و بلندی است که بشر به سوی یک نظم جهانی برداشته و به تأسیس جامعه ملل در اوائل این قرن پرداخته که حال منجر به تشکیل سازمان ملل متحد با اساسی وسیعتر گشته است ... سازمان ملل متحد باوجود تمام نقائصش پیش از چهل بیانیه و میثاق بین المللی علی رغم بسیاری از معالک به تصویب رسانیده و مردم عادی را جان تازه ای بخشیده است ... جامعه ملل و سازمان ملل متحد و بسیاری از سازمانهای دیگر و قرار دادهائی که وضع کرده اند البته در تخفیف بعضی تاثیرات منفی منازعات بین المللی مفید بوده اند اما بنفسه نتوانسته اند از بروز جنگ مسانعت نمایند چنانکه از خاتمه جنگ جهانی دوم تاکنون جنگهای بسیاری رخ داده و هنوز ادامه دارد ... سپاهی از مردان و زنان از هرفرہنگ و هر نژاد و هر ملت که حال در سازمان های متعدّد ملل متحد به خدمت مشغولند نمونه ای از (کارمندان اداری جهانی) هستند. توفیقات موثرشان در اجرای وظائف نشان می دهد که حتی در شرایط نامناسب و ناملاّیم نیز می توان به درجه ای از همکاری بین المللی نائل آمد.

۱- جامعه دول:

(دنیای سابق تا اواخر قرون وسطی به صورت کشورهایانی که رابطه و ارتباطی با یکدیگر نداشتند اداره می شد. تا اینکه پس از سقوط امپراطوری روم برای اولین دفعه در اروپا جامعه دول بوجود آمد و بر طبق آن حق حاکمیت و استقلال دولتها به رسمیت شناخته شد. وجود جامعه دول تا اندازه ای باعث روابط سیاسی و تجاری بین بعضی کشورها و عقد قرار دادهای صلح موقت بین آنها گردید تا اینکه در ۱۶۴۸ کنگره وستفالی تشکیل و بعضی رؤسای کشورها در آن شرکت نمودند ولی بازم روابط بین

کشورها جنبه موقتی داشته و فقط در پایان هر جنگی برای رسیدگی به مسائل مختلف
دولت متخاصم تشکیل جلسه می داد.

۲- تشکیل سفارتخانه ها:

از حدود سال ۱۸۴۸ به بعد نمایندگان بعضی کشورها در محل مأموریت خویش جنبه
سکونت دائمی پیدا کرده و ارتباط بین ممالک از طریق مبادله سفراء صورت می گرفت.
سفراء بوسیله لوائه اعتبار نامه نماینده رسمی مملکت متبوعه خود محسوب گردیده و در
مدت مأموریت وظیفه حفظ منافع کشور خود را بر پایه احترام متقابل به عهده داشتند.

۳- کنگره وین:

در سال ۱۸۱۵ میلادی در پایتخت اطریش با شرکت اغلب نمایندگان کشورهای
اروپائی تشکیل شد و نتیجه آن اتحاد مقدس بود که طی آن پنج کشور روسیه، اطریش،
فرانسه، انگلیس و پروس بر پایه اصول کتاب مقدس و مسیحیت متعهد شدند که بر اساس
تعالیم حضرت مسیح مراتب اخوت و برادری و محبت را بین خود حفظ و رعایت نمایند.

۴- کنفرانس لاهه:

شامل دو کنفرانس صلح است که اولی در سال ۱۸۹۹ به ابتکار نیکلای دوم پادشاه روسیه
و دعوت ملکه هلند تشکیل و دومی در سال ۱۹۰۷ در لاهه تشکیل گردید. در کنفرانس
اولی نمایندگان ۲۶ مملکت و در کنفرانس دومی نمایندگان ۴۴ دولت با حقوق مساوی
شرکت نمودند.

حضرت عبدالیهما، روح ماسواه فنا، اعضا، هیئت مرکزی این جمعیت را در لوح
مبارک "جواب نامه جمعیت لاهای" اولی اشخاص خیرخواه محترم عالم انسانی نامیده و
چنین می فرمایند:

"مقصد شما سزاوار هر ستایش است زیرا خدمت به عالم انسانی می نمائید و این
سبب راحت و آسایش عمومی است" الی آخر.

این لوح مبارک و همچنین لوح مبارکی که به ضمیمه آن به آن جمعیت ارسال فرموده اند در کتاب مکاتیب مبارک جلد سوم صفحه ۱۰۱ به بعد درج است.

مسائل مهم بین المللی از قبیل سازمان دآوری بین المللی تنظیم مقررات و قوانین جنگ در دریا و خشکی، تشکیل کمیسیون بین المللی مسئله حکمیت و میانجیگری بین دول در کنفرانس لاهه مطرح گردیده و قرار شد که ۷ سال بعد یعنی در ۱۹۱۴ مجدداً کنفرانس تشکیل شود که متأسفانه به علت بروز جنگ اول جهانی به تعویق افتاد.

۵- جامعه ملل:

پس از جنگ اول نمایندگان کشورهای متخاصم در ورسای برای معاهده صلح مجتمع گشتند و با همت ویلسون نماینده آمریکا یک طرح چهارده ماده ای در ۱۹۱۹ به تصویب رسید که یکی از مواد آن تشکیل جامعه ملل برای حل اختلافات بین المللی بود. ولیکن در طول زمان این جامعه نیز از رونق افتاد و کشورهایمانند آمریکا و روسیه و آلمان از عضویت در آن کناره گرفتند تا اینکه بالاخره جنگ دوم جهانی شروع شد.

۶- منشور اتلانتیک:

در تابستان ۱۹۴۱ یعنی در اواسط جنگ دوم جهانی در دریای آتلانتیک نمایندگان آمریکا و انگلیس منشوری را امضاء نمودند و بعداً در ژانویه ۱۹۴۲ تعدادی دیگر از کشورها نیز آنرا امضاء کردند که مبتنی بر حق استقلال و آزادی و حاکمیت کشورها و عدم تجاوز به حقوق سایر ممالک بود. این منشور بعداً به منشور ملل متحد موسوم گردید و طی آن طرحی برای تشکیل دیوان دادگستری بین المللی نیز تهیه شد.

۷- سازمان ملل متحد:

در تابستان ۱۹۴۴ نمایندگان شوروی، انگلستان، آمریکا و چین در محلی به نام دمبارتن اکس (Don bartonox) تشکیل جلسه داده و طرح سازمان ملل را پی ریزی نمودند که ابتدا شامل دوازده فصل بود تا اینکه در فوریه ۱۹۴۵ زمامداران شوروی، انگلیس و آمریکا در یالتا طی کنفرانسی به دنیا اعلام نمودند که در ۲۵ آپریل ۱۹۴۶

در سانفرانسیسکو اوکین کنفرانس سازمان ملل متحد تشکیل خواهد شد. در این کنفرانس اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی که شامل ۱۷۱ ماده بود تهیه و تصویب شد. تعداد کشورهای شرکت‌کننده در آن ۵۰ عدد بوده است. اکنون این تعداد ۱۸۵ عدد می‌باشد.

محل اصلی سازمان در نیویورک است که بنام دبیرخانه سازمان نامیده می‌شود. دبیرکل سازمان مدیر اصلی سازمان است و برای مدت پنج سال توسط مجمع عمومی به توصیه شورای امنیت منصوب می‌گردد.

ارکان اصلی سازمان ملل ۶ عدد است که عبارتند از: اول مجمع عمومی، دوم شورای امنیت، سوم شورای اقتصادی و اجتماعی، چهارم شورای قیمومت، پنجم دیوان دادگستری بین‌المللی، ششم دبیرخانه.

مرام اصلی سازمان ملل متحد عبارت است از:

۱- نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی

۲- توسعه روابط دوستانه ملت‌ها

۳- همکاری بین‌المللی برای حل مسائل بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی

و نوع پروری و توسعه و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر (که در مقاله بعد درج خواهد شد)

علل عدم موفقیت سازمان ملل در حل مشاکل بین‌المللی عبارت است از:

الف - فقدان یک قوه مجریه بین‌المللی

ب - عدم تساوی حقوق بین‌دول و ملل عضو سازمان، به عبارت دیگر وجود

صندلی دائم برای کشورهای آمریکا، انگلیس، روسیه، فرانسه و چین و داشتن حق وتوی

آنها (Veto)

ج- فقدان وحدت نظر و وحدت وجدان بین اعضاء و وجود تعصبات و اختلاف
مشارب و اهداف مابین آنها که اغلب موجب عدم توافق آراء و بالاخره منتج به استفاده
از حق وتو و فلج کردن سازمان می شود.

مقاله دهم

همکاریها و سازمانهای خیریه بین المللی

بیت العدل اعظم الهی در بیانیه وعده صلح جهانی وجود سازمان ملل و بعضی از سازمانهای همکاری بین المللی، سازمانهای خیریه بین المللی و هم چنین همکاریهای علمی و فنی را طلیعه ای برای امکان وقوع صلح جهانی دانسته اند، بدین طریق:

(اما خوشبختانه نشانه های مثبت و امید بخشی در افق عالم بیناست:

از جمله قدمهای محکم و بلندی است که بشر به سوی یک نظم جهانی برداشته و به تاسیس جامعه ملل در اوائل این قرن پرداخته که حال منجر به تشکیل سازمان ملل متحد با اساسی وسیعترگشته است ...

از جمله ازدیاد فراوان همکاری فعالیتهای علمی، تربیتی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی توسط مردمی که تا بحال دشمن یکدیگر و جدا از هم بوده اند،

از جمله افزایش بی سابقه تعداد سازمانهای بین المللی خیریه وانسان دوست در چند دهه اخیر و توسعه نهضت های زنان و جوانان به منظور خاتمه دادن به جنگ و ستیز است.

از جمله رشد و نمو طبیعی دسته های وسیع و منظمی از مردم عادی جهان است که خواهان ایجاد تفاهم بین خود از راه ایجاد روابط و اتصالات متقابلند.

در مقاله نهم راجع به جامعه ملل و سازمان ملل متحد مذاکره گردیده و در این مقاله راجع به سایر سازمانهای بین المللی و هم چنین بعضی از سازمانهای وابسته به سازمان ملل اطلاعاتی در اختیار خوانندگان عزیز قرار خواهد گرفت.

(۱- بازار مشترک یا جامعه اقتصادی اروپا

Common Market european Economic Community (E.E.C.)

کشور های آلمان غربی، ایتالیا، فرانسه، بلژیک، لوکزامبورگ و هلند در ژانویه ۱۹۵۸ آنرا بوجود آوردند و هدف آنها از بین بردن تعرفه های گمرکی بین یکدیگر و اتخاذ

سیاست مشترک در امور کشاورزی، کارگری، حمل و نقل به منظور تسهیل ارتباط بین آنها و ایجاد رشد اقتصادی بوده. قدرت اجرایی این سازمان در دست شورای مشترک وزیران است که ۱۵ عضو دارد و برای چهار سال تعیین می شود. بازار مشترک هم چنین دارای شورای مشورتی است که ۱۴۲ عضو دارد و ضمناً برای حل اختلافات نیز دارای دادگاهی است که ۷ عضو دارد. کشور انگلستان در ابتدا، برای حفظ منافع کشورهای مشترک المنافع خود داخل این بازار نشد و بعداً که در سال ۱۹۶۱ تقاضای عضویت نمود به علت مخالفت کشور فرانسه عضویت آن تصویب نگردید.

در حال حاضر این سازمان مسئول امور دوسازمان دیگر نیز هست یکی جامعه انرژی اتمی اروپا و دیگری جامعه ذغال سنگ و فولاد اروپا. بازار مشترک اکنون دارای ۱۵ عضو ثابت است یعنی علاوه بر ۶ عضو فوق الذکر دانمارک، یونان، ایرلند و هلند نیز عضو شده اند و در ۱۹۸۶ کشور های انگلستان و اسپانیا و پرتغال نیز به آنها پیوستند. در حدود ۷۰ کشور آفریقایی و جزائر کارائیب و پاسفیک نیز اعضا، وابسته به این سازمان می باشند.

۲- اتحادیه تجارت آزاد اروپا:

European free Trade Association (EFTA)

اعضا، این اتحادیه عبارتند از اطریش، ایسلند، نروژ، پرتغال، سوئد، سوئیس و فنلاند. این اتحادیه در چهارم ژانویه ۱۹۶۰ تشکیل شد و هدف اصلی آن برداشتن محدودتهای گمرکی بین کشورهای عضو می باشد که ابتدا از تقلیل ۳۰٪ شروع و بالاخره از ۱۹۷۳ محدودتهای گمرکی به کلی برداشته شده است. در سال ۱۹۷۳ این اتحادیه با بازار مشترک قرار داد معاملات آزاد منعقد نمود و بالاخره از ۱۹۷۶ به بعد تمام موانع گمرکی بین کشورهای اروپایی برداشته شده است.

۳- اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی:

Association of Southeast Asian Nations (A S E A N)

این اتحادیه به منظور همکاریهای اقتصادی، سیاسی و بازرگانی بین کشورهای عضو به وجود آمد. اعضا، آن عبارتند از برونه، اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند. این سازمان در هر سال یک مرتبه تشکیل جلسه می دهد و دارای یک منشی ثابت در جاکارتا و ۹ مجمع پارلمانی می باشد.

۴- اتحادیه ملل مشترک المنافع بریتانیا Commonwealth of Nations

اینها کشورهای مستقل فعلی هستند که سابق جزو امپراطوری بزرگ بریتانیا محسوب می شدند و هنوز هم پادشاه انگلیس را سمبل خود می دانند. تعداد آنها ۴۸ مملکت است که ۱۷ تای آنها هنوز تحت الحمايه محسوبند و ۲۸ تای آنها استقلال رسمی دارند. سه کشور دیگر نیز جنبه خاص دارند که داخل شدن در جزئیات آن لزومی ندارد. وزرای این کشورها در مسائل مختلف سیاسی و اقتصادی با یکدیگر مشورت و همکاری می نمایند.

۵- اتحادیه کشورهای عربی League of Arab States

این سازمان در ۱۹۴۵ میلادی با شرکت مصر، عراق، اردن، لبنان، سعودی عربی، سوریه و یمن تشکیل شد و سپس الجزیره، بحرین، جیبوتی، کویت، لیبی، موریتانیا، مراکش، عمان، قطر، سومالی، سودان، تونس، امارات متحده عربی نیز به آن منحق شدند. سازمان آزادی بخش فلسطین نیز عضو دانشی آن است و از زمانی که مصر با اسرائیل قرار داد صلح امضاء نمود (۱۹۷۹) آن کشور را از بین خود اخراج نمودند و مرکز اداری خود را از قاهره به تونس منتقل نمودند.

۶- سازمان اتلانتیک شمالی : North Atlantic Treaty org. (NATO)

این پیمان سیاسی و نظامی که در چهارم آوریل ۱۹۴۹ با شرکت بلژیک، فرانسه، لوکزامبورگ، هلند، انگلستان، کانادا، دانمارک، ایسلند، ایتالیا، نروژ، پرتغال و آمریکا در حقیقت در مقابل پیمان ورشو تشکیل شد و اعضا، آن امضاء کرده اند که حمله به هرکدام از اعضا، حمله به تمام اعضا تلقی شود. یونان و ترکیه و آلمان غربی و اسپانیا

نیز بعداً اضافه شدند. در سال ۱۹۶۶ فرانسه از پیمان خارج شد و مرکز اداری آن از پاریس به بروکسل منتقل گردید. یونان نیز در نتیجه اختلاف با ترکیه از پیمان خارج شده و مجدداً در ۱۹۸۰ به جناح نظامی پیمان ملحق گردید. با تجزیه روسیه شوروی و از بین رفتن جنگ سرد جهانی اکنون این سازمان جنبه سیاسی بخود گرفته است. معاهده ورشو به کلی از میان رفته و در جون ۱۹۹۵ ۲۵ عضو آن از جمله روسیه در عملیات همکاری برای صلح Partnership For Peace (PFP) شرکت کرده اند.

۷- سازمان اتحادیه کشورهای آفریقایی: Organization of African Unity (OAU)

در ۲۵ می ۱۹۶۳ بوسیله سی و دو کشور آفریقایی بوجود آمده و هدف سازمان از بین بردن استعمار و ایجاد همکاریهای سیاسی، اقتصادی، علمی و کشاورزی بین کشورهای عضو به منظور رشد و ترقی آنان می باشد.

۸- اتحادیه کشورهای آمریکایی: Organization of American States (OAS)

از ۳۲ کشور آمریکایی تشکیل شده و شروع آن از ۱۹۴۸ است. مرکز اداری اتحادیه در واشنگتن دی سی می باشد. نمایندگان کشورهای عضو سالی یک مرتبه تشکیل جلسه می دهند. هدف اتحادیه همکاریهای اقتصادی، زراعتی، آموزشی، علمی و سیاسی کشورهای عضو به منظور بالا بردن سطح فرهنگ و رشد اقتصادی و اجتماعی کشورهای عضو است. مسئله حقوق بشر یکی از مهمترین موضوعات این اتحادیه است.

۹- سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: Organization for Economic cooperation and development (oecd)

این سازمان عبارت از هیجده کشور عضو سازمان همکاری اقتصادی اروپا به اضافه کانادا و ایالات متحده آمریکا است. از دسامبر ۱۹۶۱ تشکیل شده و در سال ۱۹۶۳ کشور ژاپن نیز به عضویت آن انتخاب گردیده است. هدف سازمان عبارت از تشویق و هم آهنگ کردن سیاستهای اقتصادی کشورهای عضو، کمک به کشورهای در حال رشد اعم از

اینکه عضو سازمان باشند یا نباشند، رواج تجارت جهانی و حل مسائل اقتصادی و تجاری است.

۱۰- پیمان ورشو: Warsaw Pact

این پیمان درست پنج روز پس از رسمیت یافتن اتحادیه اروپای غربی و استقلال جمهوری آلمان فدرال بوسیله کشورهای بلوک شرق تحت هدایت روسیه شوروی تشکیل شد. مرکز آن در مسکو بود. هدف آن عبارت از خود داری از بکار بردن زور و اسلحه مابین کشورهای عضو در بروز اختلافات بوده و ضمناً اگر هر کدام از کشورهای عضو مورد حمله قرار گیرد همه اعضا، با تمام قوا به آن کمک نمایند. در حقیقت این یک پیمان نظامی و سیاسی بوده که در مقابل nato تشکیل شده بود و اکنون عملاً موجودیت ندارد.

۱۱- سازمان کشورهای صادر کننده نفت : Organization of Petroleum Exporting Countries (OPEC)

این سازمان از سال ۱۹۶۰ بوسیله کشورهای صادرکننده نفت برای تثبیت قیمت نفت و بالا بردن آن در مقابل کشورهای خریدار نفت تشکیل شده و مرکز آن در ژنو است و به حسب ضرورت بوسیله وزرای نفتی کشورهای عضو تشکیل جلسه میدهد.

۱۲- یونسکو (United Nations Educational Scientific and Cultural Organization)

این سازمان از سازمانهای علمی، فرهنگی و تربیتی ملل متحد است که در نوامبر ۱۹۴۶ بوجود آمده و هدف آن استقرار صلح و امنیت از طریق همکاریهای علمی و تربیتی و فرهنگی کشورها است. سازمان دارای سه رکن اصلی است:
اول - کنفرانس عمومی که هر دو سال یکبار برای تصویب برنامه و بودجه سازمان تشکیل می شود.

دوم - هیئت مدیره که سالی دوبار تشکیل جلسه می دهد و ۲۴ عضو دارد و مسئول اجرای برنامه های مصوبه کنفرانس عمومی است.

سوم - دبیر خانه که مرکز آن در پاریس است.

یونسکو رویهمرفته در ۸ مورد اقدام و فعالیت می نماید که عبارتند از:

اول - تعلیم و تربیت و رفع بیسوادی

دوم - اقدام برای عمومی کردن علم و دانش و تسهیل ارتباط دانشمندان در زمینه

های علمی

سوم - اقدامات اجتماعی برای رفع سوء تفاهات ملل و دول و رفع اختلافات و

تعصبات دینی و نژادی

چهارم - ازدیاد روابط و داد و ستد های فرهنگی، هنری، ادبی و فلسفی

پنجم - مبادله افراد برای تهیه اطلاعات متقابل و تسهیل مسافرت های دوستانه و

تحصیل در خارج

ششم - تسهیل ارتباط توده های مردم و کمک به آنها برای دست یافتن به دانش

کشورهای دیگر

هفتم - ترمیم کتابخانه ها، مدارس، آثار ویران شده در جنگها و تهیه امکانات

مادی برای تاسیس مؤسسات علمی

هشتم - کمکهای فنی، تهیه و اعزام کارشناسان، تعلیم معلم و تسهیل تحقیقات

علمی

۱۳- شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد:

این شورا همانطور که در مقاله نهم بیان گردیده یکی از ارکان ششگانه سازمان ملل

متحد است و از جانب مجمع عمومی مأمور وظائف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی،

بهداشتی و تربیتی سازمان بوده و دارای ۱۸ عضو است. دوره عضویت هر عضو سه سال

می باشد.

سازمانهایی که تحت نظر این شورا انجام وظیفه می نمایند عبارتند از:

- اول - یونسکو که به علت اهمیتش تحت نمره ۱۲ ذکر گردید
- دوم - سازمان خوار و بار و کشاورزی که مرکز آن در رم می باشد
- سوم - سازمان مشورتی دریایی (Imo)
- چهارم - بانک جهانی (Ibrd)
- پنجم - سازمان بین المللی کار (Ilo)
- ششم - صندوق بین المللی پول
- هفتم - اتحادیه بین المللی مخابرات (Ttu)
- هشتم - اتحادیه پستی جهانی (Upu)
- نهم - سازمان جهانی بهداشت که رکن اصلی آن مجمع بهداشت جهانی است. مرکز آن در ژنو میباشد (Who)
- دهم - سازمان جهانی هواشناسی (Wmo)
- یازدهم - سازمان بین المللی هوا نوردی غیر نظامی (Icao)
- دوازدهم - آژانس بین المللی نیروی اتمی
- سیزدهم - شرکت مالی بین المللی (Imf)
- ضمناً شورا کمیسیونهای برای نظارت بر امور جهانی دارد بقرار زیر:
- کمیسیون تجارت، حقوق بشر، مواد مخدر، جمعیت، امور اجتماعی، آمار، وضعیت زنان، ارتباطات و مخابرات و غیره.
- ۱۴ - شورای شمالی یا شورای ممالک اسکاندیناوی: Nordic Council
- این شورا دارای نمایندگانی از دانمارک، سوئد، ایسلند، نروژ و فنلاند است و کار مهم آن که تا بحال کرده از بین بردن لزوم گذرنامه مابین این کشورها است.
- ۱۵ - شورای امنیت سازمان ملل متحد: Security Council
- این شورا نیز یکی از ارکان ششگانه سازمان ملل است و وظیفه اصلی آن حفظ صلح و امنیت بین المللی است. دارای ۱۱ عضو است که ۵ عضو آن دائمی (آمریکا، روسیه،

چین، فرانسه و انگلیس) و ۶ عضو دیگر از کشورهای دیگر برای دو سال انتخاب می شوند. هر عضو دائم حق VETO دارد و می تواند در تصمیم گیری موضوعی که مخالف مصلحت اوست خللی وارد آورد و این از نقائص این شورا است. نقص مهم دیگر آن نداشتن قوه مجریه کافی می باشد.

۱۶- مأمور عالی متحد برای آوارگان: High Commissioner for Refugees
این نمایندگی تحت نظر سازمان ملل متحد انجام وظیفه می نماید و از ۱۹۵۱ به منظور رسیدگی به آوارگان دنیا و تهیه محل برای زندگی آنها تاسیس شده و قبلاً نام آن سازمان بین المللی آوارگان بوده است (International Refugee Organization). مرکز اداری آن در ژنو است. از افتخارات آن وصول جایزه نوبل برای صلح در سال ۱۹۵۴ است.

۱۷- یونیسف (UNICEF):

United Nations International Children's Emergency Fund
این سازمان بوسیله سازمان ملل متحد در ۱۹۴۶ تشکیل شد و وظیفه آن مراقبت بیناشتی کودکان و اجرای برنامه های رفاهی برای آنان است. مرکز آن در نیویورک است و تا بحال برای کودکان جهان سوم خدمات مهمی انجام داده که تهیه شیر یکی از آنها است.
۱۸- آزانس یهود:

سازمانی است که دولت اسرائیل را با یهودیان سایر مناطق جهان مربوط می کند. نام دیگر آن سازمان اجرائی نهضت صهیونیسم است. مهمترین وظیفه اش تسهیل مهاجرت یهودیان خارج از اسرائیل، جذب مهاجرت یهودیان خارج از اسرائیل، جذب مهاجران، تشکیل واحد های آبادانی در اسرائیل، خدمات فرهنگی و اجتماعی و ارتباط با سازمانهای صهیونیست جهان است.

اصل کلمه صهیونیسم از کوه صهیون گرفته شده که در اورشلیم قرار دارد. یهودیانی که از سال هفتاد و پنج میلادی به علت ویرانی اورشلیم به دست رومیان در سرتاسر جهان

پراکنده شده و وحدت دینی و فرهنگی خود را با وجود هزاران شکنجه و آزار حفظ نمودند در قرن اخیر به مصداق و عود الهیه تشکیل دولت دادند.

این ملت سر سخت و فداکار پس از گذراندن دوران اردوگاه‌های کار اجباری حکومت هیتلر و جان دربردن از اطاق‌های گاز و کوره های آدم سوژی و مراکز تبدیل بازمانده های اجسادشان به کالاهای صنعتی و هم چنین مقابله و تحمل گرسنگی، مرض، تزیق اسید به رگهایشان و گلوله باران نمودن دستجمعی بالاخره توانستند پس از ۱۸ قرن مرارت و تضییقات در قلب فلسطین دولت مستقل خود را تشکیل دهند. در بازداشتگاه ماینانک ۱،۵ میلیون نفر و در بازداشتگاه آشویتس چهار میلیون نفر از آنان را بقتل رسانیدند ولی بالاخره با سرسختی تمام از اطراف دنیا به فلسطین آمده و دولتی تشکیل دادند. چنین معجزه بزرگی را جز به نفوذ کلام حق به چیز دیگری نمی توان نسبت داد که می فرمایند:

هنا یوم فیه سرع کوم الله شوقاً للقاءه و صاح الصهیون قد اتی الوعد و ظهر ما هو المکتوب فی الواح الله المتعالی العزیز المحبوب. (کتاب مستطاب اقدس)

یعنی این آن چنان روزی است که در آن کوه خدا از شوق لغزش به جنبش آمد و کوه صهیون چنین ننا نمود به تحقیق وعده آمد و آنچه را که خداوند در الواح متعالی و عزیز محبوب خود نوشته است ظاهر شد.

این آیه مبارکه کتاب اقدس اشاره باین بشارت است که می فرماید:

در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند برقله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها بر افراشته خواهد گردید و جمیع امتها به سوی آن روان خواهند شد و قومهای بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت بیایید تا بکوه خداوند و بخانه خدای یعقوب برآئیم تا طریقهای خورش را به ما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و امت ها را داوری خواهد نمود.

(کتاب اشعای نبی باب ۲ آیه ۲)

باز چنین فرموده:

بیهوش خدایوند در کوه مقلّس ضیافتی ترتیب داده اشکها را از چهره ها پاک نموده، خواهند گفت این خدای ما است که منتظر او بودیم و ما را نجات داد.

(کتاب اشعیای نبی باب ۲۵ آیه ۶)

و نیز چنین بشارت داده شده:

آیامی می آید که اسیران قوم خود اسرائیل و یهود را باز خواهم آورد و ایشان را به زمینی که به پدرانشان داده ام باز خواهم رسانید تا آنرا به تصرف آورند ... در ایام آخر این را خواهید فهمید.

(کتاب ارمیای نبی باب ۳۰ آیه ۱۳)

حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فدا در مناجاتی چنین می فرمایند:

هو الله

ای پروردگار در کتب و صحف بواسطه انبیاء اخبار فرموده ای و اسرائیل را بشارت داده ای و نوید بخشیده ای که روزی آید اسرائیل نومید امیدوار گردد و اسیر ذلت کبری عزت ابدیه یابد. آن قوم پریشان در ظلّ رب الجنود در ارض مقلّسه سر و سامان یابند و از اقالیم بعینه توجه به صیهون فرمایند، ذلیلان عزیز گردند و مستمندان توانگر شوند، گمنامان نام و نشانی یابند و میغوضان محبوب جهانیان شوند. حال ستایش تو را که روز آن آسایش آمد و اسباب سرور و شادمانی حاصل شد. اسرائیل عنقریب جلیل گردد و این پریشانی به جمع مبدل شود. شمس حقیقت طلوع نمود و پرتو هدایت بر اسرائیل زد تا از راههای دور و با نهایت سرور به ارض مقلّس ورود یابند. ای پروردگار وعده خویش آشکار کن و سلالة حضرت خلیل را بزرگواری فرما. توشی مقتدر و توانا و توشی بینا و شنوا و دانا. ع ع

(مکاتیب مبارک جلد سوم ص ۳۶۵)

۱۹- قیومت: Trusteeship

شورای قیومت نیز یکی از ارکان ششگانه سازمان ملل متحد است که تحت نظر آن کشورهای پیشرفته می توانند قیومت بعضی سرزمینهای در حال رشد را به عهده گرفته

و مردم آن سرزمین ها را که با تمدن آشنائی ندارند با کمکهای اقتصادی، فرهنگی و علمی متمدن ساخته و سپس به آنها استقلال بدهند تا روی پای خود ایستاده و خود را اداره کنند. در حال حاضر اغلب آن سرزمین ها از قیمومت خارج شده و استقلال یافته اند و فقط تعدادی از جزایر اقیانوس آرام Pacific Islands هنوز در تحت قیمومت کشور آمریکا هستند. تعداد این جزائر مجموعاً ۲۱۴۱ عدد است که فقط ۹۸ تای آنها دارای ساکنین می باشد. مهمترین آنها جزائر کارولین، جزائر مارشال و جزائر ماریانا است. البته پورتوریکو، گوام - Virgin Islands، ساموای آمریکائی و جزائر کارائیب کوچک نیز جزو منطقه سیاسی آمریکا محسوب می شوند.

تعداد سازمانهای بین المللی و ملی و محلی جهان به اندازه ایست که خود مستلزم ایجاد کتاب و دائرة المعارفی می باشد و در اینجا بعنوان نمونه ۱۹ عدد ذکر شد.

در خاتمه این مقاله اعلامیه جهانی حقوق بشر را که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دهم دسامبر ۱۹۴۸ تصویب نموده و کلیه کشورهای عضو از جمله کشور ایران آن را امضاء و تصدیق نموده است ذکر می کنیم:

این اعلامیه دارای یک مقدمه و ۳۰ ماده است بدین قرار:

از آنجا که شناسائی حیثیت ذاتی تمام اعضا، خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی و صلح جهان است،

از آنجا که عدم شناسائی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه ای شده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیائی که در آن افراد بشر در بیان عقیده آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند بالاترین آمال بشر اعلام شده است،

از آنجا که اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج مجبور به قیام بر ضد ظلم و فشار نشود،

از آنجا که اساساً لازم است توسعه روابط دوستانه بین ملل را تشویق کرد،

از آنجا که مردم ملل متحد ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور اعلام کرده اند و تصمیم راسخ گرفته اند که به پیشرفت اجتماعی کمک کنند و در محیطی آزادتر وضع زندگی بهتری بوجود آورند،

از آنجا که دول عضو متعهد شده اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادیهای اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تأمین کنند،
از آنجا که حسن تفاهم مشترک نسبت به این حقوق و آزادیها برای اجرای کامل این تعهد کمال اهمیت را دارد،

مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترک تمام مردم و ملل اعلام می کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع این اعلامیه را دانشاً در نظر داشته باشند و مجاهدت کنند که با تعلیم و تربیت احترام به این حقوق و آزادیها توسعه یابد و با تدبیر تدریجی ملی و بین المللی شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آنها چه در میان ملل عضو و چه در بین کشورهای هائی که در قلمرو آنها هستند تأمین گردد.

۱- تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم

برابرند همه دارای عقل و وجدانند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

۱-۲ - هرکس می تواند بدون هیچگونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس،

زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت،

ولادت یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و آزادیهای که در اعلامیه حاضر ذکر شده

است بهره مند گردد.

۲-۲ - بعلاوه هیچ تبعیضی بعمل نخواهد آمد که مبنی بر وضع سیاسی، اداری و

قضائی یا بین المللی کشور یا سر زمینی باشد که شخص بآن تعلق دارد، خواه این کشور

مستقل، تحت قیمومت یا غیر خود مختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده

باشد.

۳- هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

۴- هیچکس را نمیتوان در بردگی نگاهداشت و داد و ستد بردگان بهر شکل که باشد ممنوع است.

۵- هیچ کس را نمی توان شکنجه یا مجازات کرد یا با او رفتاری کرد که ظالمانه یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

۶- همه کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود.

۷- همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض از حمایت قانون بر خوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و علیه هر تعریک که برای چنین تبعیضی بعمل آید به تساوی از حمایت قانون بهره مند شوند.

۸- در برابر اعمالی که به حقوق اساسی فرد تجاوز کند و آن حقوق را قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته باشد هر کس حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالح دارد.

۹- هیچکس را نمی توان خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید کرد.

۱۰- هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعاویش در دادگاهی مستقل و بی طرف، منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزائی که باو توجه پیدا کرده باشد تصمیم بگیرد.

۱۱- هر متهم به بزه کاری بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتیکه در جریان یک دعوی عمومی که در آن تمام تضمینهای لازم برای دفاع او تامین شده باشد تقصیر او قانوناً محرز گردد.

۱۱-۲- هیچکس برای کردن یا نکردن عملی که در موقع ارتکاب به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نمیشده است، محکوم نخواهد شد. همچنین مجازاتی

شدینتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می گرفت درباره کسی اعمال نخواهد شد.

۱۲ - در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات هیچکس نباید مداخله های خود سرانه شود یا به شرافت و اسم و رسمش نباید حمله شود. هرکس حق دارد در مقابل اینگونه مداخلات و حملات قانون از او حمایت کند.

۱۳-۱- هرکس حق دارد در داخل هر کشور آزادانه رفت و آمد کند و محل اقامت خود را انتخاب کند.

۱۳-۲- هرکس حق دارد هر کشور و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود باز گردد.

۱۴-۱- هرکس حق دارد در برابر تعقیب و شکنجه و آزار پناهگاهی جستجو کند و به کشور های دیگر پناهنده شود.

۱۴-۲- در مورد بیکه تعقیب واقعاً مبتنی بر جرم عمومی غیرسیاسی یا رفتارهایی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمی توان از این حق استفاده کرد.

۱۵-۱- هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد.

۱۵-۲- احدی را نمی توان خود سرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

۱۶-۱- زنان و مردان بالغ حق دارند بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی هستند.

۱۶-۲- ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.

۱۶-۳- خانواده رکن طبیعی و اساسی جامعه است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود.

۱۷-۱ هر شخص منفرداً یا به صورت اجتماع حق مالکیت دارد.

۱۷-۲ کسی را نمی توان خود سرانه از حق مالکیت محروم کرد.

۱۸- هر کس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان است و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هرکس می تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً بطور خصوصی یا عمومی برخوردار باشد.

۱۹- هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقیده خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و انتشار آن به تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.

۲۰-۱ هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیتهای مسالمت آمیز تشکیل دهد.

۲۰-۲ هیچکس را نمی توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد.

۲۱-۱ هرکس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود مستقیماً یا به وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.

۲۱-۲ هرکس حق دارد با تساوی شرایط به مشاغل عمومی کشور خود نائل آید.

۲۱-۳ اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید از راه انتخاباتی ابراز شود که صادقانه و ادواری صورت پذیرد. انتخابات عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رای مخفی یا طریقه ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رای را تامین کند.

۲۲- هرکس به عنوان عضو جامعه حق امنیت اجتماعی دارد و مجازات از راه مساعی ملی و همکاری بین المللی حقوق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و رشد آزادانه شخصیت اوست، بازعایت تشکیلات و منابع هر کشور بدست آورد.

۲۳-۱ هرکس حقّ دارد کار کند و کار خود را آزادانه انتخاب کند و شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری حمایت شود.

۲۳-۲ همه حقّ دارند بنون هیچ تبعیض، در مقابل کار مساوی اجرت مساوی دریافت دارند.

۲۳-۳ هرکس که کار می کند مستحقّ مزد منصفانه و رضایت بخشی می شود که زندگی او و خانواده اش را مرافق شنون انسانی تامین کند و آنرا در صورت لزوم باهرونوع و سائل دیگر حمایت اجتماعی کامل کند.

۲۳-۴ هرکس حقّ دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتعادیّه تشکیل دهد و در اتعادیّه ها نیز شرکت کند.

۲۴- هرکس حقّ استراحت و فراغت و تفریح دارد بخصوص به محدودیت معقول ساعات کار و مرخصیهای ادواری با اخذ حقوق ذیحقّ است.

۲۵-۱ هرکس حقّ دارد سطح زندگانی و سلامت و رفاه خود و خانواده اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبتهای طبّی و خدمات لازم اجتماعی تامین کند و همچنین حقّ دارد که در مواقع بیکاری، نقص اعضا، بیماری، بیوه گی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسانی و سائل امرار معاش از دست رفته باشد از وضع آبرومندانانه زندگی برخوردار شود.

۲۵-۲ مادران و کودکان حقّ دارند از کمک و مراقبت مخصوص بهره مند شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بنون ازدواج به دنیا آمده باشند، حقّ دارند همه از یکنوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

۲۶-۱ هرکس حقّ دارد از آموزش و پرورش بهره مند شود. آموزش و پرورش لا اقل تا حدودیکه مرسوم به تعلیمات ابتدائی و اساسی است باید مجّانی باشد. آموزش ابتدائی اجباری است. آموزش حرفه ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با

تساوی کامل به روی همه باز باشد تا همه بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره مند گردند.

۲۶-۲- آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هرکس را به حد کمال رشد آن برساند و احترام به حقوق و آزادیهای بشر را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حس تفاهم، گذشت و احترام به عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت‌های ملل متحد را در راه حفظ صلح تسهیل نماید.

۲۶-۳- پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند.

۲۷-۱- هر کس حق دارد در زندگی فرهنگی جامعه شرکت کند، از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فوائد آن سهیم باشد.

۲۷-۲- هرکس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی و آثار علمی و فرهنگی یا هنری برخوردار باشد.

۲۸- هرکس حق دارد برقراری نظم را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین المللی حقوق و آزادی‌های را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند و آنها را به عمل بگذارد.

۲۹-۱- هرکس در مقابل جامعه ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر دارد.

۲۹-۲- هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که بوسیله قانون منحصرأ به منظور شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.

۲۹-۳ این حقوق و آزادیها در هیچ موردی نمی تواند بر خلاف مقاصد و اصول مثل متحد اجرا گردد.

۳۰- هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه فعالیتی بکند.

مقاله یازدهم جهانی شدن عالم

در بیانیه وعده صلح مبارک آمده است:

« این اوکین بار در تاریخ جهان است که می توان تمام کره زمین را با وجود اختلافات بی شمار مردمش به شکل یک واحد مجسم کرد. پس استقرار صلح جهانی نه تنها امکان دارد بلکه اجتناب ناپذیر است و مرحله دیگری از ترقی و تکامل عالم است که به قول یکی از متفکرین بزرگ، مرحله جهانی شدن عالم بشری است. حال اتحاد جهانی هدفی است که بشر پریشان به سریش روان است. دوره تأسیس اوطان خاتمه یافته و هرج و مرجی که ملازم حاکمیت مطلقه حکومت ملی است حال به اوج خود رسیده است و جهانی که به مرحله بلوغ وارد می گردد باید این طلسم را بشکند و به وحدت و یگانگی و جامعیت روابط انسانی اعتراف نماید و یکباره دستگاهی ابدی به وجود آورد که این اصل اساسی وحدت را در حیاتش تجسم بخشیده.»

۱- تعریف:

در زبان فارسی جمله "جهان وطنی" را در مقابل دو کلمه لاتینی که با یکدیگر اختلاف جزئی دارند آورده اند، یکی کلمه Internationalism و دیگری کلمه Cosmopolitanism است. کلمه انترناسیونالیزم عبارت از گرد آمدن چند ملت برای هدف و مقصود معین و منافع مشترک است و انترناسیونالیست کسی است که از این منافع مشترک حمایت کند. این کلمه بیشتر جنبه سیاسی دارد و در مقابل Nationalism آمده است. مفهوم کلی این کلمه شامل عقاید و سیاستهایی است که بر منافع مشترک اقوام و ملل مختلف تأکید می کند. اینها می گویند که هر فرد به جامعه جهانی تعلق دارد و ملتی که آن فرد به آن تعلق دارد بایستی به جوامع جهانی به پیوندد. آنها که افراطی هستند معتقدند که بایستی یک حکومت جهانی در دنیا ایجاد

شود ولی آنها که معتدل می باشند تفویض حاکمیت را تا حدی مجاز می دانند که برای حفظ و امنیت بین المللی لازم باشد.

کوسمیولیتانیزم عبارت از نوعی عقیده شخصی است و بیشتر جنبه فلسفی دارد. کوسمو پولیتن کسی است که خود را متعلق به همه دنیا می داند و از قیود ملی به کلی آزاد و برکنار است. به عبارت دیگر چنین شخصی تبعیت دنیائی دارد نه مملکتی و بدیهی است که تعصبات ملی و وطنی نخواهد داشت.

دیانت بهائی رانسی توان جزو هیچ کدام از این دو دسته و متفرعاتشان محسوب داشت. بهائیت ضمن اینکه وطن پرستی عاقلانه و صحیح را تحسین و تأئید می کند از طرفی از افراط در وطن پرستی منعصبانه که منتهی به نادیده گرفتن منافع دیگران و احتمالاً ظلم و تعدی شود گریزان است. و از طرف دیگر از بی وطنی و عدم احساسات وطن پرستی و ملیت دوستی روگردان می باشد. حضرت ولی امرالله بهائیت را از این نقطه نظر چنین تعریف فرموده اند:

آئین بهائی نه تنها قصد ندارد که اساس اجتماع موجود را متلاشی سازد بلکه می خواهد بنیانش را وسعت بخشد و مؤسسات آن را متناسب و موافق با احتیاجات دنیائی دائم التّغییر دوباره شکل دهد. باهیچ پیوندی تعارض ندارد و به تضعیف هیچ تبعیتی نمی پردازد. قصد ندارد شعله میهن پرستی راستین و خردمنانانه را در دلهای نفوس خاموش یا مقام استقلال ملی را که برای دفع مفاسد و معایب تمرکز افراطی ضرورت دارد از میان بردارد. تفاوت در نژاد، آب و هوا، تاریخ، زبان و سنت، طرز فکر و عادت که ملل و نحل عالم را گونه گون ساخته نادیده نمی گیرد و در صدد محو و نابودی آنها برنی آید. منادی وفاداری وسیعتر و آمالی گسترده تر از آنچه تاکنون نسل بشر را الهام بخشیده می باشد. تاکید بر آن دارد که منافع و انگیزه های ملی باید تابع احتیاجات مبرم جهانی متحد شود. از یک سو تمرکز افراطی را در نظام جهانی مردود می شمارد و

از سوی دیگر هر نوع تلاش برای یکنواختی و هم آهنگی را رد می کند. هم چنانکه حضرت عبداللہاء توضیح فرموده اند، شعار آئین یهائی وحدت در کثرت است.

(تقل از جزوه هدف نظم بدیع جهانی)

۲- تاریخچه:

اندیشه جهان وطنی دارای سابقه تاریخی طولانی است و بسیاری از فلاسفه و اندیشمندان در طی تاریخ دارای چنین عقیده ای بوده اند.

اولین طایفه ای که همه مردم را مساوی دانسته و فرزندان جهان خوانده و بردگی را منع نموده اند رواقیون Stoics بوده اند که حدود سه قرن قبل از میلاد مسیح می زیسته اند. سر سلسله آنها زنون Zenon و پس از او کریسیپ chrysipp است. اینها قوانین طبیعی را دولت جهانی می خواندند و معتقد بودند که اطاعت آن فرض است. اینها اصولاً مخالف ملیت بودند و خود را تبعه جهان می دانستند. انسان را عالم صغیر و جهان را عالم کبیر می نامیدند. البته دارای عقاید سخیفه ای از قبیل میل به خوشگذرانی و افراط در وارستگی و رهائی از قیود و وظائف انسانی بوده اند و حتی خودکشی را نیز بد نمی دانستند که از بحث این مقوله خارج است.

دوم سیرون Ciceron خطیب مشهور روم که حدود قرن اول میلادی می زیسته و معتقد بوده که مردم در حقوق و فهم و شعور متساوی هستند. جامعه جهانی را کامن ولت Commonwealth می نامیده و اگر چه قوانین کشوری را رعایت می نموده و لکن آنها را ناقص و تابع قانون جهانی که کامل است می دانسته.

سوم سنت اگوستن St. Oguestan که حدود قرن پنجم میلادی می زیسته از کشیشهای مشهور لاتینی است و کوشش کرده که معتقدات مسیحی را با فلسفه اشراق افلاطون درهم آمیزد. معتقد به وجود عدالت مطلق و نظم جهانی بوده و آن را از سوی خدا و اطاعت مردم را از آن واجب می دانسته و معتقد به نوعی از صلح بوده است.

چهارم در طول تاریخ این گونه افکار گاهگاهی اوج می گرفته و مطالبی راجع به دولت جهانی و یک پارچگی دنیا اظهار می شده ولی هیچ کدام به مرحله اجراء و عمل در نمی آمده تا اینکه در قرن هفتم میلادی و در زمان سلطنت هائری چهارم پادشاه فرانسه شخصی به نام دیوگ اف سلی طرفدار تشکیل فدراسیون دول اروپائی گردید و طرح خود را به نام طرح عظیم Grande plan نام نهاده است و بعداً شخص فرسوی دیگری بنام امریک کروسه کتابی به نام صلح عمومی نوشته و در آن پیشنهاد تشکیل مجمع سفرای دول را در ونیز نمود و بالاخره ویلیام پن William Penn انگلیسی صاحب و مؤسس ایالت پنسیلوانیا در سال ۱۶۹۳ در آمریکا پروژه طرح عظیم را تکمیل نمود و سپس در قرن ۱۸ میلادی پیمان صلح اوترکت هلند (۱۷۱۳) منعقد شد که طی آن از کشورهای اروپائی تعهد تقلیل تسلیحات و رعایت توازن قوای اروپائی را نمودند و آن را به نام اصل تعاون قدرتها نامیدند و مقارن همین ایام نیز در فرانسه پروژه لابه سن پیر فرانسوی (۱۷۱۳) بنام پروژه صلح جاودان عرضه شد که طبق آن پیشنهاد فدراسیونی از کشورهای مسیحی گردیده بود.

پنجم فیلسوف مشهور آلمانی بنام کانت Immanuel Kant در مقاله خود به نام به سری صلح پایدار^۳ پیشنهاد انحلال قشونهای ثابت، جمهوری شدن تمام کشورها در داخله خود و تجزیه قوه مقننه از قوه مجریه دهرکشور و بالاخره گذاشتن حقوق ملل بر پایه کنفدراسیون کشور های آزاد را عرضه داشت. پس از او هولباخ فرانسوی نیز از طرفداران تشکیل جامعه بین المللی بود و لکن همانطوری که قبلاً گفته شد تمام این عقاید محدود به کتب و صفحات کاغذ بوده و جنبه عملی پیدا نکرد.

۳- ظهور بدیع

بهائیان را عقیده بر این است که یکی از تفاوتهای عمده بین کلام و گفته حق و خلق نفوذ کلام در گفته های حق است زیرا کلام حق که صادره از ساحت الهی است دقیقاً به هنگام

لزوم نازل شده و لذا دارای آثار انفسیه و آفاقیه می باشد. کلام حق دارای خلاقیت است و لذا به تحقق خواهد پیوست مثلاً:

پس از تعلیم مبارک راجع به معاشرت ادیان که می فرمایند:

"عاشروا مع الادیان کلها با لروح و الریحان" ملاحظه می کنیم که در تمام ممالک حتی کشورهای اسلامی باب معاشرت و مراودت با سایر کشورهای جهان و حتی کسانی که به حسب اعتقادات دینی نجس و کافرانند باز شده است.

و هم چنین پس از نزول بیان مبارک "لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم" این همه سازمانهای بین المللی که در مقاله قبلی به آنها اشاره شده ایجاد گشته است. و نیز پس از صدور بیان:

"ای دانایان اسم از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید. این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علت اتفاق است توجه ننمائید. نزد اهل بهاء افتخار به علم و اخلاق و دانش است نه به وطن و مقام ... (کلمات فردوسیه)

ملاحظه می فرمائید که فکر تساوی در حقوق بشر در تمام ممالک حتی کشورهای جهان سوم رسوخ نموده و در قوانین اساسی آنها تصریح گردیده است. در اینجا یک توضیح کوچک در مورد بیان مبارک "لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم" لازم است و آن این است که (منظور از این بیان به هیچ وجه کم کردن و بی اهمیت تلقی نمودن حبّ وطن نیست بلکه منظور این است که حبّ وطن به قدری عادی و طبیعی و از لوازم و ضروریات حیات است که دیگر احتیاجی به افتخار نمودن به آن نیست. افتخار برای کسی است که کار فوق العاده کرده باشد که در اینجا حبّ عالم است. ملاحظه فرمائید که هوا برای حیات انسان از ضروریات است ولی تنفس چون امر طبیعی است ما به آن افتخار نمی کنیم. لازمه چشم، دیدن است ولی چون برای ما طبیعی است دیگر افتخار به دیدن

و مشاهده اشیا، نمی کنیم. حبّ زن و نرزنند و خانواده برای ما از ضروریات و امری است طبیعی، دیگر افتخار کردن ندارد. حال اگر نسبت به همسایه خود محبت داشته باشیم دلیل بر آن نیست که دوستی خانواده و زن و فرزند برای ما کم اهمیت گشته است بلکه دلیل آن است که نظر را وسیع تر و دامنه محبت خود را به سطحی بالاتر سوق داده ایم و به اصطلاح چون که صد آید نود هم پیش ما است.

آدمی یک روزی فقط به خودش فکر می کرد و در فکر تهیه معاش و حفظ و حراست خود بود. بعد که تشکیل خانواده داد از آنها حفظ و حراست می نمود و در مقابل تعرض سایر خانواده های بدوی دفاع می کرد. سپس تشکیل قبائل و کلان های توتسمی TOTEMIC داده، افتخارش به شرکت در مراسم قبیله ای و حفظ منافع قبیله بود. کم کم تشکیل قراء و قصبات و شهر و بالاخره وطن داد. اما در دنیای حاضر وطن پرستی به تنهایی کافی نیست و با وجودی که لازم است انتخاری ندارد بلکه افتخار برای کسی است که فکر خود را از محدوده وطن خارج نسوده و به دنیا بیاندیشد و در فکر رفاه و آسایش نوع بشر باشد.

حضرت عبدالیهما، می فرمایند:

قی الحقیقة عالم انسانی یک خاندان و یک سلاله است ... نوع بشر یک جنس است، چون جنس واحد است البته باید اتحاد و اتفاق حاصل گردد نه اختلاف و ابتعاد ... چون به گلستان در آئیم ملاحظه نمائیم که این گلهای رنگارنگ چقدر جلوه دارد. اختلاف الزان زینت گلستان است، اگر یک رنگ باشد جلوه ندارد. زینت گلستان در این است که گلهای رنگارنگ باشد. پس معلوم شد که اختلاف الزان زینت عالم انسان است، پس نباید سبب اختلاف گردد. (روح مبارک برای مستر ماکسول - شیکاگو)

انجمن رم که از سال ۱۹۶۸ به وسیله تعداد ۷۰ نفر از دانشمندان ۲۵ کشور جهان تشکیل و درباره وضع دنیای کنونی و طریقه اصلاح آن انتشارات مختلفی را منتشر کرده است در یکی از نشریات خود بنام "بشریت در نقطه برگشت" می نویسد:

... بنابراین امروز و در آینده دیگر نمی توان دنیا را به صورت مجموعه ای از ۱۵۰ ملت مختلفه و رشته ای از بلوکهای سیاسی و اقتصادی پنداشت بلکه دنیا عبارت از تعدادی ملل و نواحی بهم وابسته و موثر در یکدیگر می باشد که هیچ یک از آنان به هنگام وقوع سانحه بزرگی در نقطه دیگر زمین در امان نخواهد بود ... برای حلّ بحرانهای جهانی امروز و فردا ضروری است که کلیّۀ جنبه ها همزمان مورد توجه قرار گیرند ... برای تکامل آینده بشری احتیاج میرم به یک شیوه جهان بیسی جامع و همه جانبه می باشد. (اقتباس از کتاب روزه های امید ص ۸۷)

این دانشمندان در جای دیگر همان کتاب می نویسند:

تجزیه و تحلیل ما درباره مشکلات و بحرانهای تهدید کننده امروزی و دهه های آتی ثابت نموده است که:

۱- یک تجدید بنای افقی سیستم جهانی یعنی تغییرات عمیق در ارتباطات بین ملل عالم ضروری است،

۲- یک تجدید بنای عمودی سیستم جهانی یعنی تغییرات اساسی در ارزشها و تصورات و اهداف و قوانین بنیانی جامعه کنونی مورد نیاز است،

۳- علاوه بر این باید در نحوه استفاده از امکانات علمی و فعالیتهای مختلفه هم آهنگ با نیازهای تکامل بشری تجدید نظر شود ... تنها به این ترتیب سیستم جهانی در جهت یک رشد ارگانیک و هم آهنگ به پیش خواهد رفت.

و در مورد راه حلّ بحرانهای عالم چنین پیشنهاد شده است:

۱- بحرانهای کنونی به هیچ وجه مظاهر زود گذری نبوده بلکه نتایج اجتناب ناپذیر تکامل تاریخی در مدت مدیدی می باشد.

۲- بنابراین حلّ این بحرانها بطور اصولی و دائمی تنها در یک چهارچوب جهانی امکان پذیر می باشد که خصائص وجودی دنیای امروز را بخوبی درک نماید. درک این مسئله بالاجبار لزوم یک نظم اقتصادی جهانی و یک سیستم ذخائر دنیائی را روشن می نماید.

۳- برای حلّ بحرانهای عالم نمی توان به امید راههای سنتی بود که تنها به قسمتی از بحران توجه دارد بدون آنکه ارتباط آنها با جنبه های دیگر در نظر گیرد. آنچه مورد نیاز است یک دید و جهان بینی همه جانبه می باشد که از طرز فکر و سنت و رفتار افراد گرفته تا اثرات محیط زیست کلیه جنبه هائی را مورد توجه قرار دهد که در سطوح مختلفه مدل دنیائی نشان داده شده است.

۴- همکاری بین المللی هم بسته به یک برنامه ریزی دور اندیش است اساسی یک رشد جهانی و هم آهنگ می باشد." (نقل از کتاب روزنه های امید ص ۸۸)

برتراند راسل نیز یکی از طرفداران سرسخت حکومت جهانی بوده است. او در کتاب "آیا بشر آینده ای دارد؟" می نویسد:

دوام جهان شاید به راه های گوناگونی ممکن گردد ... راه بسیار پسندیده تری که بوسیله آن بتوان صلح جهانی را تضمین کرد عبارتست از موافقت داوطلبانه در میان ملت ها داور بر اینکه نیروهای مسلح خود را گرد آورند و در اختیار یک مرجع بین المللی که مورد قبول همگی آنان باشد بگذارند. در حال حاضر این امر شاید آرزوی دور و دراز و خیالی بنظر رسد اما در میدان سیاست مردان عملی وجود دارند که خلاف آن می اندیشند. آقای مک میلان Mac millan هنگامی که وزیر دفاع انگلستان بود به نام حکومت چنین گفت (در مسئله خلع سلاح هدف ما ساده است و سابقه ما نیز پاک و مبرا. خلع سلاح واقعی و بی غلّ و غش باید بر دو اصل ساده ولی حیاتی بنا گذارده شود. باید جامع باشد بدین گونه که همه گونه سلاحی را در برگیرد، نو و کهنه، قرار دادی و غیر قرار دادی. نظارتی که اعمال خواهد شد باید نظارت مؤثر بین المللی، یا اگر بیسندید، فوق ملی باشد. مرجع نظارت باید با اقتدار واقعی بوجود آید. شاید نمایندگان محترم بگویند که این کار سازمان ملل یا هر مرجعی را که برای این امر مقرر شود از آنچه که فعلاً هست ترفیع مقام می دهد و چیزی شبیه حکومت جهانی پدید می آورد. اگر چنین باشد این زمانی به مقصود نمی رساند. این یگانه گریز گاهی است که برای بشر

وجود دارد (تلق مک میلان برای مجلس عوام انگلستان) ... هدف من فقط آن است که نشان دهم ایجاد سازمان جهانی که بتواند از وقوع جنگ جلوگیری کند امکان پذیر است. اگر بخواهیم مرجع جهانی وظیفه خود را از عهده برآید باید نیروی مقننه و مجریه و نیرو، نظامی مقاومت ناپذیری داشته باشد. داشتن نیروی نظامی مقاومت ناپذیر اساسی ترین شرط است و در عین حال عملی ساختن آن از همه مشکلتر است ... تمام ملت ها بایستی به کاهش نیرو های مسلح خود گردن نهند و فقط آن اندازه نیروهای مسلح داشته باشند که برای امنیت داخلی ضرورت دارد. به هیچ ملتی اجازه داده نشود که اسلحه هسته ای یا دیگر وسائل کشتار دستجمعی داشته باشد. مرجع جهانی باید توانایی استخدام داوطلب خدمت نظام را در هر کشوری دارا باشد و بتواند سلاحهایی را که اساسی بنظر میرسد تهیه کند. در جهانی که ملت ها جداگانه خلع سلاح شده باشند لزومی ندارد که نیروی نظامی مرجع جهانی چندان عریض و طویل باشد و نگهداری آن نیز برای ملت هایی که بانی آنند بار گرانی به شمار نمی آید.

ترکیب سازمانهای نیروی مسلح نباید به نحوی باشد که قشر اروپایی یا آمریکایی یا آسیایی یا آفریقایی به وجود آورد بلکه واحدها هر قدر که ممکن است مخلوطی از تمام ملت ها باشد. فرماندهی هر قدر که ممکن است باید در دست مردان از اتباع کشور های کوچک قرار داده شود، کشورهایی که امکان ندارد آرزوی فرمانروایی بر جهان را در دل بپرورند. بدیهی است که حق تفتیش و کنترل باید به حکومت جهانی اعطاء شود تا بتواند اطمینان یابد که مقررات خلع سلاح در تمام کشورها به موقع اجراء گذارده می شود. قانون اساسی که جهت نیروی تفتیشیه این حکومت تدوین می گردد باید صورت فدرال داشته باشد.

ملت های مستقل باید خود مختاری خود را در هر امری که با صلح و جنگ بستگی ندارد حفظ کنند.

امردیگری که بسیار شایان اهمیت است مسئله قوانین بین المللی است. در حال حاضر قوانین بین المللی نیروی ناچیزی دارند. باید مرجعی قضائی مانند دیوان لاهه به وجود آید که اقتدارات آن برابر اقتدارات محاکم ملی باشد. علاوه بر این بنظر من باید قانون مجازات بین المللی تلویح شود برای رسیدگی به جرائم کسانی که عملشان از لحاظ ملت و دولت متبرع خودشان پسندیده است ولی از لحاظ جهانی جنایت شناخته می شود.

به گمان من اگر بخواهیم این مرجع بین المللی در کار انهدام انگیزه های جنگ طلبی پیروز شود بایستی هم خود را مصروف به رشد مداوم اقتصادی ملت ها بنمائیم تا بدانجا که سطح زندگی در قسمت های مختلف جهان هم طراز شود. تا وقتی که کشورهای فقیر و غنی وجود دارند حس حسادت از یکسو و تمایل واره کردن فشار اقتصادی از سوی دیگر وجود خواهد داشت. بدین سان کوشش در راه برابری اقتصادی ملل را نباید از کوشش در راه استقرار صلح پایدار جدا دانست.

باز برتراند راسل در فصل هشتم کتاب "آیا بشر آینده ای دارد؟" می نویسد:

"نخستین چیزی که در مذاکرات شرق و غرب ضرورت دارد آن است که جهت مذاکرات با آنچه تاکنون بوده است فرق کند. اکنون این مذاکرات به صورت یک رقابت روز و شب رهبری می شود. برای هر طرف مطلب مهم حصول توافق نیست بلکه پیروزی در نمایش تبلیغاتی است که برای جهانیان به معرض نمایش گذاشته شده است و یا بلست آوردن امتیازاتی است از طرف متقابل بدان سان که توازن نیرو را بنفع طرف مورد علاقه بگرداند.

هیچ یک از هر دو طرف ترجیح ندارند که آینده نوع بشر درگرو این نمایش است و فراموش می کنند که حصول هرگونه توافقی از هیچ بهتر است ... سازمان ملل متحد نقائصی دارد نه فقط بدین سبب که برخی از کشورها را بیرون گذاشته بلکه حق و توباقی است. سازمان ملل منتهی به حکومت جهانی نخواهد شد.

در فصل یازده همان کتاب می نویسد:

"اگر بنا باشد حکومت جهانی به نر می کار خود را آغاز کند برخی شرایط اقتصادی را باید فراهم کرد. یکی از آن شرایط که روز به روز بیشتر مقبولیت عامه پیدا می کند بالا بردن سطح زندگی در نقاطی است که امروز کشورهای توسعه نیافته نامیده می شوند. سطح زندگی در این کشورها باید هم طراز سطح زندگی مرفه ترین کشورهای غریبی شود. تا برابری اقتصادی میان نواحی مختلف جهان تحقق نپذیرد، ملت‌های فقیر همچنان به ملت‌های غنی حسادت خواهند ورزید و ملت‌های ثروتمند دچار بیم و هراس اقدام شدید از جانب ملت‌های فقیر خواهند بود. در تعلیم و تربیت باید تغییر اساسی وارد شود. باید به جوانان آموخت که در باب شایستگی کشور خود گزاره گونی نکنند و از میهن پرستی و وطن پرستی که نهایت چیره دستی را در کشتن بیگانگان نشان داده اند احساس غرور ننمایند... تاریخ را باید از نظر گاه بین المللی تعلیم داد. بر جنگها بسیار کم و بر کامیابی‌هایی که از راه صلح به دست آمده است بسیار زیاد تکیه کرد چه این کامیابیها در زمینه علم و هنر بوده باشد و چه در زمینه سیاست و اکتشافات. حکومت بین المللی نباید بگذارد که مقامات فرهنگی کشور احساسات میهن پرستی دروغین را دامن زنند یا از طغیان مسلحانه علیه حکومت جهانی سخن گویند... در تدریس تاریخ یا مواضع اجتماعی تمام تاکیدات باید بر نوع بشر باشد نه مثنی خاص یا گروهی از ملل... از هدفهای تعلیم و تربیت یکی باید این باشد که جوانان را از امکانات همکاری که در سرتاسر جهان وجود دارد با خبر سازد و عادت اندیشیدن به منافع نوع بشر را در آنان ایجاد کند. در نتیجه، این تعلیم و تربیت احساسات دوستانه باید در عموم رشد کند و تبلیغ نفرت که تاکنون در بیشتر کشورها بخشی از تعلیم و تربیت دولتی را تشکیل می داده است از میان برود."

واللهایم دبیر اسبق سازمان ملل متحد میگوید:

"سالم سازی روابط اقتصادی کلیه کشورها و ملت‌های جهان و طرح ریزی آینده انسان بر

اساس نو از دیدگاه مصالح جهانی و همکاری جهانی و وظیفه اصلی برای نجات بشریت است.

ملکه ویلهلمینا می گوید:

"واقعیت این است که اکنون استعمار مرده است. آنچه امروز ملت های دنیا بدان نیازمندند شیوه نوینی در زیست با یکدیگر و در کنار یکدیگر است."

یکی از سیاستمداران بزرگ می گوید:

"دنیای ما امروز به صورتی در آمده است که دیگر در آن سرنوشت هیچ جامعه ای، بزرگ یا کوچک، در هیچ شرائط جغرافیایی و نژادی و اقتصادی و اجتماعی که باشد مطلقاً از سرنوشت بقیه جوامع جدا نیست."

باز می گوید:

"جهان ما از صورت مجموعه پراکنده ای از قاره ها، نژادها و ملت ها به در آمده و صورت یک واحد بزرگ با یک خانواده مشترک بشری که مسائل و مشکلات همه اعضا، آن با یکدیگر ارتباط دارد، پیدا کرده است ..."

جهان ما که برای اولین بار در تاریخ خود واقعاً صورت جهانی یافته است اکنون حالت آزمایشگاهی را دارد که در آن اندیشه ها و نوجوشی ها پیوسته در جوشش است تا سر انجام از مجموع این آزمایشها ترکیب نخواستی ای که جامعه جهانی فردا است پدید آید. جهانی شدن دنیای ما با شرکت الزامی و اجتناب ناپذیر همه کشورهای و ملت ها و جوامع آن در همه مسائل اساسی و بین المللی وجه مشخص دنیایی است که امروز ما در آن زندگی می کنیم."

این مقاله را با دنیایی که همان سیاستمدار بزرگ برای سال ۲۰۰۰ پیش بینی کرده است خاتمه می دهیم:

"بهان سال ۲۰۰۰ باید یک دنیای واحد باشد که زادگان بشر در آن در چهار چوب یک مشارکت بین المللی با اطمینان و تفاهم در کنار هم زندگی کنند ... روزی خواهد رسید

که همه مردم جهان ما مردمی برخوردار از فروغ تمدن خواهند بود. در آن روز این رؤیای
دلپذیر و جاودانه اندیشه بشری سرانجام تحقق خواهد یافت که همه آدمیان به صورت
مردمی آزاد و آگاه کشوری به نام دنیا و ملتی بنام بشریت داشته باشند.
(نقل از کتاب به سوی تمدن بزرگ)

مقاله دوازدهم

مرامهای مادی

در بیانیهٔ وعده صلح عمومی بیت العدل اعظم چنین آمده است:
"دیگر وقت آن فراسیده تا به حساب مروجین مرامهای مادی، چه در شرق و چه در غرب، چه منسوب به کاپیتالیسم و چه به کمونیسم که مدعی رهبری اخلاقی جهانیان بوده اند رسیدگی کرد و پرسید که آیا جهان جدیدیکه این مرامها وعده داده بودند در کجا است؟ آیا صلح جهانی که دعوی تحصیلش را داشته و خود را وقف آن می شمرده اند چه شد؟ آیا وصول به مرحلهٔ پیروزیهای فرهنگی که می گفتند بر اثر تفوق فلان نژاد و فلان کشور و فلان طبقه از طبقات بشر حاصل می شود به کجا انجامید؟"

مروجین مرامهای مادی در مقابل مروجین و طرفداران مرامهای روحانی یعنی ادیان قرار دارند. همه ادیان الهی علاوه بر اصول اعتقادی و قوانین فردی و اخلاقی دارای قوانین اجتماعی نیز هستند که تا حدود نیمه دوم قرن نوزدهم در نقاط مختلف دنیا مردم را اداره نموده اند و فقط از این زمان است که در کشورهای مختلف دنیا مرامهای ساخته بشر جانشین آنها گردیده که در مقالات قبلی راجع به آنها و دنیائی که ساخته اند شرح داده شد و اینک شمه ای از مرامهای مادی (ضد دیانتی) و نتیجه آنها صحبت می شود.

۱- تاریخچه

کلمه مادهٔ پرستی Materialism در مقابل کلمه خدا پرستی Idealism یا Theism آمده است و از ابتدای فلسفه وجود داشته و بانی آن دموکریت Democrite یونانی بوده است و در طول زمان همان طوری که مکتب های ایدالیستی دستخوش تغییرات فراوان گردیده اند همانطور هم مکتبهای ماتریالیستی تغییرات کلی نموده اند تا اینکه در نیمه قرن نوزدهم میلادی ماتریالیسم جدید اقتصادی به وسیلهٔ مارکس Marx فیلسوف

آلمانی (۱۸۸۳-۱۸۱۸) بنا شده و آن را مارکسیسم Marxism نامیده اند. دوست و یاور مارکس در بنیان گذاری فلسفه مارکسیسم دانشمند انگلیسی بنام فردریک انگلس (۱۸۹۵-۱۸۲۵) Friedrich Engels بود که با کمک هم اوگین بیانیه خود را در سال ۱۸۴۸ بنام مانیفست Manifest منتشر کرده و نام رژیم اشتراکی Communism کمونیسم بر آن نهادند که پایه آن بر از بین بردن خدای پرستی و از بین بردن مالکیت خصوصی بوده است) استدلال آنها بطور خلاصه چنین بوده است که چون در جامعه های سرمایه داری Capitalists عدم تعادل تقسیم ثروت موجود است و عده زیادی از مردم مخصوصاً کارگران و زحمتکشان از لازمترین مواد و وسائل زندگی محرومند و در عوض تمعاد کسی سرمایه دار دارای ثروت‌های هنگفت می باشند پس چه بهتر ثروت‌های آنان گرفته شده و بین عموم پخش گردد. بنابراین سرمایه دار اصلی بایستی تمام مردم باشند و کسی را حق داشتن سرمایه خصوصی نیست. دانسته المعارف بزرگ شوروی در چاپ ۱۹۵۳ کمونیسم را چنین تعریف می کند:

عالی ترین شکل جامعه که جانشین شکل سرمایه داری می شود. البته برای این کار لازم است که کارگرها اقدام به شورش و انقلاب Revolution نمایند و با انقلاب زمام امور را به دست گیرند و به ناچار در مملکت مورد حمله در ابتدا بایستی یک رژیم موقت دیکتاتوری کارگری پرولتاریائی Proletariat ایجاد شود تا طبقه حاکمه و بورژوازی Bourgeois را از بین برده و در مملکت آرامش ایجاد کند و استثمار را به کلی از بین برده و ایجاد کمونیسم مبتنی بر از بین بردن طبقات بنماید.

بزرگترین اثر مارکس کتاب مشهور کاپیتال است Capital که به منزله کتاب مقدس کشور های کمونیستی می باشد. جلد اول آن کتاب در ۱۸۶۷ منتشر شد و جلد دوم و سوم آن پس از مرگ او به وسیله رفیقش انگلس تنظیم و انتشار یافت. مارکس معتقد بود که کشورهای که دارای کارخانجات وسیع هستند و کارگران در آنها متمرکز می باشند زودتر در معرض انقلاب قرار خواهند گرفت و پیش بینی می کرد که اوگین محل

انقلاب کشور انگلستان است و لکن چون وضع روسیه تزاری با وجودیکه کشوری زراعتی بود از لحاظ اجتماعی دچار سوء مدیریت بوده و مردم ناراضی بودند اولین انقلاب در روسیه پیاده شد.

صرف نظر از انتخاب عقیده ماتریالیستی علت مخالفت رژیم کمونیسم با ادیان آنست که ادیان بطور کلی مانع بزرگی برای ایجاد انقلاب می باشند، زیرا: اولاً همه ادیان مردم را به فطانت و مسالمت و شکرگذاری از حق و وفاداری نسبت به ارباب و رئیس و ولی نعمت اندرز می دهند و مخصوصاً در دیانت مسیح که رایج اروپا است دستور داده شده که اگر بر یک طرف صورتتان سیلی زدند طرف دیگر را هم آماده برای سیلی کنید. بدیهی است اگر کارگران دارای چنین روحیه ای باشند تن به انقلاب نخواهند داد.

ثانیاً اگر کارگران متدین باشند تحت نفوذ رؤسای دینی خود یعنی کشیش ها و رهبانان خواهند بود و چون اینها نیز یا خود از سرمایه دارانند و یا با سرمایه داران سروکار دارند کارگران را بر علیه آنها به انقلاب وادار خواهند کرد.

ثالثاً کارگران اگر متدین باشند قسمتی از وقتشان صرف مراسم دیانتی مانند نماز و دعا و رفتن به کلیسا خواهد شد و نمی توانند صد در صد در اختیار گرداندگان انقلاب قرار گیرند.

بنابراین با در نظر گرفتن اینکه به نظر کمونیستها تمام دنیا بایستی به شکل کمونیسم بین المللی Comintern جامعه عمل پیوشد وظیفه اصلی حزب کمونیست شوروی ایجاد احزاب در سایر ممالک و وادار کردن ناراضیها و کارگران به انقلاب و از بین بردن رژیمهای سرمایه داری بوده و این کار را مخصوصاً در کشورهای جهان سوم انجام می داده. برنامه مصوب بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۱ کمونیسم را بدین طریق تعریف می کند:

کمونیسم یک سیستم بدون طبقات است با مالکیت عمومی وسایل تولید و برابری کامل اعضا، جامعه. در چنین سیستمی رشد همه جانبه مردم با رشد نیروهای مولد از طریق پیشرفت مناوم علوم و فنون همراه خواهد بود و همه منابع ثروت عمومی به وفور جوشان خواهد شد بود و اصل بزرگ (از هرکس به قدر توانائیش و به هرکس به قدر نیازش) تحقق خواهد یافت. کمونیسم یک جامعه عالی کارگران آزاد و آگاه خواهد بود و در درون آن مردم خود بر خود حکومت خواهند کرد. جامعه ای که در آن کارکردن برای خیرجامعه اولین نیاز حیاتی هرکس خواهد شد و همه این ضرورت را درخواهند یافت و از توانائی هر فرد بیشترین سود برای جامعه کسب خواهد شد.

۲- اصول اولیه اعتقادی کمونیسم عبارت بوده از:

اول - اعتقاد به ماتریالیسم دیالکتیک - ماتریالیسم تاریخی و مخالفت با ادیان.

دوم - از بین بردن مالکیت خصوصی

سوم - از بین بردن طبقات

چهارم - از بین بردن پرورش خانوادگی و جایگزین نمودن پرورش اجتماعی

پنجم - از بین بردن ارث و لکن پس از ایجاد انقلاب و پیاده کردن این اعتقادات در جامعه به موانع و مشکلات بیش از حدی برخوردده. در طول زمان مجبور به عقب نشینی و اتخاذ مجدد سنن سابقه از قبیل شناختن حق مالکیت، اعتقاد به لزوم طبقات و مراتب در اجتماع، لزوم وجود خانواده و رعایت حق توارث گردیدند بطوری که امروزه در اجتماعات کمونیستی تمام آنها کم و بیش رعایت می شود و فقط ملیونها مردم در جنگهای مختلفه جان خود را از دست داده و رژیم دیکتاتوری را جانشین رژیمهای سابق نموده اند که ذیلاً به بعضی از این تغییرات اشاره می شود.

۳- ماتریالیسم و مخالفت با ادیان:

بحث اینکه ماتریالیسم صحیح است یا ایدالیسم، یک بحث مفصل و طولانی است و لااقل موضوع یک کتاب جداگانه می باشد. در مورد لزوم دین در مقاله چهارم مذاکره

شده است و صرف نظر از جنبه فلسفی و استدلالی از نقطه نظر اجتماعی و اقتصادی، دیانت و ایمان باعث ازدیاد حس وظیفه شناسی و بالنتیجه بالا بردن بهره کار، تقلیل جنایات و انحرافات، کم شدن غیرمولدین انتظامی و نظامی، تعدیل و کنترل روابط جنسی، تحکیم نسل و ایجاد رشد و نبوغ، ایجاد رضایت و تسلیم در برابر حوادث غیر مترقبه و امراض و بسیاری از مزایای دیگر می گردد.

اگرچه کمونیستها در هر لباس و به هر نام باشند همواره به وجود اوحام و خرافات و بعضی عقاید سخیفه که در بیرون ادیان مخصوصاً نفوس تشری و متعصب موجود است تکیه کرده و آن خرافات را جزو اصول و ارکان ادیان جلوه داده و به دیانت می تازند، معذک به مرور زمان مترجه این حقیقت شده اند که دیانت و ایمان را که در قلوب مردم جایگزین و در نهاد آنان عجین شده است با توسل به استدلال فریبنده و با جبر و زور نمی توان از صفحه قلوب و اذهان محو نمود و هم اکنون در روسیه شوروی سابق پس از گذشت یک قرن و نیم و اعمال همه گونه تمهیدات بر علیه دیانت هنوز هم بر طبق آخرین آمار کتاب آمار جهانی منتشره در ۱۹۹۶ حدود ۱۸٪ جمعیت کشور را ارتدکس Russian orthodox و ۹٪ جمعیت را مسلمانان تشکیل می دهند و تعداد زیادی پروتستان، یهودی و حتی بودائی نیز در آن مملکت عقاید و آداب دیانتی خود را حفظ نموده اند) تعدادی بهائی نیز از بازماندگان احبائی که فقط با ادعیه و مناجاتهای نازله دل خوش دارند، هم چنین بسیاری از مردم که در سالهای اخیر به دیانت بهائی گرویده اند، وجود دارند.

۹- مالکیت خصوصی:

در روسیه شوروی پس از انقلاب و اعلام از بین بردن مالکیت خصوصی نتایج فلاکت باری از قبیل کم شدن محصولات و ایجاد فقر و حتی قحطی حاصل شد که باوجود توسل به کمونیسم نظامی و گرفتن محصولات فلاحی با زور سر نیزه علاج آن میسر نگردید تا اینکه لنین در اکتبر ۱۹۲۱ سیاست جدیدی بنام (New Economic Policy (NEP

به کنگره عرضه نمود که شامل برگشت یک قدم به عقب و به رسمیت شناختن مالکیت شخصی در مورد وسائل مصرف و ادوات کار زارعین بود. و بالاخره به تدریج حق مالکیت ساختمانها و صنایع کوچک و اشیاء منقول و داشتن موجودی بانکی به مردم داده شد و بالاخره سیستم کالغوزها که طبق آن حق مالکیت زمین برای کالغوزها به رسمیت شناخته می شد به وجود آمد و امروزه در آن کشور صرف نظر از محدودیتهای تحمیلی رژیم، حق مالکیت همه چیز برای مردم موجود بوده و در مقایسه با آنچه را که مارکس پیش بینی می نموده کاملاً جنبه برگشت به عقب پیدا نموده است.

۵- طبقات:

بر طبق استدلالات و پیش بینی های مفصل مارکس، در جامعه های سرمایه داری دو طبقه متضاد موجود است یکی سرمایه دار یا کار فرما که استثمار کننده است و دیگری کارگر که استثمار شونده است زیرا آنچه را کار فرما به او می دهد ارزشی کمتر از میزان واقعی کارش دارد. خواه و ناخواه طبقه کارگر (پرولتاریا) متشکل شده و بر علیه کارفرما انقلاب نموده و در این جامعه اشتراکی نه فقط طبقه نیست بلکه دولت نیز به تدریج از بین رفته و بالاخره مبارزه انسان با انسان با از بین رفتن کامل طبقات اتمام یافته و تبدیل به مبارزه با طبیعت خواهد گردید. ولیکن در عمل متوجه این حقیقت شدند که مراتب و طبقات در جامعه انسانی بر پایه تقسیم کار و تخصصی در کار لازم و واجب است و آن را فقط می توان مدبرانه تعدیل نمود بطوریکه فقر و ثروت بیش از حد موجود نباشد و گرنه اقدام به از بین بردن طبقات جزهرج و مرج نتیجه دیگری ندارد. چون مطلب خیلی واضح است، از ذکر شواهد تاریخی خودداری شده و فقط سه ای از بیانات حضرت عبداللہا، را در این مورد زیب این مقال می نماید:

"... ادراک و استعداد و قابلیت در میان نوع انسان متفاوت است و این واضح است. مثلاً چند طفل از یک خاندان در یک محل در یک مکتب از یک معلم تحصیل نمایند و به یک غذا و یک هوا و یک لباس تربیت شوند و یک درس بخوانند، لابد در میان این

اضفال بعضی ماهر در فنون و بعضی متوسط و بعضی پست. پس معلوم شد که در اصل فطرت تفاوت درجات موجود و تفاوت قابلیت و استعداد مشهود ولی این تفاوت نه از روی خیر و شر است، مجرد تفاوت درجات است، یکی در درجه اعلی است و یکی در درجه وسطی و یکی در درجه ادنی... (مفاوضات مبارک تز ص ۱۵۰)

و نیز می فرمایند:

باید نظام و قانونی ترتیب داد که معدّل ثروت مفرط معنود گردد و باعث سدّ احتیاج هزار میلیون فقراء جمهور شود تا اندکی اعتدال حاصل شود ولی مساوات تام نیز ممکن نه چه که مساوات در ثروت و عزّت و تجارت و فلاح و صناعت سبب اختلال و پریشانی و اغتشاش معیشت و ناکامی عمومی شود و به کلی انتظام امور جمهور برهم خورد، زیرا در مساوات غیر مشروع نیز محذور واقع، پس بهتر آن است که اعتدال به میان آید و اعتدال این است که قوانین و نظاماتی وضع شود که مانع ثروت مفرط بی لزوم بعضی نفوس شود و دافع احتیاج ضرورتاً جمهور گردد... پس معلوم و مسلم گردید که اختصاص ثروت مفرط به نفوس معنوده با احتیاج جمهور ظلم و اعتساف است و همچنین مساوات تام نیز مخلّ زندگانی و راحت و انتظام و آسایش نوع انسانی، پس در این صورت اعتدال از همه بهتر. (مفاوضات مبارک عج ص ۱۹۰)

۶- خانواده:

یکی از اصول مهمّه مانیفست، الغاء خانواده بوده است تا بدین وسیله استثماری که پدر و مادر از طفل می کنند رفع شده و بچه ها اجتماعی بارآمده و مشمول نواقص تربیتی محیط خانواده نگردند. در مانیفست چاپ دوم صفحه ۳۵ ترجمه فارسی می نویسد: "ما می خواهیم با بر قرار کردن پرورش اجتماعی به جای پرورش خانوادگی رشته مناسبات خانوادگی را بگسلیم." بوخارین یکی از نویسندگان متعهد مارکسیسم نوشته است:

خانواده یکی از نقاط خطرناک رژیم گذشته بوده است. مادام کولون تاری Collontary عضوگارد بلشویک که زمانی هم نماینده سیاست شوروی در کشور سرورژ بوده در ۱۹۱۹ در کتاب خود بنام خانواده در شوروی نوشته است:

ضرورت وجود خانواده برای اعضا، آن و کشور از میان رفته است.

ولکن در عمل مواجه با تقلیل متولنن و نارضایتی شدید مآدرانی که اطفالشان را به پرورشگاه های عمومی سپرده و خودشان را وادار به کار روزانه دوشادوش مردان نموده بودند و مخصوصاً مواجه با ازدیاد امراض مقاربتی و هرج و مرج جنسی و اجتماعی شدند و به ناچار مانند سایر موارد مجبور به عقب نشینی گشتند و پس از تحولات و تغییرات زیادی در قوانین مربوط به روابط خانوادگی و ازدواج و طلاق و سقط جنین و غیره بالاخره ازدواج رسمی را برای تشکیل خانواده ضروری دانسته و وجود خانواده را به عنوان اولین هسته کانون اجتماع به رسمیت شناخته و طلاق را منوط به گذشت از مراحل محاکمه مختلفی دانسته و خیلی مشکل کرده اند و قوانین را شبیه آنچه را در کشور های غیر کمونیستی موجود است وضع و اجراء می نمایند.)

۷- ارث

در نتیجه وجود مالکیت خصوصی در اجتماع از طرفی و به رسمیت شناختن اساس خانواده از طرف دیگر مسئله ارث به وجود می آید و بنابراین در اجتماعی که نه مالکیت خصوصی وجود داشته باشد و نه کانون خانوادگی، بدیهی است که مسئله ارث به کلی منتفی است.

در مانیفست اولیه از جمله ده اقدام اولیه ای که برای پیاده کردن رژیم کمونیستی لازم شمرده شده الغاء حق وراثت است و بدین وسیله طبق قانون مجری در سال ۱۹۱۸ ارث به کلی منقضی شده و مال متوفی توسط دولت ضبط می گردید ولی بعداً برای اطفال حق توارث شناخته شد به شرط آنکه مبلغ آن از بیست هزار روبل تجاوز نکند و بالاخره پس از تحولات گوناگون و به رسمیت شناخته شدن حق مالکیت بر زمین و ابزار کار و اشیاء

منقول و غیر منقول و همچنین به رسمیت شناختن کانون خانواده و سپردن تعلیم و تربیت اطفال به عهده پدر و مادر حق توارث نیز قانونی و به رسمیت شناخته شد که خود نشانه بر گشت به عقب می باشد.

۸- انقلاب:

مارکس در آثار خود با استفاده از فلسفه ایدآلیسم دیالکتیک هگل به قول خودش پوست ایدآلیستی آن را بلور انداخته و ماتریالیسم قوریاخ را به آن اضافه نموده و از ناقص کردن در فلسفه مستقل معجونی را به نام ماتریالیسم دیالکتیک بوجود آورده است. در بحث دیالکتیک نیز از تز و آنتی تز و سنتز استفاده نموده و ثابت نموده است که نتیجه رژیمهای سرمایه داری بطور حتم ایجاد انقلاب و تولید سیستم اشتراکی است (بحث درباره اصول دیالکتیک که عبارت از اصل تغییر مستمر، اصل تاثیر متقابل، اصل تضاد و اصل جهش است خیلی مفصل و از حوصله این مقال خارج است) و پیش بینی می کند که کشور هائی که از لحاظ صنعت پیشرفته تر و کارگزارانشان متشکل ترند بیشتر در معرض انقلاب اند و بر طبق عقیده او می بایست این انقلاب ابتدا در کشور انگلستان صورت گیرد و لکن با وجودی که افکار او در مراکز صنایع آن کشور مخصوصاً در کارخانجات نساجی منچستر رسوخ نموده و جلسات مهم سوسیالیستها و کمونیستهای اولیه در آنجا تشکیل و حتی اتخاذ کلمه بلشویک در جلسات متشکله در لندن انجام شد، معذک ملاحظه شد که در نتیجه حسن کفایت اولیا، امور و کاردانی آنان و نشان دادن حقایق به کارگران کوچکترین انقلابی در کشور انگلستان رخ نداد و همچنین مراکز صنایع عظیمه دیگر دنیا نیز مانند آمریکا و ژاپن بعداً محفوظ ماندند و علت اصلی اشاعه کمونیزم در کشور تزاری که به علت کشاورزی بودن و بعد مسافات و قلت روابط متشکل شدن زارعین و کارگران مشکل می نمود، فقط ضعف اداری حکومت تزاری وقت و متزلزل بودن و ازهم پاشیده بودن نظام امور مملکت برده است و پس از انقلاب و کشته

شدن میلیونها مردم بی گناه نتیجه ای جز اثبات عدم صحت آن تئوریهها و پیش بینی ها و برگشت اجباری به عقب در بر نداشته است.

۹- نتیجه مراسمهای مادی و وضع فعلی دنیا:

از ماتریالیسم مارکس و انگلس مسائلی از قبیل الغاء مالکیت شخصی و طبقات و خانواده و ارث به کلی در طی زمان از صورت و هدف اولیه انحراف کلی نموده و غیر عملی بودن آنها در آزمایشگاه بزرگ اجتماعی شوروی ثابت گردیده است.

تنها چیزی که برای مردم مانند بود حکومت دیکتاتوری بوده که اساساً کارگری سوسیالیستی (نه کمونیستی) نام داشته. از خصائص اصلی آن توسعه طلبی و ایجاد انقلاب و اغتشاش در کشورهای فقیر و متزلزل بوده. بطوریکه متأسفانه دنیا را به دو بلوک متخاصم تبدیل کرده بوده است.

در نتیجه این سیاست توسعه طلبی، کشورهای زیادی با کمک مستقیم و یا غیر مستقیم روسیه شوروی سابق به کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی پیوسته و جزو بلوک شرق شده بودند از قبیل مغولستان، رومانی، بلغارستان، آلبانی، یوگسلاوی، مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی) چکسلواکی، چین، کره شمالی، ویتنام شمالی، کوبا، افغانستان و غیره. و این دو دستگی که خود موجب مسابقات تسلیحاتی در گذشته گردیده بود خطرناکترین عامل برای صلح جهان بوده است که خوشبختانه به کلی از هم پاشیده شده و منجر به تغییرات کلی در سیاست جهان و وضع آن کشور گردیده است.

بطور خلاصه مراسمهای ساخته بشر بالاخص مراسمهای مادی نه تنها نتوانستند بشر را به بهشت موعود برسانند بلکه همانطوری که در مقاله هشتم (جهان کنونی و وضع نامساعد آن) ذکر شد اوضاع بشر روز به روز وخیم تر شده و خواهد شد مگر آنکه به اعانت الهی و استفاده از هدایت الهی تن در دهند و آنوقت است که به فرموده مبارک:

“اذا ترفع الاعلام و تفرّد العنادل علی الافنان”

مقاله سیزدهم

نتایج افراط در ملی گرایی

در بیانیهٔ وعده صلح جهانی بیت انعدل اعظم الهی چنین آمده است:

تصمیمات ساختن بشر... از طرفی از حکومت‌های ملی بتی ساخته و سایر مردم جهان را منقاد و مطیع یک ملت یا یک نژاد یا یک طبقه قرار داده و مباحثه و مبادلهٔ افکار را ممنوع و متوقف دانسته و ملیون ها مردم گرسنه را بیرحمانه رها کرده تا قربانی معاملات خود سرانه بازارهای جهان گردند که خود باعث تشدید مصائب اکثریت نوع بشر گشته است و از طرف دیگر اجازه داده است عدهٔ قلیلی از آدمیان در ثروت و رفاهی غوطه ور شوند که آباء و اجدادشان حتی خوایش را هم نمی دیده اند... مبالغه و افراط در تمسک به اصول ملیت که امری جدا از حس وطن پرستی سالم و مشروع است باید جای خود را به اخلاص و وفاداری وسیعتر یعنی محبت عالم انسانی تفویض نماید...^۱

همانطوریکه در مقالهٔ یازدهم ذکر شد بهائیت وطن پرستی عاقلانه و راستین را محترم شمرده و تقدیس می کند و لکن افراط در ملیت پرستی متعصبانه را که باعث چشم پوشی از حفظ مصالح و منافع عامهٔ مردم جهان گردد تقبیح می نماید. افراط در ملیت پرستی عواقبی را در بر دارد که آدمیان را از تسایل به وحدت عالم انسانی و صلح عمومی دور و برکنار می گرداند و ذیلاً خلاصهٔ آن را بیان می نمائیم:

۱- ایجاد فکر برتری نژادی:

زیاده روی در ملیت پرستی دارای این خطر است که ملتها در نتیجهٔ تعریف و تمجید هم میهنانشان دیگران را خارجی و بی اهمیت انگاشته و کم کم فکرکنند که ملت آنها بالاترین ملت ها و نژاد آنها برترین نژادها است. صرف نظر از کشورهای جدید التاسیس مانند آمریکا و کانادا و تا اندازه ای استرالیا که مردم از ملل و نسل مختلفه در آنها جمع شده و تشکیل ملیت واحد داده اند در اکثر ممالک جهان مردم همه از یک نژاد

هستند و افراط در میهن پرستی ممکن است در آنها تولید حس برتری نژادی کند. نمونه تاریخی این روش فکری فاشیسم Fascism در ایتالیا و نازیسم Nazism در آلمان است.

نهضت فاشیسم ابتدا در ۱۹۱۹ در ایتالیا ایجاد و پس از آنکه تحت رهبری موسولینی (Mussolini) قرار گرفت کم کم به اوج خود رسید. خود موسولینی درباره اصول فاشیسم نوشته هائی دارد که خلاصه اش این است:

اولاً، فاشیسم نه به امکان صلح پایدار اعتقاد دارد و نه به سودمندی آن. صلح فرضیه زیانمندی است.

ثانیاً، فاشیسم با هرگونه عقیده سوسیالیستی و دموکراتیک مخالف است. ثالثاً، اساس فاشیسم بر پایه قدرتمندی دولت است. سنت حکومت رومی ایدآل فاشیسم می باشد. رشد امپراطوری دلیل زندگی و خلاف آن دلیل انحطاط است. هر نوع تجزیه در قدرت مطلق دولت، نشانه تجزیه در پیکر ملی و دلیل انحطاط آن است.

رابعاً، فاشیسم طرفدار برتری نژادی، قهرمان پرستی، تبلیغ روح جنگجویی و میلیتاریسم Militarism است.

در نتیجه چنین عقایدی بود که ملت ایتالیا به رهبری موسولینی با همراهی آلمان هیتلری در جنگ دوم جهانی دنیا را به خاک و خون کشید تا این که در سال ۱۹۴۵ به وسیله پارتیزانها کشته و فاشیسم غیرقانونی شناخته شده که هنوز هم در ایتالیا غیرقانونی است.

نهضت نازیسم مربوط به حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان است که از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ بر آلمان حکومت کرد. اصول نظری این نهضت مجموعه ای بود از فاشیسم ایتالیا و برتری نژادی و عقاید ناسیونالیسم قدیم آلمان و دیکتاتوری نظامی پروسی. برنامه آن مخصوصاً با رهبری هیتلر عبارت بود از تشکیل یک آلمان مقتدر میلیتاریست که مرزهای خود را گسترش داده و اتحاد ملل آلمانی زمان

(Germanism) را تأمین کند. روش حکومت آن از خشن ترین نوع دیکتاتوری نظامی و استفاده شدید از تبلیغات توأم با جبر و زور بوده است. کتاب مقدس این مرام کتاب نبرد من است که هنگامی که هیتلر پس از کودتای نافرجام در زندان بوده آنرا نوشته است. آنها یهودیان را مسئول اصلی شکست آلمان در جنگ جهانی اول قلمداد نموده و روی این اصل سر سخت ترین شکنجه ها و کشتار دستجمعی را نسبت به آنان اعمال نمودند. در مورد برتری نژادی (Racisme) حزب نازی از فاشیسم هم متعصب تر بود. آنها شدیداً معتقد بودند که نژاد ژرمن بالاترین نژادها است و باید بر سایر نژادها حکومت کند. مردم هیتلر را پیشوا می خواندند و او را صاحب همه نوع قدرت و نبوغ می دانستند. حزب نازی قهرمان پرستی و ستایش قدرت و جنگ و غلبه را ترویج می نمود و روابط جوامع انسانی را تابع تنازع بقا و انتخاب آنسب می دانست و صلح را مایه پستی و فساد می شمرد. نازیها مارکسیستها را نیز از دشمنان سرسخت خود می شمردند زیرا ملت آلمان را به منزله بیکره واحدی می دانستند که با سایر ملتها و اقوام در تنازع است.

غیر از آلمان در کشورهای دیگر جهان نیز افراط در ملی گرایی باعث نهضتهائی از قبیل فالا نجیسم Falangism در اسپانیا و کورپوراتیسم Corporatism در پرتغال، اتریش، برزیل و آرژانتین شد که از حوصله مقال خارج است.

۲- ایجاد حالت و رویه ضد ملل دیگر:

بدیهی است وقتی که ملی گرایی افراطی توأم با تعصب و حمیت گردد مردم برای نشان دادن عرق میهن پرستی خود شروع به ساختن سرودها و اشعار اغراق آمیز ملی نموده و به ناچار صفات مملوحه ملت های دیگر را ناچیز انگاشته و به تدریج کلمه اجنبی و خارجی را مترادف کلمه دشمن تلقی خواهند نمود. در حقیقت افراط در ملی گرایی کشورها را بر علیه یکدیگر مجهز نموده و با یک اشتباه کوچک ممکن است آنها را به جان یکدیگر بیندازد.

برتراند راسل در کتاب "آیا بشر آینده ای دارد؟" در صفحه ۱۸ می نویسد:

تقسیم شدن اجتماعات بشری به ملت‌های متخاصم موجب شده است که در تخمین و ارزیابی افتخارات ملل تعریف مصیبت باری صورت گیرد. در بریتانیا ما برجسته‌ترین بناهای یاد بود را به نلسون Nelson و ولینگتن Wallington اختصاص داده ایم. هنر این دو که مورد تجلیل ما است مهارتی است که در کشتار بیگانگان نشان داده اند، گرچه به نظرتان عجیب می آید اما بدانید که بیگانگان برای مهارت و تردستی این دو مرد ارزشی قائل نیستند. اگر از یک فرد تحصیل کرده غیر انگلیسی بپرسید که بنظر او چه کسانی باعث سر بلندی بریتانیا بوده اند به احتمال زیاد از شکسپیر، نیوتون و داروین نام می برد نه از نلسون و ولینگتن) شاید گاهی اوقات کشتار بیگانگان رویهمرفته دفاع از منافع نوع بشر جلوه گر شده باشد اما وقتی با انصاف مطلب را مورد بررسی قرار دهیم می بینیم ماهیت این کشتار ها عملی پلیسی بوده و غالباً مبتنی برور ملی محض و حرص و طمع به مال دیگران است.

و در صفحه ۱۵۶ همان کتاب می نویسد:

هم اکنون دول معظم از این امتیاز برخوردارند که هر وقت بخواهند اتباع دول دیگر را به قتل می رسانند و این آزادی عمل را در لباس فضیلت مرگ قهرمان وار در راه دفاع از آنچه که صحیح و برحق است پرده پوشی می نمایند.

میهن پرستان همیشه از مردن در راه وطن سخن می گویند و هرگز از کشتن در راه وطن دم نمی زنند.

۳- ایجاد پانها

کلمه پان در لاتین به معنای همه یا عموم است. در قرن نوزده و بیست بر اثر افراط در ملی گرائی در خیلی از کشورها از این کلمه به عنوان اتحاد سیاسی ملت خود استفاده نمودند و مبنای آن را بر نژاد پرستی افراطی گذاردند. مثلاً پان ژرمنیزم Pan Germanisme به معنی آن است که تمام مردم آلمان نژاد تحت یک پرچم در آیند. پایه پان ژرمنیزم را یوهان فیخته Johann G. Fichte فیلسوف نژاد پرست آلمانی

بنانها. لو آلمانها را دارای روح خلاق می دانست و در مقابل آنها لایمین ها را دارای روح منحط می پنداشت. هیتلر به این عقیده جنبه عمومی داد و با تصرف اطریش، سووت و تمام سرزمینهای آلمانی نشین شرق اروپا پان ژرمنیزم را تحقق بخشید تا اینکه امپراطوری او از هم گسیخته و بالاخره آلمان بیش از پیش تجزیه گردید. حتی بعضی از کشورها مانند لهستان با کوچ دادن آلمانها کوشیدند تا نظفه های پان ژرمنیزم را در سرزمین های خود از میان بردارند.

دیگر از پان ها در اروپا و دنیا پان اسلاویزم (طرفدار وحدت اسلاوها)، پان اسلامیزم (طرفدار وحدت ملت های مسلمان، پان عربیزم (طرفدار وحدت ملل عرب زبان)، پان ایرانیزم (فلات ایران زیر یک پرچم)، و پان امریکانیزم (طرفدار وحدت ملل امریکائی) است که هیچ کدام دارای تاریخچه معینی نبوده و هنوز هم دارای فعالیت های سیاسی و اجتماعی می باشند. بدیهی است که مادام که استفاده از کلمه پان مستلزم ایجاد اختلاف و دوگانگی با دیگران نباشد اینگونه اتحادیه ها مانعی ندارد و لکن متاسفانه اغلب اینها موجب دو دستگی و تغذیه فکر برتری نژاد گردیده و مانع بزرگی برای ایجاد وحدت عالم انسانی است.

برای نشان دادن تبلیغات و تلقینات سونسی که ملئی گراهای افراطی در ذهن مردم مخصوصاً کودکان و جوانان جای می دهند ذیلاً یک ورق از سالنمای قدیمی آلمان را به عنوان شاهد می آوریم:

- ۱- در مختصر ترین مصارف خود فایده و منفعت آلمان و آلمانی را منظور بندار.
- ۲- اگر از محصولات مسانک اجنبی به قیمت دو شاهی بخری از ثروت و طنت کم کرده ای.
- ۳- پول تو همیشه باید به جیب تجار و کارگران آلمانی برود.
- ۴- با استعمال آلات و ادوات خارجی، دارالصنایع آلمان، خانه آلمان و خون آلمانی را لکه دار مکن.
- ۵- روی میز غذا گوشت و روغن خارجی را راه مده.

- ۶- با قلم آلمانی روی کاغذ آلمانی بنویس.
- ۷- منسوجات آلمانی بیوش و کلاه آلمانی به سرگذار.
- ۸- فقط آرد آلمان، میوه آلمان و خوراک آلمان قوت و خون آلمانی را به تو می دهد.
- ۹- اگر قهوه آلمانی را نمی پسندی قهوه مستملکات آلمان را مصرف کن.
- ۱۰- اعلانات و تدبیرات بیگانگان تو را نفریبند. یقین بدان که بهترین متاع دنیا متاع آلمان است.

۴- ایجاد قهرمانان دروغین:

قهرمانان واقعی بشر چه اشخاصی هستند؟ صرفنظر از قهرمانان ورزشی و هنری که ارزش آنها همیشه برجا است قهرمانان واقعی بشریت کسانی هستند که باعث ترقی و تعالی نوع انسان و بهبود وضع زندگی مردم از طریق اختراعات و اکتشافات گشته اند. به عبارت دیگر بانیان علوم و فنون قهرمانان و پیشتاازان جهان بشمار می روند که متأسفانه جز درحواشی کتب علمی نیز با وجودی که نتیجه زحمات چندین ساله هرکدام از آنان به صورت موضوعات علمی بیان می شود از خود آنان سخنی نمیروند. ولکن سرتاسر کتب تاریخ مملو از ذکر فاتحین و جنگجویان است که جز عده ای آدمکش و مغرب کس دیگری نیستند. تاریخ هر کشوری را که جنگاانه مطالعه کنیم ملاحظه می کنیم که هرکس توانسته بیشتر مردم بی گناه کشور دیگری را بکشد و قطعه زمین آنانرا تصرف کند فاتح تر و قهرمان تر بوده است. تیمور و چنگیز اگر برای ایرانیان قاتل و آدمکش هستند برای سرزمین اصلی خودشان قهرمانند. هیتلر که تمام دنیا او را دیوانه می داند هنوز بعضی ها در گوشه و کنار آلمان ویرا قهرمان می خوانند. ناپلیون نابغه بود ولی در قتل و آدمکشی. بدیهی است که میهن پرستی افراطی ایجاد چنین اشتباهات و قضاوتهای انحرافی را نموده است و من بعد در ظلّ دولت جهانی و اتحاد جمیع ملل قهرمانان واقعی خادمین بشریت خواهند بود

برتراند راسل در کتاب آیا بشر آینده ای دارد؟ می نویسد (با وجود تکرار، ذکرش مفید است):

ما در بریتانیا برجسته ترین بناهای یاد بود را به نلسون و ولینگتن اختصاص داده ایم. هنر این دو مرد که مورد تجلیل ما است مهارتی است که در کشتار بیگانگان نشان داده اند. شاید به نظر انگلیسی ها عجیب بیاید که بیگانگان برای مهارت این دو سردار ارزشی قائل نیستند. اگر از یک آدم تحصیل کرده غیر انگلیسی بپرسند بنظر او چه کسانی مایه سرافرازی بریتانیا بوده اند به احتمال زیاد از شکسپیر و نیوتون و داروین نام می برد نه از نلسون و ولینگتن... ماهیت کشتار بیگانگان یک عمل پلیسی است و نشانه غرور ملی و حرص و طمع به مال دیگران است...^{۸۸}

و باز می گوید: (همان کتاب صفحه ۸۹)

عشق به قدرت در اغفال و ترغیب ملت ها به ادامه سیاستهای غیر عقلانی شاید محرکی قوی تر از ترس باشد، با آنکه به خود بالیدن و رجز خواندن افراد روشی ناپسند شناخته می شود. رجز خوانی و مبارزه طلبی زمامداران به هر صورتی مورد تحسین و ستایش ملت های آنان قرار می گیرد. در طول تاریخ به ملت های بزرگی برمی خورم که چون نمی خواستند بپذیرند که نیروی آنان را حدودی است، سرانجام کارشان به مصیبت و بدبختی کشیده شده است. تسخیر جهان چنان آرزوی فریبنده ای بوده است که ملتها یکی پس از دیگری برای نیل بنان از پای در آمده اند. تاره ترین نمونه آن آلمان هیتلری است. اگر به عقب رویم نمونه های متعدد دیگری را خواهیم یافت که در میان آنان می توان ناپلیون و چنگیز و آتیلا را نام برد.^{۸۹}

۵- منحرف کردن علم و استخدام آن برای مقاصد سیاسی:

این موضوع به قدری واضح و آشکار است که احتیاجی به آوردن شاهد ندارد. در هر کشوری هزاران نمونه از آنرا می توان پیدا کرد. تمام پیشرفتهای مهمه ای که در ساختن و استفاده از اسلحه های جدید و نیروهای مخرب نصیب بشر شده به وسیله دانشمندان

صورت گرفته است. این دانشمندان یا به وسیله تبلیغات شلید و افراطی میهنی یا به وسیله پول و ثروت و یا به وسیله تهدید و ترس نسبت به نوع رژیم سیاسی حاکم بر آنان و آدار به انحراف از جاده بشر دوستی و ایجاد ادوات مخربه گشته اند.

عده ای از دانشمندان طراز ازل کشورهای اروپائی در ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۸ در وین تشکیل کنفرانسی برای جلوگیری از بروز جنگ هسته ای داده و در پایان آن بیانیه ای را منتشر نموده اند که در کتاب "آیا بشر آینده ای دارد؟" درج شده. ذیلاً قسمتی از آن ذکر می گردد:

"... ما بر آنیم که علم هنگامی به بهترین صورت می تواند خدمتگزار بشر باشد که از هر گونه اصول جبری که از خارج بر آن تحمیل شود آزاد و فارغ باشد و بتواند حق خود را در باب تردیه در مبانی خود به کار بندد... در محیط عدم اعتمادی که اکنون میان ملت ها وجود دارد، در این دوران مسابقه تفوق نظامی که ناشی از همان عدم اعتماد است، تمام چشمه های علم فیزیک، شیمی، زیست شناسی و روانشناسی بیش از پیش در راه پیشبرد مقاصد نظامی به کار گرفته شده است. در دیده مردم بسیاری از کشورها علم وسیله رشد و پیشرفت اسلحه جلوه گر شده است. مردان علم یا به خاطر تضمین امنیت ملی مورد تجلیل قرار می گیرند یا بنان جهت که اسلحه ابداعی آنان وسیله کشتار دستجمعی است و نوع بشر را در مخاطره افکنده، محکوم می شوند. کمک های مادی روزافزونی که در بسیاری از کشورها به کار پیشبرد علم اختصاص یافته به طور عمده به جهت اهمیتی است که علم به طور مستقیم یا غیر مستقیم برای قدرت نظامی ملت و در پیروزی آن در مسابقه تسلیحاتی دارد. این امر باعث می شود که علم از مقصد واقعی خود منحرف گردد. مقصد واقعی علم افزایش معلومات بشر و افزایش تفوق آدمی بر نیروهای طبیعت به خاطر منفعت نوع بشر است. شرایطی که اوضاع و احوال کنونی را موجب شده باعث تأسف است. ما دست به دامان ملل و حکومت های آنان می شویم تا شرایط صلح پایدار و پردوامی را به وجود آورند"

متأسفانه به علت خوی ملی گرائی مفرط هنوز هم اشکالات فوق با شدتی بیشتر و روزافزون تر وجود دارد که شواهد آن را در زندگی روزانه در تمام کشورها مشاهده می کنیم.

۶- ایجاد آنتی ها (Anti)

انفراط در ملی گرائی باعث نادیده گرفتن معاسن ملل دیگر گردیده و بالمآل تولید روش و حالتی مخالف خارجیتها نموده و مردم آنها را ضد خود تصور خواهند نمود. تاریخ نشان داده که فرمانروایان و حکام هر هنگام که برای محکم نمودن موقعیت سیاسی خود احتیاج داشت باشند، احساسات ملی مردم را تهبیبج و بر علیه یک یا چند ملت دیگر مخصوصاً اگر از دوتژاد باشند تحریک می نمایند (نمونه بارز این آنتی ها مسئله آنتی سمی تیزم Anti-Semitism است که به آن ضد یهود می گویند. در کتاب فرهنگ سیاسی تالیف داریوش آشوری صفحه ۳۴ می نویسد:

در اروپای قرن بیستم خصومت ورزیدن با یهودیان که سابقاً مبنای دینی داشت جای خود را به خصومت نژادی داد و آلمان نازی مرکز ترویج این نظریه شد. ضدیت با یهود به عنوان نژاد در نیمه قرن نوزدهم هم زمان با پیدایش تئوریهای برتری نژاد آریائی یا نوردیک نضج یافت و طرفداران این عقیده کوشیدند تا برای آراء خود پایه های علمی بیابند. لیکن یکی از عوامل مهم پیدایش این نظریه در واقع رشک غیرکلیمیان به موفقیتهای اقتصادی این قوم است که در امور بازرگانی و حرفه های آزاد موفقیت های ممتاز به دست آورده اند و عامل دیگر وجود بحران اقتصادی و اجتماعی آلمان شکست خورده پس از جنگ جهانی اول بود که هیتلر و پیروانش علت آن را گروه نژادی خاص یعنی یهودیان می دانستند.

در آلمان نازی، هیتلر اختلاف نژاد آریا و غیرآریا را دامن زد و در این باره قوانینی وضع کرد. به موجب این قوانین کلیمیان بیگانه و پست نژاد به شمار رفتند که خون مسموم و زهرآلود شان آنها را طبیعتاً جنایتکار بار می آورد و از این رو ازدواج و عشق ورزی

کلیمیان با آریاها ممنوع شد. در نتیجه این قوانین دانشمندان بزرگ یهود از جمله اینشتین و فرید تبعید شدند. آثار موسیقی دانانی نظیر منلسن و اُفنباخ تحریم شد. یهودیان از حقوق مدنی و اشتغال به بازرگانی و حرفه های دیگر محروم و دسته دسته به اردوگاه کار اجباری فرستاده شدند و بیش از پنج میلیون نفر از آنان در اردوگاه های مذکور از میان رفتند. نمونه های زیاد دیگری از نهضت‌های (ANTI) در تاریخ سیاسی کشورها موجود است که برای اختصار از ذکر آنها خودداری می شود.

۷- برافروختن آتش جنگ

تاریخ نشان داده که سیاستمداران برای متحد کردن و مطیع نمودن افراد ملت خود آنها را به سوی هدف مشترکی که ظاهراً فریبنده و دلربا است می کشانند و بهترین دست آویزها آتش زدن به خرمن اختلافات باهمسایه است. با تحریک احساسات وطن پرستی و بزرگ جلوه دادن محامد و مفاخر ملت خود و اندک شمردن ملت مقابل، مردم را به جان هم انداخته و به اصطلاح موقعیت خود را محکم و تثبیت می نمایند. بنا براین برای آنها جنگ وسیله ای برای فرمانروایی و آقایی کردن است و حتی بعضی ها به قدری در این مورد تبلیغات سوء می کنند که جنگ را لازمه زندگی بشر می دانند (به مقاله آیا بشر طبعاً زورگو و متجاوز است مراجعه شود).

راسل در همان کتاب صفحه ۹۰ می نویسد:

"جنگ حتی اگر از دریچه محدود منفعت شخصی هم بنگریم حراپا احمقانه به نظر می رسد. ویرانی، بلبختی و مرگ را در کشور دیگران و سرزمین خود سبب شدن، فقط از دیوانگان برمی آید. اگر شرق و غرب بتوانند دشمنی خود را به پایان رسانند آنگاه می توانند مهارت علمی امروز را مصرف نیک بختی خود سازند و بدون گرانباری ترس که زاده ننانم کاری خود آنها است، ادامه زندگی دهند.

شیطان در دل‌های آدمیان قرار دارد. این ابزار و آلات وحشت زانمای خارجی غرائز شیطانی ما است. در جهان غیر انسانی چیزی که زه بنه خصومت امروزی میان

آدمیان را فراهم کرده باشد وجود ندارد. اشکال در اندیشه‌ها و اعتقادات آدمیان و راه چاره نیز منوط ساختن این اندیشه‌ها و افکار است.

همسند کسانی که می‌گویند جنگ جزء طبیعت انسان است و طبیعت انسان تغییر پذیر نیست. اگر جنگ ختام نوع بشر را متضمن است آه و افسوس که از این سرنوشت مخترم گریزی نیست. اینگونه اظهارها از جانب کسانی شنیده می‌شود که آه و افسوسشان تزییر و ریائی بیش نیست. نمی‌توان انکار کرد که آدمیان و ملت‌هایی وجود دارند که ستکاری مورد علاقه آنها است. اما چنین چیزی که در طبیعت آدمی عشق به جنگ نهفته باشد و این طبیعت را نتوان تغییر داد و چنان مردان و ملت‌هایی را نتوان مانع شد صحت ندارد. کسانی را که به قتل نفس رغبت دارند به وسیله قانون کیفر مهار می‌کنند. اینکار زندگی را بر ما تلخ و ناگوار ساخته است. همین استدلال را می‌توان در مورد ملت‌ها به کار برد ولو آنکه مورد پذیرش جنگ افروزان نباشد... از آزمون که اختلافات و مناقشات افراد مردم به وسیله دوشل حل می‌شد مدت زمانی نمی‌گذرد و آنان که آتروز از دوشل جانبداری می‌کردند، می‌گفتند از میان بردن آن مغایر طبع بشر است. آنها مانند طرفداران امروز جنگ فراموش می‌کردند که این طبیعت بشر در اصل معصوم عادات و رسوم و تعلیم و تربیت است و در طبیعت مردم مضمّن سهم‌ناچیزی از آن غریزه بشر اولیه بر جای مانده است. در دیده آیندگان اگر نوع بشر دوام کند جنگ بی معنی خواهد بود، همانگونه که دوشل در نظر ما مفهومی ندارد. بدون تردید در آن هنگام نیز چند نفری که جنون آدمکشی داشته باشند وجود خواهند داشت اما دیگر این چند نفر در رأس حکومت‌ها قرار نخواهند داشت.

۸- راضی نشدن به تعدید حق حاکمیت ملی:

امروزه در همه کشورهای جهان حق حاکمیت ملتها بدون حدّ و اندازه است. دولت‌ها در داخل محدوده خود اختیارات کامل و بی حدّ و حساب دارند. قوانین بین‌المللی اگر هم از

طرف بعضی دول پذیرفته شده باشد، باز هم ضمانت اجرایی ندارد و رویهمرفته در جمیع شئون قانون زور و قلندری حکمفرما است و مصداق شعر:

برو قوی شو اگر عزم زندگی داری که در نظام طبیعت ضعیف پامال است
یک حقیقت واقعی در دنیای کنونی است و روی همین اصل همه کشورهای بدون استثنا در تقویت نیروهای جنگی و احراز برتری نظامی خود می کوشند و مایه اصلی آن افراط در ملی گرایی بی منطق است.

(برای تحقق صلح و سلام بین المللی و رفاه و آسایش عمومی بایستی مسابقات تسلیحاتی از بین برود و در ظل قوانین و مقررات بین المللی که دارای ضمانت اجرایی است تهیه و استفاده از سلاحهای مخرب عمومی ممنوع و استفاده از اسلحه هائیکه برای برقراری نظم عمومی لازم است محدود گردد. بدیهی است برای تحقق این هدف محدودیت حق حاکمیت های ملی به نفع حق حاکمیت دولت جهانی و بین المللی ضروری است که در حال حاضر ملی گراییهای افراطی مانع تحقق آن است. راسل می گوید (صفحه ۱۵۷ همان کتاب):

تا احساس میهن پرستی به شدت امروز باقی است، تحدید مؤثر حق حاکمیت ملی همچنان برای انبوه کثیری از مردم ناخوش آیند است. مثلاً فرض کنید در جهان فقط یک نیروی دریایی وجود می داشت و فرمانده عالی آن به نوبت به نیروهای تشکیل دهنه واگذار می شد. اکثر میهن پرستان بریتانیا مدعی می شدند، چطور نیروی دریایی بریتانیا که نلسون آنها به پیروزی رهنمون شد، زمانی هم زیر راهنمایی یک روس قرار گیرد؟ فکر آنها از خاطر دور کنید. گوینده این سخن پس از اظهار تعجب از چنین اندیشه ای قدم فراتر می نهد و توضیح می دهد که نیروی بین المللی ممکن است علیه کشور خود اوهم اقدام کند. بیشتر کشورها گاه و بی گاه مرتکب اعمالی شده اند که حکومت جهانی آنها جنایتکارانه می شناسد و در این موارد برخی از گناهکارترین کشورها مورد تعیین مردم هم قرار گرفته اند، مردمی که خود را آزادخواه نیز می دانند. مثال برجسته این

امر در تاریخ ستایشی است که مردانی نظیر بایرون Byron و هاینه Heine از ناپلیون کرده اند). البته می توان اعلام کرد که هر ملّتی باید آزاد باشد اقتصاد خود را به هروشی که مایل است و می پسندد تنظیم نماید. اما فراهم آوردن اوضاعی که آزادی ملل در این امر به راستی محترم شمرده شود بسیار مشکل است. (اگر بخواهیم حکومت جهانی تحقق پذیرد ناگزیر بنید تحمل و بردباری میان حکومت‌های ملّی از انواع گوناگون به مراتب بیش از آن باشد که امروزهست. باید از بخشی از لذّت خود مختاری چشم پوشی شود. هرملّتی می تواند به طرز فکر خود به همان صورتی که امروزه است ادامه دهد یعنی هم چنان بیندیشد که از جهات اساسی بر تمام ملّتهای دیگر برتری دارد. اما وقتی ملّت ها برای مذاکره گردهم می آید مذاکره کنندگان ناگزیرند برتری خود را در چهارچوب نزاکت محدود سازند) این تحدید ت وقتی که احساسات ملّی به شدت کنونی است آسان نخواهد بود.

بدیهی است که طبق اصول دیانت مقلّس بهانی هیچ فرد و ملّتی خود را برتر و بالاتر و اصیل تر از دیگران نخواهد دانست و این مسئله ای است که بایستی از طریق تعلیم و تربیت صحیح بین المللی در ذهن و افکار مردم از کودکی نفوذ کند و در مقاله جهانی شدن عالم از آن بحث گردیده است. راسل باز میگوید (صفحه ۱۵۴ همان کتاب):
 وقتی ما می گوئیم مردم بریتانیا محال است تن به بردگی دهند دلهایمان لبریز از غرور می شود و احساس می کنیم، گرچه آشکارا به زبان نمی آوریم. اگر یک لحظه آزادی ما در ارتکاب هر جنایتی نسبت به کشورهای دیگر سلب شود در آن صورت برده هستیم. احساس جانبداری از آزادی ملّی در یکصد و پنجاه سال اخیر به سرعت رشد یافته است و اگر کار حکومت جهانی بنا باشد سرو سامانی بگیرد باید این احساس را به حساب آورد و از هر اقدامی برای اقتناع آن کوتاهی نکرد. آنان که به نفع آزادی بلاشرط ملّی استدلال می کنند توجه ندارند که همان دلانل را می توان برای توجیه آزادی فردی به کار گرفت. در عشق به آزادی، پاتریک، هنری Patrick, Henry و یا هیچ کسی

دیگر را برتر از خود نمی دانیم، اما اگر بخواهیم در جهان آنقدر که امکان دارد آزادی وجود داشته باشد لازم است محدودیت‌هایی را قائل شویم تا از تجاوزات شدید بر آزادی دیگران ممانعت بعمل آید.

۹- ملی گرایی عاقلانه پسندیده است:

همانطور که در ضمن مقاله جهانی شدن عالم مذکور آمد (منظور از ایجاد وحدت عالم انسانی و صلح عمومی تولید عدم علاقه به وطن نیست و هرکس در هر کشوری که زندگی می کند و بیه هر منطقه ای از این جهان بزرگ تعلق دارد وظیفه اش میهن دوستی و وطن پرستی راستین و خدمت صادقانه به آب و خاک میهنش می باشد) آنچه در جامعه بهائی مردود است افراط و تفریط و سوء استفاده از احساسات وطن پرستی و انداختن مردم به جان یکدیگر است و الا همانظوری که انسان به حکم غریزه طبیعی نسبت به خانواده و اقوام و همشهریهای خود علاقه و محبت دارد و در صورت لزوم حاضر است حتی جان خود را نیز در راه آسایش و رفاه آنان فنا کند، نسبت به وطن خویش نیز عشق ورزیده و از هیچگونه فناکاری در راه میهن عزیز خودداری نخواهد نمود.

حضرت بها، الله خطاب به بهائیان می فرماید:

در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند.

(بشارات مبارکه بشارت پنجم)

و باز می فرماید:

بر احدی جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد.

(اقتباس از کتاب آئین بهائی یک نهضت سیاسی نیست ص ۲۹)

حضرت عبدالبها، می فرماید:

هر ذلتی را می توان تحمل نمود مگر خیانت به وطن. اگر نفسی به حکومت عادلانه خیانت کند به خدا خیانت کرده است و اگر خدمت کند به خدا خدمت کرده است.

(اقتباس از همان کتاب ص ۳۷)

و باز می فرمایند:

اگر نفسی از احبای الهی در خدمتی از خدمات دولت و ملت تعیین شود باید به جان و دل بکوشد و به نهایت صداقت و امانت ابفای وظیفه خویش نماید.^{۱۰}
(همان کتاب ص ۳۷)

و ایضا می فرمایند:

اگر چنانچه معاذاللّه یک ذره ای خیانت کند و یا در امور موکوله خویش تهاون و سستی نماید و یا خود مقدار دیناری بر رعیت تعدی کند و یا آنکه منفعت خصوصی خویش جوید و فوائد شخصی طلبد البتّه محروم از فیوضات حضرت پروردگار شود.^{۱۱}
(همان کتاب ص ۳۷)

نکته مهم آن است که بهائیان عالم اعم از ایرانی و غیر ایرانی کشور مقدّس ایران را به طور خاص پرستیده و به آن عشق می ورزند زیرا موطن حضرت بهاء الله و مشهد بیش از بیست هزار شهید بهائی و محلّ قسمت اعظم اماکن مقدّسه امری است.
حضرت عبدالبها، می فرمایند:

اگر نفسی موفق برآن گردد که خدمت به عالم انسانی علی الخصوص به ایران نماید سرور سروان است و عزیزترین بزرگان. این است گنج روان و این است ثروت بی پایان و الا ننگ عالم انسانی است ولو در نهایت شادمانی است.^{۱۲} (همان کتاب ص ۳۰)
حضرت ولی امرالله می فرمایند:

اهل بهاء چه در ایران و چه در خارج آن موطن جمال اقدس ابهی را پرستش نمایند و در احیاء و تعزیز و ترقی و ترویج مصالح حقیقیّه این سرزمین منافع و راحت بلکه جان و مال خویش را فدا و نثار کنند.^{۱۳}
(همان کتاب ص ۳۴)

در خاتمه این مقاله را با این بیان مبارک حضرت عبدالبها، خاتمه می دهیم:
^{۱۰} امیدواریم که از برای ایران اسبابی فراهم آید که سبب راحت و اطمینان عموم گردد، عدل و انصاف به میان آید، جور و اعتساف نماند، ما را در امور سیاسی مداخلی نه، خیر

عموم خواهیم و ترقی جهود و به عالم آداب و اخلاق ایران خدمت می کنیم، شب و روز
می کوشیم که خنا یک روح جدیدی در جسم ایران بدمد تا یک قوه خارق العاده در بنیه
ایران و ایرانیان جلوه نماید.*

مقاله چهاردهم

نظم بدیع

در بیانیه وعده صلح جهانی بیت العدل اعظم چنین آمده است:

نظم جهانی را فقط بر اساس محکم اعتقاد به وحدت عالم انسانی می توان استوار ساخت و این یک حقیقت روحانی است که به تأیید علوم بشری نیز رسیده است. علوم مردم شناسی، روانشناسی و کالبد شناسی انسان را فقط یک نوع می دانند. نوع انسان یکی است هر چند که در جنبه های ثانوی تفاوت های بیشماری داشته باشد. اذعان به این حقیقت مستلزم ترک تمام انواع تعصبات است، تعصبات قومی، طبقاتی، نژادی، مذهبی، وطنی و جنسی، تعصبات ناشی از تقدم در تمدن مادی و تعصبات و اعتقاد به برتری و افضلیت به هر سبب که باشد، باید تمام متروک و فراموش شود.

۱- تعریف نظم بدیع:

بطور ساده نظم بدیع عبارت از مجموعه باوری ها، روشها و دستوراتی است که دیانت بهائی برای اداره جهان پیشنهاد می نماید و چون تا ظهور جمال مبارک چنین سیستم و تشکیلاتی که جنبه جهانی داشته باشد وجود نداشته آن را نظم بدیع (جدید) نام نهاده اند. درحقیقت تمام احکام و تعالیم فردی و اجتماعی دیانت بهائی در نظم بدیع مندمج است و بطور ساده ترمی توان گفت نظم بدیع یعنی دیانت بهائیس. اصولاً روش و کیفیت نزول کتاب مستطاب اقدس هم که دارای نظم خاص الهی است در ادیان سابق وجود نداشته و حاکی از نظم بدیع است که ورود در بحث آن از حوصله این مقال خارج است. ما معتقدیم که این سیستم صرفاً جنبه الهی و روحانی دارد و به منزله قوه قدسیه ایست که ابتدا بر حضرت اعلی تائیده و سپس بر جمال اقدس ابهی فیضان نموده و بعد نیز ایسن فیضان و تابش از طریق حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله و بالاخره بیت العدل اعظم بر جهانیان تائیده و راهنمای آنها در طول قرون و اعصار آینده خواهد بود.

۲- تاریخچه نظم بدیع:

در ابتدا، حضرت اعلی ارواحنا لمظلومیته الفداء، در کتاب بیان فرمودند:
"طوبی لمن ینظر الی نظم بها، اللّٰه و یشکر ربّه فانّه ینظره و لا مرد له من عند اللّٰه فی
البیان الی ان یرفع اللّٰه ما یشاء و ینزل ما یرید انه قوی قدیر."
یعنی خوشا به حال کسی که به نظم بها، اللّٰه نظر نموده و خدا را شکر کند. زیرا که او
(من ینظره اللّٰه) ظاهر می شود و از نزد خدا در بیان (در ظهور او) تردیدی نیست تا
اینکه خدا آنچه را که می خواهد بر پا دارد (نظم بدیع) و آنچه را که اراده می کند نازل
نماید (کتاب اقدس) بدورستی که او قوی و قدیر است.

پس حضرت بها، اللّٰه جل اسمه الاعظم در کتاب مستطاب اقدس چنین نازل فرمود:
"قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت
عین الابداع شبهه، اغتمسوا فی بحر بیانی لعل تطلعون بما فیہ من لسالی الحکمة
والاسرار".

یعنی از این نظم اعظم تمام نظم ها مضطرب شد و از این ترتیب جدیدی که چشم عالم
شبه آنرا ندیده تمام ترتیب ها دگرگون گردید. در دریای بیان من غوطه ور شوید تا به
آنچه از لسالی حکمت و اسرار در آن است آگاه گردید.

حضرت ولی عزیز امر اللّٰه تاریخچه نظم بدیع را این طور بیان فرموده اند:

"قوة قدسیه که در مدینه طیّبه شیراز نقطه بیان در سنه ستین به آن بشارت داده و در سنه
تسع در ارض مقدّسه در زندان طهران متولد گشته و تصرفات اولیه اش در مدینه اللّٰه
نمودار گشته و در ارض سرّ در سنه ثمانین به منتهمی درجه قدرت در حقایق کائنات
سریان و نفوذ نموده و در ایام قیادت مرکز میثاق از سجن اعظم به جهان فرنگ سرایت
کرده و اقالیم غریبه را به حرکت آورده، پس از افول کوکب میثاق این قوة ساریه دافعه
نافذ در مشروعات و مؤسسات بهیّت پیروان امر خداوند یگانه حلول نمود و مجسم و
مشخص و مصوّر گشت... این نظم بدیع را که شبه آن چوّم عالم ندیده و در هیچ یک از

ادوار سابقه و ادیان عتیقه مثیل و نظیر نداشته و حضرت اعلیٰ به صراحت تمام به آن بشارت داده و به اسم مبارک موعود بیان مرتبط فرموده و اصول و احکامش را جمال اقدس ابهی خود در کتاب متنس اقدس که مرجع اهل عالم است نازل فرموده و کیفیت تاسیسش را طلعت میثاق در کتاب وصایا تبیین و تشریح فرموده. جالسین فلک بهاء و مستسکین به عروة الوثقی و ثابتین بر عهد اوفی و بانیان این نظم اعزّ اعلیٰ به وضع اساس و رفع قوانم و قواعدش متحداً در خاور و باختر قیام و اقدام نمودند. محافل روحانیّه که اسّ اساس این نظم بدیع است متتابعاً در مدن و قری در اقالیم متعدده تاسیس گشت و تعمیم یافت و لجنه های امریه که ایادی و اجنحه این محافل مقدسه اند تشکیل شد و صندوقهای خیریه در تحت اداره منتخبین جمهور مؤمنین و مؤمنات کاملاً ترتیب یافت.

(توقیع مبارک ۱۰۱ بدیع)

۳- تقسیمات نظم بدیع:

نظم بدیع دارای دو رکن اساسی است اول احکام که عبارت از مجموعه احکام کتاب مستطاب اقدس و سایر الواح جمال مبارک و همچنین تبیینات حضرت عبدالیهاء و حضرت ولی امرالله در مورد آنها است. دوم مبادی که عبارت از اصول روحانی، اجتماعی، تشکیلاتی و اداری امریهائی است. مبادی بطور کلی بردو قسم است یکی مبادی روحانی که در بین احباب به تعالیم ۱۲ گانه مشهور گردیده، بدین قرار:

تحرّی حقیقت، وحدت عالم انسانی، صلح عمومی، زبان عمومی، تساوی حقوق زن و مرد، تعدیل معیشت عمومی، ترک انواع تعصبات، دین باید سبب الفت و محبت باشد، دین باید مطابق علم و عقل باشد، وحدت اساس ادیان، تعلیم و تربیت عمومی و لزوم استفاده از نشانات روح القدس.

دیگر مبادی اداری که عبارت از ادارات و تشکیلات است که برای اداره امور عموم به وجود آمده و خواهد آمد و اساس آنرا حضرت عبدالیهاء در الواح وصایای خود تعیین فرموده اند.

در رأس آن بیت العدل اعظم است که دارای عصمت فائضه بوده و تشریح احکام و قوانین غیر منصوصه راجع به اوست. اعضاء بیت العدل اعظم ۹ نفر بوده و در حال حاضر هر پنج سال با رای کتبی و مخفی اعضاء کانونشن بین المللی بهائی که عبارت از کلیه اعضاء محافل روحانی ملی دنیا هستند انتخاب می گردند. تمام قوانین غیر منصوصه امر بهائی بوسیله بیت العدل اعظم وضع و نسخ می شود. ضمناً بیت العدل اعظم که خود قوه مقننه بین المللی است بر دو قوه دیگر یعنی قوه قضائیه (محکمه کبرای بین المللی) و قوه مجریه (حکومت مرکزی عالم دولت جهانی) ریاست و نظارت دارد بدین معنی که این دو قوه بمنزله ایادی او هستند.

تحت نظر بیت العدل اعظم دو هیئت یا دو عصبه مشغول انجام وظیفه خواهند بود: اول عصبه منتخبه یعنی محافل روحانی ملی (بیوت عدل خصوصی) و محافل روحانیه محلی (بیوت عدل عمومی). دوم عصبه منتصبه یعنی ایادی امرالله، هیئت های مشاورین قاره ای، هیئت های معاونت و مساعدین که وظیفه اصلی آنان تبلیغ و صیانت است.

در هر شهر یا قصبه ای که یک نفر بهائی موجود باشد به اصطلاح امری یک مرکز منفرد بهائی موجود است.

اگر تعدادشان ۹ نفر یا بیشتر شود تشکیل محفل روحانی محلی را می دهند که ابتدائی ترین مرکز رسمی محلی بهائی است و دارای نظامنامه منون و مفصلی است که از حوصنه این مقال خارج است.

در هر کشوری که محافل محلی داشته باشد یک محفل روحانی ملی تشکیل می شود که اعضایش را نمایندگان کانونشن ملی که خود با رای سری عمومی و آزاد به حسب جمعیت از نقاط مختلف آن کشور انتخاب شده اند انتخاب خواهند نمود و به اصطلاح منتخب درجه ۲ هستند یعنی منتخبین منتخبین اند.

مسائلی از قبیل چگونگی تشکیل تأسیسات اداری امری، لزوم مشورت در امر بهائیان، چگونگی انتخابات و وظائف انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان شامل جزواتی جداگانه است که از حوصله این مقال خارج و از طالبین محترم مثنی است به کتب متعدده امری مراجعه فرمایند:

۴- تقسیمات زمانی:

از لحاظ زمانی کور بهائیان که در آن اصول کلی بهائیت حکمفرما است شامل پانصد هزار سال است که از ابتدای ظهور حضرت ربّ اعلیٰ (۱۲۶۰ هجری قمری و ۱۸۴۴ میلادی) شروع گردیده و ادامه خواهد داشت و زمان قبل از آن به کور آدم نامیده شده که از ابتدای حضرت آدم تا ظهور حضرت باب می باشد. کور بهائیان دارای چندین دور است که اولین دور آن که حدود یک هزار سال پیش بینی شده بنام دور بهائیان موسوم است. در دور بهائیان تمام احکام و تعالیم حضرت بها مآله اعم از کلی و خصوصی، اجتماعی و فردی حکمفرماست. این دور به سه عصر تقسیم گردیده: اول عصر رسولی که مبنای آن ظهور حضرت اعلیٰ و خاتمه آن صعود حضرت عبدالبها، (۱۳۴۰ هجری قمری و ۱۹۲۱ میلادی) و دوره آن هفتاد و هفت سال است. این عصر خود به سه عهد تقسیم گردیده، عهد اعلیٰ ۹ سال (۱۲۶۰ تا ۱۲۶۸ هجری قمری ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۳ میلادی) عهد ابهی ۳۹ سال (۱۲۶۸ تا ۱۳۰۹ هجری قمری و ۱۸۵۳ تا ۱۸۹۲ میلادی) و عهد میثاق ۲۹ سال (۱۳۰۹ تا ۱۳۴۰ هجری قمری و ۱۸۹۲ تا ۱۹۲۱ میلادی). دوم عصر تکوین است که ما اکنون در آن هستیم و خاتمه آن بر ما مجهول است و عهد اول آن از اعلان السواح و صایای حضرت عبدالبها، تا مدت ۲۵ سال یعنی سال ۱۰۳ بدیع بوده و عهد دوم آن از آن تاریخ شروع گردیده است و تا تشکیل بیت العدل اعظم انهی در سنه ۱۲۰ بدیع ادامه داشته. عهد سوم نیز از آن تاریخ تا شروع نقشه ۶ ساله ادامه داشته (۱۴۳ بدیع و ۱۹۸۶ میلادی) و ما اکنون در عهد چهارم از عصر تکوین می باشیم. سوم عصر ذهبی است که

از خاتمه عصر تکوین شروع و تا آخر دور بهائی ادامه خواهد داشت و مبین عالمگیر شدن احکام و تعالیم دیانت مقنن بهائی است.

۵۰۰ هزار سال = کور بهایی Bahai Cycle

یک هزار سال = دور بهائی Bahai Dispensation

عصر رسولی	عصر تکوین	عصر ذهبی
Apostolic Age	Formative Age	Golden Age

عهد اعلی = ۹ سال عهد اول ۲۵ سال

عهد ابهی = ۳۹ سال عهد دوم از ۱۰۴ بدیع بیعد

عهد میثاق = ۲۹ سال عهد سوم از تشکیل بیت العدل اعظم ۱۲۰ بدیع

عهد چهارم از شروع نقشه ۶ ساله ۱۲۳ بدیع

۵- کسی هنوز به اهمیت نظم بدیع پی نبرده:

حضرت ولی عزیز امرالله در این مورد می فرمایند:

" ادعای فهم جمیع عوامل و قسمتهای داخلی این نقشه عظیم الهی که حضرت بها، الله برای نجات من فی الملک انشاء فرموده و نیز ادعای به اینکه به عمق اهمیت و عظمت آن کسی نائل گشته حتی از طرف پیروان ثابت قدمش جسارتی است عظیم و وهم و خیالی است بس جسیم. سعی در اینکه تکونات و تمکنات آنرا تصور نمایند و یا منافع و مزایای آتیه آنرا بها و ارزش نهند و یا ابهت و عظمت آنرا در خاطر تصور کنند بالکل بیهوده و بی اثر است و حتی در این عصر مترقی و دوره علو سیر تکامل انسانی محال است نفسی به حکم بالفه آن پی ببرد. فقط قادریم طلایع نصر و علانم ظهور فجر سلطنت موعوده الهیه را مشاهده کنیم و استنباط نمائیم که در رأس موعده به سطوع عجیب خود غیوم کثیفه ای که محیط بر جامعه انسانی گشته از هم متلاشی خواهد ساخت و تنها می توانیم اصول اساسیه این نظم را به عالمان نمایانده و بفهمانیم که

چگونه حضرت بهاء الله آن را تهیید فرموده و حضرت عبدالبهاء مبین کتاب الله و مفسر منصوحش آنرا بسط و نشر نموده است... (ترجمه توفیق ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ خطاب به احبای غرب، مترجم ایادی امرا الله جناب ابوالقاسم فیضی)

۶- تنها راه علاج بشر بیروی از این نظم الهی است:

حضرت ولی عزیز امرالله در همان توفیق می فرمایند:

"... نجات فقط و فقط در قبول و تبعیت نقشه کامله الهیه است که در نهایت قوت و اتقان و درکمال شدت و استحکام شصت سال قبل از معین قلم مالک انام به عالمیان اعطا گردیده... به سوی این ذروه علیا یعنی اعلیٰ مقصد نظم بدیع الهی که اساس آسمانی، وسعتش جهانگیر، اصولش لایزال و مهیمن برکل است بشر بیچاره ستمدیده بایستی حرکت نماید تا به اعلیٰ و ارفع مقاصد انسانیّه نائل آید..."

(ترجمه از انگلیسی)

و همچنین در توفیق منبع ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ چنین می فرمایند:

با آنکه عالم امروز را به هیچوجه ارتباطی با مقتضیات ادوار گذشته نبوده و نیست اگر جهان و جهانیان عصر حاضر مطابق تعالیم حضرت بهاء الله راه وحدت و اتحاد به پیمایند از فنا و زوال محفوظ و مصون مانند و گرنه به هلاکت دچار شوند و به فنا و زوال محکوم گردند. در چنین ساعت خطرناک و دوره بحرانی که در تاریخ مدنیت ظاهر و آشکار گردیده پیشوایان جمیع ملل عالم اعم از جلیل و حقیر فاتح یا مغلوب را شایسته و سزاوار آن است که به شیویر بلند آوای دعوت حضرت بهاء الله گوش فرا دارند و با احساسات قویّه و خلوص تام و وفاداری کامل حتمی نسبت به امرالله باکمال مردانگی و شجاعت درمان مفید و دوی موثر تعالیمی را که طیب الهی برای جامعه افسرده و بیمار عالم انسانی تجویز فرموده مورد استعمال قرار دهند و اجرا نمایند..."

۷- نظم بدیع الهی بی نظیر و عدیل و بی سابقه است:

حضرت ولی عزیز امرالله در فصل چهارم از ترویج منیع دور بهائی چنین فرموده اند: قیاس این نظم فرید الهی بانظامات متنوعه ای که عقول بشری در ادوار مختلفه تاریخیه برای اداره مؤسّسات خویش ایجاد کرده است کاملاً خطا است. نفس این قیاس به خودی خود می رساند که به شأن و منزلت صنع بدیع مؤسس عظیم الشانش پی نبرده ایم. چون درنظر آوریم که این نظم بدیع عیناً همان مننیت الهیه ایست که شریعت غرّای حضرت بها، الله باید در ارض مستقر سازد، البتّه چنین مقایسه ای را جایز نشماریم. هیچیک از انظمه مختلفه و دائم التّفییر بشری، چه در گذشته چه در حال، چه شرقی چه غربی، علائم مشخصه ای که به وسیله آن بتوان استحکام اساس و قدرت فضائل مکتونه در آنها را سنجید ارائه نمینهند.

حکومات متّحده آینده بهائی که این نظم وسیع اداری یگانه حافظ آن است نظراً و عملاً در تاریخ نظامات سیاسی بشری وحید و فرید است و در تشکیلات ادیان معتبره عالم نیز بی نظیر و مثیل. هیچ نوع از انواع حکومت ذیمقراطی، حکومت مطلقه و استبدادی، چه سلطنتی و چه جمهوری و یا انظمه اشرافی که حد متوسط بین آن دومحسوب است وحتی اقسام حکومت دینیّه، چه حکومت عبرانی و چه تشکیلات مختلفه کلیسای مسیحی یا امامت و خلافت در اسلام نمی تواند مماثل و مطابق نظم اداری بدیعی بشمار آید که به ید اقتدار مهنّس کاملش ترسیم و تنظیم گشته است. هرچند این نظم اداری نوظهور دارای مزایا و عناصری است که در سه حکومت عرفی مذکور نیز موجود ولیکن به هیچوجه مطابق هیچیک از آن حکومت نبوده، از عیوب اصلیّه فطریّه آنان عساری و میرک است. این نظم اداری بهائی حقایق سلیمه ای را که بدون شک درهریک از انظمه مذکور موجود است به یکدیگر التّیام و ارتباط می دهد، بدون آنکه حقایق خدا دادی را که آن نظم جهان آرا، مبتنی بر آن است ضایع و مهمل سازد واین امری است که هرگز انظمه فانیّه بشری به اجرای آن موفق نگشته است... عصر تکوین دور بهائی به ارتفاع

نظم اداری مخصّص گشته و این نظم به مثابه عدنی برای حفظ و صیانت گوهرگرانیهی امرالله است و به مرور زمان واضح و مبرهن خواهد شد که این نظم عامل اصلیه است که این شرع انور را به مرحله نهائی وارد خواهد کرد. مادام که این نظم هنوز در مرحله طفولیت است زندهار زندهار که نفسی در ادراک کیفیتش بخطا رود و یا از اهمیتش بکاهد و یا مقصدش را دگرگون جلوه دهد. صخره ای که این نظم بر آن استوار است مشیت ثابتة الهیه برای عالم انسانی در عصر حاضر است. منبع الهامش نفس حضرت بهاء الله است. حامی و مدافعش جنود مجنّده ملکوت ابهی است. ظهور و نشر و نمایش نتیجه اهراق دم لااقل بیست هزار شهید است که حیات خویش را در این سبیل نثار نموده اند. محوری که مؤسّاتش حول آن طائف، مضامین محکمه الواح وصایای حضرت عبدالبهاء است. مبادی اساسیه اش حقایقی است که مبین مصون از خطای آیات الهی در خطابات مبارکه خویش در غرب بیسان فرموده. احکامی که برای اداره اش وضع گردیده و وظائفش را تحدید می نماید صریحاً در کتاب اقدس نازل شده است. مقرّی که مشروعات روحانی و خیریه و اداره اش حول آن مجتمع می باشد مشرق الاذکار و متفرّعات آن است. ارکانی که سلطه اش مستظهر بدان است دو مؤسسه ولایت امرالله و بیت العدل اعظم است. مقصد اصلی و ضمنی که محرک آن است استقرار نظم جهان آرائی است که شالوده آن را حضرت بهاء الله بنیان نهاده. روشی که به کار می رود و موازینی را که القاء می نماید آن را نه به شرق متمایل می سازد نه به غرب، نه به یهود و نه به غیر آن، نه به فقیر و نه به غنی، نه به سفید و نه به سیاه. شعارش وحدت عالم انسانی، علمش صلح اعظم، سرانجامش حلول دوره ذهبی هزار ساله یعنی یومی که سلطنت های عالم به سلطنت الهیه که سلطنت حضرت بهاء الله است، مبدل گردد.

۸- مؤسسه ایادی امرالله و استمرار آن:

اول- تعریف ایادی امرالله:

ایادی عزیز امرالله نفوس مقنسه ای هستند که نظر به مراتب خلوص و ایمان و خدماتشان به وسیله حضرت بها، الله، حضرت عبدالبها، و حضرت ولی امرالله بدین مقام منصوب و مفتخر گشته اند. در دیانت بهائی جمیع افراد انسانی در تمام حقوق فردی و اجتماعی متساوی هستند و هیچکس را بر دیگری مزیتی نیست. تنها استثنا، بر این اصل مسلم و حتمی ایادی امرالله هستند. انتصابات دیگر امری و تشکیلاتی چه در گذشته و چه در آینده از اصل تساوی حقوق افراد مستثنی نخواهد بود. حتی اعضا، بیت العدل اعظم الهی نیز در خارج از تشکیل جلسه معهد اعلی مانند سایرین خواهند بود. در امر بهائی انتصابات افراد در تشکیلات امری جنبه موقت داشته و مبتنی بر وظائف محوکه است. هیچکس حائز مقام و یا لقب دائمی نیست و لکن این نفوس مخلصه که تعدادشان معدود و محدود است در صدر امر بدین لقب مفتخر و متباهی گشته اند.

در نصوص مبارکه عنایات زیادی راجع به مقام و منزلت این نفوس مقنسه نازل شده که از حوصله این مقال خارج است و بطور کلی دو وظیفه مهم و اساسی برعهده آنها است. اول نشر نفعات الله و دوم حفظ و حیانت امرالله.

دوم - مقام ایادی امرالله:

در سفرنامه مبارک جلد اول (بنایع الآثار جلد ۱) از حضرت عبدالبها، در جواب شخصی که از مقام ایادی امرالله و رؤساء مشول سؤال نموده، چنین مسطور است:

جمال مبارک ریشه اوهام را کند. ایادی امر در این ظهور به اسم و لقب وارث نیستند بلکه نفوس مقنسه ای هستند که آثار تقدیس و روحانیتشان در قلوب نفوس ظاهرشود و دلها به حسن اخلاق و نیت و عدالت و انصافشان مجذوب گردد. نفوس خود متوجه شیم و آثار باهره ایشان گردند، نه لقبی است که به هرکه خواهند بنهند و نه سندی است که هرکه بخواهد وارث شود. ایادی امر دستهای حقند، پس هرکه ناصر و خادم کلمه الله

است او دست حق است. مراد این معنی است نه لفظ و عبارت. هر کس فانی تر است در امرالله مؤیدتر است و هر کس خاضع تراست مقرب تر.

حضرت ولی عزیز امرالله در این مورد چنین دستور فرموده اند:

رتبه و مقام ایادی امرالله فوق مقام محافل ملیه است. بنابراین ضمن مکاتیب و مرقومات هرگاه ذکر مؤسّسات امریه به میان آید بعد از حضرت ولی امرالله حضرات ایادی امرالله و سپس محافل ملیه ذکر شوند.

(نقل از متن متحدالمآل شماره ۲۹۶ مورخ ۲۹، ۳۶، ۷، ۲۹ محفل مقدّس ملی ایران)

سوم - من بعد کسی به لقب ایادی امرالله متباهی نخواهد شد:

بیت العدل اعظم الهی در دستخط مورخ ۲۴ جون ۱۹۶۸ چنین فرموده اند:

- ۱- بیت العدل اعظم برای انتصاب افرادی دیگر به سمت ایادی امرالله طریقی نمی یابد.
- ۲- با صعود حضرت ولی امرالله مناسبات کاملاً جدیدی بین بیت العدل اعظم و حضرات ایادی امرالله به وجود آمده و برای آنکه حضرات ایادی امرالله بتوانند به وظائف مقدّسه خود یعنی صیانت و تبلیغ امرالله ادامه دهند بر عهده بیت العدل اعظم قرارگرفت تا طرق جدیدی اتخاذ کند و به تدریج تکامل بخشد...

(نقل از متحد المآل شماره ۴۹۷۲ مورخ ۴۷، ۵، ۷ محفل مقدّس ملی ایران)

چهارم - خدمت جاودانه و بی نهایت مهم ایادی امرالله:

علاوه بر خدمات مستمر و دائمی که آن نفوس مقدّسه در تمام عمر خود به امرالله نموده و می نمایند و تاریخ درقرون آتیه به ارزش خدمات آنان پی خواهد برد، بزرگترین شاهکار و خدمت ایادی عزیز امرالله در تاریخ امر عبارت از به دست گرفتن پرچم امرجمال اقدس ابهی پس از صعود حضرت ولی عزیز امرالله و حفظ و صیانت جامعه جهانی امر از هجوم لطمات و صدمات بی شمار و ادامه وحدت جامعه در سخت ترین و مستزلزل ترین دوره در فاصله بین صعود مبارک و تشکیل بیت العدل اعظم الهی بوده است. این وظیفه خطیر و حیاتی را آن نفوس مقدّسه آنچنان مدبرانه و توأم با حکمت و روشن بینی انجام دادند که

هرچه زمان بگذرد اهمیت و ارزش آن بیشتر بر جهان و جهانیان روشن خواهد شد، بطوریکه چنین حکمت و درایت و تصمیم گیرهای داهیان را جز به اسلادات غیبی و الهام الهی به چیز دیگری نمی توان نسبت داد و همین مسئله است که آن ذکات نورانی را لااقل در طی دور بهائسی جاودانی خواهد نمود.

بیت العدل اعظم الهی در دستخط مورخ ۹ مارچ ۱۹۶۵ چنین فرموده اند:
" ... ایادی امرالله از همان ابتدا، که حراست امرالله به آنها سپرده شد دریافتند که چون هدایت الهیه آن چنان که برای ولی امرالله و بیت العدل اعظم مسلم و ثابت است در مورد آنها صدق نمی کند، پس سالمترین راه برای آنها آن است که باکمال دقت و مراقبت از دستورات و خط مشی حضرت شوقی ربانی پیروی نمایند.

در سرتاسر تاریخ ادیان این داستان دیده نمی شود که زعمای یک دیانت غفلتاً خود را محروم از راهنمایی الهام بخش و ملکوتی خود ببینند و تا این درجه نظم و انضباط و تا این پایه صداقت و وفاداری مطلق و اینقدر از خود گذشتگی کامل ابراز دارند. درجه تقدیر و سپاسگزاری که نوع بشر در خلال نسلهای آینده بلکه قرون آینده باین مشتی نفوس مصیبت دیده و ثابت قدم و شجاع مدیون است بیش از اندازه تصور و قدر دانی است...

پنجم مؤسسه ایادی:

حضرت ولی عزیز امرالله در تلگراف مورخ ۴ جون ۱۹۵۷ چنین فرموده اند: (ترجمه)
"مؤسسه ایادی امرالله تأسیسی است الهی و به موجب وصایای مرکز عهد و پیمان رحمانی دو وظیفه خطیر و مهم صیانت و تبلیغ امر حضرت بها، الله را عهد دار می باشد. اکنون در سبیل انجام وظائف مقلسه خویش وارد مرحله جدیدی گردیده و علاوه بر مسئولیت قطعی و مسلمی که اخیراً نسبت به معاضدت و مساعدت محافل روحانیه ملیه عالم بهائسی در اجرای سریع جهاد جهانی روحانی به آن مؤسسه محول شده از این

به بعد وظیفه اولیّه حفظ و صیانت جامعه بهائی عالم را با همکاری نزدیک و مستمر همان محافل ملیّه عهده دار خواهد بود...

پس از صعود هیکل مبارک ۲۷ نفر ایادی امرالله در ارض اقدس مجتمع و از بین خود ۹ نفر را به نام هیئت ایادی مقیم ارض اقدس انتخاب نموده و اداره امور امری را به عهده گرفتند.

ششم - دارالتبلیغ بین المللی:

حضرت ولی عزیز امرالله ابتدا در سال ۱۱۱ بدیع دارالتبلیغ بین المللی را بعنوان مقرر استقرار ایادی امرالله تعیین فرمودند و سپس بیت العدل اعظم الهی در ۱۹۷۳ تلگراف زیر را مخابره فرمودند:

یاران را بشارت می دهیم، دارالتبلیغ بین المللی در ارض اقدس تأسیس گردید. این دارالتبلیغ مقدر است در مستقبل ایام بصورت یکی از مشروعات اداری نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاء الله تحوّل و تکامل یابد... اعضاء این دارالتبلیغ شامل کلیه حضرات ایادی امرالله و در بنایت حال سه نفر از مشاورین قاره ای است که جمعیت هیئت ایادی مقیم ارض اقدس هست مرکزی خدمات و اجرا آت مهمه آن را تشکیل می دهند...

هفتم - هیئت های مشاورین قاره ای:

بیت العدل اعظم الهی در جون ۱۹۶۸ طی تلگرافی تأسیس هیئت های مشاورین قاره ای را بنظور استمرار خدمات حضرات ایادی امرالله در آینده ابلاغ فرمودند، بدینطریق: تا کمال مسرت تصمیم تاریخی تأسیس ۱۱ هیئت قاره ای مشاورین صیانت امرالله و نشر نفعات الله یعنی سه هیئت درهر یک از قارات آفریقا و آمریکا و آسیا اعلام می داریم. اقلام باین امر مهم که پس از مشاوره با حضرات ایادی امرالله انجام گرفت ادامه و استمراروظائف معینه مؤسسه ایادی امرالله را در آینده تضمین می نماید. مسئولیت اداره امور هیئت های معاونت و مشاوره با محافل ملیّه بر عهده هیئت های مشاورین قاره ای محوّل گردیده است که با همکاری نزدیک با حضرات ایادی امرالله این وظائف را

انجام دهند. حضرات ایادی امرالله از این ببعد به خدمات بین القارات خود خواهند افزود و در صیانت و ترویج امرالله ووظیفه جهانی بعهدہ خواهند داشت. اعضا، هیئت های معاونت مسئول هیئت های مشاورین قاره ای خواهند بود و به آنها علاوه بر آنکه واسطه ارتباط بین بیت العدل اعظم و هیئت های قاره ای خواهند بود، در تأسیس مرکز بین المللی تبلیغی در اراضی مقدسه در آینده که در آثار ولی محبوب امرالله پیش بینی شده است مساعدت و معاضدت خواهند نمود...

هشتم - هیئت های معاونت:

ابتدا حضرت ولی عزیز امرالله در آپریل ۱۹۵۴ دستور تشکیل هیئت های معاونت ایادی امرالله را صادر فرمودند و نفوس مخلصه ای نیز بوسیله ایادی امرالله در قارات مختلفه انتخاب و به انجام وظائف محوکه در تبلیغ و صیانت مشغول گردیدند تا اینکه بعداً با دستور بیت العدل اعظم الهی اعضا، هیئت های معاونت تحت نظر هیئت های مشاورین قاره ای که در حقیقت مسئول استمرار خدمات حضرات ایادی امرالله هستند قرار گرفتند. بیت العدل اعظم الهی در دستخط مورخه ۲۰ می ۱۹۷۰ خطاب به محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران فرموده اند:

... حضرات مشاورین در ممالک تحت اشراف خویش معاونینی دارند که هر یک مشغول خدمت در منطقه ای است. هر یک از معاونین در ناحیه خویش باید با محافل روحانیه محلیه و جمعیتها و افراد احباء مستقیماً در تماس باشد و به تشویق و ترغیب و اراده طریق در اجراء وظائف روحانیه و اهداف نقشه و غیره بپردازد و کاملاً از ضعف و قوت محافل روحانیه و جامعه یاران در ناحیه خویش با خبر باشد و شخصاً و عندالله خود را مسئول داند و اگر از محفل یا مرکزی در ناحیه خویش بی خبر ماند به ابتکار خویش در پی چاره افتد و مرتباً راپرت اقدامات خود را با پیشنهادهای لازم به حضرات مشاورین اطلاع دهد.

نهم - مساعدين :

بيت العدل اعظم الهی طی دستخط مبارک جون ۱۹۷۳ به اعضا هیئت معاونت اجازه دادند که در صورت لزوم و صلاحدید تعدادی از نفوس مؤمنه و فعّاله محل ماصوریت خور را با تصویب مشاور مربوطه به عنوان مساعد انتخاب و مأمور به خدمت نمایند. هدف مساعدين باید فعال ساختن و تشویق و ترغیب محافل روحانی و توجه دادن اعضا محفل به اهمیت تشکیل دادن مرتب جلسات محفل و تشویق و ترغیب جوامع محلی به انعقاد ضیافات ۱۹ روزه و احتفالات اعیاد و ایام محرمه و کمک به ازدیاد معارف امری اجباء و آشنائی آنان به تعالیم مبارکه و بطور کلی کمک به اعضا هیئت معاونت در اجرای وظائف معوکه به آنها باشد. انتصاب مساعدين ممکن است برای مدّت محدود و مثلاً یک یا دو سال یا امکان انتصاب مجدد آنان باشد. اجباء الهی می توانند در آن واحد هم به عنوان مساعد برای اعضا هیئت معاونت و هم به عنوان عضوی در مؤسسات اداری امرالله خدمت نمایند.

۹- بيت العدل اعظم الهی:

بيت العدل اعظم در رأس تمام تشکیلات جامعه جهانی بهائی قرار داشته و مسئول اداره بهائیان جهان تا خاتمه دور بهائی است.

اول - نمونه هائی از نصوص مبارکه راجع به بيت العدل اعظم:

جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم در لوح اشراقات می فرمایند:

اشراق هشتم - این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب. امور ملت معلق است به رجال بيت العدل الهی، ایشانند امناء الله بین عباده و مطالع الامر فی بلاده...

و هم چنین در لوح مبارک کرمل می فرمایند:

سوف تجری سفینه الله علیک و یظهر اهل البهاء الذین ذکرهم فی کتاب الاسماء.

یعنی ای کرم‌ل بزودی سفینه خدا بر تو جاری خواهد شد و اهل بها، که ذکرشان در کتاب
اسما، نازل شده ظاهر خواهند گشت.

و حضرت ولی عزیز امرالله در ترویج مبارک نوروز ۱۱ بدیع در تبیین این آیه چنین
فرموده اند:

"شبهه ای نبوده و نیست که مقصود از این سفینه سفینه احکام است... سفینه ایست که
راکبانش رجال بیت العدل اعظم... و این جریان سفینه احکام اشاره به استقرار دیوان عدل
آلهی..."

حضرت عبدالبها، در الراح مبارکه وصایا می فرمایند:

"...اساس عقاید اهل بها، روحی لهم الفنا حضرت ربّ اعلى مظهر وحدانیت و فردانیت
الهیّه و مبشّر جمال قدم، حضرت جمال ابهی روحی لاحیانه الثابتین فنا مظهر کلیّه الهیه
و مطلع حقیقت مقننه ریانیّه و مادون کل عباد و کل بامرهم یعملون. مرجع کل کتاب
اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت العدل عمومی و بیت عدل آنچه بالاتفاق
و یا باکثرت آراء، محقق یابد همان حق و مراد الله است من تجاوز عنه فهو متن احب
الشقاق و اظهر الشقاق و اعرض عن ربّ الميثاق..."

حضرت ولی امرالله می فرمایند:

"...اما آنچه در هویت این امر ابداع اکرم مستور و به تدریج از حیز غیب به عرصه شهود
خواهد آمد اول و اعظم آن تأسیس دیوان عدل الهی است که اعلى ذروه قصر مشید نظم
اداری امرالله محسوب و باید در جوار قبله اهل بها، و مرکز روحانی آئین یزدانی استقرار
یابد..."

(کتاب قرن بدیع قسمت چهارم ص ۲۸۶)

دوم - تاریخچه:

ابتدا حضرت ولی امرالله شورای بین المللی انتصابی را بعنوان طلیعه بیت العدل اعظم
تشکیل دادند و در ترویج منبع ۹ ژانویه ۱۹۵۱ فرمودند:

... به محافل ملیّه در شرق و غرب تصمیم خطیر تاریخی تأسیس اولین شورای بین المللی بهائی را ابلاغ نمائید. این شورا طلیعه مؤسسه کبرای اداری است که در میقات معین در جوار مقامات علیا در ظلّ مرکز روحانی جهانی امرالله که در دو شهر حیفا و سکا استقرار دارد تشکیل خواهد گردید...

و در توفیق مبارک نوروز ۱۰۸ بدیع فرمودند:

... و اخیراً به تائیدات ربّ الجنود و عون و عنایت ربّ و دود که در جمیع شئون قانند و حافظ و حارس و هادی و ناصر حزب مظلوم است هیئت بین المللی بهائی که مقدمه تشکیل اولین محکمه رسمی در جامعه پیروان آئین یزدانی و منتهی به تأسیس دیوان انبی و تمرکز و استحکام مرکز بین المللی اداری امرالله در قرب مقام اعلی و جریان سینه الله بر جبل کرم و ظهور اهل بهاء خواهد گشت، در ظلّ مقامات مقتسه در ارض اقدس تشکیل گشته تا این عبد مستمند را که در دریای مشاغل و غوائل لاتعد و لاتحصی غرطه ور است معاونت کنند...

پس بعد از صعود هیکل مبارک حضرت ولی عزیز امرالله بر طبق پیام هیئت مجلله ایادی امرالله شورای بین المللی انتخابی بوسیله محافل مقتسه روحانیّه ملیّه انتخاب گردید، بدین طریق:

یکی از وقایع مهمّه که در رضوان آینده بوقوع خواهد پیوست انتخاب شورای بین المللی بوسیله محافل مقتسه روحانیّه ملیّه در عالم بهائی است و اهل بهاء برای اولین بار در تاریخ امر مبارک شاهد و ناظر انتخابی جهانی خواهند بود و قلوب یاران بیانات مقتسه مولای توانا را که در حین انتخاب اولین شورای بین المللی بهائی صادر شد منعکس خواهد نمود و با سرور و حیور بی انتهی و شکر و ثنا به آستان خداوند بی هتا این واقعه تاریخی را استقبال خواهند فرمود... (استخراج از متحد المال ۴۷۹ مورخ ۲۷، ۶، ۳۹، محفل ملی ایران)

و بالاخره در ماه آپریل ۱۹۶۳ اعضا ۵۶ محفل روحانی ملی دنیا در ارض اقدس مجتمع و تشکیل کانونشن بین المللی بهائسی داده و اعضا اوگین بیت العدل اعظم الهی را انتخاب نمودند. در تلگراف مورخه ۲۳ آپریل ۱۹۶۳ هیئت مجله ایادی امرالله چنین مسطور است:

"در این حین که احتفالات عظیم جهانی به مناسبت جشن اعظم ارتقا هیکل اطهر حضرت بها، الله برسریرسلطنت الهیه برگزار می شود با قلوبی طافح از شکر و سپاس به جهت صون وحمایت مستمر و مواهب موفوره الهیه با نهایت سرور انتخاب اعظم هیئت تقنینیه عالم امرراکه منصوص کتاب اقدس و به نص مبارک مشمول هدایت مصون از خطای حضرتش می باشد به اطلاع یاران شرق و غرب می رساند..."

سوم - بیت العدل اعظم هیئت عامله ندارد:

در خطاب به انجمنهای شور روحانی ملی در ۱۹۶۳ بیت العدل اعظم چنین صادر فرمودند:

"یاران بسیار عزیز ... وقایع عظیمه ای که طی دوازده روز ایام رضوان و بلافاصله پس از آن حادث شده شاهد عظمت امرالهی بوده و قلوب هریک از یاران را طافح از سرور و شکرانه نموده است. درامثال فرمان رب الجنود نمایندگان منتخب ۵۶ محفل ملی و ناحیه ای در سرتاسر عالم بهائسی در ظل کوه مقنس خدا در بیت مبارک حضرت موسی الوری برای انتخاب بیت العدل اعظم مجتمع گردیدند... بیت العدل اعظم ضمن انعقاد جلسات متعددی در ارض اقدس و لندن کار خود را شروع نموده و ترتیبات لازم را برای استقرار مؤسسه بیت العدل درحیفا داده است. بیت العدل اعظم دارای هیئت عامله نبوده و بنابراین کلیه مکاتبات آن مهور به مهر بیت العدل اعظم باحروف برجسته خواهد بود."

چهارم - مقر دیوان عدل الهی:

حضرت ولی عزیز امرالله مقر دانسی بیت العدل اعظم را در ارض اقدس تعیین فرموده اند. در توفیق منیع مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹ فرموده اند:

"وهم چنین در جبل کرمل در مقام مقدس اعلی عرش مطهر حضرت نقطه اولی و رمس متورد من طاف حوله الاساء، مشرق الانوار، مکمن الاسرار، مصدرالقبض المنرار علی العالمین ودرحول این سه مرفد مقدس ضریح سليلة البهاء و بقیة دو ودیعة آلهیة غصن اظهر ابهی' و ام حضرت عبدالبهاء به مرور ایام مرکز اداری جامعه اهل بهاء تأسیس گردد و در قرب آن مقامات اعمده دیوان عدل الهی منصوب شود و بیت العدل اعظم استقرار یابد و مشرق الاذکار ارض اقدس بنیانش مرتفع گردد و در ظل ظلیل این دو مرکز روحانی حزب الله مشروعات جلیله و تأسیسات بین المللی اداری و علمی و اجتماعی آئین بهائی تشکیل شود و سریر ملکوت الله مستقر شود و علم یا بهاء الابهی بر اعلی الاعلام منصوب گردد و شلیک وحدت عالم انسانی بلند شود. اذا يتحقق ما نزل فی لوح الکرمل من قلم عزمنیر: سوف تجرى سفينة الله علیک و يظهر اهل البهاء الذین ذکرهم فی کتاب الاساء..."

و بالاخره همانطور که می دانیم در قوس جبل کرمل همان محلی که هیکل مبارک حضرت ولی امرالله تعیین فرموده بودند، ساخته شده است.

پنجم - بیت العدل اعظم مصون از خطا است:

حضرت عبدالبهاء، روح ما سواه فداء می فرمایند:

"... بیت العدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیت است و او را صیانت از خطا فرماید و در ظل جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید و هرکس مخالفت کند مردود گردد و عاقبت مقهور شود..."

(مکاتیب مبارک جلد سوم ص ۵۰۰)

و در الواح مبارکه وصایا می فرمایند:

و بیت عدل عمومی که به انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال نبی و حرمت و عصمت فائض از حضرت اعلیٰ روحی لهما الفنا است. آنچه قرار دهند من عندالله است. من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله...*

ششم - بیت العدل اعظم مرکز تشریح احکام غیرمنصوصه است:

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا می فرمایند:

...بیت العدل اعظم مصدر تشریح است و حکومت قوه تنفیذ.

تشریح باید مزید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوه بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنت النعیم و بهشت برین شود.*

و باز می فرمایند:

... و چون بیت العدل واضع قوانین غیرمنصوصه از معاملات است ناسخ این مسائل نیز تواند بود، یعنی بیت عدل الیوم در مسئله ای قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از سنسال حال عمومی تغییرکلی حاصل نماید، اختلاف ازمان حصول یابد. بیت عدل ثانی تواند آن مسئله ثانویه را تبدیل به حسب اقتضای زمان نماید زیرا نص صریح الهی نیست...*

هفتم - کیفیت انتخاب بیت العدل:

حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک ۲۷ شبّاط ۱۹۲۳ می فرمایند:

...انتخابش (بیت العدل) به نص صریح وصایای مقتسه باید بواسطه بیت عدل های

خصوصی گردد، چنانچه می فرمایند:

یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل، بیت عدل عمومی انتخاب نماید*

می دانیم که انتخاب اعضاء محافل روحانی محلّی از درجه ۱ است یعنی احباء مستقیماً ۹ نفر را از مابین خود به عضویت محفل روحانی محلّ خویش انتخاب می نمایند. انتخاب اعضاء محافل ملیّ از درجه ۲ است یعنی احباء نسبت به جمعیت در هر نقطه نمایندگان کانونشن ملیّ را انتخاب می کنند و آنها به نوبه اعضاء محفل ملیّ را از مابین تمام احباء مملکت (نه فقط از ما بین خود) انتخاب می کنند.

انتخاب اعضاء بیت العدل اعظم از نوع درجه ۳ است بدین معنی که اعضاء محافل ملیّه که خود منتخب منتخبین اند تشکیل کانونشن بین المللی داده و اعضاء بیت العدل اعظم را از مابین تمام احباء دنیا (نه فقط از ما بین خود) انتخاب می نمایند.

حضرت ولی عزیز امرالله در توفیق مبارک مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۳۲ می فرمایند:

... ودر تهیه تمهیدات و مقدمات انتخابات بین المللی بیانیان عالم که نتیجه اش تشکیل بیت اعظم الهی و استقرارش درجوار مقامات متبرکه که ارض اقدس است کما ینبغی و یلیق اقدامی سریع نمائید و ایمن محفل ملیّ روحانی آن کشور مقتس که از اعمده مجلله بیت العدل اعظم الهی محسوب ورکن رکین آن قصرمشید است به اتفاق محافل روحانی ممالک شرقیه و غربیه عالم بهائی به انتخاب بین المللی مباشرت نموده به کمال جدیت و توجه و انقطاع به اسلوبی بدیع و حزم و متانتی بسی مثیل منقطعاً عن الجهات، طالباً نهیایت و مستمداً من فیوضاته و متمسکاً بحبل احکامه و تعلیماته از بین جمهور مؤمنین در شرق و غرب و جنوب و شمال رجال بیت العدل اعظم الهی را انتخاب فرمایند.

هشتم - مشخصات اعضاء بیت العدل اعظم:

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا می فرمایند:

... و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مظالم علم و دانائی و ثابت بردین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند.

باز در یکی از انواع می فرمایند:

اعضاء بیت العدل رجالی هستند که باید ملت به قاعدهٔ انتخاب منتظم مکمل ایشانرا
انتخاب نمایند و شبهه ای نیست این نفوس باید مؤمن و موقن و ثابت و راسخ و به
کمالات آراسته باشند.^۱
(نقل از جزوه بیت العدل اعظم)

نهم - اعضاء بیت العدل مسئول منتخبین خود نیستند:

حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک دور بهائی می فرمایند:

باید بخاطر داشت که الواح حضرت بها، الله بالصراحه حاکی از آنست که اعضاء بیت
العدل در تمثیت امور اداری امرالله و وضع قوانین لازمه مکمله کتاب اقدس مسئول
منتخبین خود نمی باشند و نباید تحت تاثیر احساسات و آراء عمومیه وحتی عقاید
جمهور مؤمنین و مؤمنات و یا نفوسیکه مستقیماً ایشانرا انتخاب نموده اند قرار گیرند
بلکه باید همواره در حال توجه و ابتهال به حکم وجدان رفتار نمایند و بر ایشان فرض است
که به اوضاع و احوال جاریه هیئت جامعه آشنائی کامل حاصل نمایند و به قضایای
مرجوعه بدون شائبهٔ غرض رسیدگی کنند ولی حق نهائی تصمیم را برای خویش محفوظ
دارند. کلمهٔ مبارکه (اِنَّهُ يُلْهِمُهُمْ مَا يَشَاءُ) اطمینان صریح حضرت بها، الله باین نفوس
است و بنابراین فقط این نفوس مهبط هدایت و الهامات الهیه اند ... و این الهام همانا
روح حیات و حافظ نهائی این ظهور اعظم است.

مقاله پانزدهم

حل مسئله اقتصاد - تعدیل معیشت عمومی

در پیام وعده صلح جهانی بیت العدل اعظم چنین آمده است:

«اختلاف فاحش و مفرط میان فقیر و غنی مرچشمه مصائب بسیار شده که جهان را از حال توازن خارج می کند و عملاً به پرتگاه جنگ می کشاند. بسیار کم اند جامعه هائی که درست به این مشکل پرداخته باشند. راه حل این مشکل را باید در ترکیبی از مجموعه ای از اقدامات روحانی و اخلاقی و عملی جستجو نمود و به آن با دیدن تازه ای که مستلزم مشورت با متخصصین در میدان های وسیع و متنوع باشد نگرست. مشورتی که خالی از شائبه مجادلات مرامی و اقتصادی باشد و در آن مردمی را که فرارها و تصمیم های متغذ در زندگیشان تأثیر مستقیم دارد ذی مدخل سازد. این امر نه تنها وابسته به لزوم تعدیل معیشت و از میان بردن فقر و ثروت مفرط است بلکه باحفاق روحانیه ای مربوط است که ادراکش سبب اتخاذ یک روش و رفتار جدید بین

المللی می گردد که خود سهمی عظیم در حل آن مسئله دارد»

در سال ۱۹۸۳ مقاله جداگانه ای تحت عنوان "دیانت بهائی و حل مشکلات اقتصادی" توسط این عبد جمع آوری و منتشر شده که برای جلوگیری از دوباره کاری آن مقاله عیناً در این کتاب آورده می شود و از اینکه بعضی از نصوص مبارکه و سایر شواهد به حسب ضرورت در مقالات دیگر نیز آورده شده و جنبه تکرار پیدا می کند پوزش می طلبد.

دیانت بهائی و حل مشکلات اقتصادی:

اهل بهاء معتقدند که هر هنگام خداوند پیغمبر جدیدی را برای هدایت جهانیان مبعوث می فرماید احکام و تعالیمی را به اقتضا احتیاجات مردم با آن پیغمبر می فرستد که اجرا آن حلال مشکلات و در حقیقت داری دردهای فردی و اجتماعی مردمان می باشد و چون حضرت بهاء الله نیز در این برهه از زمان مظهر ظهور کلی الهی و پیامبر راستین

تمام اهل جهان است با در نظر گرفتن اینکه امروزه مسائل و مشکلات اقتصادی از مهم ترین و اساسی ترین مسائل مبتلابه مردم است آن حضرت نیز به ناچار باید دارای احکام و تعالیمی برای رفع این درد بزرگ اجتماعی باشند. خود آن حضرت می فرمایند:

”رگ جهان در دست پزشک دانا است، درد را می بیند و درمان می کند...“

در این مقام سعی می شود که مبادی و اصولی را که حضرت بهاء الله جلّ اسمه الابهی برای هدایت مردم ارائه فرموده اند و با اجرای آن مستقیماً و یا من غیر مستقیم مشکلات اقتصادی فعلی جهان از بین می رود مورد بحث قرار گیرد و برای آسان شدن مطلب، مقاله را به ۹ مطلب تقسیم می نمایم بدین طریق:

- ۱- ذکر وضع فعلی جهان به عبارت دیگر تشخیص درد زیرا تا درد تشخیص داده نشود چگونه می توان آن را درمان نمود؟
- ۲- اصلاح وضع فعلی عالم جز به اجرای تعالیم حضرت بهاء الله ممکن نیست.
- ۳- دیانت بهائی یک سیستم اقتصادی نیست.
- ۴- ذکر اصل حدّ (حدّ اقل رنج و حدّ اکثر تمتع).
- ۵- لزوم وجود مراتب در اجتماع (طبقات).
- ۶- لزوم مالکیت خصوصی و حدود آن.
- ۷- اقتصاد توأم با ایمان.
- ۸- استثمار و رفع سوء تفاهم.
- ۹- نتیجه

مطلب اول- وضع فعلی جهان

دنیائی که ما در آن زندگی می کنیم نمونه بارزی است از عدم توازن و ناهم آهنگی. این ناهم آهنگی و بی عدالتی در تمام شئون اجتماع موجود است به طوری که در هیچ موقع از تاریخ بشر چنین وضعیتی وجود نداشته. مسائل و مشکلات مانند گره کور در هم پیچیده و کلافه شده است. به طوری که هر هنگام اصلاح طلبانی اقدام به باز کردن یک

نست از این گره بنمایند ملاحظه می کنند که در نقطه دیگر کلاف بزرگتر و در هم تری تولید گشته است. تا به حال دو دفعه این کلاف با توسل به زور آزمائی پاره و مجدداً ببند دوخته شده است (جنگ اول و دوم جهانی) و بیم آن می رود که این دو تجربه دفعه سوّمی را هم پشت سر داشته باشد و متأسفانه این کلاف آنقدر گره خورده و در هم پیچیده شده است که اگر زور آزمائی سوّم به مرحله عمل در آید قسمت اعظم آن که در وسط قرار دارد (شهرهای پرجمعیت و عواصم) به کلی از بین می رود و فقط قسمت های انتهائی و دور از مرکز به صورت رشته های جناگانه باقی خواهد ماند.

حضرت بهاء الله می فرمایند:

”عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزايد و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شائی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی براین منتهج ایام می رود و اذا تَمَّ المیقات یظنر بغتة ما ترتعد به فرائض انعام اذا ترتفع الاعلام و تفرد العنادل علی الافنان“.

جمعیت دنیا که در دوران ما قبل تاریخ ۵ - ۱۰ میلیون نفر بیشتر نبوده، در دوران باستانی کلاسیک ۲۰۰ - ۳۰۰ میلیون نفر، در قرن ۱۷ مسیحی ۵۰۰ میلیون نفر و در اواسط قرن گذشته یک میلیارد نفر بوده است. این رقم در کمتر از صد سال پیش یک و نیم میلیارد، در حدود ۵۰ سال پیش دو میلیارد و در ۱۹۶۰ سه میلیارد و در ۱۹۷۶ چهار میلیارد نفر شده و پیش بینی می شود که در آخر قرن حاضر به هفت میلیارد نفر برسد. در حال حاضر روزانه بیش از دویست هزار نفر یعنی هر دقیقه ۱۵۰ نفر به جمعیت جهان اضافه می شود و این آهنگ در اواخر قرن به ساعتی ۱۱۰۰۰ خواهد رسید و بالاخره در مدتی حدود هزار و پانصد سال وزن آدم های دنیا معادل وزن خود کره زمین خواهد شد.

در حال حاضر نیمی از مردم جهان دچار کمی تغذیه هستند و بیش از چهارصد و پنجاه میلیون نفر اصولاً در گرسنگی به سر می‌برند و در صورت ادامه این وضع از حالا تا سال دو هزار حدود پانصد میلیون نفر از گرسنگی خواهند مرد.

نسبت مرگ و میر بچه‌های کشورهای فقیر ۲ - ۱۰ برابر کشورهای پیشرفته است. هم اکنون بیش از صد میلیون کودک در جهان سوّم از بدی تغذیه و گرسنگی رنج می‌برند و بیش از پانزده میلیون آنها در شرف تلف شدن هستند.

حدّ متوسط عمر در اسکاتلندیناوی ۷۴ تا ۸۱ سال و در آمریکا و اروپای غربی ۷۳ تا ۸۰ سال و در آفریقا و آسیا ۴۳ سال و در بعضی کشورهای جهان سوّم ۳۵ سال می‌باشد.

طبق راپرت سازمان بهداشت جهانی در ۱۹۹۵ حدود ۲ میلیارد از ۶-۵ میلیارد جمعیت جهان بیمار هستند و هر ساله ۵۱ میلیون نفر از اینها تلف می‌شوند. ۷۵٪ این بیماران مردم جهان سوّم هستند. در کشورهای جهان سوّم سالیانه ۱۲ میلیون کودک کمتر از ۵ ساله می‌میرند و ۲۰۰ میلیون کودک دچار فقر غذایی می‌باشند. بیماری سرطان سالی ۶ میلیون نفر از مردم دنیا را می‌کشد. توتون و تنباکو هر دقیقه ۶ نفر را می‌کشد. حدود ۱۳ میلیون نفر در جهان مبتلا به بیماری Aids هستند و بیم آن می‌رود که در آخر قرن شماره آن‌ها به ۳۰ تا ۴۰ میلیون برسد. (نقل از مجله پیام بهائی شماره ۱۸۹). فعلاً در جهان پانصد میلیون نفر تراخی است که همه مال کشورهای جهان سوّم هستند و از بیست میلیون مسلول صدی هشتاد و از ده میلیون جذامی صدی نود در جهان سوّم زندگی می‌کنند. سالیانه حدود پانصد میلیون نفر در نتیجه آشامیدن آب تصفیه نشده بیمار می‌شوند که طبعاً همه متعلق به جهان سوّم هستند.

در جهان سوّم حدود دو سوّم مردم پول ارزانترین مسکن ممکن را هم ندارند. مثلاً در کلکته صدی هفتاد مردم به صورت خانواده در یک اتاق بیتوته می‌کنند.

در دنیای کنونی سرمایه‌هائی که برای آموزش و پرورش مصرف می‌شود با وجودی که قسمت اندک سرمایه‌های جهانی را تشکیل می‌دهد معذک همین اندک هم به بدترین

وجه ممکن توزیع می گردد و در نتیجه خنود سی و هشت درصد کودکان و نوجوانان شش تا یازده ساله در کشورهای جهان سوم هنوز به مدرسه نمی روند و طبعاً در اغلب این کشورها هنوز بیش از صنی هشتاد زنان و صنی شصت مردان به کلمی بی سوادند. در دنیای فعلی حدود یک میلیارد نفر بی سواد زندگی می کنند که دو سوم آن ها را زنان تشکیل می دهند. رویهمرفته از هر سه نفر بزرگ سال فعلی یک نفر بی سواد است و ضبق برآورد متخصصین آموزش و پرورش در حال حاضر در آفریقا حدود ۲۴۷۰۰۰، در آمریکای لاتین ۴۴۵۰۰۰ و در آسیا ۷۰۵۰۰۰ کسری معلم موجود است.

عده ای از سیاستمداران معتقدند که علت اصلی تمام این ناهنجاری ها و ناهم آهنگی ها ازدیاد جمعیت است و هر هنگام که در این کلاف سر در گم خود را محصور و وامانده ببینند به فکر توسل به زور و ایجاد جنگ می افتند و با وجودی که همه شان صحبت از صلح و آشتی و طرفداری از حقوق بشر می کنند عملاً برای رهائی خود از گرداب اضطراب و مشکلاتی که آن ها را همچون مگس محصور در تار عنکبوت گرفته به جنگ متوسل می شوند و از ارزان ترین متاع موجود در جهان یعنی جان آدمی به نفع هدف های خود استفاده می نمایند. اینان در طول تاریخ چنین کرده اند و باز هم چنین خواهند نمود و غافلند که علاج فاسد را با افسد نمودن بزرگترین خطا است.

در جنگ جهانی اول دنیا متحمل ۱۰ میلیون نفر کشته و ۲۵ میلیون مجروح و معلول شد. در جنگ جهانی دوم ۳۲ میلیون کشته و ۳۰ میلیون معلول و مجروح و ۱۱ میلیون آواره مجبور به زندگی در اردوگاه های اجباری به دنیا تحمیل شد. فقط در کشور آلمان ۱۷ میلیون کشته، ۲۰ میلیون یشیم، ۲۰ میلیون در بند، ۲۰۰ میلیون حیوان مقتول و مجروح، ۱۰۰ میلیون کتاب محروق، ۸۴ هزار مدرسه ویران، ۷۰ شهر خراب و سه هزار کارخانه بزرگ صنعتی نابود گردیده.

حال اگر این اشتباه سیاسیون برای بار سوم تکرار شود ملاحظه خواهید فرمود که منجر به انهدام بشریت خواهد گردید. متأسفانه عموم کشورهای دنیا در عین این که همه دم از

صلح می زنند عملاً مشغول آماده کردن خود برای مواجهه با اشتباه سوم می باشند و اصطلاح صلح صلح به معنای اصلی کلمه هنوز هم در وضع حاضر موجود است و امید است که در آخر این قرن به کلی از بین برود

(آمارها از مجموعه منتشره به وسیله مؤسسه آمار بین المللی اقتباس شده)

بیت العدل اعظم الهی در دستخط مبارک مورخه ۱۲۲۲ بدیع در مورد وضع فعلی جهان چنین مرقوم فرموده اند:

«عالم انسانی به شهادت تعالیم یزدانی در این روزگار به ابتلاآت و انقلابات متنوع دچار است و به تحولات و تلفوئات بی شمار گرفتار. مبادی سقیمه مخزبه مدنیت مادیه در اوج و اعتلاء است و بشر بی خبر از خدا در نتیجه حیرت و استکبار پریشان و مبتلا. چراغ دین بی نور است و کوکب هدایت در ظلمت ضلالت مستور و بیانات مبارکه کلّ مبین امور... در عالم سیاست و اقتصاد و تجارت و زراعت و علم و ادب و هنر و صنعت چنان عنان گسیختگی و هرج و مرج راه یافته که دانایان جهان از چاره اش ناتوانند و از عواقب مُدهشه غالبه اش حیران و هراسان. علوم و فنون عصریه که خود از تصرفات آفاقیه این امر اعظم است چون از روح الهی محروم مانده جسمی بی جان گشته و روبه تجزی و تلاشی نهاده. رسوم موهوم و عقاید بالیه مستولیه ادیان عتیقه که به افکار دنیّه بشریه و امیال اهل هوس ممزوج و ملوث گردیده جهانیان را به کلی از مبادی معنویه روحانی دور ساخته و مغرور و مرعوب و محکوم تمنّی نموده که اساسش صرف بر موازین مادی استوار است و از تأیید نفات روح القدس محروم و برکنار. در این میان بشر غافل مبهوت و سرگردان، نه ملجانسی یابد و نه پناهی شناسد و نه این حیات موقت را معنائی ببیند، لهذا دل به دریا زند لالابالی گردد و بی پروائی جوید و با شرب مسکرات و استعمال مخدرات و ارتکاب منهیات راه منستی و فراوشی سیارد و نام آن جمله را تجدد و تمنّی گذارد....»

نفس پرستی و تن آسانی در این جهان فانی و تنازع بقاء و طمع به مال و ششون دنیا غایت قصوی^۱ و مقصد اعلاّی اکثر مردم این روزگار است، لهذا در راه وصول این آسماں هیچ منکری را منکر نگردند و هیچ شری را مضرّ نشمرند در حسرت دینار و درهم بی فرار و درهم شوند و در کسب قدرت و ثروت و نام به هر ننگ و عار تن در دهند. هر دمی به دامی افتند و هر نفسی بی هوسی روند...“

مطلب دوم - اصلاح وضع فعلی جهان جز به تعالیم حضرت بهاء الله ممکن نیست

اینکه وضع فعلی دنیا از همه لحاظ خراب و مغشوش و ناهم آهنگ است مورد اعتقاد و اتفاق نظر همه مردم دنیا است و کسی نیست که بگیرد بهشت معهود و زندگی ایدآل انسان ها در ظلّ سیستم های حکومتی و اجتماعی و اقتصادی فعلی قابل ترسیم و توجیه است ولیکن هر کسی برای اصلاح آن نظری خاص و راه حلّی مخصوص ارائه می دهد و به مصداق ”کس نگوید که دوغ من ترش است“ از نظر و عقیده و مسلک خویش پشتیبانی و طرفداری می نماید.

به عقیده بهائیان روش های پیشنهادی بشری در عین اینکه هیچکدام صد در صد بد و مضرّ نیستند و هر کدام دارای نقاط مثبت و جالب توجهی می باشند، در عین حال هیچکدام صد در صد جامع و کامل نبوده و نمی توانند داری اصلی دردهای فعلی دنیا باشند زیرا بشری هستند نه الهی، انسانی هستند نه ملکوتی. منشاء افکارشان زانیده فکر بشر و به ناچار محدود و در چهار چوبه محدودیت های زمانی و مکانی، اندیشه آدمی است و آن روشن بینی و وسعت و جهان بینی و آینده نگری لازمه را ندارند و عملاً تاریخ نشان داده که هر کدام آن نظرات و پیشنهادات که در بوته امتحان گذارده شده و به مرحله عمل و آزمایش در آمده، اگر چه بعضی مشاکل و ناهم آهنگی ها را به ظاهر

حلّ نموده، ولكن خود موجد و موث اشکالات و ناهنجاری های جدیدتر بلکه مهمتری گشته زیرا فکر و قضاوت آدمی خواه و ناخواه تحت تأثیر عوامل ارثی، محیطی، فامیلی، قومی، نژادی، جنسی و هزاران عامل دیگر قرار گرفته و نمی تواند حامل یک جهت جامعه و یک نیروی محیطه فوق کلّ اشیا، باشد. چراغی است که فقط اطراف خود را روشن می نماید، حرارتی است که به وسیله کانال های خاص محدود مشتعل و به نقاط مخصوص گرمی می بخشد. (آنچه برای جهان فعلی لازم است سیستمی جهانی و فارغ از تعلقات قومی و ملی و حاوی جهان بینی و آتیه نگری کلی و محیط بر جهان و جهانیان است) که به عقیده ما بهائیان جز نظم بدیع جهان آرای الهی که به وسیله حضرت بها، الله از طرف خدا به دنیا ارائه گردیده چیز دیگری نمی تواند باشد. البته اینهم در حال حاضر جز ادعائی بیش نبوده و از نظر یک فرد غیر مزمّن مشمول کس نگویید که دوع من ترش است" می گردد و ما ان شاء الله در صفحات آینده سعی خواهیم نمود که این ادعا را که فی الحقیقه بزرگ و بسیار عظیم است با میزان علم و عقل بررسی و راستی و درستی آن را ثابت نمائیم. ذکر این نکته نیز جالب است که امروزه اغلب اندیشمندان و خیرخواهان جهان قالب قومیت و ملیت را گشوده و معتقد به اصول و اهداف جهانی گشته اند از جمله:

والد هایم می گوید: "سالم سازی روابط اقتصادی کلیه کشورها و ملت های جهان و طرح ریزی آینده انسان بر اساسی نو و از دیدگاه مصالح جهانی و همکاری جهانی وظیفه اصلی برای نجات بشریت است."

ملکه ویلهلمینای هلندی می گوید: "واقعیت این است که اکنون استعمار مرده است آنچه امروز ملت های دنیا نیازمندند، شیوه نوینی در زیستن با یک دیگر و در کنار یکدیگر است."

یکی از بزرگان می گوید: "دنیای ما امروز به صورتی در آمده است که دیگر در آن سرنوشت هیچ جامعه بزرگ یا کوچک، در هر شرایط جغرافیائی و نژادی و اقتصادی و اجتماعی که باشد، مطلقاً از سرنوشت بقیه جوامع جدا نیست."

"جهان ما از صورت مجموعه پراکنده از قاره ها، نژادها و ملت ها به در آمده و صورت یک واحد بزرگ را با یک خانواده مشترک بشری که مسائل و مشکلات همه اعضا آن با یکدیگر ارتباط دارد پیدا کرده است."

جهان ما که برای اوگین بار در تاریخ خود واقعاً صورت جهانی یافته است اکنون حالت آزمایشگاهی را دارد که در آن اندیشه ها و نوجویی ها پیوسته در جوشش است تا سرانجام از مجموع این آزمایش ها ترکیب نخواستی ای که جامعه جهانی فردا است پدید آید."

"جهانی شدن دنیای ما با شرکت الزامی و اجتناب ناپذیر همه کشورها و ملت ها و جوامع در همه مسائل اساسی و بین المللی وجه مشخص دنیائی است که ما امروز در آن زندگی می کنیم."

"همه بررسی ها و تحلیل ها و تجزیه ها و همکاری پژوهندگان و کارشناسان جهان صنعتی و جهان در حال توسعه به یک نتیجه مشخص رسیده است و آن لزوم تغییر نظام اقتصادی غیرعادلانه کنونی جهان و استقرار نظام تازه ای در جای آن است." (حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"لیوم جز قوه کلّیه کلمه الله که محیط بر حقایق اشیا است عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظلّ شجر واحد جمع نتواند." (مکاتیب جلد اول ص ۳۱۸) حضرت ولیّ امرالله می فرمایند:

"... دنیای درمانده باید به سوی این هدف یعنی استقرار نظم بدیع و جهانی تلاش کند، نظمی که اساسش الهی است و نظرگاهش کافه عالم انسانی، مبادیش برعدالت است و کیفیتش دگرگون ساز و مبارز طلب." (از جزوه هدف نظم بدیع جهانی)

و نیز می فرمایند:

«عالم انسانی چه از نظر اخلاق و چه از لحاظ روابط موجوده بین جامعه و ملل مختلفه مع الاسف به قدری از صراط مستقیم و منهج قویم منحرف و دچار انحطاط و تنگی گردیده که مساعی و مجاهدات بهترین زمامداران و سیاسیون مسلم و مشهور هر قدر مقرون به بی غرضی و توأم با تعاون و تعاضد و هم عنان با شوق و اشتیاق و فداکاری و جانفشانی در سبیل خدمت عموم باشد نمی تواند بدون اعانت الهی وسیله نجات و استخلاصی عالم انسانی گردد.

هر گونه نقشه و طرحی که در نتیجه حساب و مطالعه دقیق عالی ترین مردان سیاسی تنظیم شود و هر عقیده و مسلکی که بر طبق آرزو و آمال متخصصین علم اقتصاد تهیه و تکمیل گردد، هر گونه اصول و مبادی که از طرف علمای اخلاق طرح و القاء شود، قادر نیست اساس و شالوده محکمی برای دنیای پریشان و آشفته کنونی ایجاد نماید.»
(نقل از جزوه جامعه عمومی دنیا)

مطلب سوم - دیانت بهائسی یک سیستم اقتصادی نیست

درست است که مسائل و مشاکل اقتصادی در دنیای کنونی یکی از بارزترین و آزار دهنده ترین بلاهای مردمی است بطوری که بعضی ها عامل اقتصاد را زیر بنای جوامع انسانی تلقی نموده اند و لکن نباید چنین تصور کرد که اگر مردم از لحاظ مالی و اقتصادی آسوده خاطر گردند تمام اشکالات اجتماعی مرتفع گردد و آرامش و آسایش بر جهان حکمفرما خواهد گردید زیرا عوامل مهمتر دیگری در زندگی دخالت دارند که هم طراز بلکه مهمتر از عامل اقتصادی می باشند.

امروز ثابت شده که رفاه مادی اگر توأم با رفاه وجدانی و آرامش و اطمینان روحی نباشد مایه خوشبختی نیست. کشور سوئد بالاترین درآمد سرانه دنیا را دارا می باشد و در

عین حال بالاترین رقم خودکشی را هم دارد. اگر اقتصاد را مجموعه فعالیت های بشر برای رفع احتیاجات و تأمین رفاه مادی بدانیم دیانت عبارت از عاملی فوق مادی و روحانی است که در عین حال با اقتصاد هم ارتباط دارد.

در دیانت مقدس بهائی اقتصاد وسیله مساعی آدمی است نه هدف او. آنچه در دیانت بهائی مطرح است انسان و جامعیت او است نه فقط جنبه های مادی و اقتصادی. به عبارت دیگر کار اصلی دیانت بهائی انسان سازی است، ساختن انسان از آدمی زاد است، آن انسانی که مقامش بزرگ است و آن انسانی که "به حق و راستی تمسک نموده و بر امر ثابت و راسخ است"، آن انسانی که "به مثابه آسمان لدی الرحمن مشهود" است، آن انسانی که "شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره مضیبه" است، آن انسانی که "مقامش اعلی المقام و آثارش مرتبی امکان" است، آن انسانی که طلسم اقوام و نهرست اعظم است، آن انسانی که عالم اصغر است که عالم اکبر در آن منظوم است، آن انسانی که هم چون معنی از احجار کریمه بایستی تحت تعالیم خلافت امر تبدیل به جواهر شود، بیک رحمن و مظهر اسم علام گردد. لذا حیات انسان بهائی محصور به زندگی مادی و وضع اقتصادی او به تنهایی نیست بلکه عوامل مهمه روحانی، اخلاقی، اجتماعی و فردی دیگر نیز از عوامل مهمه حیات او به شمار می رود.

انسان بهائی منحصرأ اسیر حوائج بلنی و سود خویشتن نیست بلکه انسانی است خدائی و متعالی، جامع الجهات و متنوع الحاجات است و حوائجش به خورد و خواب محدود نمی شود. انسان بهائی یک منظومه باز و در حرکت و سیوروت دانسی است که کلمه بودن به هیكل او براننده نیست بلکه کلمه شدن مناسب حال اوست زیرا حامل نشئه و سیوروت خلافت ای است که از حق در وی به ودیعه گذارده شده و به وسیله تعالیم دیانت بهائی همچون نهالی نودسته مرتباً سقایه و آبیاری می شود و به ناچار اقتصاد بهائی هم برای توازن و تناسب با احتیاجات چنین انسانی بایستی از چنین نشئه و سیوروت و

تنوع و تکاملی برخوردار باشد و لذا نمی تواند محدود به قوانین ثابت و لایتغیر و قشری که فعلاً در دست علمای علم اقتصاد است باشد.

روی این اصل است که فقط چهار چوب و ارکان اصلی اقتصاد بهائی بر اساس علمی و طبیعی و با رعایت موازنه با سایر جهات انسانی توسط شارع مقدس دیانت بهائی تعیین گردیده و همچون کاخ عظیمی که اسکلت آن پی ریزی و بنا گردیده سایر جزئیات ساختمانی آن از قبیل دُوب و پنجره و گچ بری و رنگ آمیزی و تزیینات داخلی به حسب احتیاج دائم التّغییری که مربوط به زمان و مکان است قابل تغییر و دگرگونی می باشد و نمی توان آن را با رژیم ها و سیستم های اقتصادی فعلی بشری مقایسه نمود. او در حقیقت شامل تمام مزایای صور فکری و اقتصادی فعلی و فاقد معایب همه آنها است.

می دانیم که علوم تجرّبی برای رسیدن به حدّ کمال و دقت ریاضی بایستی از مراحل چهارگانه مشاهده observation و قوانین کیفی Qualitative Laws، تجرّبه experimentation و قوانین کمی Quantitative Laws بگذرند. علمی مانند فیزیک و شیمی در مرحله چهارم و علم طب و فیزیولوژی و بیولوژی در مرحله سوم و علمی مانند روانشناسی در مرحله دوم و علمی مانند اقتصاد و جامعه شناسی هنوز در مرحله اول سیر تکاملی خود هستند و روی همین اصل است که در آنها نظریات متضاد و متباین که هر کدام هم در تحت شرایط خاصی از صحت نسبی برخوردار هستند فراوان است.

حال اقتصاد بهائی که به وسیله مظهر ظهور الهی ارانه گردیده چگونه می تواند با این همه نظرات متباینه موافق باشد بلکه استفاده از اصول و ارکان نازلّه آن در آتیه می تواند راهنمای صحیح و دقیقی برای استناده دانشمندان این علم و تکامل آن تا مرحله چهارم سیر تکاملی گردد.

دیانت بهائی قبل از هر چیز یک دین است و بنا به تعریف مبین عظیم الشانش "دین عبارت از روابط ضروریّه منبعت از حقایق اشیاء است"، بنابراین دارای دو رکن اصلی

میادی و احکام می باشد و میادی آن را می توان به دو قسمت روحانی و اداری تقسیم نمود. اساس و هدف اصلی از میادی روحانی ایجاد وحدت عالم انسانی است و برای تحقق این هدف بزرگ و عالی قبلاً بایستی زمینه های روحانی و اجتماعی متعددی فراهم شود و به عبارت دیگر هدف های کوچک دیگر تأمین گردد که اهم آنها عبارت از صلح عمومی، تساوی حقوق مرد و زن، زبان و خط عمومی، تشکیل محکمه کبرای بین المللی، حکومت جهانی، رفع تعصبات و غیره است و یکی از این هدف ها هم حل مسئله اقتصاد به طور روحانیت می باشد. بنابراین ملاحظه می گردد که دیانت بهائی را یک سیستم اقتصادی فرض کردن کاملاً خطا و در حقیقت شبیه قضاوت آن کوری است که با لس قسمت کوچکی از بدن فیل بخواند راجع به شکل و هیكل آن قضاوت نماید. نکته مهم دیگر آن است که اصول اقتصاد بهائی را بایستی همواره در چهار چوب سایر میادی و احکام این دیانت مقنن بررسی و مورد توجه قرار داد چه در غیر این صورت در قضاوت خود ممکن است مرتکب اشتباه کلی بشویم.

به عبارت دیگر اقتصاد بهائی یک عامل و وسیله است برای تحقق اهداف بهائی و تشکیل اجتماع و دنیای بهائی. بدیهی است اگر بخواهیم دنیائی با سیستم کمونیسم، کاپیتالیسم، سوسیالیسم و غیره داشته باشیم بایستی از اقتصاد مربوط به خود آنها که متناسب با رژیم مربوطه است استفاده نمود، نه اقتصاد بهائی.

شما اگرچند اتومبیل مختلف را در نظر بگیرید نباید توقع داشته باشید که اجزاء آنها مثلاً کلیدهایشان به یکدیگر بخورد بلکه هر کلیدی مخصوص و متناسب با اتومبیل مربوط به خودش می باشد. حال سیستم های اقتصادی نیز به منزله یکی از اجزاء سیستم های حکومتی و روش های زندگی مردم به شمار می روند و نباید دنبال یک سیستم اقتصادی خاصی گشت که مانند شاه کلید به هر قفلی بخورد بلکه هر اقتصادی متناسب با رژیم مربوط به خودش می باشد و اقتصاد بهائی نیز برای اجتماع بهائی بهترین و متناسب ترین است.

حضرت ولیّ عزیز امرالله در توفیق مورّخه ۱۹۳۶ دنیائی را که دیانت بهائى در آئینه ساخته و اقتصاد بهائى را در آن پیاده خواهد نمود بدین طریق مجسم و تشریح فرموده اند:

“وحدت نوع انسان که مورد نظر حضرت بهاء الله است عبارت از تأسیس جهانی متحد است که در آن همه ملت ها و نژادها، مذاهب و طبقات، کاملاً و دائماً متحد گردند و در آن استقلال مالک اعضا و آزادی شخصی و حق پیشنهاد و وضع قانون از جانب همه کسانی که این مالک را تشکیل می دهند کاملاً محفوظ ماند.

این جهان متحد تا آنجا که ما می توانیم تصور کنیم باید مرکب از یک هیئت قانون گذاری جهانی باشد که اعضا آن به عنوان امنای همه عالم بشری کلیه منابع طبیعی ملل متشکل را تحت نظارت نهائی خود قرار داده و قوانینی وضع نماید که حیات بشر را تحت انضباط آورد. نیازهای انسان را برآورد و روابط همه ملل و اقوام را تعدیل نماید.”

“یک هیئت اجرایی جهانی مستظهر به نیروی بین المللی تصمیمات متّخذ هیئت قانون گذاری را اجرا و قوانین موضوعه آن را تنفیذ و وحدت همه جهان متحد را حفظ خواهد نمود. محکمه ای جهانی در جمیع مناقشاتی که ممکن است بین عناصر مختلفه مرکبه این نظام بین المللی رخ دهد قضاوت نموده، حکم لازم الاجراء نهائی صادر خواهد کرد.

دستگاه ارتباط جهانی ابداع خواهد شد که تمامی کره زمین را در بر خواهد گرفت و آزاد از قیود ملی با سرعتی شگفت آور و نظمی کامل به کار خواهد افتاد. پایتختی دنیائی به منزله مرکز اعصاب تمدنی جهانی پدید خواهد آمد که قوای وحدت بخش حیات به سوی آن معطوف و از آنجا اثرات نیروبخش آن صادر خواهد گردید.

زبانی جهانی ابداع یا از بین السنه موجوده انتخاب و در مدارس همه ملل به عنوان زبانی کمکی علاوه بر زبان مادری تدریس خواهد شد.

خطی عمومی، ادبیاتی جهانی، یک مقیاس پول و اندازه گیری متحد الشكل و عمومی ارتباط و تفاهم بین ملل و اقوام دنیا را تسهیل خواهد نمود. در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی دو قوی ترین نیروی حیات انسانی با هم سازش و تشریک مساعی می نمایند و با هم آهنگی رشد و پیشرفت می کنند.

در ظل چنین نظامی مطبوعات در حالی که میدان را از برای ابراز نظرات و عقاید مختلف ابناء بشر باز خواهند گذاشت دیگر آلت مصالح و اغراض شخصی قرار نخواهند گرفت و از اعمال نفوذ دول و ملل متخاصم رهائی خواهند یافت.

منابع اقتصادی دنیا تحت نظم خواهد آمد و مواد خام آن استخراج و مسود بهره برداری کامل قرار خواهد گرفت. بازارهای جهان تنظیم و توسعه خواهد یافت و فرآورده ها به طور منصفانه بین ملل توزیع خواهد شد. رقابت ها و خصومت ها و دسیسه های ناشی از تعصب ملی پایان خواهد یافت. دشمنی و تعصب نژادی به دوستی و حسن تفاهم و همکاری بین نژادها بدل خواهد شد. علل نزاع و جدال مذهبی برای همیشه از میان خواهد رفت. موانع و قیود اقتصادی کاملاً مرتفع خواهد شد.

امتیاز مغرط بین طبقات از میان خواهد رفت. فقر از یک سو و تجمع بی اندازه ثروت از سوی دیگر ناپدید خواهد گشت. نیروهای عظیمی که در راه جنگ اقتصادی و سیاسی بهر می رود وقف مقاصد می گردد که باعث توسعه دامنه اختراعات و پیشرفت های تکنولوژی و ازدیاد فرآورده های انسانی، از بین بردن بیماری، توسعه تحقیقات علمی، بالا بردن سطح بهداشت، تهذیب و تشحیذ فکر آدمی، استخراج منابع متروک و ناشناخته کره زمین، تمدید حیات انسان و پیشرفت هر عامل دیگری که بتواند حیات عقلانی، اخلاقی و روحانی جمیع ابناء بشر را تقویت کند.

نظمی جهانی بر کره ارض استیلا خواهد یافت که سلطه ای کامل بر منابع فوق العاده خواهد داشت. آمال شرق و غرب را در خود ممزوج و مجسم خواهد نمود. از شر جنگ و مصائب آن رهائی خواهد یافت و توجهش را معطوف استخراج جمیع منابع نیروی

موجود در سطح زمین خواهد نمود. نظمی که در آن قدرت خادم عدالت است و حیات آن متکی به شناسائی عمومی یک خدا و ایمان به ظهوری واحد خواهد بود. این است هدفی که عالم بشریت تحت تأثیر قوای وحدت بخش حیات به سوی آن در حرکت است.*
(از کتاب ایران زادگاه آئین بهائی صفحه ۴۷)

مطلب چهارم - اصل حدّ

یکی از اصول مهمّه ای که در همه علوم پایه و مبنای قوانین طبیعی و تغییرات و تحولات آن می باشد اصل حدّ است Extremum است که بحث در آن از حوصله این مقال خارج است و فقط چون منظور این است که با روش استدلالی متکی به میزان علم و عقل موفق به پیدا کردن ارکان اجتماعی که متضمن سعادت و خوشبختی انسان ها باشد بشویم این اصل را که مورد قبول همه علوم است به عنوان مبنا انتخاب می کنیم بدین معنی که می گوئیم بهترین سیستم اجتماعی آن است که مردم در آن حدّ اقل رنج و حدّ اکثر لذّت و تمتّع را داشته باشند (حدّ اقل کمیت نامطلوب و حدّ اکثر کمیت مطلوب).

رنج عبارت از یک انفعال نامطلوب روحی است که دارای دو جنبه کیفیت و کمیت می باشد و برای تقلیل آن هر دو جنبه را بایستی مورد نظر قرار داد. مثلاً در یک کار دشوار و سختی که کارگر آن را با اکراه انجام دهد هر چه ساعات کار بیشتر باشد کمیت رنج بیشتر خواهد بود و هر چه کراهت کار بیشتر و به عبارت دیگر علاقه کارگر به آن کار کمتر باشد کیفیت رنج آن بیشتر خواهد بود. بنابراین در بین سیستم های اجتماعی سیستمی که در آن افراد کار خود را با علاقه و نشاط بیشتری انجام دهند و ضمناً ساعات کارشان هم کمتر باشد آن سیستم بهترین خواهد بود.

برای ازدیاد علاقه به کار بدیهی است که دادن پاداش و مزد طبیعی ترین و بهترین مشوق خواهد بود. این عمل به دو صورت انجام می شود یکی پیروی کردن این اصل که (همه کار کنند و به هر کس به اندازه احتیاجش) داده شود که عیب مهم آن اینست که وقتی قسمت دوم فرمول اجرا شود یعنی هر کس احتیاجش تأمین باشد دیگر در انجام قسمت اول فرمول آن علاقه و دلبستگی لازمه نشان داده نمی شود و این موضوع در آزمایشگاه بزرگ اجتماعی یعنی روسیه ۱۹۲۰ به موقع اجراء گذارده شده و صحت آن ثابت گردید بدین معنی که پس از الغاء مالکیت در زمین و دولتی شدن تمام اراضی ملاحظه کردند که اول محصولات لبنیات کم شد و بعد تلفات در دام ها پیدا شده و تعداد موالیید آن تقلیل یافت و بانه نتیجه محصول زراعتی نیز کم شده و اتخاذ روش های سخت و اعمال تنبیهات شدید نیز مؤثر واقع نشد.

لین تشخیص داد که تنها راه علاج این وضع ایجاد علاقه و صمیمیت فردی است و این عمل میسر نیست مگر اینکه سیستم به اصل مالکیت فرد با بهره کار خودش عودت داده شود و این بود که به اصول زراعت اختصاصی و کلخوز قائل شدند و به رعایا حق داشتن یک قطعه زمین و دام های لازمه و استفاده از بهره آن را دادند مشروط بر آن که درصدی از آن را در ازا، استفاده از تراکتور و آب و زمین به صندوق عمومی بپردازند و شواهد مویید این موضوع مخصوصاً در کتاب مسائل لنینیسم موجود است که استالین به اعتراضاتی که سایر "رفقا" به تشکیل کلخوز نموده و آن را صراحتاً ارتجاع تلقی کرده بودند جواب می دهد. اصل دوم پیروی کردن از فرمول "همه کار کنند و به هر کس به اندازه کارش" است که منجر می شود به شناختن مالکیت خصوصی. عیب مهم این فرمول آن است که ممکن است قسمت عمده ای از کارگران میزان احتیاجشان بیشتر از ارزش محصول کارشان باشد که بانه نتیجه منجر به فقر عمومی می گردد و برای رفع این عیب اگر بگوئیم "همه کار کنند و به هر کس به اندازه کارش مشروط بر آنکه احتیاجش

تأمین شود" بدین وسیله به سیستم مطلوب خواهیم رسید و بعداً ملاحظه خواهیم نمود که در سیستم اقتصاد بهائی چنین فرمولی مجری و معمول خواهد گردید.

در مورد تقلیل کمیّت رنج گفته شد که متناسب با کم شدن ساعات کار خواهد بود. برای دسترسی به سیستم مطلوب، از این نقطه نظر قبلاً خاطر نشان می سازیم که مردم از لحاظ کار به دو دسته بزرگ تقسیم می شوند، آنها که کار تولیدی می کنند یعنی نتیجه کارشان مستقیماً با تولید سر و کار دارد مانند کارگران، کشاورزان، صنعت گران و آنها که کار تولیدی نمی کنند یعنی اگر چه زحمت می کشند و کار هم می کنند ولیکن نتیجه کارشان من غیر مستقیم با تولید سر و کار دارد مانند معلمان، اطباء، نظامیان و قوای انتظامی. حال هر سیستمی که تعهد مولدینش (کار تولیدی کنندگان) حدّ اکثر و تعهد غیر مولدینش حدّ اقل باشد آن سیستم بهترین است. مثلاً در بین دو سیستم اجتماعی آن سیستمی که از هر ۱۰۰۰ نفر ۸۰۰ نفر کار تولیدی و ۲۰۰ نفر کار غیرتولیدی می کنند به مراتب بهتر از سیستمی است که از هر ۱۰۰۰ نفر ۵۰۰ نفر کار تولیدی و ۵۰۰ نفر کار غیرتولیدی داشته باشند زیرا در حقیقت در سیستم اول ۸۰۰ نفر مواد و لوازم اولیه ضروری را تولید می کنند و ۱۰۰۰ نفر مصرف می کنند و در سیستم دوم ۵۰۰ نفر تولید می کنند و همان هزار نفر مصرف می کنند. حال با در نظر گرفتن اینکه مابین دارندگان مشاغل غیرتولیدی تعهد نظامیان (نیروی زمینی، دریایی و هوایی، ژاندارمری، آگاردی، مرزی، مأمورین گمرک، نیروهای پلیس و مأمورین انتظامی اداری، کارمندان حکومت مرکزی، قضات و بازرس ها و وکلا، مأمورین مالیات) حدّ اکثرند.

هر سیستمی دارای آن چنان سازمانی باشد که این ها را کمتر لازم داشته باشد بدیهی است ساعات کار مولدین آن کمتر بوده و مطلوب خواهد بود و در بحث های آینده ثابت خواهیم نمود که چنین سیستمی بایستی متکی به ایمان باشد که در همه ادیان مخصوصاً دیانت بهائی به آن تأکید اکید شده است.

به طور خلاصه از این بحث چنین نتیجه می‌گیریم که بهترین سیستم اقتصادی بر پایه اصل حدّ بایستی متکی به مالکیت و ایمان باشد.

مطلب پنجم - لزوم مراتب

یکی از قوانین مهمّه طبیعت قانون Organic یعنی تقسیم کار و تخصص در کار است مثلاً یک سلول زنده به محض قرار گرفتن در شرایط رشد و تکامل شروع به تقسیم و تعدّد نموده و هر قسمتی از آن مربوط به انجام وظیفه‌ای خاصّ گردیده و بالاخره اندام و اجزاء مختلفه بدن را از قبیل دست و پا و سر و احشاء و غیره بوجود خواهد آورد و هر کدام از این اعضا و اجزاء به نحو حیرت‌آوری برای هدف معینی ترکیب و ساخته شده و به موجب موقعیتشان در بدن مواجه با دشواری‌ها و رنج‌های کم و بیش می‌گردند. چنانچه مثلاً پنجه‌های پرندگان و دست و پای چهارپایان و پای انسان محکوم به تحمل فشار بدن و سردی و گرمی و عوامل متعدّده خارجی می‌باشد و حال آن که اعضا دیگری از قبیل قلب و ریه و مغز به وسیله زره استخوانی سینه و سر محفوظ و از نتیجه فعالیت سایر اعضا بهره‌مند می‌گردند و بعضی از سلول‌های این اعضا مخصوصاً سلول‌های مغزی بقدری تنبّل و خودخواهند که حتی تن به تولید مثل هم نمی‌دهند. حال اگر سلول پا از وضع سردی و گرمی هوا و زیادی فشار بدن و تحمل بوی عرق جوراب شکایت نموده و بخواهد جایش را با سلول مغز عوض کند بدیهی است مخالف اصل ارگانیسم بوده و تعادل سلامت بدن را بهم خواهد زد.

شک نیست که مجموعه بدن طوری ساخته شده که هیچیک از اعضا آن بدون تشریک مساعی سایر اعضا نمی‌تواند حیاتش را ادامه دهد و جالب آن است که حیات کلی بدن بیشتر منوط است به اعضایی که ظاهراً محفوظ‌تر و در رفاه بیشتری هستند حتی مثلاً

مغز و قلب و ریه بدون دست و پا ممکن است به حیات خود ادامه دهند ولیکن بدون آنان دست و پا از همان حیات دشوار نیز بی بهره خواهند ماند.

در جوامع انسانی نیز قانون ارگانیک مبتنی بر اصل تقسیم در کار و تخصص در کار بایستی حکمفرما باشد. مثلاً یک بیمارستان کارکنان متعددی را از قبیل رئیس، پزشک متخصص، پزشک عمومی، پرستار، پزشکیار، مسئول نظافت و غیره لازم دارد. حال سیستم و رژیم اجتماعی هر چه می خواهد باشد و همه اینها بایستی در کار خود تخصص داشته باشند و بدیهی است که جایجا نمودن آنها مخالف قانون ارگانیک و باعث بهم خوردن نظم و صحت عمل بیمارستان و مرگ بیماران خواهد گردید. هم چنین است در یک کارخانه، مؤسسه کشاورزی و یا صنعتی و غیره.

بنابراین ملاحظه می گردد که وجود مراتب و طبقات لازمه زندگانی اجتماعی است و ایجاد مساوات که در ظاهر گوی زتنه و فریبنده و خوش آیند است عملاً محال می باشد. فقط بایستی رژیم اجتماعی بر اساس عدالت و اعتدال استوار باشد به نحوی که انتخاب افراد در سطوح مختلفه بر پایه استعداد طبیعی و فعالیت آنان انجام گیرد نه عوامل غیرطبیعی و نامعتمد.

در مورد عدم امکان مساوات حضرت عبدالبها، در مذاکرات می فرمایند: "مساوات تام نیز ممکن نه چه که مساوات تام در ثروت و عزت و تجارت و فلاح و صنعت سبب اختلال و پریشانی و اغتشاش معیشت و ناکامی عمومی شود و به کلی انتظام امور جمهور بر هم خورد، زیرا در مساوات غیرمشروع نیز محذور واقع پس بهتر است اعتدال به میان آید و اعتدال این است که قوانین و نظاماتی وضع شود که مانع ثروت مفرط بی لزوم بعضی نفوس شود و رفع احتیاج ضروریه جمهور گردد".

با اخذ الهام از آثار مبارکه دو عامل مهم در ایجاد مراتب در جامعه جهانی بهائی دخالت خواهد داشت که عبارتند از:

اول استعداد: حضرت عبدالبها، در مذاکرات مبارک می فرمایند:

ادراک و استعداد و قابلیت در میان نوع انسان متفاوت است و این واضح است. مثلاً چند طفل از یک خانان در یک محل در یک مکتب از یک معلم تحصیل و به یک غذا و یک هوا و یک لباس تربیت شوند و یک درس بخوانند لابد در میان این اطفال بعضی ماهر در فنون شوند و بعضی متوسط و بعضی پست. پس معلوم شد که در اصل فطرت تفاوت درجات موجود و تفاوت قابلیت و استعداد مشهود ولی این تفاوت نه از روی خیر و شر است مجرد تفاوت درجات است یکی در درجه اعلی است و یکی در درجه وسطی و یکی در درجه ادنی^{۴۳}.

در قرن نوزدهم هم عده ای از دانشمندان علوم اجتماعی در نتیجه مشاهده بی عدالتی های موجوده در مورد تأثیر عوامل محیط در رشد و قابلیت انسان ها راه غلو و افراط پیموده و عامل محیط را یگانه عامل رشد و بسا عدم ترقی آدمی انگاشته و بسا کمال اصرار دربارہ آن قلم فرسایی کرده اند و حتی بعضی ها اصرار در تساوی استعدادهای نوزادان در موقع تولد نموده اند ولیکن بعداً پس از پیدایش علم ژنتیک و پیشرفت این رشته از دانش معلوم شد که استعدادات نیزمختلف می باشد و عامل محیط و تربیت می تواند در رشد و پرورش استعدادات موجوده عامل مؤثرتر و مهمی باشد که بحث مفصل آن از حوصله این مقال خارج است.

دوم فعالیت: ممکن است کسی دارای استعداد کافی باشد ولیکن دچار تنبلی و بازیگوشی گردیده و برای رسیدن به ترقی و کمال فعالیت لازم را از خود نشان ندهد. بدیهی است که از ترقی باز خواهد ماند. استفاده از استعدادات و لزوم فعالیت و جدیت در امر مبارک بسیار ستوده شده به نحوی که حضرت بها، الله علت ظهور خود را بروز و ظهور استعدادات پنهانی انسان فرموده اند، چنانچه می فرمایند:

”حقّ از برای ظهور جواهر معانی از صدف انسانی آمده.“

حال با استفاده از این دو عامل یعنی استعداد و فعالیت می توان افراد را در مراتب و مشاغل مناسب جای داد. مثلاً اگر هزار نفر کودک نوزاد را به محفل روحانی یک محلی

سپرده و بگویند شما طبق تعالیم دیانت بهائی از اینها اجتماعی که شامل همه مشاغل باشد بسازید محفل مقلّس روحانی ابتدا آنها را در خانواده بهائی (که خود دارای مشخصات و خصائص متعددی است که از حوصله این بحث خارج است) تربیت می کند و سپس طبق اصل تعلیم و تربیت عمومی و اجباری همه آنها را به مدرسه بهائی (که باز خود دارای مشخصات خاصی است) می فرستد و بدیهی است که در مدرسه با وجود برخورداری یک نواخت از عوامل تربیت و محیط درجات و نمرات بر پایه اختلاف استعداد و فعالیت متفاوت خواهد بود و سپس بعد از پایان حدّ کلاسیک تعلیمات اجباری که این حدّ نیز در زمان ها و مکان های مختلف تغییر خواهد نمود (مثلاً تصدیق ششم ابتدائی) محفل تعدادی را که بایستی به مدارس فنی و تکنیکی (تجاری، کفاشی، مکانیکی، فلاحی و غیره) به حسب احتیاج جامعه برونند با در نظر گرفتن نمرات و استعدادات آنها تعیین و بقیه را برای ادامه تحصیل کلاسیک می فرستد و همین طور پس از تصدیق سیکل اول متوسطه باز تعدادی را که برای مدارس فنی در سطح بالاتر لازمند انتخاب و بقیه را وادار به ادامه تحصیل می کند و این روش همین طور ادامه پیدا می کند. بدیهی است تعداد نادری که استعداد تحصیلی فوق العاده دارند برای تحقیقات علمی گمارده می شوند.

حتی احراز مقامات اجتماعی نیز می تواند بر پایه استعداد و فعالیت اشخاص باشد و عواملی از قبیل استشنا، حق کشی، تبعیض، بی پولی، و ثروتمندی پدر و مادر و هزاران عوامل غیرانسانی و غیر عادلانه دیگر از بین خواهد رفت.

طبق نص صریح کتاب مستطاب اقدس محصل با استعداد و بی پول بایستی با بودجه محفل و اجتماع تا آنجا که استعداد و فعالیتش اجازه می دهد به ادامه تحصیل بپردازد، بنابراین "روستازادگان دانشمند به وزیری پادشاه رفتند، پسران وزیر ناقص عقل به گلنای به روستا رفتند" در چنین اجتماعی به کرات مصداق پیدا خواهد نمود.

در عین حال که مراتب بر اصل تقسیم کار و تخصص موجود است همه مردم اولاً در مقابل قانون مساوی الحاقند و کسی را بر کسی رجحان و برتری نیست و ثانیاً همه از حد لازم وسائل و لوازم زندگی برخوردار خواهند بود و طبق بیان مبارک "قوانین و نظاماتی وضع شود که مانع ثروت مفرط بی لزوم بعضی نفوس شود و رافع احتیاج ضروریه جمهور گردد".

مطلب ششم - لزوم مالکیت خصوصی و حدود آن

در مطلب چهارم مقاله به این نتیجه رسیدیم که فرمول شایسته و صحیح اجتماعی آن است که "همه کار کنند و به هر کس به میزان کارش داده شود مشروط بر اینکه احتیاجش تأمین شود" و گفتیم که این پایه مالکیت خصوصی بر بهره کار خواهد بود و باز اشاره شد که در یکی از کشورهای بزرگ دنیا پس از ایجاد انقلاب وقتی که خواستند فرمول "همه کار کنند و به هر کس به اندازه احتیاجش" را که در حقیقت تبدیل همه مردم به کارکنان مزدگیر از دولت است به موقع اجرا، گذارند موفق نشده و در طول زمان پلّه پلّه مجبور به عقب نشینی گشتند به طوری که امروزه در آن کشور حق مالکیت خصوصی بر زمین و لوازم و اشیاء (غیرمنقول و منقول) و تفاوت مزد و حق ذخیره و تنوع از آن و حتی انتقال ارث به اولاد مشروع به افراد داده شده است.

در اقتصاد بهائی اصل مالکیت خصوصی اشخاص مقدس شده و لکن با قوانین و مقررات موضوعه از افراط و تفریط در ثروت جلوگیری می شود. در این نظام ثروتمندترین افراد جامعه (بیت العدل اعظم) خواهد بود و جریان توزیع ثروت این مسئله را تأمین می نماید. نفع عموم منظور فرد و جامعه است. اقتصادی است غیرمتمرکز و در عین حال صادره از یک مرکز واحد، از هیچ نظام فعلی تبعیت نمی کند و در عین حال مزایای همه آنها را به انضمام جنبه روحانیت و ایمان دارد. اقتصادی است با نقشه و

راه‌نمایی در اصول کلی و متکی به قوه عمومی. در چهار چوب ملی محدود نیست و جنبه جهانی دارد و اساسش بر **Universality** می باشد. مروج مساوات نیست بلکه طرفدار تعدیل معیشت می باشد. از نظر روحانی مروج مساوات است که یک نوع انسان سازی بدیع به شمار می رود.

اگر بخواهیم تجسم ناقصی از نحوه توزیع و جریان ثروت در اقتصاد بهائی داشته باشیم خوب است چنین بیندیشیم که در یک اطاق بزرگی عمده زیادی مردم روی صندلی های اطراف اطاق نشسته اند و یک صندوق بزرگ به نام صندوق عمومی در وسط قرار دارد. این مردم هر نوع معامله و کاری را که انجام دهند قسمتی از پولشان را به این صندوق می ریزند و این صندوق پول را به سوی کسانی که کم پول شده اند می فرستد. دل این صندوق بسیار مهم و اساسی است به طوری که هرکس از یک حقی پولش بیشتر شد اضافه آن وارد صندوق شده و به سوی کسی که پولش از همه کمتر است سرازیر می شود و بالتسبیح همیشه تعدیل ثروت بین آنان برقرار می گردد. موارد تعدیل ثروت عبارت اند از:

اول - وضع مالیات: در امر بهائی مالیات که اصطلاحاً حقوق الله نامیده می شود از تمام مالیات های کشورهای فعلی دنیا سنگین تر است زیرا صدی نوزده می باشد. این مالیات به ثروت اولیه، انتقال ثروت و منافع آن تعلق می گیرد و اگر یک ثروتی (مثلاً ملک) پنج دست بگردد مجموعه مالیاتش به اندازه قیمت آن خواهد گردید (در مورد جزئیات حقوق الله به کتاب گنجینه حدود و احکام مراجعه شود).

دوم - ارث: بهترین وسیله برای تقسیم و تعدیل ثروت است و علاوه بر صندوق عمومی فرهنگ اجتماعی نیز از آن بهره مند خواهد شد. وراثت نیز هرکدام بایستی حقوق الله سهم الارث خود را به عنوان سرمایه اولیه پردازند.

سوم - تبرعات: با در نظر گرفتن شیوه انسان سازی که در تعالیم بهائی موجود است، انسان بهائی هدفش از زندگی جمع مال و ثروت نیست، حرص و طمع ندارد، دارای

احاسات روحانی و معنوی است، اساس فکرش مبتنی بر تعاون و تعاضد است نه تنزاع بقا، به فکر سود خود جستن و ضرر دیگران نیست، در عین غنا فقیر و در عین فقر از غنای حقیقی بهره مند است، خوردنش برای زیستن است نه زیستنش برای خوردن، اسیر ثروت خود نیست بلکه ثروت برای خدمت اوست، در مورد همنوع طالب و مجری مواسات است، چنین انسانی از بذل مال در راه اهداف روحانی و معنوی خویش دریغ نخواهد داشت، در حال حاضر با وجودی که بهائیان در خانواده بهائی، مدرسه بهائی و با روش کامل بهائی تربیت نشده اند و آن انسانی که بهائیت منظور دارد نیستند معذلتک تمام مخارج جامعه جهانی بهائی به وسیله همین تبرّعات تأمین می شود. این همه تأسیسات عظیمه بدیعه چه در ارض اقدس و چه در سایر ممالک که مجموعه آنها برای جامعه جوان کمتر از یک قرن و نیمی حیرت آور است همه فقط با تبرّعات تأمین شده است.

شرکت سهامی امانا، در ایران ثروتمندترین مالک مملکت بود زیرا در هر شهر کوچکی از کشور اقلأ دو ملک داشت به علاوه اماکن مشرکه و اراضی و املاک تقدیمی و همه آنها را احباً تقدیم کرده بودند. مقصود این است که تبرّعات را نباید عامل غیرمهمتی به شمار آورد. این عامل فعلاً به تنهائی جامعه امر را از نظر اقتصادی و مادی اداره می کند.

چهارم - صنوق کشاورزی: به موجب تعالیم بهائی اقتصاد بهائی از دهقان شروع می شود. در هر قریه ای یک صنوق عمومی تحت نظر محفل محلی تأسیس می شود که دارای هفت واردات و هفت مخارج است و در حقیقت تعدیل معیشت از قریه و ده شروع می شود و تا شهرهای بزرگ ادامه پیدا می کند. اصولاً کشاورزی در این دیانت بسیار مملوح و تهیه مواد اولیه زندگی از پسندیده ترین مشاغل است. حفظ منابع طبیعی و احتراز از اسراف و استفاده از آن، حفظ منابع زیست و رعایت حیوان و نگهداری و پرورش نباتات در آثار مبارکه ستوده شده است که قوانین مربوط به هر کدام در موقع مناسب توسط بیت عدل تدوین خواهد گردید.

پنجم - سهم داشتن کارگران از سود عمومی کارخانه: که بهترین وسیله جلوگیری از اعتصاب و بالمآل طبیعی و مؤثرترین روش برای جلوگیری از ثروت بی کران صاحبان کارخانه و ایجاد تعدیل معیشت است.

ششم - بین المللی شدن پول: پول واسطه ای است برای معامله که قابل تقسیم، قابل انتقال، فاسد نشدن و مورد احتیاج مبادلات می باشد و در اقتصاد بهائی بین المللی شده و اشکالات ارزی و تبذیل پول از بین خواهد رفت.

هفتم - شغل و کار: برای هر کس واجب و اشتغال به کار جزو عبادت محسوب است و بدین وسیله با علاقه و ایمان بیشتر به کار مشغول شده و سطح اقتصادی جامعه بالاتر خواهد رفت. ضمناً سنوال و تکلیف حرام و کسک افراد به گنایان نیز ناپسند است و مسئول رسیدگی به بینوایان محفل روحانی خواهد بود. این نیز وسیله دیگری است برای بالا رفتن سطح تولید و اقتصاد جامعه. اشتغال به صنعت و اکتشاف و کارهای تولیدی ممدوح و احتراز از اموری که از حرف شروع و به حرف خاتمه می یابند توصیه شده است. "انسان بی ثمر به فرموده حضرت روح به مثابه شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق ناز".

خاکبازی و سنته بازی و سوداگری از این قبیل در شأن بهائی نیست. قمار حرام است. هر نوع کسب ثروت بی زحمت محبوب نیست و فقط کسب ثروت از طریق کار محبوب است.

مطلب هفتم - اقتصاد توأم با ایمان

از نقطه نظر اقتصادی وجود ایمان دارای فوائد زیادی است و قبلاً در مطلب چهارم بیان شد که بهترین سیستم اجتماعی آن است که متکی به مالکیت و ایمان باشد. فوائد ایمان را از نظر اقتصادی می توان چنین خلاصه نمود:

اول - تقلیل قوای انتظامی که جزء غیر مولدین اجتماعند.
 دوم - ازدیاد حسن وظیفه شناسی و لذا بالا رفتن بهره کار.
 سوم - تقلیل انحرافات و جنایات که خود به بالا رفتن بهره کار کمک می کند.
 چهارم - تعدیل روابط جنسی افراد و لذا بالا رفتن نبوغ و رشد و تحکیم نسل که خود من غیر مستقیم کمک به اقتصاد می کند.
 پنجم - تقلیل امراض (به وسیله رعایت دستورات بهداشتی دیانتی) مخصوصاً امراض مقاربتی و لذا کم شدن بیماری و کم شدن ساعات غیبت کارکنان.
 ششم - ایجاد قناعت، سکون، رضایت خاطر، مخصوصاً در موارد بروز حوادث غیر قابل جلوگیری و لذا تقلیل کیفیت رنج و بالا رفتن بهره کار.
 هفتم - نبودن طبقه خاص روحانیون در این دیانت که خود به ازدیاد مولدین کمک می کند.

محدود شدن ایام تعطیلی سالیانه به ۹ روز که خود ساعات کار را بیشتر می کند. تعدیل اوقات عبادات و تشریفات مذهبی و جلوگیری از ایجاد خرافات و عقاید سخیفه که همه از نظر اقتصادی مفینند. جلوگیری از تجملات زننده و غیر مفید. تجدید اسباب بیت هر نوزده سال یک مرتبه و قوانین مربوط به تسهیل در ازدواج و مشکل بودن طلاق لزوم یک سال تربص همه من غیر مستقیم اثرات مفیده در اقتصاد دارند.

مطلب هشتم - استثمار و رفع سوء تفاهم

معنی لغوی کلمه استثمار دسترنج و ثمره کار کسی را بردن است. مثلاً اگر کارگری ارزش کارش ۵۰ ریال باشد و کارفرما ۴۰ ریال بدهد به میزان ۱۰ ریال استثمار کرده است و می گویند که در رژیم های سرمایه داری و آریاب رعیتی همیشه استثمار موجود است و صحیح هم هست ولیکن باید در نظر داشت که استثمار به معنای کلمه در هر

رؤسی موجود است زیرا مردم از لحاظ کار بر دو طبقه اند مولد و غیرمولد که نتیجه کارشان مستقیماً با تولید سر و کار ندارند، اگرچه وجودشان لازم است و کار هم می کنند ولی از لحاظ تولیدی از ثمره کار مولدین استفاده می کنند. حال بهترین رژیم اجتماعی سیستمی است که در آن استثمار به حد اقل برسد یعنی غیرمولدین آن حد اقل بشوند و بدیهی است چنین سیستمی باید مبتنی بر مالکیت محدود خصوصی و ایمان باشد. در محیط های کارگری مسئله استهلاک دستگاه ها و همچنین لزوم توسعه و ازدیاد و مدرنیزه کردن وسائل نیز عواملی برای بالا بردن استثمار هستند که با اندکی دقت ملاحظه می شود که در صورت ازدیاد علاقه به کار (عامل ایمان و سهم کردن کارگران در سود کارخانه) این عوامل هم به حد اقل خواهد رسید

در اینجا سعی شده از تعریف اقتصاد و ذکر اصطلاحات مربوطه (تولید، جریان، توزیع، مصرف) که هر کدام مستلزم تعریف و تشریح و ورود در اصطلاحات فنی است جلوگیری شود.

مطلب نهم - نتیجه

به طور خلاصه می توان گفت که ارکان اربعه اقتصاد بهائی عبارت است از خانواده، مراتب، مالکیت و ایمان و در حال حاضر نظر به موقعیت زمان و مکان فقط چهار چوب اقتصاد بهائی در نصوص مبارک تعیین و ترسیم گردیده و جزئیات آن در هر موقع توسط بیوت عدل تعیین خواهد شد و خصائص مهمه آن را بدین طریق می توان بر

شمرد:

الف - وسیله است نه هدف.

ب - متکی به انسان سازی و خلق جدید است که با اجرای تعالیم روحانی و مبانی اجتماعی امر مبارک مجری می گردد.

- پ - مستلزم همگامی و همراهی با روحانیات و معنویات است.
- ت - مبتنی بر تعاون و تعاضد و مواسات است نه تنازع بقا و یا مساوات.
- ث - عامل مصالح و منافع عموم است.
- ج - محدود به چهار چوبه مصالح و منافع ملی نیست.
- چ - متکس بر فقر مادی نیست بلکه وسیله ای برای غنا و ثروتمندی و توانگری اقتصادی بشر است. در عین حال زندگی برای کار نیست بلکه کار برای زندگی است و امرار معاش وسیله ای برای پرورش روح و فرهنگ معنوی است.
- ح - به منابع طبیعی و کشاورزی و همچنین صنعت و اکتشاف (کار تولیدی) توجه خاصی مینماید. کار جنبه کیفر گناهان را آن طور که در بعضی ادیان مورد نظر است ندارد بلکه تزام با لذت و یک نوع عبادت است، وسیله ای است برای تحقق هویت آدمی، وسیله ای است برای تحقق استعدادها و هرکس با کار به سهم خود در خلاقیت الهی شرکت نموده به استقرار مننیت الهی کمک می کند.
- خ - سرمایه دار اصلی جامعه است نه افراد، هدف اصلی افراد در زندگی تزکیه نفس و ترقیات روحانی است، انقطاع، عدم تعلق به دنیا، قناعت، احتراز از زندگانی تشریفاتی و عادات و رسوم دست و پاگیر و توجه و تمایل به سهولت معیشت، مقتصد بودن در خرج و کریم بودن در سخاوت از خصائص انسان بهائی است. جامعیت و عمومیت از خصائص تعالیم دیانت بهائی است که در تعدیل معیشت نیز منظور خواهد بود. تعدیل معیشت در روابط بین کلیه جوامع بشری به وجود خواهد آمد. استعمار و استثمار جوامع و ملت ها از یکدیگر به کلی بر خواهد افتاد. منابع عمده عالم تحت نظارت یک قوه جهانی به نفع همه به کار خواهد افتاد، نیازی به مسابقه تسلیحاتی نخواهد بود. تعادل قوای مادی و روحانی بین شرق و غرب پس از صلح اصغر و به عنوان مقدمه صلح اکبر به وقوع خواهد پیوست. فرهنگ های ملل مختلف مکمل یکدیگر خواهد شد.
- تر خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

مقاله شانزدهم

تساوی حقوق زن و مرد

در پیام وعده صلح جهانی بیت العدل اعظم الهی چنین آمده است:
"... آزادی زنان و وصول به تساوی میان زن و مرد هر چند اهمیتش چنان که باید هنوز آشکار نباشد یکی از مهمترین وسائل حصول صلح جهانی محسوب است.
انکار تساوی بین زن و مرد نتیجه اش روا داشتن ظلم و ستم به نیمی از جمعیت جهان است و چنان عادت و رفتار ناهنجاری را در مردان به وجود می آورد که اثرات نامطلوبش از خانه به محل کار و به حیات سیاسی و مالاً به روابط بین المللی کشیده می شود.
انکار مساوات میان زن و مرد هیچ مجوز اخلاقی و عملی یا طبیعی ندارد و فقط زمانی که زنان در جمیع مساعی بشری سهمی کامل و متساوی داشته باشند از لحاظ اخلاقی و روانی جو مساعدی خلق خواهد شد که در آن صبح صلح جهانی پدیدار گردد...".
صد شکر و ثنا جمال اقدس ابهی را که در این قرن انور به یمن ظهور آثار آفاقیه و انفسینه امر مبارکش مسئله تساوی حقوق زن و مرد از جنبه تشویری و نطق و بیان خارج گشته و به مرحله اجرا و عمل در آمده است. به طوری که در بسیاری از ششون حضرات اماء الرحمن از فخرالرجال محسوب و با نشان دادن استعدادهای ذاتی و نیروی پشتکار احراز مقامات عالیه معنوی و اجتماعی را نموده و می نمایند. این نیست مگر از اثرات نفوذ کلام حق که فطرت اصلیه و استعداد مکتونه نسوان را که در قرون و اعصار ماضیه هم چون آتشی که در زیر خرمن ها خاکستر پنهان گردیده بوده با جلوه نور خود به تلاسو، و تشعشع آورده و جهان و جهانیان را روشن و منور نموده است. هنگامی که حضرت بها، الله جل اسمه الابهی از زندان عکا سنای ۴۳ مسروز اماء الله از رجال محسوب را بلند فرمود و باعلی التناء اعلان نمودند که:

'تعالی' تعالی' مَن رَفَعَ الفِرْقَ وَ وَضَعَ الاتِّفَاقَ تِبَاهِي تِبَاهِي مَن اخذ الاختلاف و حکم بالاثبات و الائتلاف. لله الحمد قلم اعلى فرق ما بين عباد و اماء را از میان برداشته و کلّ را در صُقع واحد به عنایت کامله و رحمت منبسطه مقرر و مقام عطا فرمود ظهور ضنون را به سیف بیان قطع نمود و خطرات اوهام را به قدرت غالبه قوّه محو فرمود." (مانده آسمانی جلد هشتم صفحه ۵۲). نه فقط در اکثر مُدن و دیار خانم ها از لحاظ مرتبه و مقام فردی و اجتماعی در مقایسه با آقایان در درجه دوّم محسوب می شدند بلکه اصولاً بسیاری از گوش ها طاقت شنیدن این بیان مبارک را نیز نداشت. حتی هنوز هم این مسئله یکی از اشکالات مهمّه در مباحثات تبلیغی با متعصبین مذحبی و منسکین قشری بوده و چه بسا وقت عزیز ناشرین نفعات الله در اثبات لزوم تحقق این دستور مبارک گرفته شده و می شود.

ذیلاً برای اینکه شکر و ثنای ما به درگاه حضرتش به مناسبت این موهبت عظمی' یعنی تساوی حقوق رجال و نساء مبتنی بر اطلاع و درک بهتر واقعیت های پیشین باشد ابتدا مختصری از وضع عالم نساء در ادوار گذشته را متذکر شده و سپس به رؤس مطالب مربوط به تساوی حقوق رجال و نساء در امر مبارک می پردازیم.

۱- مقام زن در دیانت یهود و قبل از آن:

به طور کلی تا آنجا که تاریخ ادیان سامی گواهی می دهد مقام زن همواره نسبت به مرد در درجه دوّم اهمیت بوده و وظیفه او در چهار چوب خانه داری و پرورش اولاد خلاصه می شده است. از خصائص این دوران تعدّد زوجات است که مخصوصاً تا قبل از ظهور حضرت موسی رواج کامل داشته است.

Leon Dufour (لئون دونور) محقق و تاریخ دان مسیحی که مؤلف لغت نامه حکمت الهی انجیلی است Dictionary of Biblical Theology در صفحه ۶۶۲ کتاب مزبور می نویسد (ترجمه):

«بر طبق قوانین اسرائیلی که همانند قوانین سایر ملل قدیمی شرق میانه بوده مقام زن در درجات پائین تر قرار داشته و نفوذ او محدود به حدود وظائف مادری او بوده است.... بر طبق تاریخ کتاب مقدس وظیفه زن شامل محدودیت هائی است. قانون کتاب او را در مرتبه دوم قرار می دهد. زن حق احراز شرکت رسمی در مراسم نماز را ندارد. او اجازه شرکت و استفاده از هیئات دارد ولیکن نمی تواند مسئولیت امور کشیشی را به عهده گیرد و فقط مرد مسئول زیارت های اجباری و رسمی بوده است. زن حتی در مراسم سبت جزو لیست شرکت کنندگان رسمی نیز شمرده نمی شود.»

بر طبق کتاب مقدس تورات تعدد زوجات قبل از حضرت موسی علیه السلام مرسوم بوده و مطابق سفر پیدایش باب ۴ آیه ۱۹ لَمَسَ Lamech اولکین شخصی است که دو زن اختیار کرد، چنانچه می فرماید:

«و لَمَسَ دو زن برای خود گرفت یکی را عاده نام بود و دیگری را ظله.»

و در همین سفر پیدایش باب ششم آیه ۲ می فرماید:

«پسران خنا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند و از هر کدام که خواستند زنان برای خویش می گرفتند.»

که بر طبق این آیه اولاً تصمیم ازدواج با مرد بوده و زن مطابق میل او می بایست در اختیارش قرار گیرد و ثانیاً انگیزه ازدواج نیز نیک منظری و زیبایی زن بر طبق سلیقه مرد بوده نه عوامل مهمه دیگری که امروزه مورد نظر است.

می دانیم که حضرت ابراهیم و حضرت داود هر کدام نیز زنان متعدده داشته اند. حضرت موسی تعدد زوجات را رسماً تحریم نرموده و در جایی از تورات نمی توان یافت که آن را حرام فرموده باشد ولی بدیهی است که در دیانت وی نه فقط تعدد زوجات تشویق و تأیید نشده بلکه عملاً نیز تحذیر گردیده است.

شک نیست که در ظلّ دیانت مقدس یهود زنان نامور و استثنائی وجود داشته اند که در اینجا محض جلوگیری از اطناب از ذکر آنان خودداری می شود ولی یادآور می گردد که

به طور کلی زن بر طبق نصّ تودّاه و سنت و روش انبیای بنی اسرائیل و آنچه که تاریخ یهود نشان می دهد نسبت به مرد در درجه دوم اهمیت قرار داشته است.

در سفر خروج باب ۲۱ آیه ۷ به بعد چنین مسطور است:

۳۳ اما اگر شخصی دختر خود را به کنیزی بفروشد مثل غلامان بیرون نرود. هرگاه به نظر آفایش که او را برای خود نامزد کرده است ناپسند آید بگذارد تا او را فدییه دهند اما هیچ حق ندارد که او را به قوم بیگانه بفروشد زیرا که بلو خیانت کرده است. و هرگاه او را به پسر خود نامزد کند موافق رسم دختران با او عمل نماید. اگر زنی دیگر برای خود گیرد آنگاه خوراک و لباس و مباشرت او را کم نکند. و اگر این سه چیز را برای او نکند آنگاه بی قیمت و رایگان بیرون رود.

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن جلد ۱۲ صفحه ۳۰ ترجمه فارسی می نویسد:

۳۴ اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت چنان که مثلاً بی آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم می رفت و در شارع عام نخ می سرشت یا با هر سخنی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می نمود همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد.

۲- مقام زن در دیانت زردشت و ایران باستان:

در تاریخ تمدن جلد اول صفحه ۵۵۲ چنین مسطور است:

”در زمان زردشت زنان منزلی عالی داشتند و با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم آمد و شد می کردند.“

ولی بعد از داریوش:

”زنان طبقات بالای اجتماع جرأت آن را نداشتند که جز با تخت روان رویوش دار از خانه بیرون بیایند و هرگز به آنان اجازه داده نمی شد که آشکارا با مردان آمیزش کنند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو پدر یا برادرشان باشد ببینند. در نقش هائی که

از ایران باستان بر جای مانده هیچ صورت زن دیده نمی شود و نامی از ایشان به نظر نمی رسد...^۴

زن حائض در اطاعتی محبوس بوده و همه از او دوری می کردند.

ویل دورانت در تاریخ تمدن جلد دهم صفحه ۲۳۳ راجع به وضع زن در ایران باستان می نویسد:

”داشتن متعه بلا مانع بوده. این متعه ها مانند معشوقه های یونانی آزاد بودند که در میان مردم ظاهر و در ضیافت مردان حاضر شوند. اما زنان قانونی معمولاً در اندرون خانه نگهداری می شدند. این رسم دیرین ایرانی به اسلام منتقل شد.“
عده زیادی از محققین معتقدند که اعراب جاهلیت حجاب شدیدی نداشتند و اسلام حجاب را از ایرانیان و رومیان اقتباس کرده و حتی جواهر لعل نهرو در کتاب نگاهی به تاریخ جهان می نویسد که حجاب زنان هندی هم به وسیله مسلمانان به هندوستان برده شده است.

۳- مقام زن در دیانت حضرت مسیح:

آقای لئون دوفور Leon Dufour در همان کتاب لغت نامه الهی انجیلی در صفحه ۶۶۵ می نویسد (ترجمه):

”زن باید در مراسم دعا حجاب داشته باشد تا بدین وسیله عملاً نشان دهد که شخصیت و مقام او به عنوان یک مسیحی او را از وابستگی به شوهر و همچنین در مرتبه دوم قرار داشتن نسبت به وی مستثنی نمی کند و این رتبه ای است که زن هنوز در تعلیمات رسمی از آن پا فراتر نگذاشته است. او همچنین نباید در کلیسیا صحبت نماید زیرا قادر به موعظه نیست.“

در رساله اول پطرس به تیموتائوس Timothy باب دوم آیه ۱۱ به بعد چنین مسطور است:

”زن با سکوت به کمال اطاعت تعلیم گیرد و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده و در تقصیر گرفتار شد اما به زائیدن رستگار خواهد شد اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوی ثابت بمانند.“

ملاحظه می‌فرمائید که در دور مسیح نیز زن نه فقط نسبت به مرد در رتبه دوم قرار داشته بلکه رستگاری او نیز منوط به زائیدن و وظیفه مادری او می‌باشد.

در رساله اول قرنطیان باب پازده آیه ۳ و ۷ و ۸ می‌فرماید:

”اما می‌خواهیم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا... زیرا که مرد را نباید سر خود را بپوشاند چون که او صورت و جلال خدا است. اما زن جلال مرد است، زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است. و نیز مرد به جهت زن آفریده نشده بلکه زن برای مرد.“

در رساله پولس به افسسیان باب پنجم آیه های ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ می‌فرماید:

”ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنان که خداوند را زیرا که شوهر سر زن است چنان که مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدن است. لیکن هم چنان که کلیسا مطیع مسیح است همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند.“

و نیز در رساله اول پولس به قرنتنیان باب ۱۴ آیه ۳۵ می‌فرماید:

”و زنان شما در کلیساها خاموش باشند زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن، چنان که تورات نیز می‌گوید. اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند در خانه از شوهران خود بپرسند چون زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است.“

بدیهی است در دوره مسیحیت زنان نامدار و مشهوری که در بسیاری از جهات از مردان پیشی گرفته اند دیده شده اند که اشاره به شرح حال هر یک از آنها از حوصله این مقال خارج است ولیکن به طور کلی زنان نسبت به مردان در رتبه دوم قرار داشته اند و تاریخ مسیحیت شامل موارد متعددی از این عدم برابری می‌باشد.

۱- مقام زن در دیانت اسلام:

برای آشنائی و درک بهتر مقام و موقعیت زن در دیانت اسلام و مخصوصاً ذکر این نکته مهم و اساسی که اسلام به نوبه خود خدمات ذیقیتی به ترقی و تعالی نسوان نموده است این بحث را به دو قسمت تقسیم می‌نمائیم:

الف - مقام زن در عرب قبل از اسلام:

در میان اعراب قبل از اسلام که اکثراً به صورت قبیله ای و چادر نشینی زندگی می‌کردند متأسفانه زن نه فقط دارای قدر و منزلتی نبود بلکه با وی اصولاً به عنوان یک انسان معامله نمی‌شد. زن در میان اعراب جنبه وسیله و متاعی را داشت که قابل خرید و فروش بود.

در اینجا لازم است از خانم های محترمی که این سطور را می‌خوانند صمیمانه معذرت بخواهم زیرا خود بنده هم از نوشتن آنها شرم دارم ولیکن مواجهه با حقایق تاریخی است که می‌تواند خدمت مهمی را که اسلام به جامعه نسوان در آن زمان نموده منعکس سازد و باز همین مواجهه با حقایق تاریخی است که می‌تواند ارزش واقعی کلام حق را در این دور مبارک بر ما منکشف نماید.

در دنیای عرب قدیم اولاً تعدد زوجات امر رایج و طبیعی محسوب می‌شده، دارای حدّ و نصاب خاصی هم نبوده.

ثانیاً انتخاب هسر صد در صد به عهده مرد و رضایت پدر دختر بوده و دختر و مادر او کوچکترین سهمی در این انتخاب نداشتند.

ثالثاً تولد و وجود دختر در خانواده موجبی برای تعقیر و سرشکست خانواده بوده و جالب اینجاست که چون پدر سالاری کامل حکمفرما بوده مقصّر اصلی نیز برای آوردن دختر مادر محسوب می‌شده و پدر به هیچ وجه خود را مقصّر نمی‌دانسته. مردم وقتی که کسی زنی دختر می‌زائید برای تسکین خاطر او و سبک کردن بار غم او اصطلاحاً به او می‌گفتند هنیئا لک النافجه یعنی مبارک باد بر تو شتر سواری بدین معنی که چون این

دختر بزرگ شود و با مردی ازدواج کند داماد برای پدر زن یک شتر سواری هدیه می کند و لذا از حالا به امید دلغوشی آن روز به او تبریک می گفتند.

رابعاً اصولاً روز خواستگاری را یوم الإملاک می گفتند یعنی روزی که زن به مالکیت داماد در می آید.

خامساً چون پایه زندگی آنها مبتنی بر قبیله و حفظ منافع آن بود و بهیچوجه دختران خود را به پسران قبایل دیگر نمی دادند و اگر ندرتاً چنین ازدواجی صورت می گرفت آن دختر به کلی از قبیله طرد می شد و پدر این جمله معروف را پشت سر دختر ذکر می کرد: "ذهبی لا اذکرت و لا ایسرت فانک تلویین الاعداء". یعنی ای دختر برو امیدوارم پسر بزانی راحتی نبینی زیرا که تو دشمن خواهی زاشید.

ملاحظه می فرمائید که بزرگترین نفرین در حق یک دختر پسر بزانشیدن او بوده و در حقیقت برای مادر دختر آوردن به منزله جرم محسوب می شده. اگر دختر با رضایت پدر به یک نفر از قبیله خودش شوهر می کرد به او می گفتند: "ذهبی ایسرت و اذکرت و لا انشتی". یعنی ای دختر برو امیدوارم که در زندگی خوش باشی و پسر بزانی و دختر به دنیا نیآوری.

سادساً ازدواج های گوناگونی که در عرب قبل از اسلام متداول بوده همه اش حاکی از تفوق کامل و خود کامگی مرد و وسیله تمتع بردن از زن است و بعضی از این ازدواج ها به قدری شرم آور است که ذکرش مسمنزه کننده می باشد مانند:

نکاح الاستبضاع یعنی ازدواج برای باردار شدن.

نکاح الرهط یعنی ازدواج دستجمعی و فرزند این ازدواج اگر پسر بود به هرکه صادر می گشت تعلق داشت و اگر دختر بود بی پدر می ماند و چه بسا زنده به گور می شد. عمرو بن عاص مولود نکاح الرهط است.

نکاح البدل یعنی تعویض زن ها و می گویند در زمان پیغمبر اکرم نیز ابو مالک فزاری که رئیس قبیله ای بود این پیشنهاد را به حضرت رسول اکرم در مورد عایشه نمود و این

جمله مشهور را به او نسبت می دهند که گفت: *انزل الی عن دابتک انزل لک عن دابتی*. یعنی تو برای تمتع من از مرکوبت پیاده شو و من هم برای تمتع تو از مرکوب خود پیاده می شوم. ملاحظه می فرمائید که در آن زمان به چه نحو درباره زن فکر می کردند.

در مورد انواع طلاق هائی که داشتند و به چه نحو انواع بد رفتاریها را نسبت به نسوان می نمودند و چه مقدار زجر و عقوبت را می بایستی خانم ها در قبیله تحمل کنند، گفتنی آن قدر زیاد و نفرت آور است که از ذکر آن شرم دارد.

ب - مقام زن در اسلام:

در این چنین اجتماعی که نمونه های کوچکی از آن در بالا ذکر گردید حضرت محمد ظهور و قوانینی در مورد رابطه بین مرد و زن وضع فرمود که موجد خصائص زیر است: اولاً - مقام زن را از مرحله وسیله تمتع بودن و وسیله معامله بودن به مرتبه یک انسان واقعی رسانید و به مردها فهمانید که زن هم به عنوان یک انسان حق حیات دارد.

ثانیاً - مالکیت و شخصیت برای زن قائل شد.

ثالثاً - در مورد ازدواج رضایت زن را که قبل از ظهور حضرتش اصولاً مطرح نبود شرط ازدواج قرار داد.

رابعاً - تعدد زوجات را محدود و تا حدی که اجتماع آن دوره می توانست تحمل کند مشکل فرمود.

بدیهی است که در آن چنان اجتماعی صحبت از تساوی حقوق زن و مرد کردن مورد نداشته و برای مردان آن زمان قابل تصور هم نبود.

بی مناسبت نیست در اینجا راجع به مدعیان محترمی که می گویند در اسلام نیز تساوی حقوق رجال و نساء موجود است سخنی به میان آید. به طور کلی آنان به دو آیه از آیات قرآن مجید متمسک می شوند:

آیه اولی در سوره بقره آیه ۱۸۶ است که می فرماید:

”هن لباس لکم و اتم لباس لهن“. یعنی زنان به منزله لباس شما هستند و شما نیز به منزله لباس برای زن ها هستید. بدین معنی که چون زن و شوهر مجازند نزد هم بی لباس باشند پس برای یکدیگر لباس محسوب می شوند و به عبارتی دیگر چون زن و شوهر ستر (پوشاننده) و حافظ یکدیگر از زنا و انحراف هستند پس به منزله لباس هم اند. حال بعضی از مفسران جدید می گوید این آیه مبارک دلیل تساوی حقوق زن و مرد است. شأن نزول آیه در مورد مباشرت با زنان در شب های ماه مبارک رمضان است که ابتدا عمر این کار را کرد و بعد دیگران از حضرت اجازه خواستند و این آیه نازل شد:

”حلّ لکم لیلۃ الصیام الرث الی نسانکم هنّ لباس لکم و اتم لباس لهنّ“. یعنی حلال شد بر شما در شب ماه روزه نزدیکی با زنهایتان آنها لباس شما هستند و شما هم لباس آنها می باشید. ملاحظه می فرمائید که ارتباطی با دستور تساوی حقوق زن و مرد ندارد.

بیان مبارک دیگری که مورد استناد آنها است جمله معروف ”طلب العلم فریضة علی کلّ مسلم و مسلمة است“. یعنی جستجوی دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است در این مورد:

اولاً - انتساب این بیان به پیغمبر اکرم مورد قبول و تأیید تمام فقها نیست.

ثانیاً - خیلی ها مسلمة را اضافی می دانند.

ثالثاً - این یک دستور تهذیبی است نه تشریحی.

وابعاً - آوردن کلمه مسلمة بعد از مسلم نه فقط دلیل تساوی آنها نیست بلکه خود دلیل اختلاف مقام آنها و بالاتر بودن مردان است. مثلاً اگر فرماندهی دستور بدهد همه افسران و درجه داران بایستی دانش بیاموزند دلیل تساوی مقام افسر و درجه دار نیست. در اینکه دیانت مقدس اسلام با ظهور خود بزرگترین خدمت را در مورد ترقی و تعالی نسران نموده شکی نیست ولکن با در نظر گرفتن موقعیت زمان و مکان به موجب این شعر مولوی علیه الرحمه:

بهر کودک آن پدر تی تی کند

گرچه علمش هنده گیتی کند

در آن دوران حضرت رسول اکرم مأمور به اظهار تساوی زن و مرد نبوده‌اند.

در قرآن مجید سوره نساء آیه ۳۹ دستور جامعی خطاب به مردان موجود است که جناب اشراق خاوری علیه الرحمه در کتاب اقتحاف الفلاح جلد اول صفحه ۲۵۲ فارسی آن را این طور نوشته اند:

«مَا زَنَانِيْ كِهْ اِزْ اِطَاعَتِ شَمَا سَرِيِيْجِي كِنْتِدْ وَ اَآغَاظِ عَصِيَانِ نَتَايَنْدِ پَسِ شَمَا اِيْنِ كُوْنِهْ زَنَانِ رَا مَوْعِظَهْ وَ نَصِيْحَتِ كِنِيْدْ وَ اَكْرَ فَايِدِهْ نَبْخَشِيْدْ دَرِ بَسْتَرِ پَسْتِ بِهْ اَنَهَا كِنِيْدْ وَ اِزْ هَمْ خَوَابِگِيْ اَنَانِ اِجْتِنَابِ وَرَزِيْدْ وَ اَكْرَ بَاَزْ فَايِدِهْ نَبْخَشِيْدْ زَنَانِ رَا كَتْكِ بَزِيْدِ وَلِيْ نِهْ چِنَانِ كِهْ گوشت بدنشان قطع شود و يا استخوانشان را بشكنيد و با چوب مسواك كه بيه گوشت و استخوان آسبيبي نسي رساند آنان را بزنيد».

در قرآن مجید خداوند توصیه فرموده که امسال خود را به سفهاء ندهید و حدیثی از حضرت باقر علیه السلام است که می فرماید:

«السفهاء النساء و خلاصه اش این است که مقصود از نادانان شرابخواران و زن ها هستند».

روایتی به حضرت امیر المؤمنین منسوب است که فرموده اند:

«اِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصَ الْاِيْمَانِ نَوَاقِصَ الْعُقُولِ نَوَاقِصَ الْحِظْوِظِ». یعنی زن ها ایمانشان ناقص

است (زیرا در هر ماه روزهای معینی را نمی توانند نماز و روزه بگیرند). عقلشان هم ناقص است (زیرا شهادت دو نفرشان مساوی شهادت دادن یک مرد است) و حظ و لذت زندگی آنان نیز ناقص است (زیرا سهم آنان در ارث نصف مرد است).

در این مورد شیعیان به مراتب از اهل تسنن یا فراتر گذارده اند و احادیثی از ائمه اطهار روایت شده که مسئله اولویت مرد و برتری او را در جمیع شئون ثابت می کند.

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرموده اند: «در همه چیز اسراف مذموم است مگر در زن گرفتن» و بعضی از ائمه اطهار این موضوع را عملاً به مرحله اجرا در

آورده اند که در اینجا برای جلوگیری از اطناب به آن‌ها اشاره نمی‌شود و طالبین را به کتب تاریخ اسلام احواله می‌دهیم.

باز از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرموده اند:

«کسی که منکر رجعت شود و مُتَعَة (صیغه) را جانش ننداند از ما نیست».

در اخبار شیعه هست که:

«به دختران علم و سواد نیاموزید فقط خواندن قرآن را بیاموزید بدون سوره یوسف» (چون در سوره یوسف مسائل مربوط به عشق زلیخا مطرح است).

به طور کلی موارد اولویت مرد بر زن در اسلام به قرار زیر است:

اول - اولویت کلی بر طبق "الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض" و حتی کتک زدن زنان بر طبق قرآن مجید و مسئله "نسانکم حرث لکم فأتوا حرثکم آنی شنتم" که شرحش از حوصله این مقال خارج است.

دوم - تعدد زوجات و مسئله مُتَعَة بین شیعیان.

سوم - اختیارات مرد در طلاق.

چهارم - در مورد شهادت دادن که رأی دو زن مساوی یک مرد است.

پنجم - مسئله ارث که دختر نصف پسر و مادر یک هشتم پسر ارث می‌برد.

به طور خلاصه در حقوق منسی اسلامی ۹ حق از زن گرفته شده که عبارت است از:

قضاوت، وکالت، ولایت، وصایت، جهاد، طلاق، نکاح، تسلط و تأدیب و دوسه حق زن نصف مرد است، ارث، شهادت و دیه.

۵- مقام زن در دیانت بهائی:

انقلابی که بعد از اظهار امر حضرت باب در عقول و افکار مردم مخصوصاً بایبان ایجاد شده و در حقیقت از آثار انفسیه ظهور مبارک بود در روابط زن و مرد نیز تاثیر بسزائی داشت چنانچه منجر به پیدایش نابغه عصر حضرت طاهره قسرة العین گردید. وجود این

بانوی انقلابی و تندرو اوکین انگیزه و محرک برای اعتلاء مقام زن و رهائی او از تجاوز و ظلم مرد گردید.

کنت دوگوبینو در کتاب مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی می نویسد: (کتاب طاهره قرآء العین صفحه ۷۵)

”طاهره... نه تنها نسبت به تعدد زوجات به شدت اعتراض کرد بلکه نسبت به حجاب هم مخالفت و تنفر بروز داد و در میدان های عمومی با روی باز به نطق و خطابه و تبلیغات پرداخت...“ (به نظر می رسد با روی باز جنبه اغراق داشته باشد).

در همین کتاب از قول طاهره در نطق بنشت می نویسد:

”... زنان هم باید در مجاهدت شوهران و برادران خود شریک و سهیم شوند. گذشت آن دوره که زنان به اجبار باید در اندرون های محصور و محبوس باشند و مانند زندانیان عمر خود را به پایان رسانند. اکنون باید آن قواعد و رسوم و محجوبیت را به دور اندازند و به انجام وظائف انسانیت پردازند. ضعف و ناتوانی و ترس و بیسی که به مرور زمان در روح آنها جایگزین و طبیعی شده باید به کلی از خود دور نمایند و مانند مردان به مجاهدت پردازند و جانبازی کنند و در معرض شهادت قرار گیرند...“

تحولی که دیانت بایی در عقول و افکار بایبان ایجاد نمود و مخصوصاً رفتار و گفتار متهورانه و شجاعانه طاهره باعث تزلزل ارکان اولویت و تقم رجال بر نساء گردید و حتی زنان دلیر و مشهوری را مانند رستمعلی در زنجان و شمس الضحی (خورشید بگم) به وجود آورد و لکن به واسطه تضییقات متعدد و متواتر توجه به مقام زن مسکوت ماند تا اینکه جمال اقدس ابهی^۱ با اوامر مؤکده خود تحولی اصلی و اساسی را در موقعیت زن ایجاد و برای اولین دفعه در تاریخ بشر عنایت الهی را که اعطاء کل ذی حق حق است به جهانیان عرضه داشته و فرمودند:

”اناث و ذکور عندالله واحد بوده و هست و مطلع نور رحمن به یک مجلسی بر کل مجلسی. قد خلقهم لهم و خلقهم لهم. احب الخلق عند الحق ارسخهم و اسبقهم فی حب الله جل“

جلاله" (نقل از کتاب تبیین حقیقت صفحه ۱۷۴). در این بیان مبارک آیه قد خلقهن لهم و خلقهم لهم (زنان برای مردان و مردان برای زنان خلق شده اند) اشاره به حدیث اسلامی است که گفته اند: لولا الرجال ما خلقت النساء (اگر مردان نبودند زنان خلق نمی شدند).
حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداء می فرمایند:

"ذکوریت و انانیت و مردانگی و فرزانیگی به لویه و سبلیت (ریش و سیل) و یال و کویال نبوده بلکه به همت و قدرت و معرفت و ثبات و استقامت و اشتعال و انجذاب بوده چه بسیار ریات حجال به قوت اسم اعظم رجال مبعوث شدند و بسا مردان که در تحت مقنعه ذل و هوان محشور شدند. پس نظر به صفت است و شرط و مناط سکت و سیرت نه نقش و صورت و چون کمالات معنویّه و فضائل روحانیّه و انوار رحمانیّه در قمیص اناث ظاهر گردد و در زجاجه نساء باهر، جلوه اش بیشتر باشد."

(مکاتیب مبارک جلد ۷ صفحه ۵۱)

باز می فرمایند:

"در دوره های سابق جمیع اناث هر چند اقدام در خدمات نمودند و بادیه محبت الله پیمودند باز در صف رجال محسوب نمی گشتند زیرا الرجال قوامون علی النساء منصوص بوده. حال در این دور بدیع کار اناث پیشی گرفت، این قید برداشته شد، کلّ محشور در صقّ و احلند. هر نفسی قدم پیش نهد نصیب بیش برد و هر سواری در این میان جولان دهد به ضرب چوگان گوی بریاید خواه رجال خواه نساء خواه ذکور خواه اناث. رَبَّ رِیة الخدور فاقت الذکور و انتصرت علی جیشن موفور و حازت قصبات السبق فی مضار الوجد و السور" (مانند آسانی جلد ۹ صفحه ۷ به بعد). با توجه به نصوص مبارکه در این مورد اشاره به چند نکته اصلی مفید است:

اول - تساوی حقوق رجال و نساء یکی از مراحل است که باید طی گردد تا بشر به مرحله تحقق صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و سعادت حقیقی فائز شود.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

”ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر به مساوات کامله زنان و مردان“.

(نقل از آهنگ بدیع سال سوم شماره ۱۸) و باز می فرمایند:

”ما عالم نساء، متساوی یا عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجات

چنان که باید و شاید متنوع و مجال“.

(نقل از آهنگ بدیع سال سوم شماره ۱۸)

دوم - زنان در آتیه از مردان پیشی می گیرند.

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

”عالم نساء، در این دوره از فیوضات جمال ابھی در جوش و خروش است و از صهباء

الطاف مست و مدعوش، روز به روز در ترقی است. عنقریب ملاحظه می نمائید که در

بین نساء نفوسی چنان منجذب مبعوث شوند که سبب حیرت گردند شمع روشن شوند و

ناطق به حجج و برهان ربّ ذوالمنن گردند“.

(نقل از کتاب پیام ملکوت) و (مکاتیب جلد سوم صفحه ۲۳۱)

باز می فرمایند:

”در این کور اعظم نسانی قیام نمایند که غبطه مردان گردند“.

سوم - زنان در آتیه موفق به انجام اموری می شوند که از عهد مردان خارج است.

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

”اگر جمعیت نساء، ترقی و اقتدار پیدا نماید بسیاری از امور را که رجال از عهد بر نمی

آیند جاری و مجری خواهند داشت“.

(نقل از آهنگ بدیع سال سوم شماره ۱۸)

چهارم - تربیت زنان مهمّ تر از تربیت مردان است.

”تربیت نساء اعظم و اهمّ از تربیت رجال است زیرا این دختران روزی مادر شوند و اطفال

را مادر تربیت می کند“.

(آهنگ بدیع سال سوم شماره ۱۸)

پنجم - اجرای مساوات بین زن و مرد عامل مهمّی برای جلوگیری از جنگ است.

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

”مساوات حقوق بین ذکور و اناث مانع حرب و قتال است زیرا نسوان راضی به جنگ و قتال نشوند این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند هرگز راضی نمی شوند که آنها در میدان قتال رفته و خون خود را بریزند.“
(پیام ملکوت)

ششم - منظور از تساوی، تساوی در حقوق فردی و اجتماعی و روحانی است نه حریت مضره حیوانی.

حضرت ولیّ عزیز امرالله می فرمایند:

”... تساوی در تحصیل علوم و فنون و صنایع و بدایع و کمالات و فضائل عمالم انسانی است نه حریت مضره عالم حیوانی.“
(پیام ملکوت)

در پرتو همین تعالیم مبارکه بود که پس از مدّت قلیلی زنان بزرگ و نامداری در عالم امر پیدا شده و خدمات ذیقیمتی به عالم نسوان خصوصاً و به امر مبارک عموماً نمودند. از جمله طاهره خانم شاعره و مبلّغه مشهور و فائزه خانم مبلّغه تابسته و مدافع میثاق و بی بی روحانیّه خانم شاعره ارجمند و علویّه خانم مبلّغه دانشمند و همچنین خانم اشرف که تا سنوات اخیر می زیست و شرح حال هر کدام از این بنات مکرمه مستلزم مقاله ای است و طالبین را به کتاب اختران تابان و همچنین جلد هشتم ظهور الحقّ احاله می دهیم. تحت تعلیمات مبارک حضرت عبدالبها، ارواحنا فدا، گروهی از خانم های خنوم و فداکار غریب به ایران مسافرت و باعث شور و نشر احباب مخصوصاً جامعه نسوان بهانی گشته و در ارتقاء مقام علمی و اجتماعی خانم های احباب و سر و سامان دادن به لجنات ترقی نسوان سهم به سزائی ایفا نمودند.

از جمله میس مارثاروت که از قلم معجز شیم حضرت ولیّ عزیز امرالله به فخر المبلّغین و المبلّغات، ورقه زکیّه، آیت انقطاع و مشعل حبّ و وداد موسوم گردیده در دی ماه ۱۳۰۸ شمسی مطابق ۱۹۲۹ میلادی به طهران وارد و ضمن مسافرت به نقاط مختلف باعث اهتزاز قلوب احباب و تشویق و ترغیب نسوان ایرانی به قیام به خدمت گردید و همچنین میس کهلر که پس از خدمات و مسافرت های متعدد در اصفهان مریض و

صعود نموده و مرقدش در جوار مرقد سلطان الشهداء و محبوب الشهداء، مورد زیارت احباب است و نیز دکتر مودی که او نیز در سال ۱۹۳۴ میلادی در طهران صعود نمود.

خانم های بهائی در ایران پس از دستور دولت به منظور رفع حجاب از زن ها در همه نقاط کشور پیشقدم بوده و بدان وسیله مراتب تقدّم و تفرّق خود را بر دیگران نشان دادند. عدّه زیادی از خانم ها در مدارس بنات طهران و کاشان و همدان به تدریس و تدرّس مشغول و باعث پیشرفت علم و دانش مابین دختران احباب و سایر دختران گردیدند.

در این مورد مخصوصاً خانم ادلید شارپ در مدرسه تربیت بنات طهران خدمات شایانی نمود و اوکین خانمی بود که پس از اجازه عضویت خانم ها در محافل ملی و محلی در سال ۱۹۵۴ مطابق ۱۳۳۳ به همراهی خانم فتح اعظم به عضویت محفل مقدّس ملی ایران انتخاب گردید و تا سال های متعددی این افتخار نصیبش بود و پس از بسته شدن کلیّه مدارس بهائی در ایران به سال ۱۹۳۵ مطابق ۱۳۱۴ شمسی آن امه موقنه ضمن انجام خدمات محفلی مخصوصاً مساعدت منشی در ارسال رقانم به زبان انگلیسی همواره به تشکیل کلاس های دروس امری برای جوانان بهائی مشغول و از این راه خدمات شایانی به ارتقاء سطح دانش و کمالات امری جوانان نمود و بالاخره در طهران به ملکوت ابدی صعود فرمود.

امه الله بهیه ناطق (نادری) که سال های متعددی در محفل مقدّس ملی مصدر خدمات بود و از ناطقین مشهور زمان خود بود و همواره مانند چراغی نورانی جلسات مخصوص اما، الرحمن را با نور کمالات و بیانات خود روشن و منور می نمود و بالاخره نیز جان عزیز را در راه جانان به همراهی سایر عاشقان و همکاران محفلی خود فنا نمود شایسته همه گونه تکریم و تعزیز است.

به همچنین مهندس ژینوس نعمت (محمودی) که سال ها عضویت محفل روحانی طهران را داشته و منشی نیز با وجود فرط مشاغل اداری سمت منشی گری محفل را عهده دار بود و در تشکیل کلاس های تعلیم و تربیت جوانان همیشه پیشقدم بوده و اخیراً به

عضویت هیئت معاونت منصوب گردیده و تا آخرین دقایق عمر در سخت ترین و وحشتناک ترین تضییقات با قلم و قدم خود مرجبات دلگرمی و ثبوت یاران را بر عهد و میثاق الهی فراهم می فرمود و بالاخره در کمال مظلومیت شریعت شهادت نوشید، شایان اکرام و اعزاز و باعث افتخار نسوان بهائی است.

و نیز شیوا اسدالله زاده نوگل بوستان علم و معرفت که در کمال معصومیت جان به جانان بخشید مایه مباهات عموم رجال و نساء است.

ذکر نام و شرح حال نساء مثنوی که در ظلّ تعالیم مبارکه به ترقیات علمی و روحانی شایان فائز شده اند و از فخر الرجال محسوبند خود مستلزم کتابی جداگانه است و در اینجا برای جلوگیری از اطناب، سخن را به این بیان خاتمه می دهد:

باش تا صبح دولتش بدمد
کاین هنوز از نتایج سحر است

مقاله هفدهم

تعلیم و تربیت عمومی

در بیانیه وعده صلح بیت العدل اعظم الهی چنین آمده است:

تعلیم و تربیت عمومی که هم اکنون سپاهی از مردم متعهد را از تمام ادیان و کشورها برانگیخته و بر خدمت خویش گماشته باید مورد عنایت و حمایت حکومتات جهان قرار گیرد زیرا بلا تردید جهل علت اصلی سقوط و عقب ماندگی مردم و پایداری تعصبات است. هیچ کشوری موفق نمی شود مگر آنکه مردمش از تعلیم و تربیت نصیب یابند. فقدان منابعی که قدرت کشورها را در سبیل تعلیم و تربیت عمومی محدود می کند باید اصحاب قدرت را بر آن دارد که اولویت و ارجحیت را به تعلیم زنان و دختران اختصاص دهند زیرا به واسطه مادران درس خواننده و تعلیم یافته است که ثمرات علم و دانش را سریعاً و قاطعاً می توان در تمام جامعه بشری انتشار داد.

نکته مهم دیگری که در این مورد باید در نظر داشت آنکه اقتضای زمانه چنان است که جهان دوستی و مفهوم اهل عالم بودن به عنوان یکی از اصول تربیتی به تمام اطفال جهان تلقین گردد.

تربیت اولاد یکی از مهم ترین و مقدس ترین وظائف پدر و مادر است. در دیانت بهائی این وظیفه به قدری مهم شمرده شده که شارع این امر اعظم فرموده هر که بچه ای را تربیت کند مثل این است که فرزند مرا تربیت نموده است.

در کتاب مستطاب اقدس می فرمایند:

«کتب علی کلّ اب تربیه ابنه و بنته بالعلم و الخطّ و دونهما عمّا حدّد فی اللوح و الذی ترک ما امر به فلا مناه از یاخذ و امنه ما یکون لازماً لتربیتها ان کان غنیاً و الا یرجع الی بیت العدل انا جعلناه مأوی الفقراء و المساکین. انّ الذی ربّی ابنه او ابناً من الابناء کانه ربّی احد ابنائی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی الی سبقت العالمین».

یعنی بر هر پدری تربیت پسر و دخترش با علم و خطّ و غیره که در لوح الهی معین شده واجب است. و اگر کسی از آنچه که به او امر شده سریاز زند بر امنای امر الهی است که در صورت ثروتش بودنش آنچه را که برای تربیت اولاد لازم است از او بگیرند و الاّ امر تربیت به بیت العدل راجع می شود زیرا که ما او را مأوای فقرا و بینوایان قرار داده ایم. کسی که فرزند خود یا یکی از فرزندان را تربیت کند مثل این است که اولاد مرا تربیت نموده بر او باد بهاء و عنایت و رحمت من که بر جهانیان پیشی گرفته است.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

”تربیت از اعظم اوامر حضرت احدیّت است و تأثیرش تأثیر آفتاب در شجر و ثمر. اطفال را بسیار باید مواظبت و محافظت و تربیت نمود. این است حقیقت و شفقت پدر و مادر و الاّ علف خودرو گردند و شجره زقوم شوند، خیر و شر ندانند و فضائل را از رذائل تمیز نتوانند، مرتبای غرور گردند و متغور ربّ غفور. لهذا جمیع اطفال نوریان باغ محبت اللّه را کمال مواظبت و تربیت لازم.“

(نقل از مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهائی صفحه ۳۶)

حضرت ولیّ عزیز امراللّه در توقیع منبع مودّخ هشتم جون ۱۹۲۵ خطاب به محفل مرکزی کشور مقدّس ایران می فرمایند:

”از جمله وظائف مقدّسه محافل روحانیّه تعمیم معارف، تأسیس مدارس و ایجاد تسهیلات و لوازم تحصیل از برای عموم بنین و بنات است. هر طفلی من دون استثناء باید از صغر سن علم قرانت و کتابت را کاملاً تحصیل نماید و به حسب میل و رغبت به قدر استعداد و استطاعت خویش در اکتساب علوم عالیّه و فنون نافعه و لغات مختلفه و حرف و صنایع موجوده همت و سعی موفور مبذول نماید.

اعانه و دستگیری اطفال فقرا در کسب این کمالات علی الخصوص در تحصیل مبادی اولیه بر اعضاء محافل روحانیّه فرض و واجب و از فرائض مقدّسه وجدانیّه امنای الهی در جمیع بلاد محسوب.“

در مسئله تعلیم و تربیت اطفال در خانواده بهائی چند نکته مهم است:
اول اینکه تربیت اطفال امری است اجباری، نه اختیاری و به عبارت دیگر پدر و مادر
وظیفه شرعی و دیناتی شان تربیت اطفال است و اگر قصور نمایند مرتکب گناه شده اند.
حضرت عبدالبهاء می فرماید:

”در کتاب الهی در این دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجباری است نه اختیاری یعنی بر پدر
و مادر فرض عین است که دختر و پسر را به نهایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از
پستان عرفان شیر دهند و در آغوش علوم و معارف پرورش بخشند و اگر در این خصوص
قصور کنند در نزد ربّ غیور مأخوذ و مذموم و مذخورند.“

(مکاتیب مبارک جلد اول)

دوم اینکه تربیت الهی و روحانی واجب تر از تعلیم و تربیت جسمانی و مادی است.
حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیّه می فرماید:

”دارالعلم باید در ابتدا اولاد را به شرایط دین تعلیم دهد تا وعد و وعید مذکور در کتب
الهی ایشان را از مناهی منع نماید و به طراز اوامر مزین دارد لکن به قدری که به
تعصّب و حیث جاهلیّه منجر و منتهی نگردد.“

حضرت عبدالبهاء می فرماید:

”باید از بنیاد اطفال را به تربیت الهی پرورش داد و همواره به ذکر حق متذکّر نمود تا
محبت الله در طینت آنان ثبوت و قرار یابد و با شیر امتزاج نماید.“

(جزوه مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهائی صفحه ۳۹)

و همچنین می فرماید:

”... اطفال را تربیت بهائی خواهم تا در مُلک و ملکوت ترقی نمایند و سبب سرور دل و
جان تو گردند. در آینده اخلاق عمومی بسیار فاسد گردد. باید اطفال را تربیت بهائی
نمود تا سعادت دو جهان یابند و الا در زحمت و مشقت افتند زیرا سعادت عالم انسانی
به اخلاق رحمانی است.“

(همان جزوه صفحه ۳۹)

خیلی مهم است که سیاست و رفتار پدر و مادر طوری باشد که حبّ دین به خودی خود در کودکان تولید شود. بعضی از پدران و مادران با وجودی که صمیمانه می خواهند اطفالشان روحانی و دین دار بار بیایند معذک موفّق نمی شوند زیرا سیاست و رفتارشان صحیح نیست.

مثلاً همه ما می دانیم یکی از عواملی که کودک را وادار به دین داری می کند عادت دادن او به تقبلی است زیرا با تقویت حس گنشت نسبت به دین تعلق دینی او افزوده می شود ولی اگر پدر و مادر در طی ماه طفل را وادار به ریختن پول توجیبی خود در قلک نمایند و آخر ماه او را وادار به ریختن پول قلک در صندوق خیره نمایند پس از خالی شدن قلک در طفل یک عکس العمل ناامیدی و احساس باخت تولید می شود که علت آن را دین می داند و خواه ناخواه دین را به منزله وسیله ای برای خالی شدن قلک و ایجاد بی پولی تصور می کند و به اصطلاح از دیانت زده خواهد شد ولیکن اگر پدر و مادر در طی روز به ازاء هرمناجاتی که حفظ می کند یا کار خوبی که می کند پولی در قلک او بریزند و در آخر ماه هم او را در پرداخت تقبلی مخیر گردانند چنین عکس العملی تولید نخواهد شد. بهتر است پدر و مادر خودشان در دادن تقبلی پیشقدم شوند و بدیهی است که اطفال نیز راه و روش آنان را تقلید خواهند نمود. چه خوب است که از همان ابتدا علت لزوم تقبلی و اینکه این پول در چه راهی خرج می شود به زبان ساده برای کودکان توضیح داده شود تا با آگاهی کامل در تقبلی شرکت نمایند.

باید از ابتدای کودکی محبت جمال مبارک را در قلب و روح طفل گنجانید. باید بامنطق صحیح ولی کودکانه به او فهمانید که اراده حق در جمیع امور حکمفرما است و توکل به او در جمیع موارد لازم است. باید او را به تأییدات حق امینوار و متمسک نمود. از گهواره باید برایش اشعار دلپذیر امری و مناجات های مناسب با صوت خوش خواند تا کلمات حق از ابتدای کودکی با وجودش عجین شود و در صفحه ذهنش کالنتش فی الحجر نقش بندد. کودکی که در سه سالگی جمله «ما توانید خاطر موری میازارید چه جای انسان» را

از حفظ کند ممکن است در آن موقع جان کلام را درک نکند و لکن در آتیه اش مؤثر و در افکار و رفتارش نافذ خواهد بود.

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

”تعلیم... اطفال مثل نهال های تازه ای در گلشن ابهی^۱ است که دهقان مهربان به تربیت آنها مشغول و البته نتایج مطلوبه حصول خواهد یافت علمی الخصوص تفهیم شروط و اخلاق بهائی، زیرا باید اطفال صغیر به جان و دل مطلع بر آن شوند که بهائی به لفظ نیست به معنی است هر طفلی باید به تربیت الهی تربیت شود تا مجمع اخلاق حمیده گردد و سبب عزت امرالله شود و الا لفظ بهائی بی ثمر نتیجه ندارد.“

(جزوه مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهائی صفحه ۴۰)

باز می فرمایند:

”... اما در وقت خواب اطفال، امهات باید غزلیات جمال مبارک را بخوانند تا از سن طفولیت این اطفال به آیات هدی^۲ تربیت شوند.“

(نقل از جزوه منتخباتی از آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت صفحه ۹۲)

سوم اینکه در دیانت بهائی معلم دارای مقام مخصوص است به حدی که شارع اعظم نیز خود را معلم و مرتبی روحانی نامیده و حتی برای معلم میراث قرار داده است.

حضرت بها، الله می فرمایند:

”طوبی از برای معلمی که به عهد الهی وفا نمود و به تربیت اطفال مشغول گشت اجر آنچه در کتاب اقدس نازل درباره او از قلم اعلی ثبت شد طوبی له طوبی له.“

(جزوه مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهائی صفحه ۱۶)

وهمچنین حضرت عبدالبها، می فرمایند:

”الیوم ادیبی دبستان و تعلیم کودکان و ترویج معارف و علوم از وظائف مقلسه انسان شمرده می شود. هرکس به نیتی صادق و همتی فائقه قیام بر این خدمت نماید البته“

موفق و مزیند گردد. جنود ملاء اعلیٰ نصرت بخشند و بدرقه عنایت رسد و ابواب موهبت گشوده گردد.

(نقل از جزوه منتخباتی از آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت صفحه ۲۱)

چهارم تعلیم علوم نافعہ مورد تاکید و توصیه قرار گرفته و مخصوصاً صنعت و اقتراف تحسین گردیده و صرف وقت در علمی که از حرف شروع و به حرف خاتمه می یابد نوعی اتلاف وقت و عمر شمرده شده.

حضرت بهاء الله در لوح بشارت می فرمایند:

”بشارت یازدهم - تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علمی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است.“

و همچنین می فرمایند:

”علمای عصر ناس را در تحصیل علوم نافعہ امر نمایند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردند. علمی که از لفظ ابتدا و به لفظ منتهی گردد مفید نبوده و نخواهد بود. اکثری از حکمای ایران عمرها به درس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن جز الفاظی نبوده و نیست.“

(لوح معروف به لوح حضرت موجود)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

”حجای الهی چه صغیر و چه کبیر چه ذکور و چه اناث هر یک به قدر امکان در تحصیل علوم و معارف و فنون متعارف چه روحانی چه امکانی بکوشند و در اوقات اجتماع مذاکره در مسائل علمیّه و اطلاع بر علوم و معارف عصریّه باشد. اگر چنین گردد به نور مبین آفاق روشن شود و صفحه غبرا گلشن ملکوت ابھی گردد.“

(مکاتیب جلد اول صفحه ۲۳۰)

در مورد انتخاب رشته تحصیلی پدران و مادران وظیفه بزرگ و مهمی را بر عهده دارند و بایستی نوجوانان را به قدر مقدور راهنمایی بفرمایند تا رشته مفید و دلخواهی که مناسب استعداد آنها است انتخاب گردد. اغلب جوان ها از آتیه و کیفیت رشته ای که

برای تحصیل انتخاب می کنند اطلاع ندارند و چه بسا بعد از مدتی ملاحظه می کنند که شغل و رشته انتخابی موافق میل و سلیقه شان نیست ولی چاره ای جز ادامه آن ندارند زیرا دیر شده است.

در این مورد استعداد طفل خیلی مهم است. متخصصین علم تعلیم و تربیت می توانند با بررسی سوابق تحصیلی و مکالمه و مذاکره با کودکان نوع استعداد آنان را تشخیص دهند و آنها را در انتخاب رشته تحصیلی کمک کنند. قبل از انتخاب رشته حتماً باید با آنها مشورت نمود و از نظرات صائب آنان کمک خواست. اغلب پدران و مادران به میل و اراده خود رشته تحصیلی را به نوجوانان خویش تحمیل می کنند و این مخالف اصول تعلیم و تربیت و در حقیقت یک نوع تجاوز به حریم و شخصیت کودک است. راهنمایی و نشان دادن حقایق هر رشته و حتی رویرو گرداندن نوجوانان با کسانی که فارغ التحصیل در آن رشته ها هستند و استفاده از نظرات آنان بسیار مفید و نیکو است ولیکن تصمیم گیری و انتخاب بایستی با خود نوجوان باشد زیرا زندگی و آتیه اوست نه ما.

پدری که می خواهد فرزندش پزشک شود و حال آن که می بیند این طفل از محیط بیمارستان و مطب و نوع کار متنفر است و مثلاً در بازی های با سایر کودکان رُک مهندس ساختمان را بازی می کند و با اسباب بازی های خود عمارت می سازد نباید به او شغل پزشکی را تحمیل کند زیرا فرزندش مادام العمر از شغل خود رنج می برد و یقیناً پزشک خوبی هم نخواهد شد.

این نکته خیلی مهم است. راهنمایی و نشان دادن راه از چاه با پدر و مادر است ولیکن انتخاب و تصمیم گیری با فرزند می باشد. هیچ فردی بدون استعداد نیست ولیکن استعدادات مختلف است و وظیفه تعلیم و تربیت جز رشد و تقویت استعدادات نهفته در راه صحیح چیز دیگری نیست.

حضرت عبدالیهما، می فرمایند:

”ملاحظه نمایند که میل و رغبت طفل در چه چیز است. اگر چنانچه به تجارت است به تجارت و اگر به صنعت است به صنعت و اگر به معارف است به نشر و معارف و اگر به سائر وظائف انسانیّه است، هرکدام میل و رغبت و استعداد داشته باشد به آن محوّل نمایند اما اساس اخلاق الهیّه است و فضائل و خصائل مدوحه انسانیّه. این را بیش از همه باید منظور داشت و اگر نفسی امّی باشد ولی به اخلاق الهیّه متخلّق و به نفس روحانی زنده آن بی سوادی ضرری به او نرساند و این نفس سبب خیر عموم است اگر چنانچه جمیع فنون را تحصیل نماید و متدین نباشد و متخلّق به اخلاق الهیّه نگردد و نیت خالصه نداشته باشد و منہمک در شہوات گردد مضرت محض است ابتداً از علوم و معارفش جز اذیت و رسوائی حاصل نشود.“

(جزوه منتخباتی از آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت صفحه ۱۰۶)

پنجم اینکه در امر مبارک تعلیم و تربیت دختران واجب تر از پسران است زیرا دخترانند که بالاخره مادر شده و مسئولیت مستقیم تربیت اولاد را به عهده دارند. در خانواده های سنتی ایرانی رسم بر این بود که به تعلیم و تربیت پسر اهمیت فراوان می دادند و سعی می کردند پسران با کسب تعلیمات عالیّه و فنون و صنایع شاغل مناصب و مقامات گردند و لکن در مورد دختران به حدّ اقلّ تعلیمات خواندن و نوشتن قناعت نموده و مخصوصاً پس از رسیدن به بلوغ و اخذ دیلم دختران را به انتظار ازدواج در منزل نگاه می داشتند و لکن در ظلّ تعالیم مبارکه در خانواده های احباب این سنت دیرینه شکسته شده و دختران بهائی دوشادوش برادران خود تعلیمات عالیّه را فرا گرفته و به دانشگاه ها وارد شدند و مخصوصاً در زمان حضرت عبدالبهاء روح ما سواہ فداہ و با تاکید و راهنمایی آن حضرت در مقابل مدارس بنین مدارس بنات نیز تشکیل گردید و فارغ التحصیلان آن مدارس در اغلب شئون گوی سبقت را از رجال ربودند. زنان بهائی در کشور مقتس ایران سهم مهمّی را در ترقّی و تعالی کشور از راه پیشقدم شدن در رفتن به مدارس و تدریس و تدرّس و رفع حجاب و شرکت در فعالیت های

اجتماعی و اداری و سخن رانی های مختلف در اجتماعات مخصوصاً راجع به تساوی حقوق زن و مرد ایفا نموده اند به طوری که در پنجاه سال پیش بسیاری از متعصبین و قشرین در بالای منابر و سایر اجتماعات تمام مسائل مربوط به تجدّد و انقلاب اجتماعی ایران را به جامعه بهائی ارتباط می دادند و مردم را از تقلید بهائیان بر حذر می داشتند و لکن همان طوری که می دانیم نفوذ کلام حقّ کار خود را کرد و ایران در بین کشورهای خاورمیانه مظهر تمدنّ جدید و مروج اصل تساوی رجال و نساء گردید و بدیهی است که این سیر فقهقرائی اخیر نیز پایه و دوامی نداشته و مجدداً زنان و دختران ایران از تعلیم و تربیت و کسب کمالات عالیّه برخوردار خواهند گردید.

حضرت عبدالبها . می فرمایند:

”باید به نوان همان مزایای رجال را اعطاء نمود و در صورتی که امر بر این دانسر شود که تعلیم و تربیت به یکی از پسر یا دختر داده شود باید تنها دختر را از تعلیم و تربیت برخوردار نمود.“ (از بیانات خطاب به مخبرین جراید در کشتی سدریک)

و نیز می فرمایند:

”تعلیم بنات نیز از لوازم عالم انسانی است و وقتی آید که این بنات امّهات گردند و باید تربیت اطفال خویش نمایند البتّه اگر دانا و زیرک و واقف باشند بهتر تربیت نمایند و خوش تر تعلیم کنند.“ (لوح اعضا . محفل روحانی عشق آباد)

و همچنین می فرمایند:

”تربیت نوان اهمّ بر تربیت رجال است زیرا نوان چون تربیت یابند اطفال نیز در حیات روحانی نشو و نما کنند.“ (لوح خطاب به محفل روحانی طهران)

البتّه تأکیدات مبارکه در این امر اعظم نباید موجب این سوء تفاهم شود که دختران ما وظیفه خانه داری و اداره منزل و رسیدگی و تربیت اولاد را فراموش نموده و فقط به فعالیت های اداری و شغلی و استخداسی بپردازند. پسران و مادران در محیط خانواده بایستی از ابتدا دختران و نوچشمان عزیز خود را دوشادوش تحصیل به فنون خانه داری

آشنا و در انجام امور مناسب ترتیب منزل شرکت دهند. مادرانی که نمی گذارند دخترانشان در منزل به اصطلاح دست به سیاه و سفید بزنند و همه امور منزل را خودشان عهده دار می شوند سخت در اشتباهند.

خانواده بهائی مجموعه ای است از همکاری ها و همکاری ها و اشتراک مساعی ها که در ترتیب و تشییت آن مادر مهم ترین رُل را خواهد داشت. در خانواده های سنتی ایرانی که مرد فاعل مایشاء و حاکم بر خانواده بوده و فقط وظیفه بالا نشستن و دستور دادن را به عهده داشت و پسران نیز از کودکی تمرین مرد شدن را نموده و به امور منزل دخالت نمی نمودند و وظیفه مادر فقط پخت و پز خوراک و پرورش کودکان بوده و دختران نیز همکار مادر بودند اثری از تساوی حقوق زن و مرد دیده نمی شده ولیکن امر مبارک این سنت دیرینه را به کلی دگرگون نموده.

در خانواده بهائی زن و مرد همکار و مشاور یکدیگرند و در تمام امور منزل با یکدیگر همکاری و مشارکت می نمایند و بین پسران و دختران فرقی نیست. وظیفه تقسیم کار و تشییت امور و تعیین این که هر کس چه کاری را انجام دهد به عهده پدر و مادر و مخصوصاً مادر است و به طور کلی یک خانواده بهائی نمونه و مظهري از اجتماع بهائی است که در آن روح تساوی بین افراد بر پایه مشورت و همکاری و عنم تجاوز به حقوق یکدیگر توأم با یک عشق و محبت صمیمانه و خالصانه حکمفرما است.

باید دانست که تساوی حقوق با تساوی وظیفه کاملاً متفاوت است بدین معنی که تساوی در حقوق مستلزم تساوی در وظائف نیست. در اجتماع نیز حقوق مردم مساوی است ولیکن وظائف هر کدام بر پایه تقسیم کار و تخصص در کار متفاوت می باشد. در خانواده بهائی نیز اصل تقسیم کار و تخصص در کار حکمفرما است همه باید در اداره امور منزل شرکت کنند تا به این حقیقت مهم پی برند که نه فقط خانه داری کار کوچک و بیش یا افتاده ای نیست بلکه مستلزم کاردانی و تخصص است و بیش از خیلی مشاغل

احتیاج به آموختن، دقت، صبر و حوصله و ظرافت و سلیقه و فوق دارد و منظور اصلی از تحصیلات عالیہ انعکاس صحیح آن در محیط خانه و زندگی است.

در محیط کنونی ما که اغلب زن و شوهرها در خارج کار می کنند اگر مشارکت و همکاری همه اعضا، خانواده نباشد کانون خانه محیطی سرد و بی رونق و صفا خواهد گردید. حتی اگر خانم خانه کار خارج هم نداشته باشد و گذار نمودن تمام کار منزل به او موجب خستگی جسمی و فکری او شده و بالاخره از پا خواهد افتاد. وظائف در منزل بایستی بین همه به حسب توانائی و کاردانی و سن تقسیم شود و همه بایستی در امور منزل مشارکت و در حسن ترتیب و اداره آن احساس مسئولیت نمایند. نظم و ترتیب در محیط منزل خیلی مهم است.

بچه ها را باید طوری بار آورد که از همان کودکی از ریخت و پاش و بی نظمی متنفر باشند. هر چیزی پس از استفاده بایستی سر جایش گذارده شود و همه بدانند که جای هر چیزی کجاست.

در امر بهائی ترقیات اجتماعی و احراز مشاغل مهمه مملکتی نه فقط رفع وظیفه اصلی مادری و تربیت اولاد را از خانم ها نمی کند بلکه تحصیلات عالیہ و نیل به مقامات مهمه وسیله ای است برای بهتر تربیت نمودن اطفال. نتیجه اصلی زندگی هر پسر و مادری پرورش فرزندان مؤمن و پاکدامن و تحصیل کرده است. چه فایده که مادری خودش دکترای علوم مختلفه باشد و شب و روزش را وقف امور اداری و مشغولیات خارج از منزل کند ولی کانون خانواده اش سرد و اولادش بی سرپرست و بی تربیت بمانند. چنین مادری پس از بازنشستگی اداری متوجه خواهد شد که عمر خود را در راه غیر صحیح صرف نموده و وظیفه اصلی خود را را فنای امری ثانوی نموده و لکن در آن موقع دیر است و پشیمانی فایده ای ندارد. روی این اصل و برای جلوگیری از این پشیمانی است که می فرمایند:

اول مرتبی طفل مادرانند زیرا طفل در بدو نشو و نما چون شاخ تر و تازه باشد بهر قسم بخواهی تربیت توانی. اگر راست تربیت کنی راست شود و در کمال موزونی نشو و نما نیاید. این واضح است مادر اولگ مرتبی است و مؤسس اخلاق و آداب فرزند.

پس ای مادران مهربان این را بدانید که در نزد یزدان اعظم پرستش و عبادت تربیت کردگان است به آداب کمال انسانیت و ثوابی اعظم از این تصور نتوان نمود.

(حضرت عبدالیهاء - از جزوه منتخباتی از آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت ص ۹۱)

ششم اینکه امر تربیت مهم تر از تعلیم است.

حضرت عبدالیهاء می فرمایند:

تربیت و آداب اعظم از تحصیل علوم است طفل طیب و طاهر و خوش طینت و خوش اخلاق ولو جاهل باشد بهتر از طفل بی ادب کثیف و بد اخلاق ولو در جمیع فنون ماهر گردد زیرا طفل خوش رفتار نافع است ولو جاهل و طفل بد اخلاق فاسد مضر است ولو عالم ولی اگر علم و ادب هر دو بیاموزد نور علی نور گردد. اطفال مانند شاخه تر و تازه اند هر نوع تربیت نمائی نشو و نما کنند. باری در بلندی حمت اطفال بسیار کوشش نمائید که چون به بلوغ رسند مانند شمع برافروزند و به حوری و هوس که شیوه حیوان نادان است آلوده نگردند بلکه در فکر عزت ابدیه و تحصیل فضائل عالم انسانی باشند.

(لوح آقا محمد ابراهیم نجار قمی)

و همچنین می فرمایند:

۴ اطفال و صبیان را تربیت و اخلاق و ادب بیش از دانش لازم و واجب و فرض و هم چنین بردانش بد خو و بد اخلاق و آلوده به لوث شهوات را جز مضرت ثمری نه ولی بی سواد خوش اخلاق خوش اطوار را باز ثمر و اثری موجود و مشهود.

پس اطفال دبستان بهائی را به اخلاق رحمانی تربیت نما و به تنزیه و تقدیس دلالت کن تا هر یک ملک سیرت گردند و به حلال صفات و اخلاق بهائی حقیقی مزین شوند ان الله

لا یضیع اجر المحسنین". (لوح جناب ملا حسین یزدی معلّم)

به طور خلاصه در امر بهائیت کانون خانواده و رسیدگی به اولاد به قدری مهم شمرده شده که حتی امر مهم تبلیغ و نشر نفعات الله که در حقیقت اعظم وظیفه هر فرد بهائیت است نباید مانع تعلیم و تربیت اطفال گردد. یکی از احباب در این مورد از حضرت ولی عزیز امرالله سوال نموده. در جواب او از زبان کاتب چنین فرموده اند:

«هر اندازه احتیاجات و مقتضیات تبلیغی فوری و حیاتی باشد نباید به هیچوجه من الوجوه از تعلیم و تربیت فرزندان خردداری گردد زیرا نسبت به آنان وظیفه و تعهدی موجود است که مقام و اهمیت آن از تعهد و مسئولیت شما نسبت به جامعه امر کمتر نخواهد بود.

هر نقشه و تصمیمی اختیار نمائید که این دو وظیفه مهم یعنی خدمت به عائله و خدمت به امر الهی توأم گردد و به شما اجازه دهد اقدامات مجدانه ای در سبیل تبلیغ هم چنین در توجه و مراقبت اطفال به نحوی که آتیه آنان در آئین رحمانی به خطر نیفتد معمول دارید، این تصمیم با تصویب کامل و موافقت حضرت ولی امرالله مقارن و مواجه است.» (توقیع مورخ ۱۷ جولای ۱۹۳۸ به خط کاتب)

هفتم وحدت تعلیم و تربیت.

در دنیای کنونی تعلیم و تربیت در نقاط مختلفه عالم از یک میزان و standard تبعیت نمی کند تعداد کمی از کشورها سطح فرهنگ و آموزش و پرورش به مراتب بالاتر از حد اعتدال جهانی دارند و تعداد بی شماری کشورها سطح تعلیم و تربیتشان پائین تر از حد اعتدال بوده و همان طوری که در مقاله جهان کنونی و وضع نامساعد آن اشاره گردید کشورهای جهان سوم مردمشان تقریباً از تعلیم و تربیت بی بهره اند.

بهائیان معتقدند که در ظلّ تعالیم حضرت بها، الله که مبتنی بر وحدت عالم انسانی است بایستی یک standard واحد که شامل حداقل درجه علم و سواد لازم باشد اتخاذ و در تمام دنیا انتشار و تعمیم داده شود تا به کلی ریشه بی سوادی برکنده شده و همه مردم جهان از حد اقل علم و سواد بهره مند شوند و در سطوح بالاتر نیز در نتیجه اشاعه زبان

بین المللی که در مقاله بعد خواهد آمد مدارک تحصیلی و علمی ارزش بین المللی و جهانی پیدا کند.

مثلاً یک نفر که لیسانس یا مهندسی و یا دکتر شده چون مدرکش مطابق استاندارد بین المللی است در همه دنیا ارزش خواهد داشت و اشکالات مهمه ای که فعلاً در تبدیل ارزش مدارک موجود است از بین خواهد رفت حتی به مرور زمان مناصب و مشاغل اداری و درجات لشکری و کشوری نیز دارای ارزش بین المللی گردیده. و در صورتی که افرادی از کشوری به کشور دیگر منتقل شوند مانند دنیای کنونی تمام مقام و درجه و شغل خود را از دست نداده و می توانند با حفظ مقام و تجربه ای که کسب کرده اند در نقطه جدید به خدمت اجتماع پردازند.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

”تربیت عموم لازم است و وحدت اصول و قوانین تربیت نیز از الزم امور تا جمیع بشر تربیت واحد گردند یعنی تعلیم و تربیت در جمیع مدارس عالم باید یکسان باشد اصول و آداب یک اصول و آداب گردد تا این سبب شود که وحدت عالم بشر از صغر سن در قلوب جای گیرد.“

(خطابات مبارک صفحه ۲۴۹)

و نیز می فرمایند:

”حضرت بهاء الله وحدت تربیت را اعلان نموده که به جهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر یک تربیت شوند رجالاً و نساءً دختر و پسر تربیت واحد گردند و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد ارتباط تام بین بشر حاصل شود و چون یک نوع تعلیم یابد وحدت رجال و نساء اعلان گردد، بنیان جنگ و جدال بر افتد و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورث جنگ و نزاع.“

(خطابات مبارک صفحه ۲۳۲)

هشتم زگهواره تا گود دانش بجوی (فردوسی).

در امر بهائی تعلیم و تربیت همیشگی و دائمی است و این اصطلاح فیما بین احبّاء که می گویند بهائی خوب کسی است که همیشه محقق باشد یک حقیقت واقعی می باشد. می دانیم که تحرّی حقیقت یکی از اساسی ترین تعالیم حضرت بها، الله است بدین معنی که بهائی نباید متحجّر و متوقّف و مقلّد باشد بلکه در جمیع شئون علمی، دینی و تربیتی و غیره بایستی مرتباً سیر صعودی و کمال را به پیماید زیرا توقّف عبارت از شروع تنزّل و سقوط است.

حضرت بها، الله می فرمایند:

”انسان چون به مقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید و متوکلاً علی الله و مقدساً عن الحبّ و البغض در امری که عباد به آن متمسکند تفکّر کند و به سمع و بصر خرد بشنود و ببیند چه اگر به بصر غیر ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات انوار نیر عرفان الهی محروم ماند. احزاب مختلفه در عالم موجود و هر حزبی خود را حق دانسته و می داند بقوله تعالی کلّ حزب بما لدیهم فرعون“.

(مجموعه بزرگ الواح صفحه ۷۶)

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

”هر انسانی باید اوّل در فکر تربیت خویش باشد، در فکر این باشد که خودش کامل گردد زیرا اوّل تربیت خویش لازم است“.

(خطابات مبارکه صفحه ۲۸۱)

باز می فرمایند:

”حال نیز در نهایت تأکید رجا از احبّای الهی می نمایم به قدر امکان بکوشند و در توسیع دائره تعلیم آنچه بیشتر کوشند خوش تر و شیرین تر گردد“.

(مکاتیب جلد اوّل صفحه ۲۳۰)

و نیز می فرمایند:

”ترویج معارف و تعمیم تعالیم و نشر علوم نافعه و تشویق بر اطلاع اسرار خلقیه و

کشف رموز مودوعه و حقایق کونیه و تحصیل علوم مفیده و وقوف بر حقائق خفیه ارضیه و وصول بر اعلیٰ منارج اسرار ملکیه از روابط کلیه ضروریه عالم انسانی است بلکه از اعظم وسائل نجاج و فلاح است... و هیچ عملی مقبول تر و مطلوب تر از این رتبه نه.“ (اقتباس از کتاب پیام ملکوت - فصل تعلیم و تربیت عمومی)

در مدارس بهائی بایستی اطفال را از پنج سالگی اسم نویسی نمود. حضرت عبدالبهاء در این مورد فرموده اند:

”... و اما اطفال از پنج سالگی باید در تحت تربیت داخل شوند یعنی روزها در محلی که مریبان هستند محافظه شوند و ادب آموزند.“

نهم مسئولیت خاص ابرین در تعلیم و تربیت اطفال.

در دیانت بهائی تعلیم و تربیت اطفال برای پدر و مادر یک وظیفه وجدانی و شرعی است.

حضرت بهاء الله می فرمایند:

”... حزب الله را وصیت می فرماید به تربیت اولاد اگر والدین در این امر اعظم که از قلم مالک قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نمایند حق پدری ساقط شود و لدی الله از مفسرین محسوب.“

(اقتباس از کتاب پیام ملکوت - فصل تعلیم و تربیت عمومی)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

”بر پدر و مادر فرض عین است که دختر و پسر را به نهایت همت تعلیم و تربیت نمایند.“

(اقتباس از کتاب پیام ملکوت - فصل تعلیم و تربیت عمومی)

و باز می فرمایند:

”باید احبای الهی و اماء رحمانی به جان و دل اطفال را تربیت نمایند و در دیستان فضل و کمال تعلیم فرمایند، در این خصوص ابتدا فتور نکنند و قصور نخواهند، البته طفل را اگر بکشند بهتر از این است که جاهل بگذارند زیرا طفل معصوم گرفتار نقائص گوناگون

گردد و در نزد حقّ مؤأخذ و مسئول و در نزد خلق مذموم و مردود این چه گناهی است و این چه اشتباه. اول تکلیف یاران الهی و اما، رحمانی. آن است که بآی وجه کان در تربیت و تعلیم اطفال از ذکور و اناث کوشند و دختران مانند پسرانند ابناً فرقی نیست جهل هر دو مذموم و نادانی هر دو مبعوض و هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون.“
(اقتباس از کتاب پیام ملکوت - فصل تعلیم و تربیت عمومی)

مقاله هیجدهم زبان و خطّ بین المللی

در بیانیه و عده صلح بیت العدل اعظم الهی چنین آمده است:

”... باید به اختیار یک زبان بین المللی که علاوه بر زبان مادری به تمام مردم عالم آموخته شود توجهی فراوان مبذول داشت زیرا عدم مخاطره و تفاهم بین مردم است که مساعی بشر را در حصول صلح جهانی تضعیف می کند و اختیار زبان بین المللی تا حدّ زیادی سبب حلّ این مشکل می شود.“

۱- شمه ای از نصوص جمال مبارک راجع به لسان عمومی

اول - در کتاب مستطاب اقدس می فرماید:

”یا اهل المجالس فی البلدان ان اختاروا لغة من اللغات لیتکلم بها من علی الارض و كذلك من الخطوط ان الله یبیین لكم ما ینفعکم و تغنیکم عن دونکم انه لهو العلیم الخبیر.“

یعنی ای اهل مجالس در شهرها لغتی از لغات و هم چنین خطّی از خطوط را اختیار نمایند تا مردم روی زمین به آن صحبت نمایند هر آینه خداوند آنچه را که برای شما مفید بوده و شما را از دیگران مستغنی می نماید تبیین می فرماید زیرا او دانا و آگاه است.

دوم - در اشراق ششم از اشراقات می فرماید:

”اشراق ششم اتحاد و اتفاق عباد است لازال به اتفاق آفاق عالم به نور امر منور و سبب اعظم دانستن خطّ و گفتار یکدیگر است. از قبل در الواح امر نردیم امنای بیت عدل یک لسان از السن موجوده و یا لسانی بدیع و یک خطّ از خطوط اختیار نمایند و در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند تا عالم یک وطن و یک قطعه مشاهده شود.“

سوم - در کلمات فردوسیّه می فرمایند:

”... از قبل فرمودیم تکلم به دو لسان مقدر شد و باید جهد شود تا به یکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم در تحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحده و قطعه واحده مشاهده شود.“

چهارم - در بشارت می فرمایند:

”بشارت سوم السن مختلفه است از قبل از قلم اعلی این حکم جاری حضرات ملوک اینهم الله یا وزرای ارض مشورت نمایند و یک لسان از السن موجوده و یا لسان جدیدی مقرر دارند در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند و هم چنین خط در این صورت ارض قطعه واحده مشاهده شود طویس لمن سبغ النناء و عمل بما امر به من لدی الله رب العرش العظیم.“

پنجم - و نیز می فرمایند:

”... نزد مظلوم محبوب آنکه جمیع عالم را یک وطن مشاهده نمایند و در ترویج یک لسان یا دو چنانچه از قبل گفته شد همت گمارند تا جمیع آفاق به نور اتفاق فائز شود...“
(مانند آسمانی جلد هشتم صفحه ۱۱۷)

۲- شمه ای از نصوص حضرت عبدالبها، راجع به لسان عمومی

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

”از جمله اوامر حضرت بها، الله این است که باید جمیع ملت از اهل معارف و علوم اتفاق کرده یک لسانی انتخاب یا ایجاد نمایند و آن لسان عمومی باشد و این امر در کتاب اقدس چهل سال پیش نازل شده و مضمون آن این است مسئله لسان بسیار مشکل شده زیرا لسان بسیار است و اختلاف حاصل شده بین جمیع اقوام و طوائف و تا وحدت لسان حاصل نگردد اختلاف مشکل و معاملات مختل است هر انسان محتاج به لسان های بسیار است تا بتواند به جمیع بشر معامله و معاشرت و ملاقات نماید و این مستحیل است زیرا آنچه تا حال در آکادمی معلوم و مسلم هتصد لسان معین گشته و

از برای انسان تحصیل این همه ممکن نیست پس بهتر این است یک لسان ایجاد و یا انتخاب شود تا آنکه لسان عمومی باشد در این صورت انسان به دو لسان محتاج است یکی لسان وطنی و یکی لسان عمومی. با جمیع عالم معاوره نماید و محتاج ثالث نمی باشد و جمیع بشر با یکدیگر بدون مترجم الفت و مصاحبت می نمایند. حال اگر چنین چیزی بشود فی الحقیقه سبب راحت و آسایش و سرور جمیع ملل عالم است...“ (خطابات مبارک چاپ مصر صفحه ۲۳۳)

۳- لزوم و فوائد لسان بین المللی

به طور خلاصه می توان فوائد لسان عمومی را بدین طریق بیان نمود:

- اول - ایجاد ارتباط و اتحاد و دوستی و تفاهم بین ملل.
- دوم - جلوگیری از اتلاف وقت طالبان علم.
- سوم - ایجاد تفاهم کامل در روابط علمی و اجتماعی و سیاسی که اکثراً به علت تحدید مترجم و نارسائی ترجمه تولید سوء تفاهم می شود.
- چهارم - هم سطح شدن (standard) شدن معلومات کلاسیک برای عموم محصلین جهان و بالتسویه بین المللی شدن تصدیق ها و مدارک تحصیلی و بالاخره مناصب و مشاغل.

۴- وحدت لسان یکی از علانم بلوغ عالم است.

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس می فرماید:

”آنا جعلنا الامرین علامتین لبلوغ العالم الاول هر الامر الاعظم نزلناه فی الراح الاخری و الثانی نزل فی هذا اللوح البدیع“.

یعنی ما دو امر را علامت بلوغ عالم قرار دادیم اول آن را که امر اعظم است در الراح دیگر نازل کردیم و دوم آن در این لوح بدیع نازل گردیده. مقصود از امر اول عدم قبول سلطنت است و راجع به آن در لوح مبارک سلمان این بیان مبارک نازل گردیده:

"نفسی تحمل امر سلطنت ننماید سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمل نماید
آن ایام ایام ظهور عقل است مابین بریه".

و در مورد دوم در کتاب مستطاب اقدس آیه ای را که در ابتدای مقاله آورده شده فرموده
اند. در آثار مبارکه علامت سومی نیز برای بلوغ عالم ذکر گردیده و آن ظهور صنعت
مکتومه (علم کیمیا) است که از حوصله این مقال خارج است.

۵- وحدت لسان در آثار انبیای قبل نیز بشارت داده شده.

از جمله صفاتی نبی Sephaniah در باب ۳ آیه ۹ می فرماید:

"در آن زمان (ظهور اعظم الهی) زبان پاک به امتهای باز خواهد داد تا جمیع ایشان یهوه را
بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند".

۶- تعصب لسانی مردود است.

مقصود از السنه مختلفه ایجاد ارتباط و فهم مطالب است. بنابراین زبان وسیله است نه
هدف و اصل در تفاهم هر مطلب نفس موضوع است نه وسیله.

حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فناء خطاب به یکی از احببای می فرمایند:

"ای ناظر الی الله فارسی و عربی و ترکی هر سه لسان عاشقان جمال جانان است عشق
را خود صد زبان دیگر است مقصد معانی است نه الفاظ حقیقت است نه مجاز صهیای
حقایق و معانی در هر کأس گوارا خواه جام زرین باشد خواه کاسه گیلین ولی البتّه جام
بلور و مرصع لطیف تر است".

۷- هر امر عمومی الهی است لنا لسان عمومی از اعظم امور است.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"در عالم انسانی دو قضیه است عمومی و خصوصی هر امر عمومی فوایدش بی نهایت
است و هر امر خصوصی فوایدش محدود مثلاً ملاحظه می کنید که مشروعی عمومی
چقدر فوائد دارد لکن هر مشروعی خصوصی فوایدش محدود است. احکام عمومی
فوایدش بسیار و سیادت عمومی بسیار مفید. مختصر هر امر عمومی فوائد عظیم

دارد پس می‌توانیم بگوئیم هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی بشری ملاحظه می‌نمائید که آفتاب بر همه می‌تابد این اشراق عمومی و الهی است اما این نور سراج خصوصی است و بشری پس در عالم وجود اعظم امور امر عمومی است لهذا می‌توانیم بگوئیم لسان عمومی امری است مهمّ زیرا سوء تفاهم را از بین ملل زائل نماید قلوب عموم را به هم ارتباط دهد و سبب شود که هر فردی مطلع بر افکار عمومی شود.

در عالم انسانی تفهیم و تفهّم که اعظم فضائل عالم بشری است مشروط به وحدت لسان معلّم و متعلّم است پس چون لسان عمومی حاصل شود تعلیم و تعلّم سهل و آسان گردد.... مقصد این است که در عالم انسانی وحدت لسان خیلی سبب الفت و اتحاد است و بالعکس اختلاف لسان مایه جدال و این واضح است لهذا از جمله تعالیم بهاء الله پنجاه سال پیش امر به وحدت لسان بود که تا لسان عمومی تأسیس و ترویج نشود ارتباط تامّ بین بشر حاصل نگردد زیرا سوء تفاهم مانع الفت است و این جز به وحدت لسان زائل نشود. به سبب اختلاف لسان اهل شرق عموماً از معلومات اهل غرب و اهل غرب از معلومات اهل شرق بی‌خبرند. اما به واسطه لسان عمومی شرق افاضه از غرب نماید و غرب اقتباس انوار شرق تواند و سوء تفاهم بین ادیان زائل شود پس لسان واحد از اعظم وسائل الفت و ترقی است در عالم انسانی و سبب نشر معارف و معاونت و معاشرت عمومی...^۴

(نقل از کتاب پیام ملکوت فصل لسان عمومی)

۸- زبان های عمومی عالم.

در نتیجه تأثیر آفاتیه و انفسیه تعلیم مبارک لسان عمومی ابتدا یک نفر کشیش اطریشی بنام شلایر در ۱۸۸۰ میلادی زبانی بنام ولاپوک وضع کرد که بزودی منتشر گردیده و در حدود یک میلیون نفر به آن صحبت می‌کردند و مخصوصاً در بیروت طرفداران زیادی داشت.

سپس در سال ۱۸۸۸ میلادی دکتر زامنهوف Ludovic Lazarus Zamenhof لهستانی اهل ورشو (۱۸۵۹ تا ۱۹۱۷ میلادی) تحت تأثیر این حقیقت واقع شد که در محلّ کوچک زندگی او بنام بیلوستوک مردم به زبان های روسی، لهستانی، آلمانی و لیتوانی صحبت نموده و بر سر اختلاف زبان اشکالات متعددی در روابط و داد و ستد داشتند لذا انگیزه ایجاد یک زبان بین المللی در وی تولید و زبان اسپرانتو Esperanto را اختراع نمود (اسپرانتو یعنی آرزومند). این زبان خیلی ساده و سلیس است و در عرض نیم ساعت می توان کلیات آن را یاد گرفت. اشاعه این زبان به حدی بود که تا سال ۱۹۲۹ حدود چهار صد نفر مؤلف و مترجم با آن زبان کار می کردند.

کتاب مقدّس توراّ نیز به اسپرانتو ترجمه شده است حتّی از طریق جوامع بین المللی نیز آموختن آن توصیه گردیده و در سال ۱۹۲۷ از ۴۴ رادیو به آن صحبت شد. هم اکنون نیز طرفداران این زبان که به اسپرانتیست Esperantists معروف اند در اکثر نقاط دنیا موجود و همه ساله کنفرانس هائی نیز به این زبان دایر می کنند.

حضرت عبدالبهاء در بیانات خویش نسبت به این شخص که در حقیقت سرّوح تعلیم مبارک حضرت بهاء الله گردیده خیلی اظهار عنایت فرموده و احباء را تشویق به آموختن زبان اسپرانتو فرمودند چنانچه فرموده اند:

”شما لسان اسپرانتو را خیلی دوست داشته باشید بدایت تأسیس است انشاء الله اکمال خواهد شد و جمیع من علی الارض راحت خواهند گشت“.

(خطابات چاپ مصر صفحه ۲۳۳ به بعد)

و باز می فرمایند:

”باید ناشرین لسان اسپرانتو نهایت همت و سعی مبذول دارند تا عمومی شود... امیدوارم لسان اسپرانتو در مستقبل زمان زبان عمومی در مؤتمرات دولی شود“.

(نقل از جزوه خطّی)

۹- مشخصات زبان بین‌المللی:

در نصوص مبارکه زبان خاصی از السنه موجوده به عنوان لسان عمومی تعیین نگردیده بلکه در آتیه مجمعی از متخصصین و زباندان های عالم تحت نظر بیت العدل اعظم الهی تشکیل و به انتخاب یکی از السنه موجوده و یا اختراع زبان جدیدی خواهند پرداخت. نکته مهم این است که رواج داشتن یک زبان به تنهایی کافی نیست بلکه سهولت یادگیری و تلفظ و نوشتن آن برای تمام ملل دنیا نیز کمال اهمیت را دارد.

در حال حاضر ۷۷۱ میلیون نفر به زبان چینی، ۴۱۵ میلیون نفر به زبان انگلیسی، ۲۸۷ میلیون نفر به زبان هندی، ۲۸۵ میلیون نفر به زبان اسپانیولی، ۲۸۲ میلیون نفر به زبان روسی، ۱۷۱ میلیون نفر به زبان عربی، ۱۶۶ میلیون نفر به زبان بنگالی، ۱۶۱ میلیون نفر به زبان پرتغالی، ۱۲۵ میلیون نفر به زبان آندونزی، ۱۲۱ میلیون نفر به زبان ژاپنی، ۱۱۸ میلیون نفر به زبان آلمانی و ۱۱۲ میلیون نفر به زبان فرانسوی صحبت می کنند و تعداد متکلمین به بقیه در حدود دو رقمی و یک رقمی می باشد. با در نظر گرفتن این اختلاف فاحش تعداد متکلمین به هر زبان شاید اختراع یک زبان ساده و آسان و بدون وابستگی به زبان های موجود اصلح باشد.

حضرت بها، اللّٰه در یکی از الواح می فرمایند:

”و آنچه لدى العرش محبوب، آن است که جمیع به لغت عربی تکلم نمایند چه ابسط از کلّ لغات است اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصیحی مطلع شود البتّه آن را اختیار نماید.“
(نقل از جزوه خطی).

بهرتر است این بحث را به همین جا خاتمه داده و تا تصمیم بیت العدل اعظم الهی در مورد انتخاب یا اختراع زبان بین‌المللی به دو زبان عربی و فارسی که زبان اصلی الواح و آثار مبارکه است توجه کامل مبذول داریم.

مقاله نوزدهم

ترک انواع تعصبات

در بیانیه وعده صلح بیت العدل اعظم الهی چنین آمده است:

”چون با نظر انصاف در کلام مؤسّسین ادیان بزرگ تحقیق شود و محیط اجتماعی زمانی که آن بزرگواران به رسالت خویش پرداخته اند در نظر آید معلوم می گردد که این مشاجرات و تعصباتی که سبب تمدنی جامعه های دینی و بالتّیجه تمدنی تمام شعوب انسانی گشته در پیشگاه دین مردود است.... احیاء حیثیت مفرطه از جانب متعصبان مذهبی را که حال در بسیاری از نقاط جهان به وجود آمده نباید چیزی جز سکران موت شمرد زیرا نفس عُنف و تعدی و تجاوز که همراه این گونه نهضت ها است خود نشانه ورشکستگی و افلاس آن ها است. واقعاً از غم انگیزترین و عجیب ترین خواص این تعصبات مذهبی آن است که هم ارزش کمالات معنوی را که اسباب حصول وحدت عالم انسانی است پایمال می کند و هم موفقیت اخلاقی و معنوی را که نصیب هر یک از آن ادیان گشته خوار و بی اعتبار می سازد....“

نژاد پرستی که یکی از مهلک ترین و ریشه دارترین مفاصد و شرور است سدّ محکمی در راه صلح به شمار می آید و حیثیت و اصالت انسان را زیر پا می گذارد و به هیچ بهانه و عنوانی نمی توان وجهش دانست. نژاد پرستی ظهور استمناهای بیکران فریبناش را معوّق و عاقل می سازد و مروجینش را به فساد و تبه کاری می کشاند و ترقیات بشری را متوقّف می دارد.

اگر بخواهیم بر این مشکل فائق آئیم باید سعی کنیم تا تمام کشورها اصل وحدت عالم انسانی را که مستظهر به اقدامات مناسب حقوقی و تدابیر اخلاقی اجرائی است قبول کنند....

مبالغه و افراط در تمسک به اصول ملیت که امری جدا از حسن وطن پرستی سالم و مشروع است باید جای خود را به اخلاص و وفاداری وسیع تر یعنی محبت عالم انسانی تفویض نماید.... نوع انسان یکی است هر چند که در جنبه های ثانوی تفاوت های بسی شماری داشته باشد. اذعان به این حقیقت مستلزم ترک تمام انواع تعصبات است تعصب قومی، طبقاتی، نژادی، مذهبی، وطنی و جنسی، تعصب ناشی از تقدم در تمدن مادی و تعصب در اعتقاد به برتری و افضلیت به هر سبب که باشد باید تمام متروک و فراموش شود.

۱- تعریف تعصب

در المنجد از تعصب چنین تعریف شده است:

”عدم قبول الحق عند ظهور الدلیل بنائاً علی میل الی جانب“.

یعنی تعصب عبارت از نپذیرفتن حقیقت با وجود دلیل می باشد که بر پایه میل و جانبداری بنا شده است.

به عبارت دیگر اگر کسی بدون دلیل منطقی و عقلانی و فقط بر پایه میل شخصی نسبت به موضوع و یا چیزی تمایل و یا نفرت داشته باشد آن شخص نسبت به آن موضوع یا چیز تعصب خواهد داشت. تمایل یا عدم تمایل منطقی را نمی توان تعصب نامید ولیکن اگر بدون دلیل و منطق باشد تعصب است.

در دیانت بهائی پایه اعتقادات و باوری ها بر مبنای جستجو و تحرری حقیقت و تحرری حقیقت همواره متکی بر تعقل و تفکر می باشد.

حضرت بها، الله می فرمایند:

”انسان چون به مقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید و متوکلاً علی الله و مقتساً عن الحب و البغض در امری که عباد به آن متمسکند تفکر کند و به بصیرت خود بشنود و ببیند چه اگر به بصیرت غیر ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات انوار نیر عرفان الهی محروم ماند.“

(مجموعه بزرگ الواح صفحه ۷۶)

حضرت عبدالیهاء می فرمایند:

«باید انسان طالب حقیقت باشد، آن حقیقت را در هر ذات مقدسی یابد و اله و حیران گردد و منجذب فیض یزدان شود مانند پروانه عاشق نور باشد در هر زجاجی برافروزد و به مثابه بلبل مفتون گل باشد در هر گلشن برود... باید تعری فیوضات الهیه و مجتسی اشراقات رحمانیه کرد و در هر حقیقتی واضح و آشکار یافت باید و اله و حیران شد...» (مفاوضات صفحه ۵۸).

بر پایه تعری حقیقت و استفاده از تعقل و تفکر و پیروی از منطق در جمیع امور است که بهائیان از هر گونه تعصبی دور و بر کنار می باشند.

حضرت عبدالیهاء می فرمایند:

«ای احبای الهی از رانحة تعصب جاهلانه و عناد و بغض عامیانه و اوهام جنسیه و وطنیه و دینیّه که به تمام مخالف دین الله و رضای الهی و سبب محرومی از مواهب رحمانی است بیزار شوید و از این اوهامات تجرد یابید و آینه دل را از زنگ این تعصب جاهلانه پاک و مقدس کنید تا به عالم انسانی یعنی عموم بشر مهربان حقیقی گردید و به هر نفسی از هر ملت و آئین و هر طایفه و هر جنس و هر دیار ادنی گرهی نداشت باشید بلکه در نهایت شفقت و دوستی باشید شاید به عون و عنایت الهیه افق انسانی از این غیوم کثیفه یعنی تعصب جاهلانه و بغض و عناد عامیانه پاک و مقدس گردد... روز به روز سبب الفت و محبت در میان جمیع ملل شوید.»

(مکاتیب جلد دوم صفحه ۱۵۲)

۲- تعصب مذهبی.

تاریخ بشر مملو از شواهد بی شماری از جنگ ها و خونریزی های لاتعد و لاتحصی بر سر تعصبات مذهبی است و این موضوع در تواریخ تمام ملل جهان به قدری واضح است که احتیاج به شرح و بسط و ذکر شواهد و نمونه ندارد) بهتر است به ذکرشده ای از نصوص

و تعلیمات مبارکه در این مورد اکتفا شود. ضمناً در مورد چگونگی روابط ادیان مختلفه و علل تجدّد آن‌ها متنی است به مقاله چهارم (لزوم دین) مراجعه شود. حضرت بها، اللّٰه می فرمایند:

”بنام آفریننده دانا. خوشا روز آنکه به یاری خداوند یکتا از آرایش گیتی و آنچه در اوست رهائی یافت و در سایه درخت دانش بیاسود.

خداوندگار می فرماید میان پیمبران جدائی ندهیم چون خواست همه یکی است و راز همگی یکسان است جدائی و برتری میان ایشان روا نه.

خداوند بی مانند پیبری را به سوی مردمان فرستاد و به گفتار و رفتاری که سزاوار آن روز بود فرمود، خواست یزدان از پیدایش فرستادگان دو چیز بوده نخستین رهاندن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمائی به روشنی دانائی، دوّم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راه های آن.

پیمبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته اند تا به درمان یگانگی، بیماری بیگانگی را چاره نمایند و در کردار و رفتار پزشک جای گفتارنه زیرا که او بر چگونگی کالبد و بیماری های آن آگاه است و هرگز مرغ بینش مردمان زمین به فراز آسمان دانش او نرسد. پس اگر رفتار امروز پزشک را با گذشته یکسان نبینید جای پندار نه. چه که هر روز بیمار را روش جلاگانه سزاوار. و همچنین پیمبران یزدان هرگاه که جهان را به خورشید تابان دانش درخشان نمودند به هر چه شایسته و سزاوار آن روز بود مردم را به سوی خداوند یکتا خواندند و آنها را از تیرگی نادانی به روشنی دانائی راه نمودند. پس باید دیده مردم دانا به راز درون ایشان نگران باشد چه که همگی را خواست یکی بوده و آن رهنمائی گمگشتگان و آسودگی درماندگان است.

با همه آئین داران به یگانگی و خوش دلی رفتار کنید. همیشه فرمان های یزدانی مردم را به دوستی و مهربانی خواننده ولی مردمان برخی از آن را پیروی نموده و برخی را به کنار نهاده اند و به پندار خود پرداخته از گفتار پروردگار بی بهره مانده اند. از این رو است که

راز گفتارهای یزدانی پنهان مانده و از گوش هوش مردم دور شده. اگر دانایان زمین به دیده بیننده در گفتارهای جهان آفرین بنگرند و به هوش و دانش اندیشه نمایند ناچار به نهان آن پی برده از گفته های پریشان دیگران بگذرند.

ای دوستان گفتارهای پیشینیان و چگونگی گذشتگان شایسته این روز فیروز نه. مردمان را بیماری فرا گرفته بکشید تا آنها را به آن درمان که ساخته دست توانای پزشک یزدانی است رهائی دهید.

باز در چگونگی کیش ها نگارش رفته بود. خردمندان گیتی را چون کالبد مردمان دانسته اند چنانچه او را پوشش باید کالبد گیتی را نیز پوشش داد و دانش شاید. پس کیش یزدان جامه اوست هرگاه کهنه شود به جامه تازه او را بیاراید چه که هر گاهی را روش جداگانه سزاوار و همیشه کیش یزدانی به آنچه شایسته آن روز است هویسنا و آشکار....

آفریننده یکتا مردم را یکسان آفرید، و او را بر همه آفریدگان بزرگی داده پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته به کوشش است. هر که بیشتر کوشد بیشتر رود. امیدواریم که از زمین به یاری ژاله بخشش لاله دانش بروید و مردم را از تیرگی آرایش بشوید." (نقل از کتاب روزنه امید صفحه ۲۵۰)

حضرت عبدالباها، در خطابه مورخه ۱۳ نوامبر ۱۹۱۱ می فرمایند:

"از جمله اساس بها، الله ترک تعصب وطنی و تعصب مذهبی و تعصب جنسی و تعصب سیاسی است زیرا عالم بشر به مرض تعصب مبتلا شده و این مرض مزمن است که سبب هلاکت است. جمیع اختلافات و جنگ ها و نزاع ها و خونریزی ها سبب این تعصب است هر جنگی که می بینید یا منبعث از تعصب دینی است یا منبعث از تعصب جنسی یا منبعث از تعصب وطنی یا تعصب سیاسی است و تا این تعصبات موجود عالم انسانی آسایش نیابد لهذا حضرت بها، الله می فرماید این تعصبات هادم بنیان

عالم انسانی است. اوّل نظر به اهل ادیان نمانید اگر اهل ادیان تابع خدا هستند و مطیع تعالیم الهی، تعالیم الهی امر می فرماید ابتدا نباید تعصب داشت زیرا تعالیم الهی صریح است که باید نوع بشر با یکدیگر به محبت معامله کنند و انسان هر قصوری است در خود ببیند نه در دیگری و هرگز خود را ترجیح به دیگری ندهد زیرا حسن عاقبت مجهول است....

لذا باید که در بین بشر ابتدا تعصبی نباشد نگوید من مومنم و فلان کافر. نگوید من مقرب درگاه کبریا، هستم و آن مردود زیرا حسن خاتمه مجهول است.... امیدواریم که در این عصر نورانی این تعصب ها نماند، نورانیت محبت عالم را روشن کند، فیض ملکوت الله احاطه نماید، رحمت پروردگار شامل گردد، عالم انسانی از این قیود آزادی یابد و متابعت سیاست الهی کند زیرا سیاست بشر ناقص است اما سیاست الهی کامل است. ملاحظه کنید خدا جمیع را خلق نموده و به جمیع مهربان است و جمیع را از فیض عنایت خود بهره و نصیب می دهد. ما بنده خدا هستیم بنده باید متابعت مولای خود را به جان و دل نماید. پس تضرع و زاری و دعا به ملکوت الهی کنید تا این ظلمات زائل شود و نورانیت حقیقی جلوه نماید.

۳- تعصب وطنی

در مقاله یازدهم راجع به جهانی شدن عالم و هم چنین در مقاله سیزدهم راجع به نتایج افراط در ملی گرایی خلاصه ای از عقاید بهائیان با تکیه به نصوص مبارکه در مورد موقعیت امر بهائی و وطن پرستی راستین و عاقلانه مطالبی بیان گردیده و اینک نیز به نصوص و آثار دیگری اشاره می شود.

حضرت بهاء الله در کلمات زردوسیه می فرمایند:

ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است دستک جوئید. این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علت اتفاق است توجه

نمائید. نزد اهل بها، افتخار به علم و عمل و اخلاق است نه به وطن و مقام. ای اهل زمین قدر این کلمه آسمانی را بدانید چه که به منزله کشتی است از برای دریای دانائی و به منزله آفتاب است از برای جهان بینائی.

و باز در اشراقات می فرمایند:

«بھی ثمره شجرة دانش این کلمه علیا است: همه بار یک دلرید و برگ یک شاخسار.

لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم».

(از خوانندگان محترم متمنی است برای توضیح در مورد بیان مبارک گیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم به بخش سوم از مقاله یازدهم این کتاب. مراجع فرمایند).

حضرت عبدالبها، می فرمایند:

«خدا جمیع ما را بشر خلق کرده، کلّ یک جنس اختلاقی در ایجاد نداریم. امتیاز ملی در میان نیست. جمیع بشریم، جمیع از سلاله آدم هستیم، با وجود این وحدت بشر چگونه اختلاف کنیم که این آلمانی است این انگلیسی است این فرانسه است این ترک است این روم است این ایرانی است. این مجرد وهم است آیا به جهت وهمی جایز است که نزاع و جنال کرد فرقی را که خدا نگذاشته می توان آن را اعتقاد نمود و اساس قرار داد؟ جمیع اجناس سفید و سیاه و زرد و قرمز و ملل و قباصل و طوائف در نزد خدا یکسان است هیچ یک امتیازی ندارد مگر نفوسی که به موجب تعالیم الهی عمل نمایند صادق مهربان باشند محبّ عالم باشند رحمت پروردگار باشند. این نفوس ممتازند خواه سیاه باشند خواه زرد خواه سفید هرچه باشند در نزد خدا این نفوس مقرینند این نفوس چراغ های روشن عالم بشرند و این نفوس درختان بارور جنت ابھی هستند لهذا امتیاز بین بشر از جهت اخلاق و فضائل و محبت و عرفان است نه از جهت شرقی و غربی».

(خطابات مبارک صفحه ۱۶۱)

باز می فرمایند:

”... در وقتی که من در اروپا بودم هر ملتی می گفت وطن وطن وطن من می گفتم جانم این چه خیر است این همه هیاهو از کجاست این وطنی که شما برای آن داد و فریاد می کنید روی زمین است وطن انسان است هرکس در هرجا ساکن شود وطن اوست خدا این زمین را تقسیم نکرده است جمیع یک کره است این حدود که شما تعیین کرده اید این حدود وهمی است حقیقت ندارد مثل آن است که در این اطراف یک خطوط حدود وهمی بکشیم نصف آن را آلمان و نصف دیگری انگلیس و فرانسه بگوئیم خطوط وهمی که ابداً وجود ندارد این حدود وهمیه مانند تقسیمات و حدود کلیه است... این وطن که شما می گوئید ، این وطن چه چیز است اگر زمین است این واضح است که انسان چند روزی روی زمین زندگی می کند بعد از آن الی الابد زیر آن می رود قبر ابدی اوست آیا سزاوار است که به جهت این گورستان ابدی انسان جنگ کند خون برادران بریزد بنیان الهی ویران کند زیرا انسان بنیان الهی است آیا این سزاوار است؟“

(خطابات مبارک صفحه ۶۸)

”یکی گوید من آلمانی هستم یکی گوید من فرانسوی هستم یکی گوید من انگلیز هستم یکی گوید من ایتالیائی هستم و به این اوهام با هم نزاع و جدال کنند و حرب و قتال نمایند آیا این سزاوار است لا والله زیرا حیوان راضی به این اوهام نمی شود چگونه انسان راضی می شود با آنکه هم است و محض تصور.“

اما محاربات و اختلافات اوطان که این شرق است این غرب است این جنوب است و این شمال است آیا این جایز است لا والله این نیز اوهام است و صرف تصور و خیال. جمیع ارض قطعه واحده است و وطن واحد لهذا نباید بشر متمسک به این اوهام شود... انسان نباید متمسب باشد بلکه باید تحرّی حقیقت نماید یقین است که جمیع بشر نوع واحدند و کره ارض وطن واحد پس ثابت شد که باعث هر گونه حرب و قتال صرف اوهام است ابداً اساسی ندارد... گرگ روزی یک گوسفند می دود اما انسان بی انصاف در یک روز صد هزار نفر را آغشته خاک و خون نماید و فخر کند که من بهادری کردم و چنان شجاعتی

ابراز نمودم که روزی صد هزار نفس را هلاک کردم و مملکتی را به باد فنا دادم ملاحظه کنید که جهالت و غفلت انسان به درجه ای است که اگر شخص یک نفر را بکشد او را قاتل گویند و قصاص نمایند او را بکشند یا حبس ابدی نمایند. اگر انسانی چند هزار نفر را در روزی هلاک کند او را جنرال اوک گویند و اوک شجاع دهر نامند اگر شخصی از مال دیگری یک ریال بنزدد او را خائن و ظالم گویند اما اگر شخصی مملکتی را غارت کند او را جهانگیر نام نهند این چقدر جهالت است چقدر غفلت است".

(خطبات مبارک ۱۳ می ۱۹۱۲)

۴- تعصب جنسی

در صورتی که منظور از تعصب جنسی وجود تعصب مابین دو جنس زن و مرد باشد در این مورد از خوانندگان محترم متنی است به مقاله شانزدهم در مورد تساوی حقوق زن و مرد مراجعه فرمایند ولیکن در نصوص مبارکه دستور عدم تعصب جنسی و نزادی اغلب توأماً آمده است. لذا ذیلاً به ذکر شمه ای از نصوص مبارکه می پردازیم:

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"حضرت بهاء الله ما را از هر تعصبی نجات داد تعصبات است که عالم را خراب کرده هر عداوت و نزاعی و هر کدورت و ابتلاسی که در عالم واقع شد یا از تعصب دینی بوده یا از تعصب وطنی یا از تعصب جنسی یا تعصب سیاسی.

تعصب مذموم و مضر است هر نوع باشد. وقتی که امر تعصبات از عالم دور شود آن وقت عالم انسانی نجات یابد. ما برای این مقصد عزیز می کوشیم. بیست هزار نفر را فدای این امر عظیم نمودیم که در نهایت مظلومیت به جهت رفع این تعصبات و حصول اخوت و یگانگی عالم انسانی شهید شدند. این است عمل و جانفشانی ما که اسم مختلفه را الفت داده و احزاب متنوعه را در ظل کلمه واحده در آورده".

(اقتباس از کتاب پیام ملکوت فصل ترک تعصبات)

و نیز می فرمایند:

امتیازات جنسی و اختلافات قومی وهم محض است زیرا نوع بشر یکی است کلاً یک جنسند و جمیع سلاله یک شخص همه ساکن یک کره ارضند اختلاف جنس در آفرینش و خلقت الهی نیست خدا جمیع بشر را خلق کرده... جمیع برگ های یک درختند و امواج یک بحر، اثمار یک شجرند و گل های یک گلستان...".

(اقتباس از کتاب پیام ملکوت فصل ترک تعصبات)

۵- تعصب نژادی

تا آنجا که تاریخ بشر در دست است تعصبات نژادی وجود داشته و هنوز هم در عصر تمدن کنونی تظاهرات خصمانه آن در گوشه و کنار دنیا مخصوصاً در آفریقا دیده می شود. اشاره کردن به تعصب نژادی در طول تاریخ و اینکه چه جنگ های خانمانسوزی را باعث شده است خود مستلزم کتابی جداگانه است که از بحث ما خارج می باشد.

در کشور آمریکا اختلافات نژادی و وجود بردگی باعث جنگ داخلی Civil War گردیده و بالاخره در زمان ابراهام لینکلن Abraham Lincoln که جان خود را در این راه فدا نمود در اوّل مارچ ۱۸۷۵ کنگره آمریکا انحاء بردگی را رسماً اعلام و به سیاه ها حق تابعیت Citizenship و برخورداری از تساوی حقوق با سفیدان را داد و لکن عملاً اختلافات و عدم تساوی حقوق به صورت های گوناگون وجود داشته و هنوز هم متأسفانه اثرات آن مشاهده می شود.

در ۱۹۵۷ که ۹ محصل سیاه در شهر لیتل راک Little Rock استان آرکانزاس Arkansas تحت حمایت گارد دولت مرکزی به مدرسه سفیدها رفتند به وسیله مسئولین محلی دستور اخراج آنان داده شد تا از هجوم سفیدها به مدرسه و ایجاد خوتریزی جلوگیری شود و بالاخره رئیس جمهور وقت جنرال آیزنهاور مجدداً نیروهای فدرال را به محل برای اجرای دستور دولت اعزام نمود.

در ۱۹۶۳ تعداد دویست هزار نفر سیاه به قیادت آقای دکتر لوتر کینگ Dr. Martin Luther King در واشینگتن برای برقراری تساوی حقوق با سفیدها Civil Rights به

تظاهرات مسالمت آمیز پرداخته و شخص مزبور نطق جاودانی خود را که به نطق I have a dream معروف شده ادا نمود تا این که بالاخره در ۲۹ جون ۱۹۶۴ درخواست های سیاهان به عنوان Civil Rights Bill که متضمن آزادی های لازمه و برخورداری از تساوی حقوق بود از کنگره گذشت.

در همان سال سه نفر از سیاهان که در این زمینه فعالیت می نمودند در ۲۲ جون ناپدید شده و بالاخره در چهارم اگست جسد های آنان که دفن شده بودند کشف گردید و پس از تحقیقات بسیار معلوم شد که به وسیله سفیدها کشته شده اند و در ۲۰ اکتبر ۱۹۶۷ بیست و یک نفر سفید پوست به این اقدام ناجوانمردانه محکوم گردیدند. هارترین لوترکینگ نیز در چهارم آپریل ۱۹۶۸ در ممفیس به دست یک سفید کشته شد که هم اکنون روز قتل او تعطیل عمومی آمریکا است.

هم اکنون نیز بر طبق آخرین آمارهای منتشره حداقل درآمد سیاهان به مراتب کمتر از سفیدها است. حداقل درآمد سرانه یک انسان سفید پوست ۱۹۰۲۷ دلار در سال است و حال آنکه حداقل درآمد سرانه یک سیاه پوست فقط ۸۰۰۰ دلار در سال می باشد. از ۳۹۲۶۵ میلیون فقیر آمریکا تعداد ۲۶۲۲۶ میلیون نفر آن ها سفید و تعداد ۱۰۸۷۷ نفر سیاه می باشند. با در نظر گرفتن این که تعداد کل سیاه های کشور آمریکا تقریباً ۱۰ درصد سفیدها است. بنابراین تعداد فقیران سیاه آمریکائی نسبت به جمعیت حدود ۵ برابر فقیران سفید پوست است. از لحاظ سطح فرهنگ و تعلیم در مدارس نیز بین محصلین سیاه و سفید فرق بسیار است که همه در نتیجه تسهیل و فراهم بودن وسائل تحصیلی برای سفید پوستان می باشد که در اینجا محض اختصار از ذکر ارقام و آمار خودداری می شود. وقتی که در کشور آمریکا که خود را مهد تمدن جهان می داند وضع چنین باشد دیگر در سایر کشورها مخصوصاً ممالک آفریقا وضع معلوم است.

حضرت عبدالباها، در بیانات شفاهی چنین فرموده اند:

اگر انسانی صورت و مثال رحمانی داشته باشد سیاه یا سفید نزد خدا مقرب است بعضی به من اعتراض نموده اند که چرا الفت میان سفید و سیاه می خواهی با آنکه این اعتراض چقدر خطا است... چرا با انسان نیک سیرت الفت جائز نباشد... امیدوارم شماها از تفالید پاک و آزاد باشید فکر و عقلمتان وسیع و عالی باشد حقیقت جو باشید نندگان خدا را دوست بنارسد و سبب وحدت عالم انسانی شوید.“
(سفرنامه مبارک جلد ۱)

در ایران رسم بر آن بود که اجناسی که از ادیان مختلف قبلی بهائی می شدند آن ها را نسبت به نژاد و دیانت قبلی شان کلیمی بهائی، زردشتی بهائی و یا مسلمان بهائی می گفتند و این باعث شبهه بین دوستان می گردید.
حضرت عبدالبها، روح ما سواه فداه چنین فرمودند:

”به جمیع احبّاء الهی از کلیمی و فرقانی در همدان تعیّت مشتاقانه برسان و بگو کلیمی و فرقانی این تعبیر ابر است. امیدم چنان است که این عنوان به کلی فراموش شود و کلمه رحمانی بهائی عنوان هر نفسی گردد تا تفاوت و تباین به کلی زائل شود جمیع این طوائف مجاز مانند حدید در کوره حقیقت از آتش محبت الله آب گردد و در قالب واحد افراغ شود. اگر چنین کرده شود بهائی گفته شود این عنوانات متعدده لزوم ندارد عنوان واحد که شاهد حقیقت: و آن کلمه بهائی است کفایت است.“

(مکاتیب مبارک جلد ۳ صفحه ۳۶۴)

و نیز می فرمایند:

”... جمیع اجناس سفید و سیاه و زرد و قرمز و ملل و طوائف و قبائل در نزد خدا یکسان است هیچ یک امتیازی ندارد مگر نفوسی که به موجب تعالیم الهی عمل نمایند بنده صادق مهربان باشند محبّ عالم باشند رحمت پروردگار باشند این نفوس ممتازند خواه سیاه باشند خواه زرد خواه سفید هر چه باشند در نزد خدا این نفوس مقربند این نفوس چراغ های روشن عالم بشوند و این نفوس درختان بارور جنت ابهی هستند لهذا

امتیاز بین بشر از جهت اخلاق و فضائل و محبت و عرفان است نه از جهت شرقی و غربی.^۴
(خطابه مبارک ۱۳ نوامبر ۱۹۱۱)

۶- تعصّب طبقاتی

در ضمن مقاله پانزدهم راجع به تعدیل معیشت عمومی لزوم وجود مراتب و طبقات در جوامع انسانی تشریح گردیده و طریقه تعدیل آن نیز نشان داده شد. بدیهی است که هر طبقه ای از طبقات مردم از قبیل اصناف، کشاورزان، کارگران، تجّار، پزشکان، وکلا، و قضّات و غیره بر طبق غریزه طبیعی خواهان منافع طبقه و صنف خود می باشند که تا این حدّ کاملاً پسندیده و نیکو است ولیکن تعصّب طبقاتی و صنفی به همان معنایی که در ابتدای مقاله برای کلمه تعصّب بیان شد بی معنی و مضرّ می باشد.

حضرت عبدالجبار، می فرمایند:

”... انسان محتاج نیست قوت دارد ولی محض طمع و شهرت و نام این خون ها ریخته می شود. بزرگان بشر در قصور عالیّه در نهایت راحت آرمیند و ولی بیچارگان را به میدان حرب می رانند و هر روز آلت جدیدی که هادم بنیان بشر است ایجاد می کنند. ابتدا به حال بیچارگان رحم ننمایند و ترحم به مادران نکنند که اطفال را در نهایت محبت پرورش داده اند چه شب ها که محض آسایش فرزندان آرام نناشته اند چه روزها که در تربیتشان منتهای مشقّت دیده اند تا آن ها را به بلوغ رسانند. آیا سزاوار است این مادران و پسران در یک روز هزاران جوانان اولاد خویش را در میدان حرب پاره پاره ببینند؟ این چه وحشت است و این چه غفلت و جهالت و این چه بغض و عداوت...“

(نقل از کتاب پیام ملکوت فصل ترک تعصّبات)

۷- تعصّب سیاسی

در دنیای امروزی تمام مردم جهان آلت دست سیاسیون اند. سیاسیون هر هنگام که منافعشان ایجاد کند یک موضوعی را به اصطلاح علم کرده و مردم را به آن مشغول می نمایند هر چند هم مستمسکات سیاسی کوچک و اندک باشد با وسائلی که در اختیار

دارند می‌توانند آن را بزرگ جلوه داده و نظر عموم را در مسیری که می‌خواهند معطوف نمایند. اغلب مستمسکات ناشی از تعصب است بدین معنی که سیاسیون از تعصبات گوناگون مردم به عنوان نقطه ضعف استفاده کرده و ملت‌ها را به جان یکدیگر می‌اندازند. برای آن‌ها نفس موضوع اهمیتی ندارد خواه مربوط به نژاد، دین، وطن، جنس، قوم باشد یا چیز دیگر آنچه برای آن‌ها مهم است نتیجه سیاسی است و بس.

وقتی که سیاست ایجاب کند حتی قانون اساسی یک کشور را هم بر اساس بی‌عدالتی و تبعیض وضع می‌کنند که از جمله نمونه‌های بارز آن مسئله آپارت‌هید (Apartheid) در آفریقای جنوبی بوده است. پایه این سیاست بر تبعیضات نژادی استوار بوده و از سال ۱۹۴۸ در آن کشور به مرحله اجرا درآمده بوده است.

تبعیض نژادی از نیمه قرن هفدهم که اروپا به آفریقای جنوبی دست یافت وجود داشته است. با وجودی که سیاهان بیش از ۸۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند حقوق سیاسی، آمد و شد، انتخاب مسکن، مالکیت، انتخاب شغل و ازدواج را برای آن‌ها محدود کرده بودند. شرکت سیاه پوستان و اقلیت‌های غیر سفید در اعتصاب و ازدواج سفید با غیر سفید جنایت محسوب می‌شد. تعلیم و تربیت آن‌ها به وزارت امور بومیان سپرده شده بود و آن وزارت خانه در اجرای مقررات قانونی هر معلمی را که به تبعیض نژادی عقیده نداشت از کار برکنار می‌کرد.

مجمع عمومی ملل متحد در ۱۹۵۲ درباره آپارت‌هید مذاکره نموده و آن را تهدیدی برای صلح و حقوق بشر شمرده ولی دولت آفریقای جنوبی به کمیسیون مأمور مطالعه این امر اجازه ورود به کشور را نداد.

توأم شدن سیاست‌های تفریق طلب با تعصبات قومی و نژادی ایجاد فلسفه راسیسم (Racism) را می‌کند که یکی از مبانی بدبختی آفرین بشریت است. راسیسم از تعصب نژادی مایه می‌گیرد و لکن از آن پا فراتر گزارده و خصوصیات قومی، فرهنگی، اجتماعی، دیانتی ملت‌ها را هم در بر می‌گیرد. راسیسم خصوصیات ملی، قومی و

فرهنگی را با خصوصیات نژادی در هم می آمیزد و بالاخره به حسب اقتضای سیاسی نتیجه می گیرد که بعضی ملت ها و نژادها ذاتاً بر بعضی دیگر تفوق دارند. یک گروه نژادی را محکوم به حقارت و گروه دیگر را دارای برتری موروثی می داند. متأسفانه هنوز نیز این گونه نظریات غیر انسانی در بعضی کشورهای مشرق کتونی طرفدارانی دارد که گاهی منجر به اقدامات ضد مردمی نیز می شود. از جمله گروه کولوکس کلاتها Ku Klux Klan را می توان نام برد که تشکیلات وسیعی بر علیه سیاهان دارند و از ابتدای تشکیل در ۱۸۶۶ که هدف آنها به قتل رسانیدن سیاهانی که در انتخابات شرکت می کنند بوده، تا به حال هنوز به فعالیت های خود ادامه می دهند.

حضرت عبدالباها، روح ما سواه فناء می فرمایند:

«فی الحقیقه عالم انسانی یک خاندان و یک سلاله است. به حسب اختلاف مناطق به مرور دهور الوان مختلف شد. در ممالک حاره از شدت تأثیر آفتاب به مرور احقاب جنس اسود پیدا شد و در مناطق شمالی از شدت سرما و عدم تأثیر حرارت به مرور دهور جنس ابیض پیدا شد. در منطقه متوسط جنس اصفر و جنس اسمر و جنس احمر حاصل گشت. اما فی الحقیقه نوع بشر یک جنس است چون جنس واحد است البته باید اتحاد و اتفاق حاصل گردد نه اختلاف و ابتعاد.

سبحان الله حیوان با وجود آنکه اسیر طبیعت است و طبیعت به تمامه حاکم بر آن است اهمیتی به الوان نمی دهد. مثلاً ملاحظه می نمائی که کبوتران سیاه و سفید و زرد و آبی و الوان مختلفه با یکدیگر در کمال اختلاف ابداً اهمیتی به الوان نمی دهند و همچنین اغنام و بهائم با وجود اختلاف الوان در نهایت محبت و اتحادند ولی انسان عجیب است که الوان را مایه نزاع قرار داده و در میان سفید و سیاه نهایت بعد و اختلاف است. چون به گلستان در آنیم ملاحظه نمائیم که این گل های رنگارنگ چقدر جلوه دارد، اختلاف الوان زینت گلستان است. اگر یک رنگ باشد جلوه ندارد. زینت گلستان در این است که گل های رنگارنگ باشد. پس معلوم شد که اختلاف الوان زینت عالم انسانی است. پس

نباید اختلاف کرد. امیدواریم که شما سبب شوید و به جان بکوشید که در میان سیاه و سفید الفت و محبت حاصل گردد.

(لوح مبارک برای مستر ماکسول - شیکاگو)

ویاز می فرمایند:

۴۳ ما در تعصب سیاسی باید متابعت سیاست الله کرد و این مسلم است که سیاست الهیه اعظم از سیاست بشریه است. ما باید متابعت سیاست الهیه ننسیم و او به جمیع افراد خلق یکسان است هیچ تفاوتی ندارد و اساس ادیان الهی است. (لوح لاهه)

۸- تعصب ناشی از تقدم در تمدن مادی

این نوع تعصب که نظائرش در جمیع اقطار جهان کنونی مشاهده می شود معلول کبر و نخوت است که از نظر دیانت بهائی مردود می باشد.

حضرت بهاء الله می فرمایند:

”جامه غرور را از تن بر آرد و ثوب تکبر از بدن بیندازد.“ (کلمات مکتونه)

ویاز می فرمایند:

”با یکدیگر مدارا ننمائید و از دنیا دل بر دارید به عزت انتخار ننمائید و از ذلت ننگ مدارید قسم به جمال که کلّ را از تراب خلق نمودم و البته به خاک راجع فرمایم“

(کلمات مکتونه)

حضرت عبدالیهاء می فرمایند:

۴۴ انانیت و خودپسنی سبب جمیع اختلافات است. هیچ آفتی در عالم وجود مثل خودپسنی نیست... خودپسنی عجب می آورد، کبر می آورد و غفلت می آورد. هر بلانی که در عالم وجود حاصل می شود چون درست تعمیری بکنید از خودپسنی است. ما نباید خود را بیسنندیم بلکه سایرین را بهتر بدانیم... ما باید هر نفسی را بر خود ترجیح دهیم و اعظم و اشرف و اکمل ببینیم ولی به مجرد اینکه خود را از دیگران ممتاز

ببینیم از طریق نجات و فلاح دور شده ایم. این از نفس اماره است که هر چیزی را به نظر انسان بد می نمایاند.

یک ذلت محض را شرف کبری ابراز می کند یک مصیبت عظمی را آسایش بی منتهی جلوه می دهد و چون خوب تحقیق کنیم آن بشر ظلماء خودپسنی است... خدا نکند که در خاطر یکی از ماها خودپسنی بیاید خدا نکند خدا نکند خدا نکند. ماها باید وقتی که به خودمان نگاه می کنیم ببینیم که از خودمان ذلیل تر خاضع تر پست تر کسی نیست و چون به دیگری نظر اندازیم ببینیم از آن ها کامل تر عزیزتر داناتر کسی نیست زیرا به نظر حق باید به جمیع نگاه کنیم باید آن ها را بزرگوار ببینیم و خود را خوار و هر قصوری در نفسی می بینیم آن را از قصور خود دانیم زیرا اگر ما قاصر نبودیم آن قصور را نمی دیدیم... این را بدانید در قلبی که ذره ای نورانیت جمال مبارک است کلمه من از لسانش جاری نمی شود یعنی کلمه من که دلالت بر خودپسنی کند... این کلمه انسانیت ظلمتی است که نورانیت ایمان را می برد و این کلمه خودپسنی به کلی انسان را از خدا غافل می کند.

(نقل از گنجینه حدود و احکام صفحه ۳۲۵)

دولت های متکبر و متجاوز را افراد متکبر و مغرور تشکیل می دهند و در صورتی که بر طبق تعلیمات مبارکه روحیه مواسات و گذشت و عدم تجاوز و تفساخر در مردم تولید شود بدیهی است که در روابط ملل نیز همکاری و تعاون و تعاضد مخصوصاً نسبت به ملت های جهان سوم به جای آنچه را امروزه مشاهده می شود برقرار خواهد شد.

نکته مهمتر آن است که به عقیده اهل بهاء، تمدن مادی بدون تدین و استفاده از نفثات روح القدس نه فقط افتخاری ندارد بلکه باعث این همه مصیبت ها و اغتشاشات روز افزون گشته است. به عبارت دیگر تقدم در تمدن مادی بدون روحانیت موجب ایجاد تعصب و تجاوز و زورگویی است ولیکن همین تقدم در تمدن مادی اگر با روحانیت توأم گردد باعث ایجاد تعاون و تعاضد خواهد بود

حضرت عبدالباها، می فرمایند:

«هرچند مدنیت مادی از وسائط ترقی عالم انسانی است ولی تا منضم به مدنیت الهیه نشود نتیجه که سعادت بشریه است حصول نیابد. ملاحظه کنید که این سفائن مُتَدَرَّعَه که شهری را در یک ساعت ویران می نماید از نتایج مدنیت مادی است و هم چنین تروپ های کروب و هم چنین تفنگ های ماوزر و هم چنین دینامیت و هم چنین غواص های تحت البحر و هم چنین توربیت و هم چنین سیارات متدَرَّعَه و هم چنین طیارات آتش نشان جمیع این آلات از سیئات مادی است. اگر مدنیت مادیه منضم به مدنیت الهیه بود هیچ این آلات مادیه ایجاد نمی گشت بلکه قوای بشریه جمیع محوّل به اختراعات نافعه می شد و معصور در اکتشافات فاضله می گشت. مدنیت مادیه مانند زجاج است و مدنیت الهیه مانند سراج. زجاج بی سراج تاریک است. مدنیت مادیه مانند جسم است ولو در نهایت طراوت و لطافت و جمال باشد مرده است. مدنیت الهیه مانند روح است. این جسم به این روح زنده است و الّا جیفه گردد. پس معلوم شد عالم انسانی محتاج به نشانات روح القدس است بدون این روح عالم انسانی مرده است و بدون این نور عالم انسانی ظلمت اندر ظلمت است. زیرا عالم طبیعت عالم حیوانی است. تا انسان ولادت فانویّه از عالم طبیعت ننماید یعنی منسلخ از عالم طبیعت نگردد حیوان محض است تعالیم الهی این حیوان را انسان می نماید» (روح لاهه)

۹- دیانت بهائی و کشور مقدّس ایران

در مقاله سیزدهم نتایج افراط در ملی گرائی مختصری درباره جنبه خاصّ کشور مقدّس ایران از نظر بهائیان نوشته شد و اینک لازم است با استفاده از نصوص مبارکه نکاتی چند در این مورد اضافه گردد.

بهائیان دنیا اعمّ از ایرانی و غیر ایرانی کشور ایران را مقدّس دانسته و به آن سرزمین به سرحدّ پرستش عشق می ورزند زیرا:

اولاً- ایران موطن مبشّر و شارع این امر اعظم است.

ثانیاً - ایران مهد امرالله و محلّ پیدایش و رشد اولیه دیانت بهائی است.

ثالثاً - ایران مشهد بیش از بیست هزار شهید بابی و بهائی است.

رابعاً - ایران محلّ تعنادهای بی شماری اراضی متبرکه و زیارت گاه های بهائیان دنیا است.

خامساً - بیت مبارک حضرت اعلی در شیراز که اکنون خراب شده، به طور حتم در

آتیّه از نو بنا گردیده و یکی از اماکن حج زائرین بهائی خواهد گشت.

ذیلاً به قسمتی از آثار مبارکه درباره ایران به مصداق مسک الختام این مقاله اشاره می شود.

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس می فرمایند:

”یا ارض الطّاء، لا تحزنی من شیء قد جعلک الله مطلع فرح العالمین... افرحی بما جعلک الله افق النور بما ولد فیک مطلع الظهور و سمیت بیننا الاسم الذی به لاح نیر الفضل و اشرفت السموات و الارضین... اطمئنی بفضل ربک انه لا تنقطع عنک لحظات الاطّاف.“

یعنی ای طهران از چیزی محزون مشو زیرا خدا تو را مطلع فرح جهانیان قرار داده است... شاد باش زیرا خدا تو را افق نور قرار داده است چون در تو مطلع ظهور متولد شده و به این اسمی که به آن نیر فضل درخشیده و آسمان ها و زمین ها مستور شده اند نامیده شده ای... به فضل پروردگارت مطمئن باش زیرا او الطاف خود را از تو منقطع نخواهد نمود.

در لوح دیگری می فرمایند:

”یا ارض طاء، یاد آر هنگامی را که مقرّ عرش بودی و انوارش از در و دیوارت ظاهر و هویدا چه مقدار از نفوس مقلّسه مطمئنه که به حبّت جاز دادند و روان ایشار نمودند طویبی از برای تو و از برای نفوسی که در تو ساکنند هر صاحب شمی عرف مقصود را از تو می یابد. در تو پدید آمد آنچه مستور بود و از تو ظاهر شد آنچه پوشیده و پنهان.

کدام عاشق صادق را ذکر نمایم که در تو جان داد و در خاکت پنهان شد نفعات فیض الهی از تو قطع نشده و نخواهد شد... ای ارض طاء، حال هم از فضل الهی محلّ و مقرّ دوستان حقّی طویس لهم و للذین هاجروا الیک فی سبیل اللّٰه مالک هذا الیوم البدیع*.
(نقل از کتاب پیام ملکوت فصل ترک تعصّبات)

و در لوحی که مخصوص زائرین طهران نازل شده فرموده اند:

”یا ایّها الناظر الی الوجه اذا رأیت سواد منبئتی قف و قل یا ارض الطّاء قد جنتک من شطر السجّین بنیاء اللّٰه المهیمن القیّوم. ابشرک بعنایت ربّک و اکبّر علیک من قبل الحقّ علامّ الغیوب. اشهد فیک ظهر الاسم المکنون و الغیب المخزون و بک لاح سرّ ما کان و ما یکون. یا ارض الطّاء یدکرک مولی الاسماء فی مقامه المحمود قد کنت مشرق امراللّٰه و مطلع الوحی و مظهر الاسم الاعظم الذی به اضطربت الافئدة و القلوب کم من مظلوم استشهد فیک فی سبیل اللّٰه و کم من مظلومة دفنت فیک بظلم ناح به عیباد مکرمون انا نذکر اولیائسی هناك الذین دخلوا السجّین فی سبیل اللّٰه مالک الملوک...“
(نقل از همان کتاب)

یعنی ای ناظر بر روی (من) هنگامی که سواد شهر مرا دیدی توقف کن و بگو ای طهران من از طرف زندان (عکّا) باخبری از طرف خنلوند مهیمن قیوم به سوی تو آمده ام. تو را به عنایت پروردگارت بشارت داده و از جانب خداوند آگاه بر اسرار به تو تکبیر می گویم. شهادت می دهم که در تو اسم مکنون و غیب مخزون ظاهر شده و به تو از آنچه که بوده و خواهد بود آشکار گشته. ای زمین طهران مولای اسم ها در مقام محمود خود تو را ذکر می کند. تو محلّ درخشش امر خدا و محلّ طلوع وحی و محلّ ظهور اسم اعظمی بوده ای که به آن افشده و ثلوب به لرزه در آمده اند. چه بسا مظلومان که در راه خدا در تو شهید شدند و چه بسیار زنان مظلومی که در تو به واسطه ظلمی که پندگان مکرم خدا را به گریه انداخته دفن گردیده اند. ما دوستان خود را که در تو در سبیل خداوند مالک الملوک به زندان رفته اند یاد آور می شویم...

حضرت عبدالباها، می فرمایند:

”پرویدگار عالمیان محض فضل و احسان هیکل ایران را به خلعتی مفتخر فرموده و ایرانیان را تاجی بر سر نهاده که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار بتابد و آن ظهور این امر بدیع است... مشیت الهیه تعلق گرفته و قوه معنویه در ایران نبغان نموده هماغنا امر محتوم و وعد غیر مکذوب.“

(همان کتاب)

و باز می فرمایند:

”افق ایران بسیار تاریک بود و جولانگاه ترک و تاجیک و فارسیان را بنیاد بر باد و بنیان ویران تا آن که شب تاریک به پایان رسید و صبح امید بدمید و آفتاب حقیقت بدرخشید. عنقریب گلخن گلشن گردد و تاریک روشن شود و آن اقلیم قدیم مرکز فیض جلیل شود و آوازه بزرگواریش گوشزد خاور و باختر گردد و مرکز سنوحات رحمانیه شود و مصدر فیوضات ربانیه گردد عزت قدیمه باز گردد و درهای بسته باز شود زیرا نیر یزدانی در اوجش بتافت و نور حقیقت در قطبش علم برافراخت. آهنگ جهان بالا بلند شد و پرتو ملاء اعلی بدرخشید ملکوت الهی خیمه زد و آئین یزدانی منتشر شد. عنقریب خواهی دید که آن کشور به نفعات قدس معطر است و آن اقلیم به نور قدیم منور.“

(همان کتاب)

و نیز می فرمایند:

”مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارک است جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بنانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظام و دانایان عالم حیران ماند. هده بشاره کبری بلغها لمن تشاء و هماغنا وعد غیر مکذوب و ستعلمن نبأته بعد حین.“

(همان کتاب)

و هم چنین فرموده اند:

”حضرت بها، الله و حضرت باب هر دو ایرانی بودند و بیست هزار ایرانی در این سبیل جانفشانی نمودند و من نیز ایرانی هستم. حتی با وجود این که شصت سال است از ایران

خارج شده ام هنوز راضی به آن نگشته ام که عادات جزنسیه ایرانی ترک شود. بهائیان ایران را می پرستند. امثال شما که فی الحقیقه خیرخواه دولت و ملتند و در نیک نامی ایران می کوشند و اهل دانشند، چنین نفوسی را من از خویش و پیوند خویش می شمارم... به راستی می گویم که من مشتاق دیدار تو هستم زیرا تو خدمت به ایران و ایرانیان می نمائی و من از جمله ایرانیان هستم.

بیانات مبارکه زیادی از حضرت بها، الله و حضرت عبدالبها، راجع به شهرهای مختلف ایران مخصوصاً شیراز و طهران و مازندران و خراسان و کرمان و غیره هست که نسبت به همه آن ها اظهار عنایت شده و در این جا محض اختصار از ذکر آن خودداری نموده و انتهای این مقاله را به این بیان احلای حضرت ولیّ عزیز امرالله خاتمه می دهیم که می فرمایند:

"مگذارید که اولیای امور ادنی' تکثری حاصل نمایند. اگر فی الحقیقه به موجب احکام و تعالیم الهیه سالک و عامل شویم و به نوع بشر و وطن خویش خدمت نمائیم عاقبت حقیقت معلوم و مکشوف گردد و خود آن نفوس آگاه شوند و اقبال نمایند. معذک مگذارید گمان کنند که بهائیان تعلق به وطن خویش ندارند بلکه به راستی بدانند و یقین نمایند که از همه بیشتر و از همه مخلص تر و از همه ثابت تر در احیای ایران و تعزیز ایرانیان به وسائلی حقیقی می کوشند و مطمئنند که ایران عاقبت عزیز و توانا خواهد شد".

(همان کتاب)

خاتمه

در مقدمه این مجموعه مقالات که به کتاب "در حاشیه وعده صلح جهانی" موسوم گردیده ذکر شد که بیانیّه مبارک بیت العدل اعظم الهی شامل ۴۲ مطلب مهمّ امری است که به ترتیب الاهمّ فی الاهم شرح داده می شود و لکن بعد از تهیه ۱۹ مقاله ملاحظه شد که اضافه نمودن مقالات بعدی ایجاد احتباب نموده مستلزم تهیه مجلدات دیگری است که

در حال حاضر به علت لزوم فوریت انتشار کتاب و در دسترس بودن مطالب برای استفاده پاران رحمانی در مذاکره با متحرّیان حقیقت تهیه و جمع آوری آن ها به طول می انجامید. علیهذا فعلاً به انتشار این مجلد مبادرت ورزیده و تهیه مجلدات بعدی را به آینده محوّل می نماید تا به عون و عنایت الهی اتمام پذیرد.

ذیلاً به عنوان مسک الختام لوح مبارک لاهای صادره از کلک مظہر حضرت عبدالہیاء روح ما سواہ فنا را کہ در جواب جمعیت لاهای برای اجرای صلح عمومی صادر گردیده زیب این اوراق می نماید.

مسوالت

ای اوّل اشخاص خیرخواہ محترم عالم انسانی! نامہ های شما کہ در این مدت حرب ارسال نمودید ترسید. در این ایام یک نامہ به تاریخ (۱۱ فورسہ ۱۹۱۶) رسید و فوراً جواب تحریر می گردد. مقصد شما سزاوار ہزار ستایش است زیرا خدمت بہ عالم انسانی می نمائید و این سبب آسایش عمومی است.

این حرب اخیر بر عالم و عالمیان ثابت کرد کہ حرب ویرانی است. صلح عمومی آبادی، حرب موات است و صلح حیات، حرب درندگی است و خونخواری و صلح مہربانی و انسانی، حرب از مقتضای عالم طبیعت است و صلح از اساس دین الهی، حرب ظلمت اندر ظلمت است و صلح انوار آسمانی، حرب ہادم بنیان انسانی و صلح حیات ابدی عالم انسانی، حرب مشابہت با گرگ خونخوار است و صلح مشابہت ملائکہ آسمانی، حرب منازعہ بقا است صلح تعاون و تعاضد بین ملل در این جهان و سبب رضایت حق در جهان آسمانی. نفسی نمائند کہ وجدانش شہادت بر این نهد کہ الیوم در عالم انسانی امری اعظم از صلح عمومی نیست. ہر منصفی بر این شہادت می دہد و آن انجمن محترم را می پرستد زیرا نیت شان چنان کہ این ظلمات مبلگ بہ نور گردد و ایس خونخواری مبلگ بہ مہربانی و این نعمت بہ نعمت و این زحمت بہ رحمت و این بفض و عنادوت بہ الفت و

محبت منقلب شود لذا همت آن اشخاص محترمه شایان ستایش و نیایش است ولی نزد نفوس آگاه که مطلع هستند بر روابط ضروریّه که منبعث از حقائق اشیاء است. ملاحظه می نمایند که مسئله واحد چنان که باید و شاید نفوذ در حقیقت انسانیّه ننماید زیرا تا عقول بشری اتحاد حاصل نکنند هیچ امر عظیمی تحقق نیابد حال صلح عمومی امری است عظیم ولی وحدت وجدان لازم است که اساس این امر عظیم گردد تا اساس متین شود و بنیان رزین گردد.

لہذا حضرت بہاء اللہ پنجاه سال پیش بیان صلح عمومی فرمود در حالتی کہ در قلعه عکا مسجون بود و مظلوم بود و محصور بود. این امر عظیم یعنی صلح عمومی را بہ جمیع ملوک مرقوم فرمود و در شرق در بین دوستان خویش تأسیس فرمود. افق شرق بسیار تاریک بود و ملل در نہایت بغض و عداوت با یکدیگر و ادیان تشنه خون یکدیگر بودند. ظلمت اندر ظلمت بود. در چنین زمانی حضرت بہاء اللہ از افق شرق مانند آفتاب طلوع کرد و بہ اتوار این تعالیم ایران را روشن فرمود.

از جملہ تعالیم اعلان صلح عمومی بود. کسانی کہ پیروی کردند از هر ملت و از هر دین و مذہب در نہایت محبت اجتماع نمودند بہ درجہ کہ محافل عظیمہ تشکیل می شد کہ از جمیع ملل و ادیان شرق مرکب بود. هر نفسی داخل انجمن می شد می دید یک ملت است و یک تعالیم و یک مسلک است و یک تربیت زیرا تعالیم حضرت بہاء اللہ منحصر در تأسیس صلح عمومی نبود تعالیم کثیرہ بود کہ معاونت و تأیید صلح عمومی می نمود. از جملہ تحرّی حقیقت تا عالم انسانی از ظلمت تقالید نجات یابد و بہ حقیقت پی برد این قیصر ریثت ہزاران سالہ را بہ دور بیندازد و پیرہنی کہ در نہایت تنزیہ و تقدیس درکارخانہ حقیقت بافته شدہ بیوشد و چون حقیقت یکی است تعدّد قبول نمی کند لہذا افکار مختلفہ منتهی بہ فکر واحد گردد.

و از جملہ تعالیم حضرت بہاء اللہ وحدت عالم انسانی است کہ جمیع بشر اغنام الہی و خدا شہان مہریان. این شہان بہ جمیع اغنام مہریان است زیرا کلّ را خلق فرمودہ و پرورش

داده و رزق احسان می دهد و محافظه می فرماید. شبهه نماند که این شبان به جمیع اغنام مهربان است و اگر در بین این اغنام جاهلانی باشند باید تعلیم کرد و اگر اطفالی باشند باید تربیت نمود تا به بلوغ رسند و اگر بیماری باشد باید درمان نمود نه این که گره و عداوتی داشت باید مانند طیب مهربان این بیماری های نادان را معالجه نمود.

و از جمله تعالیم حضرت بها، الله اینکه دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر سبب کلفت گردد لزومی ندارد.

و از جمله تعالیم حضرت بها، الله اینکه دین باید مطابق علم و عقل باشد تا در قلوب انسانی نفوذ نماید. اساس متین باشد نه این که عبارت از تقلید باشد.

و از جمله تعالیم بها، الله تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب سیاسی و تعصب اقتصادی و تعصب وطنی هادم بنیان انسانی است، تا این تعصب ها موجود عالم انسانی راحت ننماید. شش هزار سال است که تاریخ عالم انسانی خبر می دهد در این مدت شش هزار سال عالم انسانی از حرب و ضرب و قتل و خونخواری فارغ نشد. در هر زمانی در اقلیمی جنگ بود و این جنگ یا منبعث از تعصب دینی بود یا منبعث از تعصب جنسی و یا منبعث از تعصب سیاسی و یا منبعث از تعصب وطنی. پس ثابت و محقق گشت که جمیع تعصبات هادم بنیان انسانی است و تا این تعصبات موجود منازعه بقا مستولی و خونخواری و درندگی مستمر. پس عالم انسانی از ظلمات طبیعت جز به ترک تعصب و اخلاق ملکوتی نجات نیابد و روشن نگردد.

چنانچه از پیش گذشت اگر این تعصب و عداوت از جهت دین است دین باید سبب الفت گردد و الا ثعری ندارد و اگر این تعصب، تعصب ملی است جمیع نوع بشر ملت واحد است، جمیع از شجره آدمی روئیند. اصل شجر آدم است و شجره واحد است و این ملل به منزله اغصان است و افراد انسانی به منزله برگ و شکوفه و اثمار. دیگر ملل متعدده تشکیل کردن و بدین سبب خونریزی نمودن و بنیان انسانی بر انداختن، این از جهل انسانی است و غرض نفسانی و اما تعصب وطنی این نیز جهل محض است زیرا روی

زمین وطن واحد است هر انسان در نقطه از کره ارض زندگی می تواند، پس جمیع کره ارض وطن انسان است. این حدود و ثغور را انسان ایجاد کرده، در خلقت حدود و ثغوری تعیین نشده، اروپا یک قطعه است آسیا یک قطعه است آفریقا یک قطعه است آمریکا یک قطعه است استرالیا یک قطعه است. اما بعضی نفوس نظر به مقاصد شخصی و منافع ذاتی هر یک از این قطعات را تقسیم نموده اند و وطن خویش انگاشته اند. خدا در بین فرانس و آلمان فاصله خلق نفرموده متصل به یکدیگر است بلی در قرون اولی نفوسی از اهل غرض به جهت تمشیت امور خویش حدود و ثغوری معین نمودند و روز به روز اهمیت یافته تا این سبب عنادوت گیری و خونریزی و درندگی در قرون آتیه گشت و به همین قسم غیر متناهی خواهد بود و این فکر وطن اگر در ضمن دایره محصوره ماند سبب اول خرابی عالم است هیچ عاقلی و هیچ منصفی اذعان به این اوهام ننماید و هر قطعه محصوره را که نام وطن می نهیم و به اوهام خویش مادر می نامیم و حال آنکه کره ارض مادر کل است نه این قطعه محصوره.

خلاصه ایامی چند روی این زمین زندگانی می نمائیم و عاقبت در آن دفن می شویم، قبر ابدی ماست. آیا جایز است به جهت این قبر ابدی به خونخواری پردازیم و همدیگر را بدریم؟ حاشا و کلاً نه خداوند راضی نه انسان عاقل اذعان این کار می نماید.

ملاحظه نمائید که وحوش مبارک ابتدا منازعه وطنی ندارند با یکدیگر در نهایت الفتند و مجتمعاً زندگانی می کنند. مثلاً اگر کبوتری شرقی و کبوتری غربی و کبوتری شمالی و کبوتری جنوبی بالتصادف در آن واحد در جانی جمع شوند فوراً به یکدیگر الفت نمایند و هم چنین حیوانات مبارکه از وحوش و طیور و لکن حیوانات درنده به مجرد تصادف با یکدیگر در آویزند و به پرخاش برخیزند و یک دیگر را بدرند و ممکن نیست در بقعه واحده زندگانی کنند همه متفرقتند و متهور و متحارند و متنازع.

و اما تعصّب اقتصادی، این معلوم است که هر چه روابط بین ملل ازدیاد یابد و مبادله امتعه تکرر جوید و هر مبدأ اقتصادی در هر اقلیمی تأسیس یابد بالمآل به سایر اقالیم

سرایت نماید و منافع عمومیّه رخ بگشاید دیگر تعصّب به جهت چه. و اما در تعصّب سیاسی باید متابعت سیاست الهیّه نمایم و او به جمیع افراد خلق یکسان است، هیچ تفاوتی ندارد و اساس ادیان الهی است.

و از جمله تعالیم حضرت بها، الله ایجاد لسان واحد است که تعمیم بین بشر گردد. پنجاه سال پیش این تعلیم از قلم حضرت بها، الله صادر شد تا این لسان عمومی سبب ازاله سوء تفاهم بین جمیع بشر گردد.

و از جمله تعالیم حضرت بها، الله وحدت نساء و رجال است که عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید. اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست. تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجات چنان که باید و شاید منتع و محال.

و از جمله تعالیم بها، الله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات و آن این است که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند اما نه به عنف و جبر که این قانون گردد و شخصی مجبور بر آن شود بلکه باید به صرافت طبع و طیب خاطر مال و جان فدای دیگران کند و بر فقرا انفاق نماید یعنی به آرزوی خویش چنان که در ایران در میان بهائیان مجری است.

و از جمله تعالیم حضرت بها، الله حریت انسان است که به قوه معنویّه از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد زیرا تا انسان اسیر طبیعت است حیوان درنده است زیرا منازعه بقا از خصائص عالم طبیعت است و این مسئله منازعه بقا سرچشمه جمیع بلیاست و نکیت کبری.

و از جمله تعالیم بها، الله اینکه دین حصن حصین است اگر بنیان دین متزلزل و وهین گردد هرج و مرج رخ دهد و به کلی انتظام امور مختل شود زیرا در عالم انسانی دو رادع است که از ارتکاب رذائل حفظ می نماید یک رادع قانون است که مجرم را عذاب و عقاب می نماید ولی قانون رادع از جرم مشهود است رادع از جرم مخفی نیست و اما

رابع معنوی دین الهی، رادع از جرم مشهود و مخفی هر دو است و انسان را تربیت می نماید و تهذیب اخلاق می کند و مجبور بر فضائل می نماید و اعظم جهت جامعه است که تکفل سعادت عالم انسانی می کند. اما مقصد از دین، دین تحقیقی است نه تقلیدی. اساس ادیان الهی است نه تقلید بشری.

و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله اینکه هر چند مدنیت مادی از وسائط ترقی عالم انسانی است ولی تا منضم به مدنیت الهیه نشود نتیجه که سعادت بشریه است حصول نیابد. ملاحظه کنید که سفائن مُدرّعه که شهری را در یک ساعت ویران می نماید از نتایج مدنیت مادی است و هم چنین توپ های کروپ و هم چنین تفنگ های ماوزر و هم چنین دینامیت و هم چنین غواص های تحت البحر و هم چنین توربیت و هم چنین سیارات مُدرّعه و هم چنین طیارات آتش نشان، جمیع این آلات از سینات مدنیت مادی است اگر مدنیت مادی منضم به مدنیت الهیه بود هیچ این آلات ناریه ایجاد نمی گشت بلکه قوای بشریه جمیع محول به اختراعات نافع می شد و محصور در اکتشافات فاضله می گشت. مدنیت مادی مانند زجاج است و مدنیت الهیه مانند سراج. زجاج بی سراج تاریک است. مدنیت مادی مانند جسم است ولو در نهایت طراوت و لطافت و جمال باشد مرده است، مدنیت الهیه مانند روح است این جسم به این روح زنده است و الا جیفه گردد.

پس معلوم شد عالم انسانی محتاج به نفثات روح القدس است. بدون این روح عالم انسانی مرده است و بدون این نور عالم انسانی ظلمت اندر ظلمت است زیرا عالم طبیعت عالم حیوانی است تا انسان ولادت قانونیه از عالم طبیعت ننماید یعنی منسلخ از عالم طبیعت نگردد حیوان محض است. تعالیم الهی این حیوان را انسان می نماید.

و از جمله تعالیم بهاء الله تعمیم معارف است باید هر طفلی را به قدر لزوم تعلیم علوم نمود. اگر ابرین مقتدر بر مصارف این تعلیم، فیها و الا باید هیئت اجتماعیّه آن طفل را وسائط تعلیم مهیا نماید.

و از جمله تعالیم حضرت بها، الله عدل و حق است. تا این در حیز وجود تحقق نیابد جمیع امور مختل و معرّق ماند و عالم انسانی عالم ظلم و عداوت است و عالم تعدی و بطلان. خلاصه امثال این تعالیم بسیار است این تعالیم متعدّده که اساس اعظم سعادت عالم انسانی است و از سنوحت رحمانی باید منضم به مسئله صلح عمومی گردد و مزوج به آن شود تا این که نتیجه بخشد و الاّ تنها مسئله صلح عمومی را در عالم انسانی تحققش مشکل است. تعالیم حضرت بها، الله چون مترج با صلح عمومی است لهذا به منزله مانده ای است که از هر قسم اطعمه نفیسه در آن سفره حاضر، هر نفسی مشتهیات خویش را در آن خوان نعمت بی پایان می یابد.

اگر مسئله منحصر به صلح عمومی باشد نتایج عظیمه چنان که منظور و مقصود است حصول نیابد. باید دائره صلح عمومی چنان ترتیب داده شود که جمیع فرق عمالم و ادیان آرزوی خویش را در آن بیابند. حال تعالیم حضرت بها، الله چنین است که منتهی آرزوی جمیع فرق عالم چه از فرق دینی و چه فرق سیاسی و چه از فرق اخلاقی و چه از فرق قدیمه و چه از فرق حدیثه کلّ نهایت آرزوی خویش را در تعالیم حضرت بها، الله می یابند. مثلاً اهل ادیان در تعالیم بها، الله تأسیس دین عمومی می یابند که در نهایت توافق با حال حاضر است. فی الحقیقه هر مرض لاعلاج را علاج فوری است و هر دردی را درمان هر سمّ نفع را دریاق اعظم است، زیرا اگر به موجب تقالید حاضر ادیان بخواهیم عالم انسان را نظم و ترتیب دهیم و سعادت عالم انسانی را تأسیس ننائیم ممکن نه، حتی اجرائش محال. مثلاً اجرای احکام تورات الیوم مستحیل است و هم چنین سایر ادیان به موجب تقالید موجوده و لکن اساس اصلی جمیع ادیان الهی که تعلق به فضائل عالم انسانی دارد و سبب سعادت عالم بشر است در تعلیمات حضرت بها، الله به نحو اکمل موجود و هم چنین مللی که آرزوی حرّیت نمایند معتدله که کافل سعادت عالم انسانی است و ضابط روابط عمومی در نهایت قوّت و وسعت در تعالیم حضرت بها، الله موجود و هم چنین حزب سیاسی آنچه اعظم سیاست عمالم انسانی است بلکه سیاست

الهی در تعالیم حضرت بها، اللّٰه موجود و هم چنین حزب مساوات که طالب اقتصاد است الی الان جمیع مسائل اقتصادی از هر حزبی که در میان آمده قابل اجرا نه مگر مسئله اقتصادی که در تعالیم حضرت بها، اللّٰه و قابل الاجرا است و از آن اضطرابی در هیئت اجتماعیّه حاصل نگردد و هم چنین سائر احزاب، چون به نظر عمیق دقت ننمائید ملاحظه می کنید که نهایت آرزوی آن احزاب در تعالیم بها، اللّٰه موجود، این تعالیم قره جامعه است در میان جمیع بشر و قابل الاجرا لکن بعضی تعالیم است از سابق نظیر احکام تورات که قطعاً ایوم اجرایش مستحیل و هم چنین سایر ادیان و سایر افکار فریق مختلفه و احزاب متنوعه.

مثلاً مسئله صلح عمومی، حضرت بها، اللّٰه می فرماید که باید هیئت محکمه کبری تشکیل شود زیرا جمعیت امم هر چند تشکیل شد ولی از عهده صلح عمومی بر نیاید اما محکمه کبری که حضرت بها، اللّٰه بیان فرموده این وظیفه مقتسه را به نهایت قدرت و قوت ایفا خواهد کرد و آن این است که مجالس ملیّه هر دولت و ملت یعنی پارلمانت اشخاصی از نخبه آن ملت که در جمیع قوانین حقوق بین دولی و بین مللی مطلع و در فنون متفنن و بر احتیاجات ضروریّه عالم انسانی در این ایام واقف دو شخص یا سه شخص انتخاب نمایند به حسب کثرت و قلت آن ملت این اشخاص که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمانت انتخاب شده اند، مجلس اعیان تصدیق نمایند و هم چنین مجلس شیوخ و هم چنین هیئت وزراء و هم چنین رئیس جمهور یا امیراطور، تا این اشخاص منتخب عموم آن ملت و دولت باشند. از این اشخاص محکمه کبری تشکیل می شود و جمیع عالم بشر در آن مشترک است زیرا هر یک از این نمایندگان عبارت از تمام آن ملت است. چون این محکمه کبری در مسئله از مسائل بین المللی یا بالاتفاق یا بالاکثریه حکم فرماید نه مدعی را بهانه مانند نه مدعی علیه را اعتراضی. هر گاه دولتی از دول یا ملتی از ملل در اجرای تنفیذ حکم مبرم محکمه کبری دملّل و تراخی نماید عالم انسانی بر او قیام کند زیرا ظهیر این محکمه کبری جمیع دول و ملل عالمند.

ملاحظه فرمائید که چه اساس متینی است و لکن از جمعیت مخلود و محصور مقصود چنان که باید و شاید حصول نیابد. این حقیقت حال است که بیان می شود. تعالیم حضرت بها، الله را ملاحظه نمائید که به چه قوت است در حالتی که حضرتش در سجن عکّا بود و در تحت تضييق و تهديد دو پادشاه خونخوار، با وجود این تعالیمش به کمال قوت در ایران و سایر بلاد انتشار یافت و هر تعلیمی از تعالیم و یا هر مبنی از مبادی و یا هر فرقه از فرق اگر در تحت تهديد یک سلطنت قاهره خونخواری افتد در اندک زمانی مضحل شود. حال پنجاه سال بهائیان در اکثر دیار در تحت تضييق تام و تهديد سيف و سنان بودند. هزاران نفوس در مشهد فدا جان باختند و قتيل شمشير ظلم و عدوان گشتند و هزاران خاندان محترم از بنیان ریشه کن شدند و هزاران اطفال بی پدر شد و هزاران پدران بی پسر گشت و هزاران مادر بر جنازه پسر سر بریده فریاد و فغان نمود. جمیع این ظلم و عدوان و درندگی و خونخواری در انتشار تعالیم بها، الله رخنه و فتوری ننمود، روز به روز انتشار بیشتر گشت و قوت و قدرت بیشتر ظاهر شد.....

باری آنچه در جمیع عالم سیر و سیاحت شود، آنچه معمور است از آثار الفت و محبت است و آنچه مضمور است از نتایج بغض و عداوت. با وجود این عالم بشر متنبه نشود و از این خواب غفلت بیدار نگردد، باز در فکر اختلاف و نزاع و جنال افتد که صف جنگ بیاراید و در میدان جنال و قتال جولان کند. وهم چنین ملاحظه در کون و فساد و وجود و عدم گردد هر کاشنی از کائنات مرکب از اجزاء متنوعه متعدده است و وجود هر شیء فرع ترکیب است یعنی چون بین عناصر بسیطه ترکیبی واقع گردد از هر ترکیبی کاشنی تشکیل شود. وجود موجودات بدین منوال است و چون در آن ترکیب اختلال حاصل گردد تحلیل شود و تفریق اجزاء گردد، آن کاشن معلوم گردد یعنی انضمام هر شیء عبارت از تحلیل و تفریق عناصر است پس الفت و ترکیب در بین عناصر سبب حیات است و اختلاف و تفریق سبب ممات بالجمله تجاذب و توافق اشیا، سبب حصول ثمره و نتایج مستفیده است و تنافر و تخالف اشیا، سبب انقلاب و اضمحلال است. از تألف و تجاذب

جمیع کائنات ذی حیات مثل نبات و حیوان و انسان تحقق یابد و از تخالف و تنافر
 انحلال حاصل گردد و اضمحلال رخ بگشاید. لهذا آنچه سبب اختلاف و تعاذب و اتحاد
 بین بشر است حیات عالم انسانی است و آنچه سبب اختلاف و تنافر و تبعاعد است علت
 ممات نوع بشر است. و چون به کشت زاری مسرور نمائی که زرع و نبات و گل و روحان
 پیوسته است و جمعیتی تشکیل نموده دلیل بر آن است که آن کشتزار و گلستان به تربیت
 دهقان کاملی انبات و تربیت شده است و چون پریشان و بی ترتیب و متفرق مشاهده
 نمائی دلیل بر آن است که از تربیت دهقان ماهر محروم بلکه گیاه خود رونی است.
 پس واضح شد که الفت و التیام دلیل تربیت مرتبی حقیقی است و تفریق و تشتت برهان
 وحشت و محرومیت از تربیت الهی. اگر معترضی اعتراض کند که طوایف و اسم و شعوب
 و ملل عالم را آداب و رسوم و اذواق و طبایع و اخلاق مختلف و انکار و عقول و آراء
 متباین با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه نماید و اتحاد تام بین بشر حاصل گردد
 گوئیم اختلاف به دو قسم است یک اختلاف سبب انعدام است و آن نظیر اختلاف ملل
 متنازعه و شعوب متبازره که یکدیگر را محروم نمایند و خانمان براندازند و راحت و
 آسایش سلب کنند و خونخواری و درندگی آغاز نمایند و ایسن مضموم است اما اختلاف
 دیگر که عبارت از تنوع است آن عین کمال است و سبب ظهور موهبت الهی.
 ملاحظه نمائید گل های حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصّور
 و الاشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و
 ضیا یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر
 گردد. ایسن اختلاف آداب و رسوم و عادات و انکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم
 انسانی است، این مملوح است. و همین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع اجزاء و
 اعضای انسان است که سبب ظهور جمال و کمال است و چون اعضاء و اجزاء متنوعه در
 تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اجزاء و اعضاء سریان دارد و در عروق و
 شریان حکمران است این اختلاف و تنوع مؤید اختلاف و محبت است و این کثرت اعظم

قوه وحدت. اگر حقیقه را گل و ریاحین و شکوفه و اثمار و اوراق و اغصان و اشجار از یک
 نوع و یک لون و یک ترکیب و یک ترتیب باشد به هیچ وجه لطافت و حلاوتی ندارد و لکن
 چون الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد، هر یکی سبب ترنیم و جلوه سایرین
 گردد و حدیقه انیقه شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید. به هم چنین
 تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون در ظلّ قوه واحده
 و نفوذ کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار
 شود. الیوم جز قوه کلمه الله که محیط بر حقایق اشیا است عقول و افکار و قلوب و
 ارواح عالم انسانی را در ظلّ شجره واحده جمع نتواند. اوست نافذ در کلّ اشیا و اوست
 محرک نفوس و اوست ضابط و رابط در عالم انسانی. الحمد لله الیوم نورانیت کلمه الله بر
 جمیع آفاق اشراق نموده و هر فرق و طوائف و ملل و شعوب و قبائل و ادیان و مذاهب
 در ظلّ کلمه وحدانیت وارد و در نهایت اشتلاف مجتمع و متحد و متفقند
 عبدالیهاء عباس.

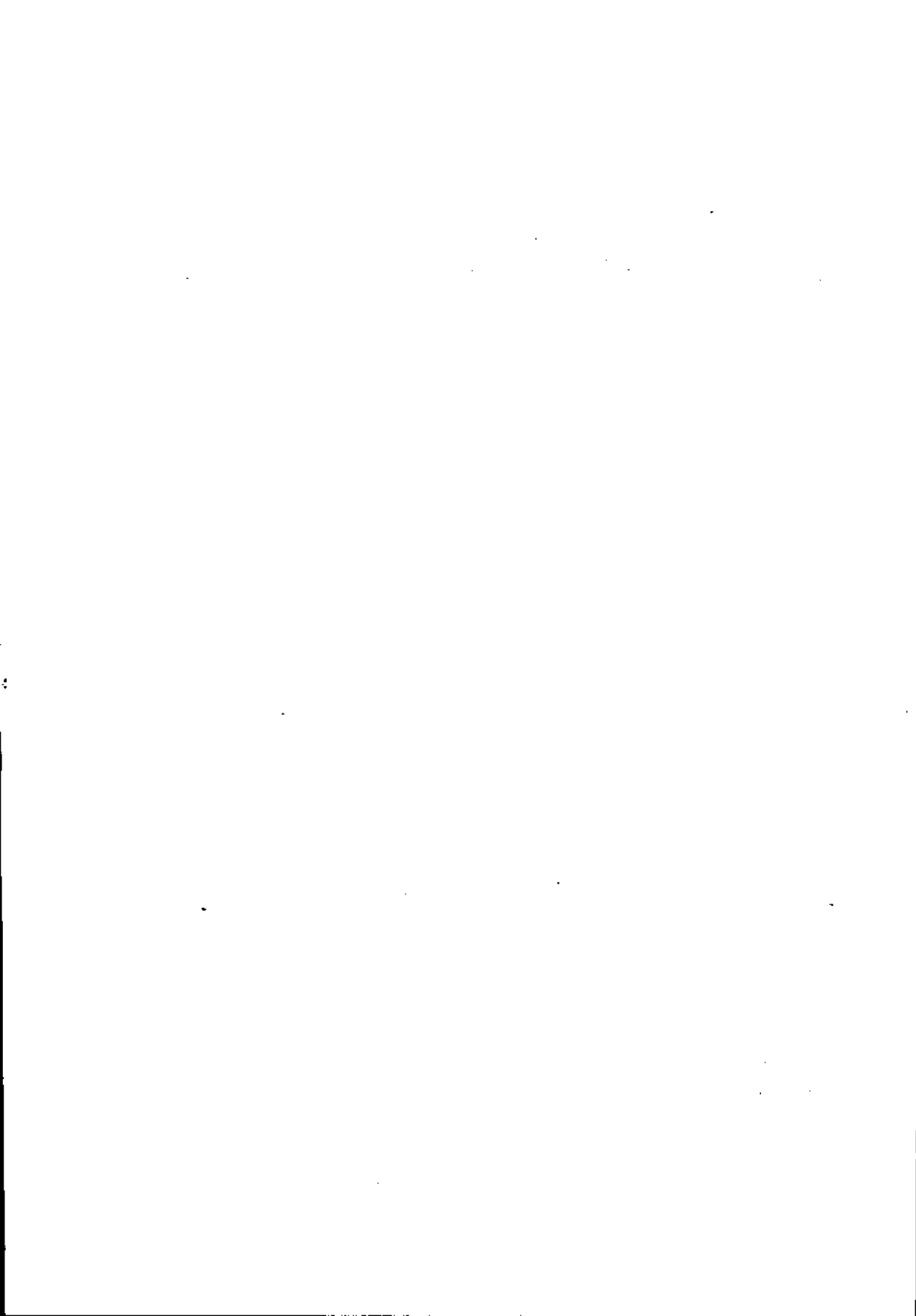
قابل توجه خوانندگان گرامی

نگارش این مجموعه در سال ۱۹۸۵ میلادی پس از صدور بیانیه بیت العدل اعظم الهی
 شیدالله بنیانه به نام "وعده صلح جهانی" پایان یافت و لکن متأسفانه انتشار آن به عللی
 میسر نگردید تا اینکه اخیراً مؤسسه معظمه نشر آثار امری به لسان فارسی و عرسی
 آلمان در کمال لطف تصمیم به انتشار آن گرفته اند.

بدین وسیله پس از بررسی مجدد و تطابق آمارها و اطلاعات با تاریخ روز، خدمت
 خوانندگان محترم تقدیم گردید و از نواقص موجود امید عفو دارد.

عبید فانی دکتر م - مشرف زاده

آریزونا ۱۹۹۷



فهرست اعلام و مطالب

	آ
۱۱۶	آژانس یهود
۷۸	آثار آفاتیه
۳۶	آدم ابوالبشر
.۱۰۱، .۹۹، .۹۵، .۸۶، .۸۳	آمارهای جهانی
۲۵۸، ۱۹۰	
۸۷، ۸۶	آمریکا
۹۵	آموزش و پرورش
۱۵۸	آنتی ها
الف	
۲۵۰	ابوین و تربیت اطفال
۵	اثبات وجود خدا
۱۱۰	اتحادیه تجارت آزاد اروپا
۱۱۰	اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی
۱۱۲	اتحادیه کشورهای آفریقایی
۱۱۲	اتحادیه کشورهای آمریکایی
۱۱۱	اتحادیه کشورهای عربی
۱۱۰	اتحادیه کشورهای مشترک المنافع بریتانیا
۹۶	اخلاق عمومی
۱۴۷	ارث

۱۹۸	ارکان اقتصاد بهائی
۳۹	اساس ادیان
۲۱۴، ۱۳۸	استعمار و استثمار
۱۱۶	اسرائیل
۷۶	اسلام
۹۲، ۹۱، ۹۰	اسلحه های هسته ای
۵۱	اشتراکیون
۲۰۳	اصل حدّ
۱۹۴	اصلاح وضع فعلی جهان
۲۳۸	اضفال و تربیت آنان
۱۸۷	اعضاء بیت العدل اعظم
۱۱۹	اعلامیة جهانی حقوق بشر
۲۱۶، ۱۹۸، ۱۸۸	اقتصاد بهائی
۲۶۸	انقاء بردگی
۱۵، ۱۴، ۱۱، ۹	انبیاء و مقام آنان
۱۸۵	انتخاب بیت العدل اعظم
۷۱، ۱۲	انسان کامل
۷۲، ۷۱، ۶۴، ۵۹	انسان و مقام او
۱۴۸	انقلاب کمونیستی
۱۰۰	انقلابات عالم
۲۲۵	انواع نکاح
۱۷۱	اهمیت نظم بدیع
۱۷۵	ایادی امرالله

ایدآکسیم
ایران
۱۴۳
۲۷۶، ۱۶۵، ۱۶۴

ب

بازار مشترک اروپا
برتری نژادی
بطلان وحدت وجود
بقای ارواح اطفال
بقای روح
بلایا
بمب اتمی
بها، الله، حضرت
بیت العدل اعظم
بیماریها در جهان کنونی
۱۰۹
۱۵۱، ۱۵۰
۳۴
۳۲
۶۷، ۲۴، ۲۳
۴۶
۸۹
۱۷
۱۶۹
۹۲

پ

پاپ اعظم
پانها
پول
پیمان ورشو
۷۶
۱۵۳
۲۱۳
۱۱۳

ت

تاریخچه تشکیل بیت العدل اعظم
۱۸۱

۱۶۷	تاریخچه نظم بدیع
۲۱۱	تبرعات
۲۶۲	تحرری حقیقت
۲۹	تذکر
۲۸۳، ۲۵۹، ۲۵۵	ترک تعصبات
۲۳۰، ۲۲۷، ۲۱۸	تساوی حقوق زن و مرد
۳۲	تسخیر ارواح
۶	تسنسل و بطلان آن
۲۸۳، ۴۷	تطابق علم و دین
۱۸۹، ۱۸۸	تعدیل معیشت عمومی
۲۶۰	تعریف تعصب
۳۵	تعریف دین
۱۸	تعریف روح
۱۶۶	تعریف نظم بدیع
۲۸۴	تعصب اقتصادی
۲۶۷	تعصب جنسی
۲۸۳، ۲۷۸، ۲۷۶	تعصب سیاسی
۲۷۱	تعصب طبقاتی
۲۵۵	تعصب لسانی
۲۶۱	تعصب مذهبی
۲۷۷، ۲۶۸	تعصب نژادی
۲۶۴	تعصب وطنی
۲۴۱	تعلیم علوم نائمه

۲۳۸	تعلیم و تربیت اطفال
۲۳۶	تعلیم و تربیت عمومی
۱۷۰	تقسیمات زمانی امر بدیع
۱۶۸	تقسیمات نظم بدیع
۷۰	تقوی'
۸۵	تصیر غذا
۳۷	تنازع بقا
۳۲	تناسخ و بطلان آن
۱۶	توحید و تعدید
	ج
۱۰۴	جامعه دول
۱۰۶	جامعه ملل
۱۹۲	جنگهای جهانی
۱۹۱، ۹۴	جهان سوم
۱۹۲، ۱۸۹، ۱۴۹، ۸۳، ۸۰	جهان کنونی و وضع آن
۲۰۱	جهان متحد آینده
۱۳۳، ۱۲۹، ۱۲۷	جهان وطنی
۱۲۷	جهانی شدن عالم
	چ
۷۵	چین

	ح
۱۶۰	حاکمیت ملی
۲۹	حالت تذکر
۶۲	حب
۶۵، ۶۴	حقیقت جامعه
۱۷۳، ۱۳۷، ۱۰۲	حکومت جهانی

	خ
۲۴۵، ۱۴۶، ۹۸	خانواده
۱	خدا
۱	خدا و تعریف آن
۶۹، ۳۱	خرد
۴۱	خصائص روح انسانی
۲۴۰	خواب اطفال
۲۷۴	خودپسندی

	د
۱۷۸	دارالتبلیغ بین المللی
۲۳۸	دختران و رجحان تربیت آنان
۲۹	دنیا و عدم دل بستگی به آن
۱۷	دوره کلی عالم وجود
۲۸۵، ۳۵	دین و تعریف آن
۹۸، ۹۷، ۳۵	دین و لزوم آن

	ذ
۶۲	ذات قدیم
۳	ذات مطلق
	ر
۲۷۲	راسیم
۱۲۹	رواقیون
۲۰، ۱۸	روح آسمانی
۶۸، ۲۸، ۲۰، ۱۸	روح انسانی
۱۹، ۱۸	روح جمادی
۱۹، ۱۸	روح حیوانی
۱۹، ۱۸	روح نباتی
۸۷، ۸۶	روسیه
	ز
۶۷	زیان اسپراتو
۲۵۸	زیان بین المللی
۲۵۳	زیان و خط بین المللی
۲۵۶، ۲۵۴	زیانهای مختلفه
۲۲۶، ۲۲۴	زن در دیانت اسلام
۲۲۹	زن در دیانت بهائی
۲۲۱	زن در دیانت زرتشت
۲۲۲	زن در دیانت مسیح

۲۱۹	زن در دیانت یهود
۲۲۴	زن در عرب قبل از اسلام
۲۳۳	زنان بهائسی
۱۲۹	زنون
۵۴	زورگوشی

ژ

۷۵	ژاپون
۲۳۴	ژنوس نعمت (محمودی) شهید

س

۱۱۲	سازمان اتحادیه کشورهای آفریقایی
۱۱۱	سازمان اتلانتیک شمالی
۱۱۳	سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک)
۱۰۷، ۱۰۴	سازمان ملل متحد
۱۱۲	سازمان همکاری و توسعه اقتصادی
۱۰۹	سازمانهای خیریه بین المللی
۵۵	سویرمن
۲۹	سوگواری
۱۲۹	سیسرون
۹۳	سیگار

ش

۱۱۴	شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل
۱۱۵	شورای امنیت
۲۳۵	شیوا اسدالله زاده شهید

ص

۲۸۳	صلح اعظم
۲۸۸-۲۸۲	صلح عمومی
۲۱۲	صندوق کشاورزی
۱۱۶	صهیونیسم

ط

۱۴۵	طبقات اجتماع
۷۲-۲۳-۶	طبیعت
۹۹	طلاق
۶۸	طلسم اعظم
۲۸۰-۲۷۷	طهران

ع

۶۴-۱۷-۷	عالم وجود
۲۸۷	عدل و حق
۲۲۷	عدم تساوی زن و مرد در اسلام
۸۴	عدم تعادل ثروت

۲۱۶،۴	علم عرفان حقّ
۱۸۴	عصمت فائض
۷۰،۳۰	عقل
۱۵۶	علم در خدمت سیاست
۴۳	علما
	غ
۱۶	غلام
	ف
۱۵۱	فائسیم
۳۰	فرق میان روح و عقل و نفس
۵۰	فوائد اجتماعی و اقتصادی ادیان
	ق
۲۰۶	قانون ارگانیک
۴۳	قانون ماند
۳	قدیم ذاتی
۱۵۵	قهرمانان دروغین
۲۱،۶	قوة کاشفه
۱۹۶	قوة کلمة الله
۱۱۸	قیومت

ک

۲۱۳	کار عبادت است
۱۳۰	کانت، امانوئل
۱۳۲	کلان های توتسی
۲۰۴	کلخوز
۱۵۸	کلیمیان
۷، ۳	کمال مطلق
۱۴۱	کمونیسم
۱۰۵	کنفرانس لاهه
۱۰۵	کنگره وین

ل

۳۹، ۳۵	لزوم دین
۲۱۰	لزوم مالکیت خصوصی
۲۰۶	لزوم مراتب
۲۸۵، ۲۵۴	لسان عمومی
۱۴	لقاء الله
۲۸۱	لوح لاهای

م

۱۳۳، ۱۴۰	ماتریالیسم
۲۳۳	مارشالوت
۹۱	ماشین Doomsda

۲۱۰، ۲۰۴، ۱۴۴	مالکیت خصوصی
۲۱۱	مالیات
۱۶۹	مفاضل روحانی
۲۸۹، ۶۲	محبّت
۲۸۹	محکمه کبرای بین المللی
۲۸۹، ۲۷۶	مذنبیت الهیه
۱۵۰، ۸۰، ۷۴	مرامهای ساخته بشر
۱۴۰	مرامهای مادی
۱۱	مراپای ذات حق
۲۷، ۲۶، ۲۵	مرگ
۹۰	مسابقه تسلیحاتی
۱۸۰	مساعدين
۲۰۷	مساوات
۷۶	مسیحیت
۸۱، ۵۲، ۹	مظهر ظهور کلی الهی
۹	مقام انبیاء
۶۶، ۵۹	مقام انسان
۱۷۵	مقام ایادی امرالله
۲۱۹، ۲۱۸	مقام زن
۲۴۷	مقام مادر
۱۸۴	مقرّ دیوان عدل الهی
۶۶، ۶۵	ملکوت
۱۶۳، ۱۶۲، ۱۵۰	ملی گرانی

۱۰۶	منشور اتلانتیک
۵۶	مواصات
۱۷۷، ۱۷۵	مؤسسه ایادی امرالله
۱۷۵	مؤسسه ولایت امرالله
۲۳۴	میس شارپ
۲۶۳، ۱۶۱	میهن پرستی

ن

۱۵۸، ۱۵۱	نازیسم
۲۴۴	ننوان و ارجحیت تربیت آنان
۱۶۶	نظم بدیع
۲۸۶	نقشات روح القدس
۳۰	نفس
۱۳۰	نفوذ کلام حق

و

۳	واجب الوجود
۳	وحدانیت حق
۴۲	وحدت ادیان
۲۴۸	وحدت تعلیم و تربیت
۲۹۱، ۲۹۰	وحدت در کثرت
۲۸۲، ۲۰۱، ۵۳	وحدت عالم انسانی
۲۵۴	وحدت لسان

۳۴	وحدت وجود
۱۸۹	وضع فعلی جهان
۱۳۰	ویلیام پن
•	
۱۲۸	هدف آئین بهائی
۱۰۱	هرج و مرج عمومی
۲۵۵	هر امر عمومی الهی است
۷۶	هندوستان
۱۷۸	هیئت های مشاورین قاره ای
۱۷۹	هیئت های مقاومت
ی	
۱۱۶	یهود
۱۱۳	یونسکو
۱۱۶	یونیسف

کتاب و مآخذ

- ۱ کتاب مستطاب اقدس چاپ طهران
- ۲ کتاب مستطاب ایقان چاپ مصر سال ۱۹۰۰ میلادی
- ۳ مجموعه آثار قلم اعلیٰ (کتاب مبین) چاپ مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۲۰۰ بدیع
- ۴ مجموعه آثار قلم اعلیٰ تا جلد هفتم چاپ مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۳۴ بدیع
- ۵ اقتدارات خطّ مشکین قلم سال ۱۳۱۰ هجری قمری
- ۶ کلمات مکتونه چاپ مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۳۱ بدیع
- ۷ سورة الملوک چاپ پاکستان
- ۸ دریای دانش چاپ مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۳۳ بدیع
- ۹ مانند آسمانی جلد ۱ تا ۹ چاپ مؤسسه مطبوعات امری سال ۱۲۹ بدیع
- ۱۰ مجموعه الواح جمال اقدس ابهی' چاپ آلمان
- ۱۱ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر
- ۱۲ لوح مبارک سلطان ایران چاپ مؤسسه مطبوعات امری سال ۱۱۵ بدیع
- ۱۳ نبذة من تعالیم حضرت بها . الله چاپ قاهره سال ۱۳۴۳ هجری قمری
- ۱۴ ادعیه حضرت محبوب چاپ مصر سال ۱۳۳۹ هجری قمری
- ۱۵ مجموعه الواح حضرت بها . الله خطّ عنقلیب مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۳۴ بدیع
- ۱۶ مجموعه الواح حضرت بها . الله خطّ زین المقرین سال ۱۳۱۱ هجری قمری
- ۱۷ تذکرة الوقآء . طبع حیفا سال ۱۳۴۲ هجری قمری

مفاوضات مبارک چاپ مصر سال ۱۹۲۰ میلادی	۱۸
مکاتیب حضرت عبدالبها، جلد ۱ تا ۸ مؤسسه ملی مطبوعات امری	۱۹
سال ۱۴۳ بدیع	
منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبها، چاپ آمریکا سال ۱۹۷۹ میلادی	۲۰
رساله مننیه چاپ مطبعة کردستان سال ۱۳۲۹ هجری قمری	۲۱
مقاله شخص سیاح چاپ عکسی اصفهان	۲۲
دور بهانی چاپ دهلی سال ۱۱۴ بدیع	۲۳
لوح قرن احتیای شرق مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۳۴ بدیع	۲۴
نظم بدیع ترجمه از گادپاسزیای وسیله جناب نصرالله مودت مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران	۲۵
افتتاح الافلاح جناب اشراق خاوری مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۳۲ بدیع	۲۶
آیام تسعه جناب اشراق خاوری مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۲۱ بدیع	۲۷
پیام ملکوت جناب اشراق خاوری مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۰۴ بدیع	۲۸
گنجینه حدود و احکام جناب اشراق خاوری مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۲۸ بدیع	۲۹
معاضرات جناب اشراق خاوری مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۲۰ بدیع	۳۰
رشحات حکمت جناب سلیمانی مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۳۵ بدیع	۳۱

رحیق مختم جناب اشراق خاوری چاپ مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۰۳ بدیع	۳۲
خطابات قلم اعلیٰ جناب محمد علی فیضی چاپ ۱۳۳۶ شمسی	۳۳
روزنه های امید پیام دوستی سال ۱۹۸۳ میلادی	۳۴
فرهنگ سیاسی داریوش آشوری چاپ هفتم انتشارات مروارید	۳۵
سیر فلسفه در ایران دکتر ایرج آرسین پور انتشارات بامداد سال ۱۳۵۴ شمسی	۳۶
مکتب های سیاسی دکتر بازارگاد شرکت نسبی اقبال سال ۱۳۴۴ شمسی	۳۷
سیر حکمت در اروپا محمد علی فروغی سال ۱۳۴۴ شمسی	۳۸
اسلام و عقاید و آراء بشری تألیف بهیسی نوری	۳۹
جزوه مطالعه معارف بهائی نمره ۱ و ۲ تألیف دکتر علیراد داودی	۴۰
نوامیس اندیشه کمال الدین بخت آور سال ۱۳۵۲ شمسی	۴۱
ایران زادگاه آئین بهائی نوشته جعفر مؤسسه مطبوعات امری سال ۱۳۴۲ بدیع	۴۲
کتاب آمار جهانی به انگلیسی چاپ آمریکا	۴۳
یادداشت های خطی مؤلف از منابع مختلف در ۹ جلد	۴۴
امر و خلق جناب فاضل مازندرانی مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۱۷ بدیع	۴۵



**DAR HÁSHYYIYI
VA'DIYI-SULH-I-JAHÁNÍ**

**A short commentary to
THE PROMISE OF WORLD PEACE**

**by
M. Moshrefzadeh M.D.**

Bahá'í-Verlag

Dar Háshyyiyi Va'diyi-Sulh-i-Jahání
(A short commentary to The Promise of World Peace)
By M.Moshrefzadeh M.D.
Persian edition
Published by Bahá'í-Verlag GmbH,
D-65719 Hofheim-Langenhain
First edition
155 B.E. - 1998 A.D.
ISBN 3-87037-970-7 (431-731)